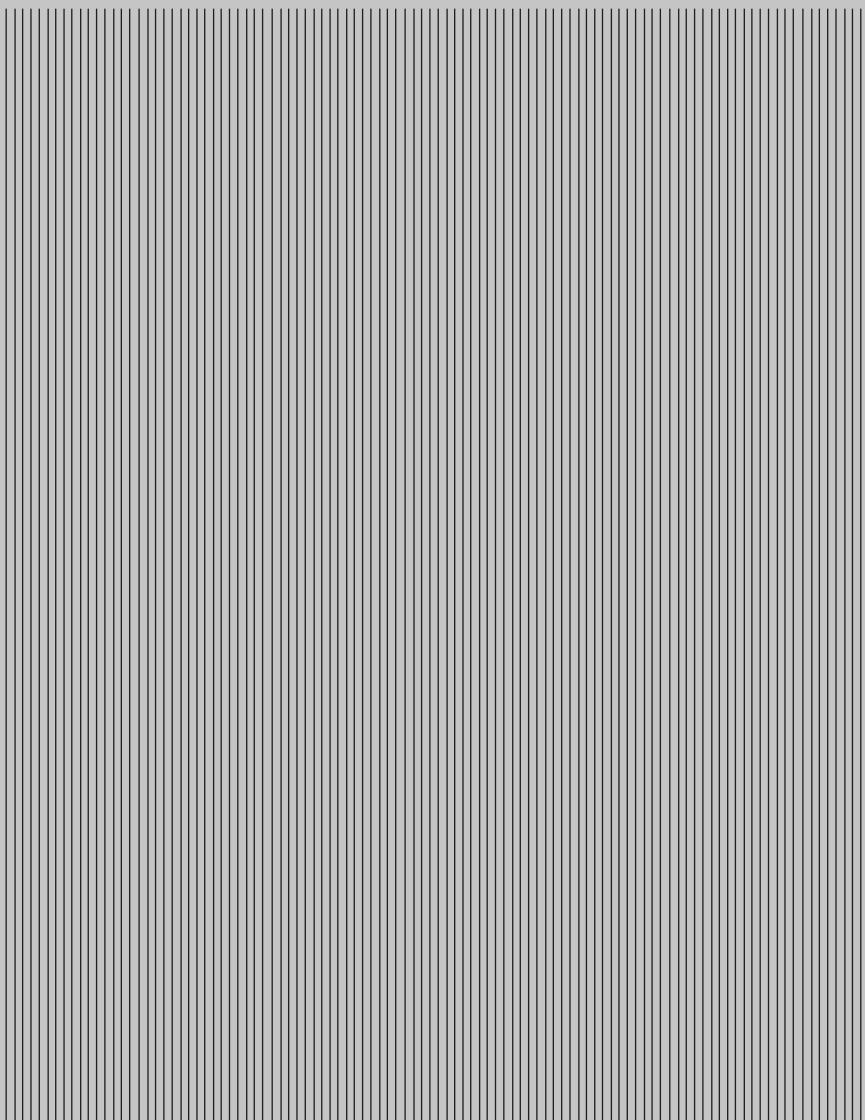


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی تجلی ارزش‌های دموکراسی در نصاب تعلیمی معارف افغانستان





بررسی تجلی ارزش‌های دموکراسی در نصاب تعلیمی معارف افغانستان

کاری از گروه تحقیق شورای متخصمان هرات

گروه پژوهشگران: سید محمد فقیری، فضل‌الرحمن فاضل، نصیر احمد فرمند، علی احمد کاوه،

افسانه واحدیار

همکار تخنیکي: سید یاسر «حسینی»

چاپ نخست: بهار ۱۴۰۰

چاپخانه: ستاره نقره‌ای

قیمت: ۱۰۰ افغانی

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

فهرست

پیام شورای متخصصان هرات	۱۱
چکیده	۱۳
مقدمه و طرح مساله	۱۵
تاریخچه‌ی مختصر معارف نوین در افغانستان	۲۰
مباحث نظری تحقیق	۳۰
اهمیت فلسفه آموزش و پرورش	۳۰
تأثیر آموزش و پرورش بر کنترل اجتماعی	۳۲
کارکردهای آموزش و پرورش	۳۲
نظریه‌های تربیتی	۳۳
پیشینه‌ی تحقیق	۳۸
روش تحقیق	۴۴
جامعه و نمونه آماری	۴۵
ابزار گردآوری و تحلیل اطلاعات	۴۵
یافته‌های تحقیق	۴۷
تحلیل محتوای کتاب‌های تاریخ (صنف هفتم الی دوازدهم)	۴۸
مقدمه	۴۸
دموکراسی	۴۹
کارتیمی	۵۱
برابری جنسیتی	۵۲

٥٤.....	حقوق بشر
٥٧.....	انتخابات
٥٩.....	کثرت گرایی
٦٢.....	دسترسی به اطلاعات
٦٣.....	تفکیک قوا
٦٤.....	حاکمیت قانون
٦٦.....	آزادی بیان
٦٧.....	بازتاب شاخص های دموکراسی در تاریخ کشور و سایر کشورها
٦٩.....	نتیجه گیری
٧٠.....	تحلیل محتوای کتاب های اجتماعی (صنف چهارم الی صنف ششم)
٧٠.....	حقوق بشر
٧١.....	برابری جنسیتی
٧٢.....	کارهای تیمی
٧٣.....	حاکمیت قانون
٧٣.....	تفکیک قوا
٧٤.....	انتخابات
٧٥.....	نتیجه گیری
٧٦.....	تحلیل محتوای کتاب های تعلیمات مدنی (صنف های هفتم الی دوازدهم)
٧٦.....	مقدمه
٧٩.....	دموکراسی
٨٢.....	حقوق بشر
٨٤.....	دولت
٨٧.....	قانون اساسی
٨٩.....	مشارکت سیاسی
٩١.....	مشارکت زنان
٩٣.....	رسانه های جمعی و آزادی بیان
٩٧.....	موضوعات متفرقه

- ۹۹.....نقدی بر کتاب‌های تعلیمات مدنی
- ۱۰۱.....نتیجه‌گیری
- ۱۰۴.....تحلیل محتوای کتاب‌های حرفه (صنف هفتم، هشتم و نهم)
- ۱۰۵.....کار تیمی
- ۱۰۵.....برابری جنسیتی
-نتیجه‌گیری
- ۱۰۷.....تحلیل محتوای کتاب‌های مهارت‌های زندگی (صنف‌های اول الی سوم)
- ۱۰۸.....کثرت‌گرایی
- ۱۰۸.....برابری جنسیتی
- ۱۰۹.....کار تیمی
- ۱۱۰.....دسترسی به اطلاعات
- ۱۱۱.....حقوق بشر
- ۱۱۲.....نتیجه‌گیری
- ۱۱۳.....کتاب‌های وطن‌دوستی
- ۱۱۳.....برابری جنسیتی
- ۱۱۴.....آزادی بیان
- ۱۱۵.....حاکمیت قانون
- ۱۱۶.....دسترسی به اطلاعات
- ۱۱۶.....کثرت‌گرایی
- ۱۱۷.....نتیجه‌گیری
- ۱۱۸.....تحلیل محتوای کتاب‌های دری (صنف اول الی دوازدهم)
- ۱۲۰.....ارزش‌های حقوق بشری در نصاب معارف
- ۱۲۱.....دموکراسی
- ۱۲۲.....برابری جنسیتی
- ۱۲۵.....تقسیم نقش‌های جنسیتی
- ۱۲۹.....عدالت اجتماعی

- ۱۳۰..... آزادی فردی
- ۱۳۱..... برابری اجتماعی و عدم تبعیض میان افراد
- ۱۳۲..... حاکمیت قانون
- ۱۳۳..... رسانه‌ها و آزادی بیان
- ۱۳۶..... تفاهم و هم‌دیگرپذیری
- ۱۳۷..... کثرت‌گرایی
- ۱۳۸..... نتیجه‌گیری
- ۱۴۰..... تحلیل محتوای کتاب‌های پشتو (صنف چهارم الی دوازدهم)
- ۱۴۱..... برابری جنسیتی (عدم تبعیض)
- ۱۴۲..... کار تیمی
- ۱۴۳..... حقوق بشری
- ۱۴۳..... حق حیات
- ۱۴۳..... حقوق زنان
- ۱۴۴..... حق دسترسی به صحت
- ۱۴۵..... حق آزادی
- ۱۴۵..... حقوق طفل
- ۱۴۶..... حق آزادی بیان
- ۱۴۶..... حق تحصیل
- ۱۴۶..... محیط زیست
- ۱۴۷..... حاکمیت قانون
- ۱۴۸..... صلح
- ۱۴۸..... نتیجه‌گیری
- ۱۵۰..... تحلیل محتوای کتاب‌های انگلیسی (صنف چهارم تا دوازدهم)
- ۱۵۲..... نتیجه‌گیری
- ۱۵۳..... تحلیل محتوای کتاب‌های عربی (صنف هفتم الی نهم)
- ۱۵۳..... نابرابری جنسیتی

۱۵۴.....	نتیجه‌گیری
۱۵۶.....	نتیجه‌گیری
۱۵۷.....	تعلیمات مدنی
۱۵۷.....	تاریخ
۱۵۸.....	علوم اجتماعی
۱۵۸.....	مهارت‌های زندگی
۱۵۹.....	حرفه
۱۵۹.....	وطن دوستی
۱۵۹.....	دری
۱۶۰.....	پشتو
۱۶۱.....	عربی
۱۶۱.....	انگلیسی
۱۶۳.....	سفارش‌ها
۱۶۳.....	تعلیمات مدنی
۱۶۴.....	تاریخ
۱۶۴.....	علوم اجتماعی
۱۶۵.....	مهارت‌های زندگی
۱۶۵.....	حرفه
۱۶۵.....	وطن دوستی
۱۶۶.....	دری
۱۶۶.....	پشتو
۱۶۷.....	عربی
۱۶۷.....	انگلیسی
۱۶۷.....	سفارش‌های راه‌بردی
۱۶۹.....	فهرست منابع

پیام شورای متخصصان هرات

نصاب تعلیمی مکاتب، اساس نظام آموزش و پرورش را در نهادهای تعلیمی تشکیل می‌دهد. آموزش و پرورش به مفهوم فرایند تسهیل یادگیری یا کسب دانش، مهارت، ارزش، اخلاق، اعتقادات و عادات محسوب می‌شود که ارتباط عمیقی با روند تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه دارد.

بناء ضرورت است تا محتوای هر نظام آموزشی به گونه‌ی تنظیم شود تا شرایط را برای زنده‌گی اخلاقی‌تر و انسانی‌تر مساعد سازد و جامعه را به نحوی به سوی توسعه یافتگی سوق دهد که در آن روحیه قانون‌پذیری، کثرت‌گرایی، تحمل‌پذیری، پرسش‌گری و انتقادی... به شکل بنیادی نهادینه شود.

قانون اساسی افغانستان بر مبنای ارزش‌های والای دین مقدس اسلام و در مطابقت به اصول و مؤلفه‌های دموکراسی تدوین و تصویب شده که با تطبیق اصولی آن از جانب حاکمیت و مردم، جامعه را به سوی شگوفایی و ترقی رهنمون می‌سازد. تطبیق مواد قانون اساسی ضرورت به افرادی در جامعه دارد که با روحیه و ارزش‌های دموکراسی تربیت شده باشند. برای تربیت چنین نسلی ایجاب می‌کند محتوای نصاب تعلیمی مکاتب طوری علماً تنظیم شود تا ذهنیت و تفکر دانش‌آموزان آماده‌ی اصول و مؤلفه‌های نظام مردم سالار باشد.

شورای متخصصان این تحقیق علمی - تخصصی را به منظور ارزیابی نصاب تعلیمی مکاتب در مضامین علوم اجتماعی، طی شش ماه به همکاری استاد سید محمد فقیری (مستر جامعه شناسی)، استاد فضل الرحمن فاضل (مستر روان شناسی)، استاد نصیر احمد فرهمند (مستر اقتصاد)، استاد علی احمد کاوه (مستر جامعه شناسی) و استاد افسانه واحدیار (مستر ادبیات) انجام داده است.

خوشبختانه طی سال‌های اخیر تغییرات مثبتی در عرصه‌ی تنظیم محتوای کتب درسی در جهت تقویت مؤلفه‌های دموکراسی رونما گردیده، ولی با آن هم از دید گروه تحقیق به

کاستی‌هایی نیز برخورداریم که در این تحقیق به گونه علمی - تخصصی به آن‌ها پرداخته شده است.

امیدواریم این تحقیق بتواند بخشی از کاستی‌هایی را که احتمالاً از دید مسوولان و مؤلفان کتب درسی پنهان مانده، برملا سازد تا در برنامه‌های بعدی وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان مدنظر گرفته شود و در آینده شاهد تربیت نسلی باشیم که قدرت همزیستی مسالمت‌آمیز، جامعه‌پذیری، پرسش‌گری، انتقادپذیری، کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری را داشته باشند.

با احترام

الحاج محمد رفیق شهیر رئیس شورای متخصصان هرات

چکیده

یکی از مهم‌ترین اهداف نهاد آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای انتقال ارزش‌های فرهنگی اجتماعی به نسل نو است. از این جهت در قرن بیست و یکم، نهاد آموزش و پرورش بر علاوه‌ی کارکرد فرهنگی و اجتماعی به عنوان ضامن توسعه‌ی فرهنگی و سیاسی جوامع نیز تلقی می‌شود. کیفیت سیستم آموزشی هر کشوری با معیارهای متعددی سنجیده می‌شود که یکی از این معیارها، کریکولم یا نصاب آموزشی است که زمینه‌ی انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی را به نسل نو مساعد می‌کند. یکی از کارکردهای سیستم آموزشی در دنیای مدرن و نظام‌های مردم‌سالار، تقویت و انتقال ارزش‌های دموکراتیک دانسته می‌شود و اندیش‌مندان متعددی در این باب پژوهش نموده‌اند.

از آن جایی که نهاد آموزش و پرورش در افغانستان فراز و نشیب‌های گوناگونی را تجربه کرده و بی‌ثباتی سیاسی در این کشور باعث شده تا هر نظامی پس از به قدرت رسیدن، رویکرد متفاوت آموزشی را در پیش گیرد، آموزش رسمی در کشور نتوانست به گونه‌ی فراگیر گسترش و رونق یابد و همواره نظام‌های حاکم کوشیده‌اند تا این نهاد را در اختیار اهداف ایدئولوژیک‌شان قرار دهند. با وجود سرمایه‌گذاری‌های زیاد در دو دهه‌ی اخیر در نظام معارف، سیستم آموزشی کشور فاقد توانایی کافی برای گسترش فرصت‌های آموزشی و بلند بردن کیفیت محتوای نصاب تعلیمی و کتاب‌های درسی بوده است.

این پژوهش به بررسی محتوای منابع تعلیمی مکاتب کشور در راستای تقویت یا تضعیف دموکراسی پرداخته و از تکنیک پژوهشی تحلیل محتوای کیفی بهره‌برده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش را همه‌ی کتاب‌های درسی صنف اول تا دوازدهم تعلیمات عمومی مکاتب، به استثنای کتاب‌های هنر (خط و رسامی) و علوم تجربی (ریاضی، هندسه، کیمیا، بیولوژی...) و نیز کتاب‌های تعلیمات دینی (که نیازمند تحقیق مستقل است) شامل می‌شود. در این پژوهش در مجموع ۵۵ جلد کتاب تحلیل محتوا گردیده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد

که محتوای کتاب‌های درسی در مورد انتقال ارزش‌های دموکراتیک رویکرد هدف‌مندی ندارند. با آن‌که هزینه‌های هنگفتی در چندین سال گذشته صرف تألیف و چاپ کتاب‌های درسی گردیده؛ محتوای این کتاب‌ها فاقد یک رویکرد توسعه‌محور می‌باشند و آنچنان که باید، نتوانسته‌اند ارزش‌های مردم‌سالاری، برابری و حقوق بشری را در ذهن شاگردان نسل نو کشور شکوفا نموده و نهادینه سازند. با آن‌که در تعدادی از کتاب‌های درسی کوشش شده تا برخی از شاخص‌های دموکراسی از جمله برابری جنسیتی رعایت و تقویت شود ولی این رویکرد و روحیه در تمام کتاب‌های درسی دیده نمی‌شود و قابل تعمیم نیست.

پای‌بندی به قوانین، نظم و دسپلین و آداب معاشرت، احترام به والدین، بزرگان، معلمان، استادان، مدرسان و اشتراک مؤثر در امور خانواده، مکتب و جامعه و روحیه‌ی مساعدت، مهربانی و همکاری (ماده‌ی هجدهم و بیستم). به‌علاوه، در ماده‌ی دوم بند پنجم این قانون تقوی‌ی روحیه‌ی احترام به حقوق بشر، حمایت از حقوق زن و دموکراسی و رفع هر نوع تبعیض در پرتو ارزش‌های اسلامی و عدم اعتیاد به مواد مخدر را از اهداف اساسی تعلیم و تربیت ذکر می‌کند.

گرچه در پهلوی این اهداف، اهداف دیگری از نوع شناختی و روانی-حرکتی هم ذکر شده (مثل فهم تعالیم اسلامی و کسب سواد و اساسات علوم اجتماعی و طبیعی و نیز رشد مهارت‌های زبانی و تکنالوژی و...) ولی غالب اهداف یادشده در قانون معارف از نوع عاطفی‌اند که هدف‌شان بیشتر ایجاد تغییر در نگرش و رفتار شاگردان از طریق آموزش و پرورش است تا از این طریق به افراد و شهروندان مثبت و نافع‌ی بدل شوند. البته این امر منطقی به نظر می‌رسد چون وظیفه‌ی مکتب و آموزش و پرورش در مراحل ابتدایی و اساسی بیشتر تربیت سالم اطفال و نوجوانان و آشنایی مقدماتی با اساسات علوم و نیز آماده ساختن آن‌ها برای وارد شدن و پیش برد دانش‌های تخصصی در تحصیلات عالی است. چرا که از میان سطوح مختلف آموزشی، دوره‌ی ابتدایی از سطوح حساس و مهم تعلیم و تربیت است و در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی و شهروندی دانش‌آموزان دوره‌ای مهم و قابل توجه است (چهارباشلو و همکاران، ۱۳۹۵).

در سده‌ی بیست و یکم که گوشه‌های مختلف جهان ما بیش از پیش از طریق تکنالوژی، مهاجرت‌ها و نیز رسانه‌های عمومی و جمعی با هم وصل شده و انسان‌ها از جوامع و فرهنگ‌های مختلف و دور از هم با یکدیگر بیشتر نزدیک می‌شوند، بایسته‌های تعلیم و تربیت نیز تغییر می‌کند و آموزش چند فرهنگی در محراق توجه قرار می‌گیرد که تلاشی است برای رها ساختن اطفال و نوجوانان از محدودیت‌های قوم‌مدارانه و آگاه کردن آن‌ها از وجود فرهنگ‌ها، جوامع و راه‌های زندگی و تفکر دیگران. چنین آموزشی منجر به یادگیری برای باهم زیستن می‌شود، چیزی که لازمه‌ی دنیای امروز ماست (قلتاش، صالحی و میرزایی: ۱۳۹۱).

این واقعیت در پلان استراتژیک وزارت معارف هم تصریح شده و بایسته‌های آموزش متناسب به زمان را تأکید نموده است: «تغییر و تحولاتی که به سرعت در سطح جهان اتفاق می‌افتد؛ فرصت‌ها و انکشافات جدید را به وجود می‌آورد که نیاز است، سیستم تعلیمی افغانستان نیز برای هماهنگ شدن و همگام شدن با آن‌ها، تدابیر لازم اتخاذ نماید. (پلان استراتژیک سوم ملی معارف، ۱۳۹۶: ص ۳۵).

بادرنظرداشت این امر مهم، قرار شد نصاب تعلیمی معارف کشور مطابق به نیازمندی جامعه با در نظرداشت اولویت‌های زیر تعریف و طراحی شود: رشد ارزش‌های اسلامی، فرهنگ مثبت انسانی و فضایل اخلاقی در شاگردان؛ زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی استعدادهای فطری در اطفال و نوجوانان؛ ارایه‌ی معلومات جدید در عرصه‌های مختلف علم و دانش، اعم از علوم انسانی، ساینس و تکنالوجی؛ و تقویه‌ی روحیه‌ی بشردوستی، رعایت حقوق بشر، اخوت اسلامی، تحمل و همدیگرپذیری، همزیستی مسالمت‌آمیز، اعتدال، صلح‌پسندی و قانون‌پذیری در اطفال و نوجوانان اعم از اناث و ذکور (نصاب تعلیمی معارف افغانستان: ۱۳۹۰).

اهداف عمومی تعلیم و تربیه در معارف کشور بر مبنای احکام قانون اساسی، قانون و پالیسی معارف، و با در نظرداشت ضرورت‌ها و واقعیت‌های جامعه‌ی افغانی، در بخش‌های هفت‌گانه‌ی زیر طراحی شده است: اهداف عقیدتی و اخلاقی، اهداف آموزشی و تربیتی، اهداف فرهنگی، ادبی و هنری، اهداف مدنی و اجتماعی، اهداف اقتصادی و اهداف صحی. از این میان، در بخش مدنی و اجتماعی اهداف مشخص زیر در نظر بوده است:

- تقویه‌ی روحیه‌ی استقلال و آزادی خواهی، وطن‌دوستی، حفاظت از ارزش‌های اسلامی، نوامیس ملی و تحکیم روابط خانواده بر پایه‌ی عدالت و رعایت حقوق انسانی.
- تقویه‌ی روحیه‌ی اخوت اسلامی، تعاون، صلح، عدالت اجتماعی، همبستگی ملی و بین‌المللی.
- انکشاف حس خیرخواهی و ارتقای فضایل اخلاقی، ضدیت با خشونت، جنگ‌های نامشروع، مبارزه با مواد مخدر، مسکرات و مفسد اخلاقی و اجتماعی.
- تقویه‌ی روحیه‌ی احترام به قانون و رعایت آن و حمایت از حقوق قانونی همه‌ی اتباع کشور بدون در نظرداشت جنس، سن، موقف اقتصادی، اجتماعی و وابستگی سیاسی.
- انکشاف روحیه‌ی گذشت، فداکاری و ایثار در روابط اجتماعی و مقدم شمردن منافع جمعی بر منافع فردی.
- تقویه‌ی روحیه‌ی انتقادپذیری، حوصله‌مندی و احترام به آرای دیگران.
- تقویه‌ی انکشاف روحیه‌ی احترام به کرامت انسانی، حفظ حرمت اشخاص، و رعایت آداب معاشرت و حقوق بشر در روابط اجتماعی.
- تقویه‌ی روحیه‌ی حل اختلاف و برخوردها به طور مسالمت‌آمیز و سازنده.

- تقوی‌های فرهنگ تحمل‌پذیری.
- تقوی‌های روحیه‌ی استفاده از تجارب و دستاوردهای مثبت علمی و تخنیکی جامعه‌ی بشری.
- تقویت و انکشاف روحیه‌ی نفی هر نوع تبعیض.
- تقوی‌های روحیه‌ی احترام به مقام انسانی زن و حمایت از زنان.
- تقویت روحیه‌ی رعایت حقوق والدین، بزرگان، همسایگان، شهروندان و سایر انسان‌ها.
- تقوی‌های روحیه‌ی حفاظت از محیط زیست و سرسبزی، ترحم بر حیوانات و حمایت از حیات طبیعی و نباتات.
- تقوی‌های روحیه‌ی حفاظت از منابع آبی، عدم اسراف در استفاده از آب و جلوگیری از ملوث ساختن دریا، جوی، کاریز و چاه‌ها.

چنان که دیده می‌شود، تقریباً همه‌ی اهداف بخش مدنی-اجتماعی، از نگاه دسته‌بندی بلوم، از نوع اهداف عاطفی‌اند و انتظار می‌رود منابع و محتوای نصاب تعلیمی متناسب با همین اهداف طراحی گردد تا بتواند باعث تغییر در نگرش، شخصیت و در نهایت رفتار شاگردان گردد. ولی مرور و بررسی محتوای نصاب تعلیمی کشور چنین چیزی را نشان نمی‌دهد و بررسی‌ها نشان می‌دهد که این نصاب در بخش‌های زیادی موفق به برآوردن این اهداف نشده و در مواردی حتی در جهت عکس این اهداف حرکت نموده است.

نصاب تعلیمی کشور در سده‌ی بیستم فراز و فرودهای زیادی را تجربه کرده است. در اوایل سده‌ی بیست و یک و در نظام پسااطالبانی که نظام دموکراسی در کشور تجربه می‌شد، نصاب تعلیمی معارف کشور هم، جهت پاسخ‌گویی به این تغییرات وارد کردن ارزش‌ها و اهداف نظام نوین، مورد بازبینی قرار گرفت و پس از نزدیک به یک دهه در اواخر دهه‌ی ۹۰ هجری شمسی نصاب تعلیمی جدید با تغییرات اساسی در مضامین و محتوای منابع درسی به معارف کشور معرفی شد. این تغییرات کمی و کیفی در راستای تربیه‌ی نسل نو کشور بر مبنای ارزش‌های پذیرفته شده‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظام حاکم بود و انتظار می‌رفت این تغییرات و ارزش‌ها را در خود متجلی سازد.

پس از گذشت بیش از یک دهه از معرفی نصاب تعلیمی جدید، هنوز مطالعات نظام‌مند مفصلی در این زمینه و در جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف این نصاب و چگونگی تناسب محتوای نصاب با اهداف تعریف شده از طرف وزارت معارف کشور صورت نگرفته است. تعدادی از سازمان‌های مدنی و پژوهشی و پژوهشگران مستقل هرازگاهی به بررسی ابعادی از

نصاب تعلیمی پرداخته‌اند تا نشان دهند این نصاب تا کجا اهداف تعریف شده‌اش را برآورده می‌کند و در چه راستایی در حرکت است. برخی از پژوهش‌های اخیر روی نصاب تعلیمی متمرکز بر چگونگی تجلی جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی و وضعیت زنان و مردان در این نصاب‌ها شده‌اند و نشان دادند که این نصاب نتوانسته بر مبنای اهداف تعریف شده، تصویر مثبتی از زنان و به دور از کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر جامعه نشان دهد (کبیری، ۱۳۹۶؛ خیراندیش، ۱۳۹۷؛ جعفری و همکاران ۱۳۹۸).

پژوهش‌های دیگر ابعاد دیگری از این نصاب مثل افراط‌گرایی دینی در نصاب تعلیمی (انستیتوت مطالعات استراتیژیک افغانستان، ۱۳۹۵؛ کاوه و همکاران، ۱۳۹۷) را به بررسی گرفته‌اند و نشان دادند که نصاب تعلیمی معارف در بخش مدارس دینی رسمی و غیررسمی افراط‌گرایی را تقویت می‌نماید. پژوهش‌های دیگری هم در حوزه‌های دیگر از جمله علوم طبیعی صورت گرفته و برخی از کارکردها و ابعاد این نصاب را مشخص کرده‌اند.

در این میان، تا حال هیچ تحقیق مستقلی در زمینه‌ی میزان تقویت و یا تضعیف ارزش‌های دموکراسی در نصاب تعلیمی کشور صورت نگرفته است. در حالی که نظام حاکم بر کشور از ارزش‌ها و اصول دموکراسی (مثل انتخابات، استقلال قوای سه گانه، احترام به حقوق بشر، مردم‌سالاری و...) استفاده می‌کند، انتظار می‌رود تا نصاب تعلیمی معارف کشور هم این اصول و ارزش‌ها را تقویت کند. ولی برخی شواهد و تحقیق‌ها (آنچه در بالا اشاره شد) نشان می‌دهد که بخش‌هایی از این نصاب، آگاهانه یا ناآگاهانه، برخی از اصول و ارزش‌های دموکراسی و مردم‌سالاری را تضعیف می‌کند. به این منظور، لازم بود تا نصاب تعلیمی معارف کشور با در نظر داشت اصول و ارزش‌های دموکراسی مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود این منابع چه ارزش‌ها و اصولی را تقویت و چه ارزش‌هایی را تضعیف می‌کنند. این تحقیق به هدف شناسایی همین موارد تقویت کننده و تضعیف کننده‌ی ارزش‌های دموکراسی در نصاب تعلیمی کشور طراحی شده است. از جایی که انتظار می‌رود بیشترین تجلی این موارد را در کتاب‌های علوم اجتماعی و زبان بیابیم، تحقیق حاضر روی کتاب‌های علوم اجتماعی و زبان که در مناطق دری زبان تدریس می‌گردد، تمرکز نموده است.

تاریخچه‌ی مختصر معارف نوین در افغانستان

آموزش با پیدایش انسان توأم بوده و در طول تاریخ به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شده است. پیش از گشایش مکاتب به شکل رسمی، آموزش غیررسمی در کشور ما رواج داشته است؛ قبل از اسلام فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی در معابد انجام می‌شد و بعد از ظهور دین اسلام آموزش ابتدایی معمولاً در مساجد و نزد روحانیون دینی صورت می‌گرفت. اطفال در مساجد از قاعده بغدادی شروع می‌کردند (که ترکیبی از آواهای عربی با حروف است) و توسط آن تلفظ و درست خواندن حروف الفبا را می‌آموختند و در ادامه‌ی آن جزء سی‌ام قرآن را فرا می‌گرفتند. سپس با خواندن قرآن، پنج کتاب، دیوان حافظ و کتب ادبی و دینی مختلف صحیح خواندن، برخی آموزه‌های دینی و در مواردی نوشتن را می‌آموختند. همچنین علاوه بر مساجد و مدارس مراکز علمی هم وجود داشت که آموزش در آنها براساس نصاب تعلیمی مشخص صورت می‌گرفت. از جمله‌ی این مراکز علمی مدارس نظامیه در بلخ و هرات را می‌توان نام برد.

بذر معارف رسمی در کشور ما با تأسیس مکتب نظامی رویداد؛ امیر شیر علی خان (۱۲۴۶-۱۲۵۶) در پنج سال اخیر سلطنت بار دومش اساس مکاتب رسمی حربیه (عسکری) و ملکی (خوانین) را برای اولین بار در کشور گذاشت. «مکتب حربیه در شیرپور کابل افتتاح شد، تعداد مجموعی شاگردان آن به سه صد تن می‌رسید همه شاگردان لیلیه بودند و مصارف‌شان به دوش دولت بود. تعلیمات نظری و عملی، قرائت، تحریر، علوم دینی و تاریخ در آن تدریس می‌شد. همچنان تعلیمات حربی، قواعد انداخت توپ، تعلیمات پیاده، سواره، نشان زدن و غیره نیز به شاگردان آموختانده می‌شد. مکتب ملکی در بالاحصار کابل افتتاح شد. که در آن اولاد امرا و بزرگان کشور مصروف تعلیم و تربیه بودند. نصاب درسی آن را حقوق، اداره، سیاست و علوم ادبی تشکیل می‌داد.» (پاینده و علمی، ۱۳۳۹: ۲۵-۲۶)

اولین جریده کشور (شمس النهار) نیز در وقت همین پادشاه به نشر آغاز کرد به قول سید قاسم رشتیا: «امیر شیر علی خان پروگرامی را که سید جمال‌الدین افغان در وقت ترک وطن به او

تسلیم کرده بود مورد اجرا قرار داد و برای نخستین بار در کشور اساس مکاتب ملکی و عسکری را گذاشت. به این حساب این پادشاه را می‌توان بنیان‌گذار مدنیت جدید در افغانستان شناخت. (رشتیا، ۱۳۴۶: ۱۹۸)

بعد از مرگ امیر شیرعلی خان پسرش محمد یعقوب خان یک سال و نه ماه زمامدار کشور بود که در راه معارف کوچک‌ترین گامی برداشت. سپس امیر عبدالرحمان خان (۱۲۵۸-۱۲۷۹) روی کار آمد.

در این دوره مردم به شیوه‌ی عنعنوی در مساجد و مدارس به تحصیل علوم می‌پرداختند. برخی هم برای کسب علم به کشورهای اسلامی سفر می‌کردند. در طول بیست و یک سال تنها مدرسه‌ی چوب فروشی کابل از بودجه دولت ساخته شد. این دوره با یک نوع جمود فکری و استبداد گذشت. مداخلات کشورهای روسیه‌ی تزاری و انگلیس‌ها و بی‌علاقگی دربار به مسائل علم و فرهنگ و نیز عقب افتادگی اقتصادی کشور، همه از عوامل عدم ارتقای معارف این دوران شمرده می‌شود. (کامگار، ۱۳۸۲: ۲۲)

اساس معارف عصری یا جدید در افغانستان در زمان امیر حبیب‌الله خان (۱۲۷۹-۱۲۹۷) با تأسیس مکتب حبیبیه در سال ۱۲۸۳ ه.ش. گذاشته شد. در آغاز تمام معلمین حتی هیأت اداری این مکتب از هند استخدام شد و سیستم تعلیم و تربیه هندی در آن تطبیق می‌شد. «مکتب حبیبیه دارای سه درجه‌ی ابتدائیه، رشديه، و اعدادیه بود. ابتدائیه چهار سال بود و در آن دینیات، دری، حساب، جغرافیه و مشق تدریس می‌شد. رشديه سه سال بود مضامین دینیات، جغرافیه، تاریخ، زبان دری، پشتو، انگلیسی، اردو، ترکی، رسم، حفظ‌الصحه، رقوم و سیاق در آن تدریس می‌گردید. اعدادیه به مدت سه سال خوانده می‌شد دینیات دری، تاریخ، جغرافیه، جبر و مقابله، مثلثات، هندسه‌ی تحلیلی، حکمت طبیعی، کیمیا و انگلیسی تدریس می‌شد.» (همان، ۲۳).

در زمان این پادشاه گام‌های خوبی در زمینه‌ی معارف و فرهنگ برداشته شد؛ مکاتب تأسیس شد، مطبوعات رواج یافت، تألیف و ترجمه‌ی کتب و آثار جدید عصری و ادبی آغاز شد. علاوه بر مکتب حبیبیه چند باب مکتب ابتدایی، مکتب طبی، یک مدرسه‌ی حربیه، تأسیس دارالمعلمین کابل و نشر سراج‌الخبار افغانیه از فعالیت‌های نیکویی بود که در زمان این امیر انجام شد.

با روی کار آمدن امان‌الله خان (۱۲۹۷-۱۳۰۷) تحولات چشم‌گیری در عرصه‌ی معارف به وقوع پیوست. تا زمان این شاه، معارف منحصر به مرکز کشور بود. اما امان‌الله خان با ساخت مکاتب متعددی در مرکز ولایات، افراد بیشتری را از دسترسی به علم و فرهنگ برخوردار نمود. برای

اولین بار در تاریخ افغانستان وزارت معارف در سال ۱۲۹۹ تأسیس شد. طبق ماده ۶۸ نظام‌نامه اساسی دولت افغانستان، تحصیل تا درجه ابتدائیه اجباری شد. در زمان امان‌الله خان لیسه استقلال (امانیه) به کمک فرانسه و لیسه نجات (امانی) به کمک آلمان در کابل تأسیس شد. علاوه بر اصلاحات در بخش تعلیمی، سیستم مکاتب نیز تغییر کرد. مدت تدریس مکاتب ابتدائیه ۵ سال، متوسطه چهار سال و ثانویه سه سال شد. دولت با فرستادن کتب عصری به مراکز تعلیمی سنتی (مساجد) سعی کرد ارتباط بین مکاتب و این مراکز عنعنوی را برقرار کند. علاوه بر اعمار مکاتب مختلف در تمام ولایات و ایجاد نشریه‌های متعدد، برای اولین بار برای تعلیم دختران، مکتب عصمت در سال ۱۲۹۹ توسط ملکه ثریا تشکیل شد. سپس در سال ۱۳۰۲ ه. ش. مکتب مستورات در شهر آرای کابل گشایش یافت. این مکتب در سال ۱۳۲۱ به لیسه ملالی تغییر نام داد. برای محو بی‌سوادی کورس‌های اکابر تشکیل شد و اصول (صوت غازی) در آن تطبیق می‌شد. این اصول به گونه‌ای بود که افراد به خصوص کسانی که سنی هم از آنها گذشته بود می‌توانستند در زودترین زمان ممکن حروف الفبا و سواد خواندن را بیاموزند. این اصول چون زیر نظر غازی امان‌الله خان صورت می‌گرفت به «اصول صوت غازی» شهرت یافت. در سال ۱۳۰۴ نظام‌نامه‌ی معارف کشور تدوین و مورد اجرا قرار داده شد. عده‌ای از دختران و پسران برای دستیابی به تحصیلات با کیفیت از جانب دولت به آمریکا و اروپا فرستاده شدند. تأسیس مکتب‌های تخصصی در زمان امان‌الله خان عملی شد که در هر مکتب یک رشته‌ی مشخص تدریس می‌شد، که می‌توان از مکتب اصول تحریر (خوشنویسی)، قضاوت (حقوق) و دارالعلوم نام برد. «در سال‌های اخیر سلطنت شاه امان‌الله، شروع سال تعلیمی اول میزان تعیین شد، که تا ده ماه دوام می‌نمود. روز جمعه تدریس می‌شد، پنج شنبه‌ها تعطیل بود و روز دوشنبه تدریس تا نیم روز ادامه می‌یافت. (همان، ۳۰)

پس از امان‌الله خان ۹ ماه زمامداری کشور به دست حبیب‌الله کلکانی بود. او مکاتب را مسدود کرد و تحصیل دختران را ممنوع اعلام کرد. فرمان‌هایش در زمینه تعلیم و تربیه تأسف برانگیز است او طی فرمانی چنین نگاهشده است:

- ۱- «مکاتب انگریزی، جرمنی و فرانسوی را موقوف کردم.
 - ۲- برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی‌شان و مکتب مستورات را موقوف کردم.
 - ۳- فرستادن دختران به خارجه را چون بدناموسی ملت بود جایز ندانستم و آن‌ها را خواسته دیگر فرستادن‌شان را قطعاً ممنوع نمودم» (ننگیال، ۱۳۶۶: ۳۳).
- با روی کار آمدن نادرشاه (۱۳۰۸-۱۳۱۲) تشکیلات سابقه‌ی معارف دوباره سرو سامان

گرفت. مکاتب ابتدایی در سراسر مملکت عام شد و دانشگاه طب کابل، دارالعلوم عربیه، دارالایتام، مکتب دواسازی، انجمن ادبی کابل، انجمن ادبی هرات و انجمن ادبی قندهار افتتاح و بسیاری از مکاتب مجدداً احیا شد. بعد از کشته شدن محمد نادر خان پسر نوزده ساله‌اش محمد ظاهرخان (۱۳۱۲-۱۳۵۲) به سلطنت رسید.

در آغاز دوره زمامداری ظاهرشاه، با توجه به این که ترویج زبان پشتو در دستور کار دولت قرار داشت تمام مأمورین افغانستان در ظرف سه سال ضمن کار رسمی و دولتی به آموختن زبان ملی (پشتو) موظف شدند. در اوایل حکومت ظاهرشاه در برنامه‌های مکاتب ابتدایی به اقتضای وقت و احتیاج، تجدید نظر به عمل آمد. متعاقباً کتب دوره‌ی ابتدایی به اساس پروگرام جدید طبع و به دسترس شاگردان گذاشته شد. دوره ابتدایی از ۵ سال به چهار سال تعدیل یافت. از سال ۱۳۱۶ در معارف کشور تغییر بارزی رخ داد به این مفهوم که در تمام مناطق، تدریس به زبان پشتو صورت می‌گرفت. بنابراین تصمیم، تمام کتاب‌ها به زبان پشتو چاپ شد و تدریس به این زبان در تمام مناطق اجباری شد. در سال ۱۳۱۹ دوباره برنامه درسی تجدید نظر گردید. دوره ابتدایی شش سال قبول شد و مضمون معلومات حیاتی شامل برنامه‌ی درسی گردید. پس از مدت‌ها بر اثر تجربه و مسأله کمبود معلمانی که توانایی کافی برای تدریس به زبان پشتو را دارا باشند، لازم دانسته شد تغییرات بارزی در برنامه‌ی درسی مکاتب وارد گردد. قرار بر آن شد که در مناطق فارسی زبان همه‌ی درس‌ها به زبان دری تدریس شود و یک مضمون به زبان پشتو به عنوان زبان دوم اختصاص بگیرد و در مناطق پشتوزبان برعکس. (—، ۱۳۴۷: ۶۱).

اما در جاهایی که نصاب معارف به زبان دری تدریس می‌شد یک شرط گذاشته شد که اگر کسی در مضمون پشتو موفق شده نتواند ناکام محسوب گردد که این شرط نشان دهنده سیاست دوره‌ی ظاهرشاه در زمینه تقویت زبان پشتو و کم بها دادن به دری است. همچنین وزارت معارف برای بهبود وضع تدریس زبان ملی چنان مصلحت دید تا تدریس زبان خارجی از صنف چهارم مکاتب ابتدایی به صنف هفتم دوره ثانوی انتقال یابد.

چون دوره زمامداری این پادشاه چهل سال بود کارهای زیادی در زمینه تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی انجام شد؛ دانشکده‌های مختلفی به وجود آمد و مکاتب زیادی ساخته شد. برای مناطقی که مکاتب از آنها دور بود مکاتب دهاتی تأسیس نمود که دوره تعلیمات خود را در سه سال ختم نمایند. در هر یک از صنوف سه گانه‌ی این مکاتب یک کتاب به نام کتاب اول، دوم و سوم تهیه گردید. همراه آن قاعده بغدادی (جزء سی قرآن) هم تدریس می‌شد. برای کوچی‌ها مکاتب سیار ایجاد شد. در ۱۳۲۷ افغانستان عضو یونسکو شد و هیئتی برای ارزیابی

وضعیت تعلیم و تربیه به کابل آمد. در سال‌های متمادی از مزایا و کمک‌های این نهاد مکاتب کشور مستفید شدند. در سال ۱۳۳۳ وزارت معارف تصمیم گرفت که دانشکده‌ی تعلیم و تربیه تأسیس شود تا معلمین مسلکی و ورزیده در جامعه خدمت کنند که در ۱۳۳۴ امر تأسیس این دانشکده داده شد. «در عصر محمد ظاهرخان در بخش تعلیم زنان، خصوصاً در مرکز کابل توجه بیشتر شد و برای آنان اولین انجمن در ۲۴ جوزای سال ۱۳۲۵ در کابل افتتاح شد که ریاست افتخاری آن را خانم شاه (ملکه حمیرا) به دوش داشت. همچنین برای اینکه زنان شاغل راحت به وظیفه‌ی شان بتوانند برسند، کودکان برای اولین بار در کشور تأسیس شد.» (کامگار، ۱۳۸۲: ۵۸)

دوره زمام‌داری محمد داود (۱۳۵۲-۱۳۵۷) حدود ۵ سال بیشتر دوام نکرد در سال ۱۳۵۳ تغییراتی در سیستم معارف رونما شد. دوره متوسطه حذف شد و دوره ابتدایی از شش سال به هشت سال افزایش یافت و دوره تعلیمات ثانوی از سه سال به چهار سال افزایش یافت. شاگردان برای شامل شدن به دوره تعلیمات ثانوی باید آزمون کنکور سپری می‌کردند. همچنین برای شمولیت به دانشگاه‌ها پس از ختم تعلیمات ثانوی باید بار دیگر کنکور می‌دادند. برخی مکاتب عمومی تبدیل به مکاتب مسلکی شد. همچنین مکاتب مسلکی جدید در این دوره تأسیس شد چنانکه برای رشد هنر و انکشاف موسیقی ملی، لیسه موزیک افتتاح شد. در ۱۳۵۵ در تشکیل حکومت وزارت جدیدی به نام وزارت تحصیلات عالی بعد از منظوری رئیس‌جمهور به میان آمد. در این دوره ریاست «د میرمنوتولنه» ۱۱ کنفرانس که اغلب محوریت آن زنان و مسایل مرتبط با آنها بود دایر کرد. همچنین به خاطر ایفای وجایب ملی و ارتقای زنان، انجمن نسوان از ۱۳۵۴ به حیث سازمان زنان افغانستان شناخته شد. در کنار مزایایی که دوره داودخان داشت معایبی هم داشت؛ «داود خان مشاوران خوب کم داشت. در محاصره عناصر کمونیستی واقع شده بود و این یکی از اشتباهات تاریخی وی شمرده می‌شود. هر چه آنها می‌خواستند ذریعه شخص محمد داود آن را تطبیق می‌نمودند. در این دوره کمونیست‌ها توانستند یک عده از جوان‌ها را به حزب خویش جذب کنند که دیری نپایید این جوانان منجر به کودتای نظامی و قتل داود خان شدند.» (همان، ۹۳)

بعد از اینکه محمد داودخان توسط کودتاچیان (افسران کمونیست در اردوی افغانستان) کشته شد، قدرت نظامی و سیاسی به دست احزاب کمونیست خلق و پرچم افتاد. و دوره سیاهی در کشور آغاز شد. در ابتدای این دوره وضع معارف بد نبود، اما خیلی زود ماهیت این نظام به مردم افشا شد و متوجه شدند که نظام حاکم مخالف باورها و عقاید اسلامی است و این منجر به نفرت مردم از نظام شد و فضای اختناق آمیزی بر مراکز تعلیمی حاکم گردید. خیلی

از دانشجویان و متعلمین به بهانه‌های مختلف راهی زندان یا اعدام‌گاه‌ها شدند. مسایل حزب و سازمان بر تعلیم تقدم یافت؛ در این دوران جای مضامین دینی و اسلامی را مضامین سیاسی و کمونیستی گرفت. در ادارات تعلیمی سیستم روسی رایج شد. در کل در زمان ترکی و امین معارف ابزاری برای تبلیغ رژیم و اهداف سیاسی آن بود.

ببرک کارمل (۱۳۵۸-۱۳۶۵) زمانی به زمامداری رسید که کشور عملاً توسط قشون سرخ اشغال گردیده بود. کارمل و طرفدارانش رژیم خود را مرحله تکاملی انقلاب ثور خواندند. اما مردم از رژیم و ارتش سرخ به شدت نفرت داشتند و در مقابل آن مقاومت می‌کردند. در این دوره مراکز تعلیمی فقط در کابل و مراکز ولایات فعال بود. در ادارات تعلیمی کمیته‌های دوستی افغان شوروی تأسیس شد. کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تمام مؤسسات تعلیمی مکتوبی که در برگیرنده عبارت زیر بود فرستاد: «وظیفه رسمی و تربیوی هر معلم است که برای شاگردان خویش درباره دوستی افغان و شوروی معلومات بدهد.» (همان، ۱۱۲).

بورسیه‌های تحصیلی فقط به رفتن به شوروی اختصاص یافت. حتی اطفال ۷ ساله را هم برای تحصیل به شوروی می‌بردند. در این دوره جای مضامین دینی و اسلامی را مضامین سیاسی و کمونیستی گرفت. ساعات مضامین دینی کم و به تعداد مضامین سیاسی افزوده شد. (همان، ۱۰۰) در این دوره مضمونی به نام سیاست در تمام مکاتب تدریس می‌شد که در راستای تحکیم ارزش‌های حزب دموکراتیک کمک می‌کرد. از دیگر مضامین فرعی نصاب این دوره برای بخش تدریسات ثانوی، جامعه‌شناسی و تربیه‌ی نظامی بود که دانش‌آموزان به صورت عملی با ابزارهای جنگی آشنا می‌شدند و تعلیمات نظامی را فرا می‌گرفتند. برای کم رنگ ساختن باورهای اخلاقی سنتی از صنف اول تا چهارم مضمونی به نام سرود و موسیقی در نصاب گنجانده شد. ترکی افتخار می‌کرد که «دختران مکاتب علاوه بر اینکه خوب می‌رقصند خوب طنازی نیز می‌کنند» (همان، ۱۰۳).

وجود این مضمون خشم برخی از مردم را برانگیخت و دختران‌شان را از رفتن به مکتب منع کردند. «بعد از کودتای ثور در نصاب تعلیمی نیز تغییراتی به میان آمد. مضامینی که از صنف ۷-۱۲ از طرف نصاب جدید تصویب و تهیه شده بود قرار ذیل بود:

۱- تعریف عمومی علوم سیاسی

۲- سوسیالیزم و پیروزی‌های آن در جهان

۳- طبقه و مبارزه‌ی طبقاتی

۴- امپریالیزم یا سیستم استثماری

۵- نهضت‌های انقلابی طبقه کارگر

- ۶- انقلاب سوسیالیستی
- ۷- تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی (روسیه)
- ۸- ملکیت عامه چگونه به منبع تولید عامه تبدیل شده می‌تواند
- ۹- کمونیزم عالی‌ترین مرحله سوسیالیزم
- ۱۰- دولت و انقلاب
- ۱۱- جنگ عادلانه‌ی «بلاک سوسیالیستی» جنگ غیرعادلانه‌ی «بلاک غرب»
- ۱۲- مائوئیسم و انحرافات آن از نظر سوسیالیزم علمی
- ۱۳- تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان
- ۱۴- تاریخ دوستی افغان و شوروی (نیازی، ۱۳۶۸: ۱۳۷، ۱۳۸)

چنانکه از عناوین پیداست همه این مضامین در راستای نهادینه ساختن اندیشه‌ی کمونیستی در میان مردم ترتیب یافته است. یکی از ایدئولوژی‌زده‌ترین برهه‌های تاریخی معارف همین دوره پس از کودتای هفت ثور است.

داکتر نجیب‌الله (۱۳۶۵-۱۳۷۱) آخرین سردمدار رژیم کمونیستی افغانستان است. در ۱۳۶۷ براساس موافقت‌نامه‌ی ژینوا روس‌ها افغانستان را ترک کردند و افغانستان کشوری مستقل شد. داکتر نجیب دست به یک سلسله تغییرات در طرز اداره و سیاست کشور زد. نام دولت افغانستان را جمهوری افغانستان گذاشت و لفظ دموکراتیک را از آن حذف کرد. در بخش معارف نیز تغییراتی وارد گردید. سیستم دوازده صنفی رایج و ساعات علوم دینی بیشتر شد، مضامین کمونیستی از نصاب درسی حذف گردید و فضای اختناق دوره کمونیستی از میان برده شد.

در هشتم ثور ۱۳۷۱ مجاهدین پس از چهارده سال جنگ وارد کابل شدند و حکومت داکتر نجیب را سرنگون کردند. اما این شروع، برعکس آنچه پنداشته می‌شد شروع نیکی نبود و از فردای هشت ثور جنون رسیدن به قدرت، عدم همدیگری‌پذیری و اختلاف سران احزاب منجر به چند دستگی در میان احزاب جهادی شد و جنگ‌های داخلی را رقم زد. در این دوره تغییراتی در نصاب معارف به وجود آمد. چنانکه با توجه به گرایش مذهبی مجاهدین مضمون عربی مهم شمرده شد و از صنف ۴ تا ۱۲ این مضمون تدریس می‌شد. همچنین از صنف ششم تا دوازدهم به جای مضمون تربیت بدنی «تربیه جهادی» جایگزین شد.

در زمان امارت اسلامی طالبان معارف افغانستان دوره بسیار تاریکی را سپری کرد. این گروه با رادیکالیسم دینی‌شان دختران را از رفتن به مکتب بازداشتند. نصاب درسی مکاتب پسرانه را مطابق باورهای خود تنظیم کردند و به جای مضامین علوم تجربی و اجتماعی کتاب‌های

مذهبی قدیمی به عنوان نصاب تعلیمی تدریس می‌شد. علاوه بر مضامین دین‌محور دوره پیشین، چون تفسیر، عقاید، حدیث و تربیه جهادی از صنف اول تا صنف دوازدهم مضمون تعلیم‌الاسلام تدریس می‌شد. و از صنف ۱۰ تا ۱۲ مضمون دیگری با محوریت دین به نام «بینش اسلامی» تدریس می‌گردید. در صنف سوم مضمونی به نام شروط صلاه گنجانده شده بود. کل نصاب در محور دین و تقویت اندیشه‌های دینی تنظیم شده بود و مکاتب رسمی با سیاست‌های طالبان به مدارس دینی تبدیل گردیده بود. باید این نکته را بیان بداریم که وقتی به کتب نتایج نمرات دانش‌آموزان در «لیسه جامی» در هرات مراجعه کردیم متوجه شدیم که مضامین ساینسی هم شامل نصاب بوده اما به گفته خیلی از معلمین و متعلمین آن دوره این مضامین در برخی مناطق یا تدریس نمی‌شده یا اگر هم تدریس می‌شد خیلی سطحی و سرسری از آن می‌گذشتند و اصراری نداشتند که شاگرد درک کند و یاد بگیرد. چنانچه گفته آمد می‌بینید که در این دوره مکاتب عاری از آموزه‌های علمی و مدرن شده بود.

در سال ۱۳۸۰ ه. ش رژیم طالبان با حمله نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا سقوط کرد و نظام سیاسی جدیدی به وجود آمد. کشورهایی که در احیای مجدد افغانستان سهم داشتند کمک‌های خود را در چهار حوزه، امنیت، معارف، صحت و دولت‌داری اختصاص دادند. دولت جدید با شعار «بیایید سبق بخوانید» مردم خصوصاً دختران را تشویق نمود که به مکاتب بیایند. پس از وقفه‌ای شش ساله دروازه مکاتب بر روی دختران باز شد. در دهه هشتاد با تغییر نظام سیاسی در نصاب تعلیمی هم تغییراتی آمد. به گفته یکی از مسؤولان کلیدی بخش تألیف نصاب وزارت معارف «بعد از حکومت طالبان، قبل از انکشاف نصاب تعلیمی جدید، نصاب تعلیمی که توسط (آی آر سی) قلمی تحریر و چاپ شده بود و در مکاتب پاکستان تدریس می‌شد، همان نصاب با کشیدن برخی از آیات، احادیث و مفاهیم جنگ و جهاد در ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف، توسط مطبعه بهیر حروف چینی و چاپ گردیده و در مکاتب توزیع و تدریس شد.»

در این دوره مضمون نصیحت در صنوف ۱۱-۱۲ جایگزین تربیه جهادی شد همچنین مضمون منطق به جای تعلیم‌الاسلام تدریس می‌شد. مضامین اخلاق و زراعت هم از مضامین فرعی دیگر نصاب این دوره بوده است. وزارت معارف بنا بر ضرورت وقت کمیسیون خاصی را موظف ساخت تا به تهیه چوکات نصاب تعلیمی کشور بپردازد. کمیسیون مذکور با در نظرداشت شرایط و امکانات وقت، چوکاتی را برای نصاب تعلیمی معارف کشور تهیه کرد. مسوده چوکات نصاب تعلیمی معارف افغانستان که به تاریخ ۱۷ و ۱۸/۷/۱۳۹۰ با اشتراک عده‌ای از اعضای هر دو مجلس شورای ملی، شورای علما و... در کابل برگزار شد، مورد بحث و

مناقشه همه جانبه قرار گرفته، پس از اضافات و تعدیلات لازم به تصویب رسید. (، ۱۳۹۰: ۴). کتاب‌های نصاب جدید در اختیار مکاتب قرار گرفت. این نصاب با توجه به ضرورت‌های علمی روز و اهداف نظام حاکم ترتیب گردیده بود. ساعات مضمون عربی در این دوره کم شد و این مضمون مختص به صنف‌های ۷ تا ۹ گردید. علاوه بر مضامین اصلی، مضامین فرعی چون کمپیوتر، حرفه و فن، فرهنگ، تعلیمات مدنی، مهارت‌ها و وطن دوستی در نصاب گنجانده شد که در طول تحصیل در مکتب، شاگردان این مضامین را مکلف بودند بخوانند. در کتاب‌های علوم اجتماعی و کتاب‌های زبان و ادبیات نصاب معارف به صورت برجسته عناصر دموکراسی مثل حقوق بشر، برابری جنسیتی، همدیگر پذیری حاکمیت قانون و... گنجانده شده است.

علاوه بر کاستی‌های متعددی که در ساحه‌ی معارف وجود داشته، با نگاهی خوش بینانه می‌توان گفت وضعیت کمی و کیفی معارف در حال ارتقااست؛ پیوسته بر میزان افراد با سواد جامعه افزوده می‌شود و مکاتب جدید اعمار شده است. با فراهم نمودن زمینه برای ادامه‌ی تحصیل معلمین و کارمندان توسط دولت، بر میزان افراد مسلکی در سطح وزارت معارف کشور افزوده شده است. نصاب تعلیمی معارف تا حدودی در برگیرنده‌ی مضامینی است که چه از نظر علمی و چه از نظر اجتماعی انسان امروز جامعه به آن نیاز دارد. قانون، لوایح و استراتژی‌ی پلان‌های جدید برای پیشبرد بهتر امور مربوط به معارف ساخته و عملی شده است.

در بند دوم ماده بیستم قانون معارف این دوره که به ذکراهداف تعلیمات عمومی دوره ثانوی پرداخته «رشد و تقویۀ روحیه‌ی وفاداری به وطن و نظام جمهوری اسلامی افغانستان، حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی، حراست از اموال و دارایی‌های عامه و تحکیم دموکراسی متناسب با ارزش‌های اسلامی و عنعنات پسندیده‌ی ملی» از اهداف معارف دانسته شده است. این موارد در نصاب نیز بازتاب یافته است. چنانکه در چارچوب نصاب تعلیمی علاوه بر آشنایی با دانش و تجربه‌های علمی، آشنایی با تاریخ و ارزش‌های میهنی، ارزش‌های اسلامی نیز در نظر گرفته شده است. تا به کمک تعلیم در مکاتب دانش‌آموزان با روحیه‌ی وطن دوستی مهارت‌های زندگی را با تکیه بر دانش و آموزه‌های اسلامی فرا بگیرند و شاخص‌های گرایش به دموکراسی در آنها تقویت شود.

در نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود دوباره وزارت معارف تصمیم گرفت که نصاب جدیدی را تدوین کند که کتب سه صنف نخست دوره‌ی ابتدایی در سال ۱۳۹۸ هـ. ش. منتشر و در اختیار مکاتب قرار گرفت. این کتاب‌ها گرچه هنوز هم خالی از نقص نیست، اما نسبت به کتاب‌های دوره‌ی ابتدایی قبلی، معیاری ترواز لحاظ ظاهری و شرح مباحث به شیوه‌ی تمثیلی جذاب‌تر

برای شاگردان ابتدایی است. طی سال‌های آینده قرار است مابقی صنف‌ها نیز از کتاب‌هایی که براساس معیارهای علمی مدرن و نیازهای انسان امروز تدوین می‌شوند، بهره‌مند گردند. سیاست‌مداران بر این نکته آگاه هستند که برای پیشبرد اهداف و نهادینه ساختن سیاست‌های خود باید بر روی افکار جامعه از سنین پایین و دوره مکتب کار کرد. چون در کودکی ذهن مانند لوح سفیدی است و هر چه بر آن دیکته کنند در آن ذخیره خواهد شد. برای همین، هرگاه نظام سیاسی در کشور تغییر یافته متناسب با سیاست‌های رژیم جدید نصاب معارف نیز تغییر کرده است.

چنانچه دیدیم تغییراتی که در زمینه‌ی مضامین فرعی با تحول هر نظام سیاسی به وجود آمده همه مبین مقاصد سیاسی نظام و گرایش‌های ایدئولوژیک آنان بوده است. در واقع به خاطر اجباری که در یادگیری نصاب معارف وجود دارد، اغلب نظام‌های حاکم خصوصاً از زمان حزب دموکراتیک خلق تا به امروز همه از نصاب، استفاده ابزاری کرده‌اند تا اهداف‌شان در جامعه تحقق یابد.

مباحث نظری تحقیق

اهمیت فلسفه آموزش و پرورش

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی، در حال حاضر در کشورهای توسعه‌یافته حوزه آموزش و پرورش می‌باشد. هرچند در مراحل ابتدایی، جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش در حاشیه‌ی توجه اندیش‌مندان این حوزه قرار داشت و بیش‌تر پرورش‌های معلم‌آبانه در محور توجه قرار می‌گرفت و این‌که به معلم‌ها آموختانده می‌شد که چه چیزی را چگونه تدریس کنند. (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۱۲)

اما به تدریج آموزش و پرورش به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های دانش تبدیل گردید که در راستای سیاست‌گذاری آموزشی مورد توجه اندیش‌مندان و دولت‌ها قرار گرفت. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ارتباط ژرفی با فرایندهای تغییرات اجتماعی و فرهنگی دارد و از جانب دیگر به چگونگی کارکرد نظام آموزشی نیز توجه می‌کند. بدون شک نظام تعلیم و تربیه، نیازمند فلسفه‌ی تربیتی مبتنی بر میتودهای نوین است تا بتواند موضوع مناسب، روش مناسب، زبان و ابزار مناسب، و موقعیت مناسب را برای آموزش‌ها به کار گیرد. فلسفه‌ی آموزش و پرورش بر این نکته تأکید دارد که چگونگی مواجهه‌ی ما در زندگی محیط محلی، ملی و جهانی وابسته به آموزش‌هایی است که فرا می‌گیریم. مهارت‌هایی که در نتیجه‌ی آموزش کسب می‌شوند تعیین‌کننده‌ی کیفیت زندگی ما می‌باشند و برای همین است که به باور جامعه‌شناسان اهداف و محتوای هر نظام آموزشی باید به گونه‌ای سازماندهی شوند تا شرایطی را برای زندگی پاکیزه و انسانی مساعد سازند. (لطف‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱)

دریافت‌های سنتی از نقش آموزش و پرورش پاسخ‌گوی نیازهای تربیتی عصر کنونی نیست و چنین دریافت‌هایی به هیچ وجه نمی‌تواند نظام تعلیم و تربیت را هم به لحاظ برنامه و هم به لحاظ محتوا کمک نماید. در فقدان فلسفه‌ی آموزشی معیاری که همانا اهداف آن درست اندیشیدن و خردمندانه زیستن است، نظام آموزشی نخواهد توانست تا به یک انسجام سازمانی

برسد و به جای کارکرد، بیش‌تر کژکارکرد خواهد بود. نبود فلسفه‌ی روشن تربیتی باعث می‌شود تا اندیشه‌های ویران‌گرو ایدئولوژیک گسترش یابد و ارزش‌های انسانی و خردمندانه را به حاشیه ببرد.

یک نظام آموزشی زمانی می‌تواند به اهدافش که همانا توسعه‌یافتگی است برسد، که از لحاظ محتوایی و به گونه‌ی روش‌شناسانه، در انتقال شیوه‌های درست اندیشیدن به کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگ‌سالان موفق باشد. ترویج اندیشه‌های نادرست، ارزش‌های غیر عقلانی، خرافات و تعصب از طریق نظام آموزشی زمانی اتفاق می‌افتد که نهاد آموزش در یک کشور نتواند فلسفه‌ی تربیتی درست و معیاری به اقتضای زمان تدوین نماید. در چنین شرایطی حیات فردی، اجتماعی و فرهنگی را آسیب‌هایی تهدید خواهند کرد که محصول آموزش نادرست‌اند. خرد و دانش تنها از طریق آموزش درست و روش‌شناسانه امکان پذیر است. این چهار پرسش فلسفی به اهداف یک نظام آموزشی کمک می‌کند تا یک مسیر روشن و توسعه محور را دنبال نماید: نخست این‌که آدمی چگونه باید زندگی کند؟ دوم این‌که، دانش حقیقی کدام است؟ سوم این‌که اصول درست استدلال چیست و چهارم، چه چیزهایی در جهان وجود دارد و ماهیت اصلی آن‌ها چگونه است؟ (لطف‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴).

در این چهار پرسش می‌توان رگه‌هایی از اخلاقیات، معرفت‌شناسی، منطق و هستی‌شناسی را نشانه‌شناسی نمود. به نظر می‌رسد که جای این چهار پرسش در نظام آموزش و پرورش افغانستان خالی است و به گونه‌ای هدف‌مندانه به آن‌ها توجه صورت نگرفته است. یکی از مهم‌ترین مباحثی که در فلسفه‌ی آموزش و پرورش به آن توجه می‌شود موضوع نصاب تعلیمی است. نصاب و کریکولم در هر نهاد آموزشی تعیین‌کننده‌ی چگونگی رسیدن به اهداف از پیش مشخص‌شده برای توسعه‌ی یک کشور است و در صورتی‌که نصاب آموزشی بر اساس روش‌های پذیرفته‌شده‌ی علمی تدوین نگردد، نهاد آموزش ممکن است که به لحاظ کمی رشد کند اما از لحاظ کیفی به توسعه دست نخواهد یافت و سبب خلق آسیب‌های گوناگون خواهد شد.

نهاد آموزش و پرورش باید در تعیین فلسفه‌ی خود از ترسیم ایده‌آل‌هایی که در ذهن بسیار قشنگ جلوه می‌کند اما دست‌یافتن به آن‌ها غیرممکن است، پرهیز کند و به جای آن با اتکا به واقعیت‌های مبتنی بر صداقت علمی و مبتنی بر میتودولوژی به تعقیب اهداف تعیین‌شده بپردازد. (القرایی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

این چند پرسش نهایت مهم‌اند که تا چه اندازه در نهاد آموزش رسمی و آموزش غیررسمی در افغانستان از ترسیم ایده‌آل‌های ذهنی و آرمانی پرهیز می‌شود؟ آیا تا چه حد نهاد آموزش

و پرورش در افغانستان بر پایه‌ی روش‌های نوین علمی عمل می‌کند؟ آیا تا چه اندازه درست اندیشیدن و خردمندانه زیستن در ساختار آموزشی افغانستان به عنوان یک اصل برای دانش‌آموزان آموختانده می‌شود؟ و پرسش کلیدی دیگر این‌که آیا دانش‌آموز افغان تا چه اندازه تنوع را یاد می‌گیرد و به کثرت‌گرایی احترام خواهد گذاشت؟

توسعه‌ی سیاسی در هر کشوری وابسته به کیفیت آموزشی است و آموزش معیاری و مبتنی بر روش‌های نوین می‌تواند نسل جدید را وارد چرخه‌ی اجتماعی کند و فرایند توسعه یافتگی سیاسی و فرهنگی را تسهیل نماید.

تأثیر آموزش و پرورش بر کنترل اجتماعی

آموزش و پرورش زمینه‌ی هم‌نوایی افراد با هنجارها و ارزش‌ها را مساعد می‌سازد. جامعه‌شناسان به این باوراند که یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظام آموزشی این است که کنترل اجتماعی را تسهیل می‌کند؛ ساز و کاری است که از طریق آن جامعه‌پذیری در مکتب ادامه می‌یابد و این کار از طریق مطالعه، کلاس درس و برنامه‌های درسی صورت می‌گیرد.

امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی، آموزش و پرورش را ابزاری می‌داند که از طریق آن ارزش‌های جامعه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌گردد. (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۱۶)

آموزش و پرورش هم‌چنان که قادر است تا عامل فرصت در یک کشور باشد و زمینه‌ی پویایی اجتماعی و توسعه را مساعد سازد، می‌تواند به افزایش نابرابری اجتماعی، تندروری و سایر آسیب‌های اجتماعی نیز کمک کند. برنامه‌های درسی در سیستم آموزشی تأثیرات مستقیمی بر فرایند نظم اجتماعی دارند و برای همین در کشورهای توسعه یافته تدوین برنامه‌های درسی صرفاً در جهت انتقال مفاهیم تدوین نمی‌گردد بلکه تامین نظم اجتماعی مبتنی بر آموزش درست یکی از اهداف اساسی و کارکردی آموزش تلقی می‌گردد. نظام آموزشی معیاری باید بتواند چگونگی رابطه میان فرد، نهاد آموزشی و جامعه را به شکل درستی تنظیم کند تا هم نظم اجتماعی تامین شود و هم کشور به توسعه یافتگی برسد.

کارکردهای آموزش و پرورش

نهاد آموزش و پرورش نقش مستقیمی در اجتماعی ساختن افراد دارد، کودکان پس از خانواده و گروه هم‌سالان وارد نهاد آموزش می‌شوند و از چرخه‌ی یادگیری منظم بهره می‌برند. یکی از اندیش‌مندان کارکردگرا به نام گاسلین از سه کارکرد اساسی آموزش و پرورش یاد می‌کند که شامل: حفظ و انتقال فرهنگ، نوآوری، اکتشاف و انتقال دانش جدید و تخصیص افراد به

موقعیت‌های مختلف در جامعه می‌شود. جامعه‌شناسان کارکردگرا به این باوراند که انتقال دانش و رفتارهای لازم برای حفظ نظم در جامعه یکی از مهم‌ترین کارکردهای مدرسه است. کودکان در مدرسه یاد می‌گیرند که از طریق تماس با دیگران، ارزش‌های اجتماعی متناسب با جامعه را در خود نهادینه نمایند. (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۱۲)

آموزش و پرورش زمینه‌ی وارد شدن فرد را در چوکات نظام اجتماعی مساعد می‌کند و تربیت فرد نیز در جهت تأمین نیازهای جامعه است.

نظریه‌های تربیتی

تاریخ تعلیم و تربیه نشان می‌دهد که از گذشته‌های دور، دست کم در بخشی از تمدن‌ها، مثل تمدن یونان باستان، تمدن اسلامی، یا تمدن جدید در عصر صنعتی و فراصنعتی فعالیت‌های عملی تعلیم و تربیه در چهارچوب آموزه‌های نظری خاصی صورت گرفته که اهل فن آن را نظریه تعلیم و تربیه نامیده‌اند (وین، ۱۳۸۷؛ بوون و هابسون، ۱۳۸۵).

نظریه‌های تعلیم و تربیه زمینه‌ی فعالیت‌های عملی تعلیم و تربیه را فراهم می‌کنند، و به فرایند تعلیم و تربیه نظم، انسجام و جهت می‌بخشند. افزون بر این، نظریه‌ی تربیتی تا حدودی نوع منش، شخصیت و صفاتی را که متعلمان باید دارا باشند و نیز نوع دانش و بینشی که شایسته است فراگیرند را تا حدودی مشخص می‌کند.

نظریه‌های تعلیم و تربیه را با توجه به هدف‌شان در سه مقوله دسته‌بندی نموده‌اند: (۱) نظریه اشتقاقی، (۲) نظریه به مثابه عکس‌العمل (۳) نظریه‌ی برخاسته از عمل. نظریه‌های اشتقاقی از حوزه‌های وسیع‌تر دانش و معرفت بشری مانند مکاتب و دیدگاه‌های فلسفی نشأت می‌گیرند. گاهی اوقات خود این فلسفه‌ها، با قدری مسامحه، نظریه تربیتی خوانده شده‌اند، هم چون نظریه‌ی تربیتی افلاطون در جمهوری (بوون و هابسون، ۱۳۸۵: ۱۳).

نظریه‌های عکس‌العمل گونه یا واکنشی شامل مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، مفاهیم و اصول تربیتی است که به منظور مقابله با یک موقعیت خاص اجتماعی و اقتصادی به ظهور می‌رسند. این نظریه با این فرض ارائه شد که تصور می‌رفت بازگشت به این قبیل موضوعات به بهبود کارایی فکری و مهارت‌های شغلی فارغ‌التحصیلان مخصوصاً در مقطع متوسطه کمک خواهد کرد. نظریه‌های برگرفته از عمل به مجموعه مفاهیم، رویکردها، و اصول تربیتی گفته می‌شود که ارزش و اعتبار خود را در عمل به ثبوت رسانده باشند، مانند نظریه‌ی "مدارس کارآمد" که از پاره‌ای اعمال و روش‌های تربیتی موفق سرچشمه گرفته است (گوتک، ۱۳۹۷).

به این ترتیب نظریه‌های برخاسته از عمل، از راه تأمل در برخی شیوه‌های تربیتی که قرین

موفقیت بوده‌اند و استنباط و استخراج اصول و معیارهای آن‌ها شکل می‌گیرد. تقسیم‌بندی ساده‌ی دیگری از نظریه‌های تربیتی توسط بوون و هابسون ارائه شده است. آنان این نظریه‌ها را کلاً به دو دسته‌ی مبنایی و اصلاحی تقسیم می‌کنند. نظریه‌های مبنایی را شامل فلسفه‌های بنیادی مثل فلسفه افلاطون، ارسطو و جان دیویی و نظریه‌های اصلاحی را شامل آراء و افکار تربیتی کسانی مانند کمنیوس، پستالوژی، فروبل، هربارت و مثال آنان دانسته‌اند. معلوم می‌شود که این دو نویسنده نظریه‌های مبنایی را مختص بنیان‌گذاران آراء و افکار فلسفی می‌دانند. اما در این خصوص هم حوزه‌ی گزینش خود را تنگ می‌گیرند. اما می‌دانیم که در قرون بعدی، به خصوص قرون نوزدهم و بیستم فلسفه‌های دیگری نیز به ظهور رسیدند که آراء صریح و روشنی درباره واقعیت، دانش، ارزش و نیز درباره‌ی ماهیت انسان و زندگانی شایسته‌ی او ارائه کرده‌اند. مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم دو نمونه از این فلسفه‌ها می‌باشند که هر دو تعلیم و تربیت را نه تنها متأثر بلکه متحول ساخته‌اند (وون و هابسون، ۱۳۸۵).

نظریه‌های تربیتی را می‌توان مجموعه‌ی منظم و درهم‌بافته‌ای از اصول و ضوابط تعریف کرد که بر اساس آنها تعلیم و تربیت دوام می‌گیرد. این اصول که ممکن است در فلسفه‌های کلاسیک یا جدید ریشه داشته باشند، متضمن باورهایی درباره‌ی واقعیت، دانش و ارزش (اخلاق و زیبایی) می‌باشند. علاوه بر این برخی از نظریه‌های تعلیم و تربیه دیدگاه‌های مشخصی راجع به ماهیت انسان دارند. به عبارت دیگر مدلل می‌دارند که انسان چگونه موجودی است، آیا موجودی زیستی است یا فرضاً زیستی - اجتماعی؟ آیا علاوه بر جنبه‌ی جسمانی دارای بعد روحانی نیز هست؟ اگر هست رابطه‌ی نفس و بدن چگونه است؟ آیا انسان دارای ماهیت از پیش تعیین شده است یا آن که خود ماهیت خویش را می‌سازد؟ بالاخره آیا طبیعت آدمی نرم و انعطاف پذیر است یا خشک و بدون انعطاف؟ نکته‌ی اساسی آن است که در هر نظریه‌ای سیمای انسان مطلوب و اهداف زندگانی شایسته با تمسک به متغیرهای فوق ترسیم می‌شود. به همین دلیل، نظریه‌های تربیتی را وین (۱۳۸۷) نظریه‌های زندگانی شایسته خوانده شده است.

در تدوین نظام‌های آموزشی نه تنها انعکاس نظریه‌های تربیتی مهم است بلکه باید به نظریه‌ها و مدل‌های طراحی نصاب تعلیمی اهتمام ورزید. مدل‌های طراحی نصاب تعلیمی می‌توانند چارچوب منسجمی برای هر نظام آموزشی ارائه دهند تا موفقیت این نظام‌ها به حداکثر برسد. در اینجا به تعدادی از مدل‌های طراحی و برنامه‌ریزی نصاب تعلیمی می‌پردازیم.

چارترز با تأثیر گرفتن از روش‌های تحلیلی اسپنسر و تیلور خاطر نشان ساخت که اولین قدم در تهیه‌ی نصاب تعلیمی تعریف هدف‌های اصلی است. او معتقد است برای تعریف هدف‌های

نصاب تعلیمی باید آنها به "ایده‌آل‌ها" و "فعالیت‌ها" تحلیل شوند. با استفاده از روش‌های تحلیل شغل "درون‌نگری، مصاحبه، پرسشنامه و تحلیل واقعی آن‌چه که روی کار انجام می‌گرفت" چارترز اظهار کرد که فعالیت باید تا نقطه‌ای که شاگرد بتواند بدون کمک دیگران یاد بگیرد تجزیه شود. وی مراحل تهیه اهداف تعلیمی را چنین ارایه می‌دارد: مرحله‌ی اول: با مطالعه‌ی زندگی اجتماعی انسان، هدف‌های اصلی تعلیم و تربیت را تعیین کنید. مرحله‌ی دوم: هدف‌ها را به دو بخش "آرمان‌ها" و "فعالیت‌ها" تحلیل کنید و تحلیل را تا سطح واحدهای کار ادامه دهید. مرحله‌ی سوم: این اجزاء را به ترتیب اهمیت مرتب کنید. مرحله‌ی چهارم: با توجه به فعالیت‌هایی که برای بچه‌ها ارزش بالاتر و برای بزرگسالان ارزش کمتری دارند، اجزای مرتب شده را با دقت بیشتری تنظیم کنید. مرحله‌ی پنجم: با استفاده از فهرست موضوعاتی که در زمان اختصاص یافته‌ی آموزش مکتب قابل ارایه هستند، تعیین کنید. مرحله‌ی ششم: تمرین‌های مناسبی را که در انجام این فعالیت‌ها و آرمان‌ها انجام پذیر است، مشخص سازید. مرحله‌ی هفتم: بر اساس ماهیت روانشناختی بچه‌ها، مواد آموزشی را با نظم آموزشی مرتب کنید.

تایلر یادآوری کرد که باید نصاب درسی هدف‌های کلی را براساس گردآوری اطلاعات از سه منبع: ماده درسی، یادگیرنده و جامعه تعیین کنند؛ سپس هدف‌ها را از دو صافی فلسفه‌ی تربیتی و روانشناسی یادگیری بگذرانند. بعد از گذراندن از این دو صافی هدف‌های ویژه‌ی آموزشی به دست می‌آیند. تایلر معتقد بود که تجربه‌های یادگیری باید طوری تنظیم شوند که بالاترین تأثیر را روی یادگیرنده داشته باشد. و نیز اعتقاد داشت که عناصر نصاب تعلیمی از قبیل آرا، مفاهیم، ارزش‌ها و مهارت‌ها باید مانند دانه‌های یک تسبیح در ساخت نصاب تعلیمی قرار گیرند. این عناصر کلیدی می‌توانند نقش سازمان دهنده را در آموزش بازی کنند و تجربه‌های یادگیری مختلف در موضوعات گوناگون را به یکدیگر ربط دهند؛ همچنین آرا، مفاهیم، ارزش‌یابی و مهارت‌ها می‌توانند محتوای درونی موضوعات خاص را به هم مربوط سازند.

هیلتا تبا معتقد بود آنانی که نصاب تعلیمی را اجرا می‌کنند باید در برنامه ریزی شرکت نمایند. او از روش از پایین به بالا Grass-roots حمایت می‌کرد. وی اعتقاد داشت که مدل مدیریتی، توالی و نظم درستی ندارد. نصاب تعلیمی باید توسط آنانی که برنامه را مورد استفاده قرار می‌دهند طراحی شود. معلمان باید از طریق تهیه‌ی واحدهای ویژه یاددهی - یادگیری برای شاگردان، جریان نصاب تعلیمی را شروع کنند. یعنی با یک روش استقرایی از امور جزئی به طرح کلی برسند. او مراحل اصلی را در مدل خود برشمرد که در آن معلمان به تشخیص نیاز،

تعیین هدف، انتخاب محتوا، سازماندهی محتوا، انتخاب تجربه‌های یادگیری، سازمان‌دهی فعالیت‌های یادگیری و ارزش‌یابی می‌پردازند.

در آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ اشخاص زیادی در مقابل تأکید مکاتب به رشته‌های علمی موضع‌گیری کردند و عدم تعادل در برنامه‌های درسی را نقد و بررسی نمودند. جرال وین اشتین و ماریوفانتی نی اعتقاد داشتند که تعلیم و تربیت باید به امور انسانی تأکید کند و هدف‌های آموزشی باید نمایان‌گر علائق فردی و بین‌فردی شاگردان باشند. از نظر این متخصصان برنامه‌ی درسی دارای هدف انسانی است و خودشناسی شاگردان و تصورات آنان از خودشان را توسعه می‌دهد. ایشان معتقد بودند که برای طراحی نصاب تعلیمی شناخت فراگیر، تعیین علائق، ایده‌های سازمان‌دهنده، انتخاب زمینه‌هایی که محتوا براساس آنها شکل می‌گیرند، مهارت‌های یادگیری، روش‌های تدریس و نتایج مورد انتظار، از جمله مراحل عمده محسوب می‌شوند.

در کنار مدل‌های غربی با توجه به تفاوت فرهنگی، در مواردی لازم است تا به مدل آسیایی توسعه‌ی تعلیم و تربیه اهتمام ورزید. مدل آسیایی توسعه‌ی تعلیم و تربیه، مدارس و مکاتب را مانند سیستمی می‌پندارد که در آن شاگردان از یک صنف به صنف دیگر، از یک رشته به رشته دیگر، و از یک سطح به سطح دیگر در گردش و حرکت‌اند. عوامل اصلی این مدل عبارت است از تعداد افرادی که وارد سیستم می‌شوند، از قبیل جمعیت واجب‌التعلیم و نسبت تعداد مکاتب، همچنین نسبت تعداد افرادی که به مدارج و شعبه‌ها، رشته‌ها و دروه‌های مختلف آموزشی راه می‌یابند. شرایطی که برنامه‌های آموزشی را متأثر می‌سازد شامل شرایط ناشی از سیاست‌گذاری‌های تعلیم و تربیه، تغییرات جمعیت، تقاضای نیروی انسانی و نیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. این مدل دیگری شامل نسبت شاگرد به معلم، فضای آموزشی و اداری لازم به نسبت هر شاگرد و مدارج تحصیلی مورد نیاز معلمان را نیز در این برنامه‌ها موثر می‌داند.

نظریه‌های تربیتی و مدل‌های طراحی نصاب تعلیمی کارکردهای گوناگونی دارند. در این میان، کارکرد راهنمایی برای معلمان و برنامه‌ریزان تعلیم و تربیه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مبنای تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و نیز عمل معلم در صنف قرار می‌گیرد. یافتن نسبت بین نظریه و عمل معلم که دارای ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی است، نشان می‌دهد که عمل معلم و تأکیداً تدریس، که همواره واجد خصیصه‌های علمی شناخته شده، حتی چنانچه تجربه‌ای هنری نیز تلقی شود، به نظریه‌های تربیتی و مدل‌های طراحی نصاب تعلیمی نیازمند است. زیرا عمل معلم محتوای خود را از این نظریه‌ها و مدل‌ها می‌گیرد. این نظریه‌ها و مدل‌ها به طور مستقیم و بی‌واسطه تولیدکننده‌ی عمل معلم نیستند، بلکه فهم حرفه‌ای وی را تحت تأثیر قرار

می‌دهند و این فهم حرفه‌ای است که مبنای عمل حرفه‌ای معلم است. بنابراین، نظریه بستری است برای تکوین فهم معلم نسبت به کار و حرفه‌ی او که هدف و سیر مهارت‌های حرفه‌ای او را نیز تعیین می‌کند. با توجه به نقش نظریه در شکل‌دهی عمل، آنگاه که میان نظریه‌ها و عمل معلم با محصولات فرایند تعلیم و تربیه، فاصله یا شکاف ایجاد می‌شود معلم نیز در این باره مؤثر است، زیرا معلمان نسبت به ضرورت آشنایی با نظریه‌ها توجه نمی‌شوند. معلمان علی‌رغم آموختن نظریه‌ها در طول دوره‌ی آموزشی، در خلال دروس مختلف نسبت به آنها تعلق خاطر نمی‌یابند و به سبب فقدان کارورزی اصولی و کافی، در شناسایی موقعیت‌های به کارگیری نظریه‌های مختلف توفیق کافی ندارند. بدین ترتیب، برای آن‌که معلم نقش خود را به طور اصولی و کامل ایفا کند، لازم است تا موضوع تربیت معلم از طرف مسئولان و متخصصان آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد (باقری و ایروانی، ۱۳۹۰).

پیشینه‌ی تحقیق

حوزه‌ی معارف و آموزش و پرورش یکی از حیاتی‌ترین حوزه‌های علمی، فرهنگی و انکشافی هر کشور است که جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌گذاری و پالیسی‌سازی ملی و آینده‌نگرانه دارد. به همین دلیل و با در نظر داشت این واقعیت که نسل بعدی هر سرزمین محصول همین فرایند آموزش و پرورش‌اند، همه‌ی کشورها توجه و تلاش خاصی در این حوزه دارند. این واقعیت که تقریباً همه‌ی نسل فردای کشور از این مسیر می‌گذرند و کیفیت این مسیر آموزشی و پرورشی تعیین‌کننده‌ی کیفیت نسل فردای کشور است، باعث شده ابعاد و کارکردهای مختلف تعلیم و تربیت مورد بررسی و موشکافی دایم محققان حوزه‌های آموزش و پرورش و اجتماعی و اقتصادی قرار گیرد.

مهم‌ترین عنصر در فرایند تعلیم و تربیت همانا نصاب تعلیمی یا محتوای آموزشی و پرورشی است که سایر عناصر این نهاد (معلمان، مدیران، کارمندان و در کل همه‌ی بخش‌های دیگر مکاتب و معارف کشور) در تلاش برای انتقال دادن آن به شاگردان و پرورش آن براساس اهداف و نتایج مورد نظر آن‌اند. در نتیجه، جای شگفتی نیست که کیفیت نصاب تعلیمی و ابعاد مختلف و کارکردهای آن مورد بررسی همیشگی محققان قرار گیرد تا خلاهای موجود شناسایی شده برای رفع آن‌ها و ارتقای کیفیت و کارکرد بهتر نصاب، پیش‌نهادهای کاربردی و راهبردی مناسب ارائه گردد.

در کشور ما، به علت نبود سازمان‌های تحقیقاتی بزرگ و نیز نبود بخش‌ها و کمیته‌های تحقیقاتی لازم در وزارت معارف و زیربخش‌های آن و سایر مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی، پژوهش‌های زیاد و چشمگیری در زمینه نشده و تعدادی از پژوهش‌های موجود هم محصول توجه و تلاش محققان مستقل و سازمان‌های مدنی است، که به دلیل اهمیت موضوع تلاش نمودند ابعاد خاصی از نصاب تحصیلی معارف کشور را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

در این جا به مهم‌ترین تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده روی نصاب تعلیمی معارف کشور

و نیز تحقیقات مشابه روی نصاب‌های تعلیمی کشورهای همسایه مروری خواهیم داشت. تحقیقی تحت عنوان "کلیشه‌های تبعیض جنسیتی موجود در کتاب‌های دری معارف افغانستان" توسط عصمت‌الله جعفری و جمعی از دانشجویان دیپارتمنت جامعه‌شناسی دانشگاه هرات به هدف بررسی چگونگی و مصداق‌های کلیشه‌های جنسیتی در کتاب‌های دری نصاب تعلیمی مکاتب افغانستان در سال ۱۳۹۸ صورت گرفته است. این پژوهش با استفاده از روش کمی و کیفی تحلیل محتوا انجام شده است. نتایج عمده‌ی این تحقیق نشان می‌دهد که میزان مصداق‌های کلیشه‌های جنسیتی با بالا رفتن صنوف رابطه مستقیم دارد. محتوای این کتاب‌ها بازتاب‌دهنده و بازتولیدکننده‌ی کلیشه‌های جنسیتی است. قسمی که از نگاه کمی، تعداد اسم‌ها و شخصیت‌های مردانه به مراتب بیشتر از اسم‌ها و نقش‌های زنانه است. به علاوه، پسران و مردان اغلب در نقش‌های بیرونی و مستقل و مهم ظاهر می‌شوند در حالی که دختران و زنان در نقش‌های اندرونی، وابسته و اغلب غیرمهم ظاهر می‌شوند. در عین حال، این کتاب‌ها مشارکت پسران و مردان را در حوزه‌ی عمومی خیلی پررنگ‌تر و بیشتر از دختران و زنان نشان می‌دهد.

"بررسی کلیشه‌های جنسیتی در کتاب‌های جدید درسی معارف افغانستان" تحقیق دیگری است که در سال ۱۳۹۷ عزیزه خیراندیش و همکاران به هدف بازنگری محتوای کتاب‌های جدید درسی معارف افغانستان که هنوز به صورت مسوده بود انجام داده‌اند. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای تلفیقی (کمی و کیفی) انجام شده است. نتایج عمده‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که کتاب‌های درسی معارف افغانستان از صنف اول تا دوازدهم از نگاه محتوا و تصاویر تولیدکننده کلیشه‌های جنسیتی هستند. نقش‌هایی که به زنان و مردان داده شده است بر اساس تقسیم کار جنسی و تبعیض آمیز است. در مورد اسامی، تصاویر و مؤلفان در دوره ابتدائی، متوسطه و لیسه میان زنان و مردان برابری در آمار دیده نمی‌شود. در کتاب‌های دری و پشتو که بیشترین ساعات درسی را به خود اختصاص داده‌اند، بارها کلیشه‌های جنسیتی تکرار شده است. فعالیت‌ها، نقش‌ها، شخصیت‌ها و صفات نیز همسو با کلیشه‌ها هستند. رفتارهای خشن، کج‌رفتاری و انحراف عموماً به مردان و زودرنج بودن، مورد حمایت بودن و در خانه بودن به زنان نسبت داده شده است. به باور محققان این پژوهش، نیاز به بازنگری محتوای کتاب‌های درسی امری بسیار ضروری است. دختران و پسران باید با ارزش‌های نوین آشنا شوند و توانایی‌های خود را نه بر اساس جنس خود که بر اساس خواست خود به دست آورند. تغییر در کتاب‌های درسی می‌تواند گام بلند و مؤثری برای تغییر باشد که نیاز به آن بیش از پیش احساس می‌شود.

تحقیقی تحت عنوان "تحلیل گفتمان نقش اجتماعی-جنسیتی در کتاب‌های دری دوره ابتدایی معارف" توسط عادلہ کبیری به هدف درک چگونگی تعریف نقش‌های جنسیتی به دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی معارف در سال ۱۳۹۶ صورت گرفته است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی براساس الگوی فرکلاف انجام شده و نشان می‌دهد که با وجود هم‌صدایی بین کتاب‌های دوره‌ی ابتدایی معارف با گفتمان‌های فصل‌بندی شده حقوق زن و توسعه‌ی اجتماعی در کشور، باز هم مبتنی بر نظریه‌ی نورمن فرکلاف که مناسبات قدرت را عامل محدودکننده‌ی تغییر می‌داند، این کتاب‌ها نتوانستند برای دستیابی به توازن و تعادل اجتماعی نقش‌های جنسیتی را برای نسل آینده بازتعریف کنند، بلکه آگاهانه یا ناخودآگاه به چرخه‌ی تولید و بازتولید نقش‌های جنسیتی در جامعه پیوسته و همچنان نقش‌های اجتماعی-جنسیتی را در امتداد واقعیت‌های اجتماعی برای شاگردان دوره‌ی ابتدایی تعریف کرده‌اند.

هم‌پرازهررحیمی و همکاران تحقیقی تحت عنوان "تحلیل محتوای کتاب کیمیای صنف یازدهم از نظر کاربردی: مطالعه موردی مکتب پروفیسور رسول امین ولایت کابل" انجام داده‌اند. در این تحقیق کاربرد محتوای کتاب کیمیای صنف یازدهم در زندگی روزمره دانش‌آموزان، مکتب پروفیسور رسول امین در ولایت کابل، در دو سطح فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش طبق مولفه‌های فعال تیوری ویلیام رومی و به روش زمینه‌محور انجام شده است. براساس این تیوری، محتوی علمی کتاب باعث می‌شود تا دانش‌آموزان تشویق شده و آن را در زندگی روزمره خود استفاده کنند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که محتوی علمی کتاب کیمیای صنف یازدهم در زندگی روزمره دانش‌آموزان در مورد حفظ سلامت بیشتر از ۸۰٪ کاربرد داشته است. شناخت منابع طبیعی با استفاده از محتوای کیمیا بیشتر از ۸۰٪ در دانش‌آموزان بوده و همچنان احساس مسئولیت در دانش‌آموزان در حدود ۸۰٪ است. به علاوه بیشتر از ۸۰٪ درصد دانش‌آموزان از محتوای کیمیا بهره برده‌اند.

در کشور همسایه و هم‌زبان ما، ایران، پژوهش‌های زیادی روی کتاب‌های درسی مدارس آن کشور از ابعاد مختلف صورت گرفته است که به تعدادی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌شود.

تحقیقی تحت عنوان "بررسی میزان توجه به هویت ملی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی" توسط دکتریدالله خرم‌آبادی و سارا رمضان‌خانی به هدف اندازه‌گیری میزان توجه به مولفه‌های ملی (زبان، دین، آداب و رسوم و پیشینه‌ی تاریخی) در این کتاب‌ها صورت گرفته است. این پژوهش با روش تحلیل محتوا انجام شده و جامعه‌ی آماری کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره‌ی ابتدایی کشور ایران است. محتوای کتاب‌های فوق که شامل متن و تصویر

است مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در این کتاب‌ها ۵۱/۷۹ درصد به هویت ملی توجه شده است. و از مولفه‌های هویت ملی ۸۹/۱۸ درصد مولفه‌ی زبان، ۸۳/۲۰ درصد به مولفه‌ی دین، ۴۶/۲۵ درصد به مولفه‌ی آداب رسوم و ۷۲/۳۴ درصد به مولفه‌ی پیشینه‌ی تاریخی توجه شده است.

"فرهنگ و تربیت شهروندی در برنامه‌ی درسی مطالعات اجتماعی پایه‌ی سوم ابتدایی و چالش‌های پیش‌روی آن" تحقیقی است که توسط رضا فزونی شره‌جینی و موسی پیری در ۱۳۹۵ به هدف شناسایی چالش‌های برنامه‌ی درسی مطالعات اجتماعی پایه‌ی سوم ابتدایی انجام شده است. روش پژوهش آن توصیفی و جامعه‌ی آماری آن شامل معلمان ابتدایی بوده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه‌ی ساخت محقق بر اساس عناصر برنامه‌ی درسی بوده است. نتایج عمده‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که در عنصر «هدف‌ها» عدم هماهنگی هدف‌ها با شرایط و امکانات محلی و محیطی یادگیرندگان از نظر فرهنگی؛ در عنصر «محتوا»، بی‌توجهی به تلفیق مفاهیم فرهنگی و مهارت‌های شهروندی؛ در عنصر «فعالیت‌های یاددهی یادگیری»، عدم اجرای فعالیت‌های مناسب جهت ایجاد فرصت لازم برای تمرین رفتارهای مطلوب اجتماعی؛ و در عنصر «ارزش‌یابی»، عدم توجه به خلاقیت و نوآوری فراگیران بالاترین اولویت را در بین چالش‌های مطرح شده به خود اختصاص داده‌اند.

"تحلیل محتوای کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره‌ی ابتدایی بر مبنای مولفه‌های آموزش چند فرهنگی" توسط حسین چهارباشلو و همکاران به هدف آگاهی از میزان توجه به مولفه‌های آموزش چند فرهنگی در محتوای کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره‌ی آموزش ابتدایی کشور ایران انجام شده است. بدین منظور ۴ جلد کتب درسی مطالعات اجتماعی دوره‌ی ابتدایی سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ بر اساس چهار مولفه‌ی اصلی و ۱۵ خرده مولفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ابزار گردآوری داده‌های پژوهش چک لیست تحلیل محتوای ساخت محقق بوده و برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از کتب درسی، از روش آنتروپی شانون برای به دست آوردن ضریب اهمیت هر یک از مولفه‌ها و مقایسه ضرایب آن‌ها استفاده شده است. به طور کلی یافته‌های پژوهش حکایت از توزیع نامتناوب و غیر هدفمند فراوانی مولفه‌های آموزش چند فرهنگی (برخورداری همگانی از فرصت‌های آموزشی، پذیرش تنوع و کثرت قومی و نژادی، توجه به تنوع فرهنگی و مذهبی و توجه به شأن و کرامت انسان‌ها و حقوق بشر جهانی) و خرده مولفه‌های آن در صفحات کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دارد.

سید حسین نجاتی موسوی و جعفر چراغیان "بررسی کتب درسی مطالعات اجتماعی دوره‌ی

ابتدایی از منظر مؤلفه‌های تربیت اجتماعی مکتب عمل‌گرایی" را با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام داده‌اند و بدین منظور ابتدا مبانی نظری تربیت اجتماعی مکتب عمل‌گرایی، مفاهیم کلیدی و مؤلفه‌های آن استخراج گردیده و سپس محتوای کتاب‌های درسی علوم اجتماعی دوره ابتدایی با توجه به این چهارچوب تحلیل گردیده‌اند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که در کتاب‌های علوم اجتماعی دوره ابتدایی کشور ایران، به مفاهیمی چون مسئولیت‌پذیری و همکاری و مشارکت گروهی بیشتر از حد انتظار، به تفاهم در میان گروه‌ها در حد انتظار و به حل مسئله و احترام به سایرین کمتر از حد انتظار توجه شده است. تحقیقی با عنوان "تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی در رابطه با ابعاد هویت ملی کودکان" توسط جعفر ابراهیمی و همکاران انجام گرفته است. روش تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر نحوه‌ی گردآوری داده‌ها تحلیل محتوا از نوع کمی بوده است. برای گردآوری داده‌ها از سیستم مقوله‌بندی و تجزیه و تحلیل آن‌ها از آزمون آماری کای دو با بهره‌گیری از نرم افزار SPSS استفاده شده است. نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که بین محتوای کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی و ابعاد هویت ملی کودکان تفاوت معناداری وجود داشته است.

عباس قلتاش و همکاران تحقیقی تحت عنوان "تحلیل محتوای برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره‌ی ابتدایی ایران از منظر توجه به ویژگی‌های شهروند جهانی" با استفاده از روش توصیفی تحلیل محتوا انجام داده‌اند. واحد تحلیل این پژوهش جملات مندرج در متن کتاب‌های درسی، متن اهداف، متن کتاب راهنمای معلم و نیز تصاویر مندرج در کتب درسی بوده است. در بخش تحلیل محتوا مهم‌ترین یافته‌ها بیانگر آن است که در مجموع در برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی در بعد شناختی به میزان ۱۰/۲۰ درصد، بعد عملکردی به میزان ۱۰/۶ درصد و بعد نگرشی به میزان ۱۵/۳ درصد به ویژه‌گی‌های شهروند جهانی توجه شده است. این موضوع بیان‌گر کم‌توجهی به این مؤلفه‌ها است. در بخش تصاویر نیز به میزان ۳۰ درصد به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های شهروند جهانی توجه شده است.

"تحلیل محتوای کتاب‌های درسی آموزش ابتدایی بر اساس مؤلفه‌های شادکامی" توسط ابراهیم صالحی عمران و همکاران صورت گرفته است. چارچوب نظری این بررسی، دیدگاه نظری آرگایل، مارتین و لوو و مؤلفه‌های مربوط بوده است. روش تحلیل محتوای پژوهش حاضر، آنتروپی شانون بوده و واحد تحلیل نیز صفحات (متن، پرسش‌ها، تمرین‌ها و تصاویر) بوده است. علاوه بر این، برای تکمیل اطلاعات از روش کیفی جمع‌آوری اطلاعات یعنی مصاحبه با دانش‌آموزان، استفاده شده است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان

می‌دهد که در کتاب‌ها به مؤلفه عاطفه‌ی مثبت بیش از مؤلفه‌ی رضایت از زندگی توجه شده است. ضمن این که هر یک از شاخص‌ها و مؤلفه‌های مذکور به صورت متوازن مورد توجه قرار نگرفته است و کتب درسی به یک نسبت مؤلفه‌های شادکامی را تحت پوشش قرار نداده‌اند. همچنین نتایج حاصل از مصاحبه نشان می‌دهد که دانش‌آموزان از محتوای کتاب‌های درسی (مقوله‌های ارزشی، ساختاری، عاطفه و علائق) احساس لذت و رضایت داشتند.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق متناسب با اهداف و پرسش‌های تحقیق و ماهیت موضوع و جامعه‌ی آماری تحلیل محتوای کیفی است. تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است که برای بررسی و تبیین کلمات، مفاهیم، واژه‌ها، مضامین، عبارات و جملات خاصی از درون یک متن یا مجموعه‌ای از متون مورد استفاده قرار می‌گیرد. (چهارباشلو و دیگران، ۱۳۹۵). به اعتقاد برلسون، در تحلیل محتوا، ویژگی‌های ظاهری یک پیام (متن، مکالمه و...) را به شکل عینی (مستقل از برداشت شخصی) و نظام‌مند (بر طبق قواعد معین و کمی بر اساس شاخصه‌های آماری) توصیف می‌کنند. (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰). گرچه تعریف برلسون تعریف محتوای کمی را در نظر دارد و تحلیل محتوای کیفی بیشتر وقتی نمود می‌یابد که تحلیل کمی به محدودیت برمی‌خورد یا اهداف تحقیق را برآورده نمی‌تواند. تحلیل محتوای کیفی روشی پژوهشی است برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از راه فرایند طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی، و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵).

با تحلیل محتوای کیفی می‌توان با رویکرد تجربی، روش‌مند و مرحله به مرحله، اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه‌ی ذهنی ولی با روش علمی تفسیر کرد. برنارد برلسون پنج هدف عمده را برای تحلیل محتوا مشخص کرده است: ۱. توصیف ویژگی‌های اصلی محتوای پیام، ۲. توصیف ویژگی‌های شکلی محتوای پیام، ۳. استنباط مفاهیم مورد نظر تهیه‌کنندگان محتوا، ۴. استنباط برداشت مخاطبان پیام از محتوای آن، و ۵. پیش‌بینی اثرات محتوا بر مخاطبان (همان، ۱۳۹۵).

با در نظر داشت اهداف این تحقیق (بررسی محتوای منابع تعلیمی مکاتب در راستای تقویت یا تضعیف دموکراسی) تکنیک پژوهشی تحلیل محتوای کیفی، مناسب دانسته شده و از آن استفاده شده است. با تحلیل محتوای کتاب‌های درسی می‌توان اهداف شناختی،

عاطفی و مهارتی کتاب‌های درسی نظام آموزش و پرورش را شناسایی کرد و تحلیل نمود که به چه میزانی این اهداف در کتاب‌ها تجلی نموده و روی مخاطبان (شاگردان) تأثیر خواهد گذاشت. این تحقیق در همین راستا و با تمرکز بر موضوع‌های مرتبط با دموکراسی (تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده‌ی اصول و ارزش‌های دموکراسی) صورت گرفته است.

جامعه و نمونه آماری

جامعه‌ی آماری این تحقیق همه‌ی کتاب‌های درسی صنف‌های اول تا دوازدهم تعلیمات عمومی مکاتب به استثنای کتاب‌های هنر (خط و رسامی) و علوم تجربی (ریاضی، هندسه، کیمیا، بیولوژی...) و نیز کتاب‌های تعلیمات دینی (که نیازمند تحقیق مستقل است) را شامل می‌شود. کتاب‌های تحلیل شده که مجموعاً ۵۵ جلداند در بخش‌های زیر قرار می‌گیرند:

کتاب‌های زبان:

- دری: صنف اول تا دوازدهم (۱۲ جلد)
- پشتو: صنف چهارم تا دوازدهم (۹ جلد)
- انگلیسی: صنف چهارم تا دوازدهم (۹ جلد)
- عربی: صنف هفتم تا نهم (۳ جلد)
- مهارت‌ها: صنف اول تا سوم (۳ جلد)
- اجتماعیات: صنف چهارم تا ششم (۳ جلد)
- حرفه: صنف هفتم و نهم (۲ جلد)
- وطن‌دوستی: صنف هفتم و نهم (۲ جلد)
- تاریخ: صنف هفتم تا دوازدهم (۶ جلد)
- تعلیمات مدنی: صنف هفتم تا دوازدهم (۶ جلد)

ابزار گردآوری و تحلیل اطلاعات

برای گردآوری اطلاعات در تحقیق حاضر از کدگذاری سه مرحله‌ای محتوای کتاب‌های درسی بر اساس ارتباط آن‌ها با مؤلفه‌های از قبل تعریف شده نظام دموکراسی استفاده شده است. مؤلفه‌های دموکراسی بر اساس مطالعات نظری گردآوری شده و محتوای کتاب‌ها با در نظر داشت رابطه‌ی مستقیم یا معکوس با آن‌ها با استفاده از مراحل کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و گزینشی) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق بر اساس عناوین و دسته‌های کتاب‌ها تنظیم شده است تا هر بخش به

عنوان بخشی مستقل توانسته باشد محتوای همان کتاب‌ها (مثلاً دري یا تاريخ یا تعليمات مدنی) را بررسی و تحلیل کرده باشد. گرچه زیربخش هر دسته از کتاب‌ها، عناوین مرتبط با دموکراسی که در محتوای همان کتاب‌ها دیده شده بود مورد دسته‌بندی و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق

تحلیل محتوای کتاب‌های تاریخ (صنف هفتم الی دوازدهم)

مقدمه

در شش کتاب تاریخ (صنف هفتم تا دوازدهم) به برخی از شاخص‌های دموکراسی به گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم پرداخته شده است. از آن جایی که کتاب‌های تاریخ به معرفی و بررسی مختصر رویدادهای تاریخی می‌پردازند، دموکراسی و مولفه‌های آن در چهارچوب تفسیر رویدادها به گونه‌ی مثبت و منفی خود را نمایان ساخته است. نفس انتقال ارزش‌های دموکراتیک در کتاب‌های تاریخ وابسته به رعایت ظرافت‌ها، بازخوانی و تفسیر رویدادهای تاریخی است. در این شش کتاب تاریخ، تناقض‌های آشکاری میان بازخوانی و تفسیر رویدادهای تاریخی مشاهده می‌شود. در برخی از درس‌ها، تفسیر میانه‌روانه‌ای از رویدادها صورت گرفته و اما در شماری دیگر از درس‌ها، رویدادهای تاریخی به گونه‌ی بی‌طرفانه و معیاری بازتاب نیافته است. از آن جایی که دسترسی به اطلاعات یکی از حقوق اساسی شهروندی می‌باشد، باید دانش‌آموزان از رویدادهای تاریخی و پیامدهای آن آگاه گردند. انتقال ارزش‌های دموکراتیک در نظام آموزشی با سانسور رویدادها و نگرش محافظه‌کارانه امکان‌پذیر نیست. روایت رسمی دولت از تاریخ کشور نباید باعث نقض حق دسترسی به اطلاعات گردد.

در متون کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم، تاریخ مختصر برخی از کشورهای منطقه و جهان نیز مورد توجه قرار گرفته اما از جای‌گاه دموکراسی و شاخص‌های آن بحث ویژه‌ای مطرح نشده است. به گونه‌ی مثال در کتاب تاریخ صنف نهم به معرفی مختصر کشورهای هم‌جوار افغانستان پرداخته شده است. در این کتاب کشورهای چین، پاکستان، ایران، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبیکستان به گونه کلی معرفی گردیدند. نکته قابل توجه این است که در این کتاب همه‌ی کشورهایایی که معرفی گردیدند، هیچ‌کدام‌شان دارای نظام‌های دموکراتیک

نیستند. در این کشورها، شاخص‌های دموکراسی بنا بر گزارش سازمان‌های بین‌المللی نقض می‌شود، حقوق بشری افراد نادیده گرفته می‌شود، آزادی بیان سرکوب می‌شود، آزادی‌های فردی و کثرت‌گرایی جزء اولویت بسیاری از دولت‌های این کشورها محسوب نمی‌شوند. اما در این کتاب‌ها هیچ اشاره‌ای به موارد نقض این شاخص‌ها در تاریخ معاصر این کشورها نشده است. این کتاب‌ها در موارد متعددی از رویدادهای تاریخی نام برده و یا آن‌را به شکلی تفسیر کرده است که برخلاف ارزش‌های مبتنی بر کثرت‌گرایی و برابری جنسیتی است.

کتاب تاریخ صنف هفتم شامل ۳۵ درس، کتاب تاریخ صنف هشتم شامل ۲۷ درس، کتاب تاریخ صنف نهم شامل ۳۳ درس، کتاب تاریخ صنف دهم ۴۶ درس، کتاب تاریخ صنف یازدهم شامل ۳۸ درس و کتاب تاریخ صنف دوازدهم شامل ۴۳ درس می‌باشند.

دموکراسی

هرچند در محتوای این کتاب‌ها دموکراسی و مولفه‌های آن در چارچوب رویدادهای تاریخی به گونه‌ی ویژه مورد بررسی قرار نگرفته اما در این کتاب‌ها مفاهیمی هم چون دموکراسی، انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، حقوق و آزادی‌های مردم، تدوین قوانین جدید، مشارکت زنان و آزادی بیان برای وضاحت در مورد کارنامه‌های برخی از حاکمان به کار رفته است. در این کتاب‌ها از شاه محمود نخست‌وزیر دوره سلطنت محمد ظاهرخان به عنوان پدر دموکراسی یاد گردیده است و از کارنامه‌های شاه در راستای آزادی و انتخابات در کشور بارها نام برده شده است.

درس بیست و ششم کتاب تاریخ صنف دوازدهم به معرفی دهه‌ی دموکراسی اختصاص یافته است. در این درس مفاهیمی هم چون دموکراسی، مطبوعات، لویه جرگه، احزاب سیاسی، شورای ملی و تفکیک قوا در شرح این دوره به کار برده شده است. در نخستین پاراگراف این درس چنین آمده است: "ده سال اخیر سلطنت محمد ظاهرشاه را به نام دهه دموکراسی (قانون اساسی) یا شاهی مشروطه یاد می‌کنند. دوره دموکراسی در افغانستان بعد از استعفا سردار محمد داوود خان با انفاذ قانون اساسی ۱۳۴۳ هـ ش آغاز می‌گردد که برای ده سال ادامه پیدا کرد. قبل از این در دوره صدارت شاه محمود خان نیز در کشور زمینه‌های دموکراسی ایجاد گردیده بود."

در پاراگراف پایانی این درس آمده است که "در دهه دموکراسی مطابق قانون اساسی تفکیک قوا بوجود آمد و دولت بر سه قوه (اجرائیه، مقننه و قضائیه) مثل گذشته تقسیم گردید و برای دوره‌های دوازدهم و سیزدهم شورای ملی در کشور انتخابات آزاد به راه افتاد، که مردم افغانستان نماینده‌گان خویش را به شورا فرستادند. در این دوره پنج حکومت از ولسی جرگه راه (رای)

اعتماد گرفتند."

محتوای این درس به گونه روشن از اهمیت دموکراسی و شاخص‌هایی هم چون آزادی بیان، انتخابات و تفکیک قوا یاد می‌کند و بر تقویه‌ی شاخص‌های مورد نظر نقش دارد. اما تبیین بخشی از تاریخ معاصر افغانستان در این کتاب‌ها با تناقض‌های نیز روبرو است که می‌توان از تناقض درس بیست و ششم با درس بیست و هشتم یاد کرد.

درس بیست و هشتم کتاب تاریخ صنف دوازدهم تحت عنوان (کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه ش) متمرکز بر ستایش از عمل‌کرد داوود خان است و کودتای او را عامل پایان نابه‌سامانی‌ها دانسته است. در پاراگراف دوم این درس چنین آمده است: "کودتای ۲۶ سرطان به دهه دموکراسی و قانون اساسی ۱۹۶۴ م خاتمه بخشید، گرچه پنج حکومت در سال‌های اخیر نظام شاهی دعوی دموکراسی می‌نمودند ولی در حقیقت خصلت انارشی بر آن‌ها غالب بود. کودتاه ۲۶ سرطان به این نابه‌سامانی‌ها خاتمه داده و به جای نظام سلطنتی نظام جمهوریت استقرار یافت و سردار محمد داوود خان منحیث رهبر ملی ظاهر شد."

محتوای درس بیست و هشتم تناقض آشکاری با محتوای درس بیست و ششم دارد که به معرفی دهه‌ی دموکراسی پرداخته است. در درس بیست و ششم از دستاوردهای دهه‌ی دموکراسی سخن به میان آمده است و اما در درس بیست و هشتم از آن دوره به عنوان دوره‌ای با خصلت انارشی یاد شده است.

بنابراین می‌توان گفت که درس بیست و هشتم شاخص‌های دموکراسی هم چون: انتخابات، تفکیک قوا و حاکمیت قانون را تضعیف می‌سازد.

در محتوای برخی از درس‌های کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم به موضوعاتی اشاره شده است که به گونه‌ای مرتبط با شاخص‌های مورد نظر این تحقیق است. در این متون از تصویب نخستین قانون اساسی کشور در دوره‌ی امان‌الله خان یاد شده و آمده است که دستگاه دولت به سه قوای (اجراییه، مقننه و قضاییه) تقسیم شد. هم‌چنان در این درس‌ها از تساوی حقوق مردم افغانستان و آزادی شخصی افراد نیز یاد شده که در نتیجه می‌توان گفت که این متون به تقویه‌ی شاخص‌های تفکیک قوا و حقوق بشر کمک می‌کند.

در این کتاب‌ها از دولت‌های شهری یونان نام گرفته شده و در مورد دولت شهری اسپارت و آتن کوتاه بحث شده است. در این متون آمده است که: "مردمان اسپارت در جنگ‌ها، شهرت به‌سزایی کسب کرده بود، اما مردم دولت آتن در ترویج دموکراسی، علم و فلسفه از شهرت زیادی برخوردار بودند." مقایسه دولت شهر اسپارت و آتن در این متون که یکی از آن‌ها در ترویج دموکراسی، علم و فلسفه پیش‌گام بود و اسپارت در جنگ‌آوری، می‌تواند تا شاخص‌های

دموکراسی را تقویه نماید. از آن جایی که دموکراسی به گونه‌ای محصول اندیشه‌های فیلسوفان یونان است، توجه به این ویژه‌گی دولت شهرآتن می‌تواند تا به افزایش فهم دانش‌آموزان پیرامون دموکراسی کمک نماید.

در زیربازتاب شاخص‌های دموکراسی در کتاب‌های تاریخ به گونه جداگانه تحلیل گردیده است.

کار تیمی

تعاملات و روابط بین گروهی در نهادهای آموزشی از جمله مهم‌ترین عوامل تقویه‌ی شاخص‌های دموکراسی دانسته می‌شوند. نهاد آموزشی باید بتواند با ایجاد یک ساختار آموزشی مبتنی بر مشارکت گروهی در میان دانش‌آموزان، اهمیت فعالیت‌های گروهی را در این سطح تثبیت نماید تا فرایند اجتماعی شدن رسمی اطفال به گونه‌ای صورت بگیرد که به تقویه دموکراسی در میان مدت و درازمدت کمک نماید.

در این کتاب‌ها، فعالیت‌های گروهی به گونه‌ی معیاری در میان دانش‌آموزان تشویق نشده است و آن‌چه به عنوان فعالیت در داخل صنف ذکر شده فاقد مولفه‌های یک کار گروهی در ساختار آموزش است. از آنجایی که تقویه‌ی شاخص‌های دموکراسی در هر جامعه‌ای نیازمند تعامل میان افراد و گروه‌ها است، این اصل باید از مدارس شروع شود تا روحیه‌ی تیمی و همکاری را در دانش‌آموزان تقویه کند.

آنچه در بخش فعالیت‌های داخل صنف در کتاب‌های تاریخ آمده، روحیه‌ی تیمی را در نهاد آموزش تقویه نمی‌کند. اساساً کارهای تیمی فراتر از اراییه‌ی دوباره یک درس است و دانش‌آموز باید با گروه تعامل کند و مباحث در گروه به شکلی ادامه یابد تا سبب به وجود آمدن تنوع دیدگاه‌ها شود. در همه‌ی کتاب‌های تاریخ از صنف هفتم تا دوازدهم از دانش‌آموزان خواسته شده تا به دو و یا چند گروه تقسیم شوند و همان درس را دوباره بازخوانی کنند.

یکی دیگر از موضوعاتی که در این کتاب‌ها بر روحیه‌ی پرسش‌گری دانش‌آموزان تاثیر منفی برجای می‌گذارد، راجع کردن دانش‌آموزان به آگاهان محل، ملامان و بزرگان خانواده برای پرسش پیرامون موضوعات درسی است. در بخش فعالیت خارج از صنف از دانش‌آموزان خواسته شده تا برای معلومات درباره‌ی موضوع مشخص درسی به کسانی که ذکر گردید، مراجعه کنند. روحیه‌ی انتقادی، پرسش‌گری، کار گروهی، فردگرایی و کثرت‌گرایی به عنوان نردبان‌گذار یک جامعه به سوی دموکراسی زمانی جان می‌گیرد که دانش‌آموزان به منابع علمی راجع گردند تا اطلاعات دقیق و فارغ از پیش‌داوری را به دست بیاورند و فعالیت‌های گروهی بتواند نقش

سازنده‌ای در هویت دادن فرد در گروه داشته باشد. زمانی که دانش‌آموزان به کسانی راجع می‌گردند که ممکن است اطلاعات علمی و دقیقی نداشته باشند، تاثیرات منفی آن روی فرایند یادگیری علمی موضوعات محسوس خواهد بود. دموکراسی در هر کشوری مستلزم یک نهاد آموزشی پویا است که دانش و روحیه انتقادی را در افراد برانگیزد و زمینه‌ی ظهور شهروندان مسوولیت‌پذیر را مساعد سازد.

برابری جنسیتی

در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم هیچ عنوان مستقلی درباره مشارکت سیاسی زنان در تاریخ معاصر افغانستان و یا سایر کشورها وجود ندارد اما در برخی از متون این کتاب‌ها از بانوان سیاست‌مدار، نویسنده، شاعر و فعال سیاسی نام برده شده است.

در این کتاب‌ها به ویژه درس‌هایی که پیرامون تاریخ قدیم افغانستان و سایر کشورها است به جای‌گاه زنان به گونه‌ای غیرمستقیم پرداخته شده است. در این متون در بخش معرفی مدنیت ویدی آمده است که "سهم زنان در عصر ویدی مشخص بود، یک تعداد از زنان شوهران‌شان را بیرون از خانه هم‌کاری می‌کردند و تعداد شان امور منزل را برعهده داشتند. افزون بر آن یک تعداد زنان، هم‌چو دانش‌مندان (ریشی‌ها) به امور اجتماعی اشتغال داشتند و شعر می‌سرودند" و یا در درس دیگری در مورد جای‌گاه زنان در تاریخ مصر آمده است: "در جامعه‌ی مصری زنان از مقام والایی برخوردار بودند تا حدی که می‌توانستند به تاج و تخت فرعون‌ی برسند، عروسی و ازدواج در میان فامیل‌ها زیاد معمول بود." بازتاب جای‌گاه زنان در تمدن‌های باستان می‌تواند بر تقویه شاخص برابری جنسیتی موثر باشد.

در این کتاب‌ها هم‌چنان از مشارکت شماری از زنان افغان در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و حتا نظامی بحث به میان آمده است که می‌توان به یادآوری از مشارکت ملالی در جنگ میوند اشاره کرد. نام گرفتن از ملالی به عنوان یک زن که در یک جنگ استقلال طلبانه مشارکت کرده بود به تقویه شاخص برابری جنسیتی منجر می‌شود.

در درس دوازدهم کتاب تاریخ صنف دوازدهم چنان در مورد مشارکت زنان در جنگ علیه نیروهای مهاجم سخن گفته شده و آمده است: "قابل ذکر است که در طول تاریخ افغانستان دختران و زنان افغان در امور اجتماعی دوش بدوش مردان سهم گرفته اند، چنان‌چه حماسه مشهور ملالی دختر جوانی که در جنگ میوند اشتراک نموده بود و موقعی که علم بردار در میدان نبرد به شهادت رسید، علم ملی را بدست گرفته، نگذاشت که روحیه غازیان ضعیف گردد." در این درس از مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و نظامی سخن به میان آمده است که

می‌توان، محتوای این درس را تقویه کننده شاخص برابری جنسیتی پنداشت. درس بیستم کتاب تاریخ صنف دوازدهم به بررسی کوتاه سفر اروپایی شاه امان الله خان اختصاص یافته و در این درس دو عکس از امان الله خان و ملکه ثریا همسر شاه نیز به چاپ رسیده است. در این درس چندین بار از ملکه ثریا یاد شده و در مورد او چنین نوشته شده است: "ملکه ثریا خانم امیر امان الله خان که یکی از زنان نامور افغانستان می‌باشد در این سفر اروپایی شاه جوان را همراهی نمود. ملکه ثریا سومین دختر محمود طرزی، زن فاضل، عالم، سخنور، دانش‌پرور و مردم دوست بود." اشاره به اهمیت مشارکت ملکه ثریا در فعالیت‌های سیاسی شاه در این درس به شاخص برابری جنسیتی کمک می‌کند.

در این کتاب‌ها به شاعران و نویسندگان دوره‌های گوناگون اشاره شده و نام‌های شخصیت‌های فرهنگی شامل مردان و زنان ذکر گردیده است. یادآوری از دانش‌مندان زن و مرد می‌تواند کلیشه‌های جنسیتی را تضعیف و باعث تقویه‌ی شاخص برابری جنسیتی شود. به گونه‌ی مثال در درس نهم کتاب تاریخ صنف یازدهم از زینب هوتک که از او به عنوان خانمی با علم و فضل بود و در امر حکومت‌داری نیز با برادرش شاه حسین هوتک هم‌کاری می‌نمود یاد شده است.

هرچند در این کتاب‌ها تلاش صورت گرفته تا توازن در چاپ عکس زنان و مردان رعایت گردد، اما تا اکنون درصد بیشترنگاره‌ها چاپ شده متعلق به مردان است. از آنجایی که برابری جنسیتی یکی از شاخص‌های دموکراسی پنداشته می‌شود، رعایت توازن در چاپ نگاره مردان و زنان در کتاب‌های درسی با اهمیت تلقی می‌شود. دانش‌آموزان در فرایند اجتماعی شدن‌شان در مکاتب میزان مشارکت زنان و مردان در فعالیت‌های اجتماعی را به عنوان الگوهای مرجع می‌نگرند. فقدان توازن در ظاهر ساختن نگاره‌های مردان و زنان در کتاب‌های درسی می‌تواند باعث تضعیف شاخص برابری جنسیتی شود. هرچند کوشش‌هایی انجام شده تا در کتاب‌های تاریخ، نگاره‌های زنان نیز به چاپ برسد اما به نظر می‌رسد که هم‌چنان نیاز جدی به متوازن ساختن این موضوع وجود دارد.

به گونه‌ی مثال در درس دوم کتاب تاریخ صنف نهم که دو نگاره در آن به چاپ رسیده، در آن‌ها هیچ زنی دیده نمی‌شود و یا در درس پنجم کتاب تاریخ صنف نهم عکسی از بازار سرپوشیده کندهار چاپ شده که زنان در آن حضور ندارند. در درس یازدهم کتاب تاریخ صنف نهم نیز دو عکس به چاپ رسیده که بنا بر توضیحی که داده شده، انعکاس دهنده گوشه‌ای از زنده‌گی شهری آن دوره بوده است در این دو عکس هیچ زنی دیده نمی‌شود و

هم‌چنان در درس سوم کتاب تاریخ صنف نهم عکسی به چاپ رسیده است که در آن سه مرد دیده می‌شوند که مصروف کار در بازار هستند. نبود هیچ عکسی که در آن فعالیت‌های اقتصادی زنان به نمایش گذاشته شود نه تنها کلیشه‌های جنسیتی را تقویه می‌کند بلکه می‌تواند باعث تضعیف شاخص برابری جنسیتی گردد. هم‌چنان در درس چهارم کتاب تاریخ صنف هفتم نگاره‌ای به نمایش گذاشته شده که روند رشد یک کودک الی دوره سال‌مندی را نشان می‌دهد. در این عکس که پنج کرکتر در رده‌های سنی گوناگون ظاهر شده‌اند، تصویر هیچ دختری دیده نمی‌شود. از آن جایی که بخشی از مفاهیم از طریق تصاویر انتقال می‌گردند، رعایت توازن جنسیتی در ارایه‌ی مثال‌های مرتبط با درس می‌تواند به تقویه‌ی شاخص برابری جنسیتی کمک کند. اما در این کتاب‌ها برخی از تصاویر نیز به چاپ رسیده که در آن‌ها حضور زنان محسوس است، به گونه‌ی مثال در درس اول کتاب تاریخ صنف دهم عکسی به چاپ رسیده و در شرح آن نوشته شده "جریان کوچ‌کشی آریایی‌ها" در این عکس شمار زیادی از افراد با موآشی‌شان دیده می‌شوند. در این عکس مردان با ابزارهای جنگی و زنان بالای شتر نشسته‌اند. در این درس حضور زنان در نظر گرفته شده است.

درس هفتم کتاب تاریخ صنف هفت تحت عنوان (در مورد مدنیت ویدی چه شنیده‌اید؟) به ارایه‌ی معلومات پیرامون مدنیت ویدی می‌پردازد. در این درس در مورد جای‌گاه زنان در مدنیت ویدی نیز بحث شده است. در بخشی از این درس آمده است: "زن در دوران مدنیت ویدی مورد احترام بود. با وصف آن‌که تولد پسر را خوش‌بختی می‌پنداشتند، ولی زنان عصر ویدی جای‌گاه خاصی را داشتند." یادآوری واژه خوش‌بختی در این درس که گویا در مدنیت ویدی تولد پسر خوش‌بختی پنداشته می‌شد، خود به بازتولید کلیشه‌های جنسیتی منجر می‌شود. از آن جایی که منابع تاریخی و آموزه‌های تمدنی در بسیاری از موارد به مثابه‌ی منابع مرجع پنداشته می‌شوند، ذکر چنین مفهومی می‌تواند به نابرابری جنسیتی بیشتری دامن بزند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، ارجحیت طفل پسر در گذشته به دلیل کارکرد اقتصادی و جنگ‌های قبیلوی بوده است. آموزش دموکراتیک و انتقادی می‌تواند تا مفاهیم و ارزش‌های گذشته در همان بستر خودشان به تحلیل گرفته شوند و هر نوع تفسیر ارزشی از مفاهیم و رویدادهای تاریخی می‌تواند فرایند آموزش را تحت تاثیر قرار دهد.

حقوق بشر

حقوق بشر از جمله مفاهیم کلیدی در دنیای معاصر است تا جایی که نقض حقوق بشر می‌تواند پیامدهای ناگواری را برای کشورها داشته باشد و حتی دولت‌هایی که در گذشته حقوق بشر را

نقض نمودند و یا اقدام به نسل‌کشی و جرایم جنگی کردند در حال حاضر دولت‌های آن‌ها از اقدامات پیشینیان‌شان عذرخواهی می‌کنند. بسیاری از کشورهای دنیا که دموکراسی و توسعه برای‌شان ارزش محسوب می‌شود، کتاب‌های درسی مکاتب‌شان را به گونه‌ای تدوین کردند تا نسل کنونی هیچ نگاه ارزشی و قدسی به رویدادهای تاریخی نداشته باشد. به گونه‌ی مثال در نهادهای آموزشی آلمان، از اقدامات و سیاست‌های هیتلرستایش نمی‌شود و روحیه‌ی حاکم در سیستم آموزشی آلمان، انتقال ارزش‌های دموکراتیک از طریق آموزش است.

با آن‌که مفهوم حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان به کار برده شده است و دولت موظف به تأسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر دانسته شده است اما در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم هیچ عنوان مستقلی درباره نقض حقوق بشر در تاریخ معاصر کشور وجود ندارد. به نظر می‌رسد که نویسندگان کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم در تبیین و تفسیر رویدادهای تاریخی، هیچ دغدغه‌ی حقوق بشری نداشتند. استفاده از مفاهیمی هم‌چون: اموال غنیمت، ستایش از کارنامه‌های سلطان محمود در لشکرکشی به هند، سرکوب مخالفان و سایر مواردی که در زیر شرح داده می‌شود، به گونه‌ی مستقیم شاخص حقوق بشر را تضعیف می‌کند.

در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم چندین بار به اموال غنیمت و غرامات جنگی اشاره شده است که باید استفاده از چنین تعبیری را به مفهوم نقض حقوق بشر به ویژه حق مالکیت پنداشت. استفاده از این مفاهیم و ستایش از کارنامه‌های حاکمانی که مرتکب گرفتن اموال غنیمت به اجبار گردیدند، شاخص حقوق بشر را تضعیف می‌کند. در درس پنجم کتاب تاریخ صنف نهم در مورد تشکیلات اداری حکومت احمدشاه ابدالی آمده است که "عوااید کشور از طریق جمع‌آوری مالیات، اموال غنیمت، غرامات جنگی و تحایف شاهان تکمیل می‌گردید."

در این کتاب‌ها در مورد سوقیات نظامی احمدشاه ابدالی نیز بحث شده و از لشکرکشی‌های او تحت نام سفریاد شده است. با آن‌که در بسیاری از منابع تاریخی از نقض حقوق بشری افراد در نتیجه‌ی لشکرکشی‌های او به هندوستان یاد شده اما در این متون که ده لشکرکشی او به مناطق مختلف نیز ذکر شده هیچ اشاره‌ای به موارد نقض حقوق بشر در نتیجه این جنگ‌ها نشده است.

در این متون چندین بار از مفهوم غنایم در شرح حاکمیت‌های گذشته استفاده شده است، بدون آن‌که دید منتقدانه‌ای نسبت به آن وجود داشته باشد.

در درس نهم کتاب تاریخ صنف یازدهم تحت عنوان "غزنویان و سلجوقیان" آمده است: "محمود غزنوی بدان سبب که فتوحات زیادی به خصوص در جانب هندوستان انجام داد، در

تاریخ کشور ما به عنوان فاتح بزرگ مشهور شده است. وی به دلایل مختلف از جمله انتشار اسلام و نیز به دست آوردن غنایم سرشاری که در معابد و بت‌خانه‌های هند نگهداری می‌شد، لشکرکشی به هندوستان را برنامه اصلی حکومت خویش قرار داد.

هم‌چنان در درس سی و ششم کتاب تاریخ صنف یازدهم که به معرفی تشکیل دولت عثمانی اختصاص یافته آمده است که نیروهای نظامی عثمانی در قبال خدمات‌شان زمین دریافت می‌کردند و از غنایم بهره می‌بردند. از آن جایی که "غنایم" در بستر تاریخ همواره از اقلیت‌های قومی و مذهبی و گروه‌های مغلوب با اجبار گرفته می‌شد، کاربرد مفهوم غنایم، بدون نقد آن به عنوان یکی از موارد مهم نقض حقوق بشری می‌تواند تأثیرات منفی روی برداشت دانش‌آموزان بر جای بگذارد.

ستایش از کارنامه‌های سلاطینی که در گذشته اقدام به سلب حق حیات و مالکیت انسان‌ها نمودند، در عصر حاضر می‌تواند به شاخص حقوق بشر آسیب بزند.

در این کتاب‌ها تناقض‌های زیادی در تفسیر رویدادهای تاریخی نیز به چشم می‌خورد و در چندین مورد به گونه‌ی گزینشی از عمل‌کرد برخی از شاهان در سرکوب مخالفان‌شان ستایش شده و در مواردی نیز از کارنامه‌ی برخی از حاکمان در سرکوب مخالفان نکوهش گردیده است که می‌توان به درس هفتم کتاب تاریخ صنف نهم اشاره کرد که در آن از موفقیت تیمورشاه در سرکوب مخالفان‌اش یاد شده است.

درس سیزدهم کتاب تاریخ صنف دوازدهم نیز به تحکیم قدرت مرکزی در زمان حاکمیت عبدالرحمان خان اختصاص یافته است. در این درس آمده است که قبل از به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان، قانون و عدالت در جامعه وجود نداشت و مردم با مشکلات زیادی روبرو بودند و امیرتوانست تا با استعمال قوه‌ی سرکوب تمام ولایات را تحت کنترل اداره‌ی مرکزی قرار دهد. در این درس نوعیت روش امیر عبدالرحمان خان برای تحکیم قدرت مرکزی به گونه‌ای تایید شده است و هیچ نگاه بی‌طرفانه‌ای در این مورد ارایه نشده است. ستایش از استعمال قوه سرکوب به گونه‌ی مستقیم شاخص‌های حقوق بشر، تفکیک قوا، حاکمیت قانون و آزادی‌های فردی را تضعیف می‌کند.

بخشی از درس، به لشکرکشی امیر عبدالرحمان خان به نورستان اختصاص یافته و آمده است که قوای دولت بسیاری از مناطق نورستان را فتح نمود و امنیت در آن‌جا را تأمین نمود. در ادامه این بخش در مورد تغییر دین مردم نورستان که پیش از لشکرکشی امیر، بت پرستی بوده است چنین آمده: "بت‌خانه‌ها ویران و به عوض آن مساجد اعمار گردید و به تعداد زنده مجسمه‌ی چوبی و یک تعداد تیر و کمان به کابل آورده شد. معلمین علوم دینی از لغمان، لوگر، پروان

و کاپیسا به نورستان اعزام گردیدند تا مردم نورستان تعلیمات اسلامی را فرا بگیرند. " محتوای این درس در مورد تفسیر رویدادهای تاریخی جانب‌دارانه است و در برابر مولفه کثرت‌گرایی قرار می‌گیرد.

پنهان نمودن رویدادهای تاریخی، برخلاف شاخص دسترسی به اطلاعات و آزادی بیان است و آن‌ها را تضعیف می‌کند. هم‌چنان در این متون از عمل‌کرد امیر دوست محمد خان و آنچه به عنوان جهاد نام برده شده است، به گونه‌ای توصیف گردیده و از رضایت مردم از حکومت او سخن به میان آمده است. در محتوای این درس‌ها هیچ‌گونه روحیه‌ی انتقادی وجود نداشته و نوعیت تفسیر رویدادهای تاریخی بر مبنای اصل بی‌طرفی نیست.

سرکوب مخالفان فکری و سیاسی در دنیای معاصر از جمله مصداق‌های نقض حقوق بشر است و موفقانه پنداشتن برخی از حاکمان در سرکوب مخالفان‌شان می‌تواند شاخص حقوق بشر را تضعیف کند.

درس هشتم کتاب تاریخ صنف هفتم تحت عنوان "در مورد مدنیت اوستایی چه می‌دانید؟" به معرفی اوستا کتاب مقدس پیروان آیین زرتشتی پرداخته است. در این درس سه اصل اساسی آیین زرتشت که همانا گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک است نیز بیان شده‌اند که به لحاظ محتوای اخلاقی که در آن نهفته است دارای کارکرد مثبت در تقویه شاخص حقوق بشر است.

انتخابات

انتخابات از جمله‌ی مهم‌ترین شاخص‌های دموکراسی پنداشته می‌شود که فرایند انتقال قدرت را تسهیل و مردم را وارد مشارکت سیاسی می‌کند. با آن‌که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات افغانستان در یک قرن اخیر چگونگی انتقال قدرت بوده است و به باور برخی از نویسندگان، بزرگ‌ترین دستاورد افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ برگزاری چند دور انتخابات بوده، اما در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم هیچ عنوان مستقلی درباره انتخابات در افغانستان وجود ندارد.

در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم در چندین مورد از تعیین ولیعهد از سوی شاهان افغان و آغاز شورش‌ها و بغاوت‌ها بحث شده است. تعیین ولیعهد و انتقال قدرت از زمان احمدشاه ابدالی در طول دو قرن خالق مشکلات متعددی برای کشور بوده است. در این کتاب‌ها به چگونگی انتقال قدرت بارها اشاره شده است که در مواردی بی‌طرفی در مورد برخی از رویدادهای تاریخی رعایت نگردیده است. بخش بزرگی از منازعات و جنگ‌ها در تاریخ معاصر افغانستان ریشه در تصاحب قدرت و چگونگی کسب آن داشته است. بنا بر این ذکر رویدادهایی از قبیل بی‌اعتمادی، بغاوت و شورش در میان خانواده‌های سلطنتی بر سر تعیین

ولیعهد این ذهنیت را تقویت می‌کند که یگانه راه مسالمت‌آمیز انتقال قدرت در افغانستان از طریق انتخابات آزاد و عادلانه محقق شده می‌تواند.

در این متون پیرامون چگونگی گزینش احمدشاه ابدالی به عنوان پادشاه کشور نیز مباحثی صورت گرفته و از جرگه‌ی شیرسرخ یاد گردیده که سران قبایل برای گزینش پادشاه در آن شرکت کرده بودند. در بخشی از این متون در مورد این که اعضای جرگه برای گزینش پادشاه به نتیجه نمی‌رسیدند آمده است: "بالاخره در روز نهم، اعضای جرگه فیصله کردند که یکی از اعضای جرگه را به حیث حکم انتخاب کنند. شخص مذکور یک مرد روحانی بوده که به هیچ قبیله‌ای تعلق نداشت و حتی باشنده قندهار هم نبود. او همان صابرشاه کابلی پسر متصوف معروف لایخوار بود که همه مردم قندهار به او ارادت و اعتماد داشتند و این صوفی سیاست‌مدار از جا برخاسته احمد خان ابدالی را معرفی نمود و چند خوشه گندم را عوض تاج شاهی در عمامه او نصب کرد. خان‌های بزرگ ناگزیر به احمدشاه بابا بیعت کردند او را به حیث پادشاه افغانستان قبول نمودند."

برجسته کردن نقش صابرشاه کابلی در انتخاب احمدشاه ابدالی به عنوان پادشاه به گونه‌ای نشان می‌دهد که میکانیسم‌های سنتی چون جرگه نیز در گزینش حاکم کشور ناتوان بوده‌اند و این ذهنیت شکل می‌گیرد که ساختار معطوف به فرد، موثریت بیشتری از ساختارهای معطوف به سیستم داشته است. برجسته کردن نقش صابرشاه کابلی در این درس‌ها می‌تواند موضوعاتی چون شورا و جرگه را تضعیف و نقش‌های کاریزماتیک و ایدیولوژیک را تقویت کند که تاثیراتی منفی روی شاخص‌های دموکراسی در عصر کنونی دارد.

در درس هشتم کتاب تاریخ صنف هفتم از زرتشت به عنوان فردی یاد شده که متعلق به یکی از خانواده‌های نجیب سرزمین افغانستان قدیم بوده و سوابق خانوادگی او به عنوان یک عنصر بسیار مهم در حفظ روابط او با حکمران‌ها و خویشاوندان دانسته شده است. تاکید بر نجیب بودن و سوابق خانوادگی به روحیه‌ی مشارکت همگانی در روندهای دموکراتیک به ویژه انتخابات آسیب می‌زند. از آن جایی که افغانستان در نیم قرن اخیر از شکاف‌ها و گسست‌ها در روابط میان اقوام گوناگون متضرر شده و قوم‌گرایی به عنوان یک مانع فراروی تحقق دموکراسی در کشور قرار گرفته، به نظر می‌رسد نوعیت تفسیر از مسایل تاریخی به گونه‌ای باید باشد که به جای اصالت‌های خانوادگی از شایستگی‌های فردی و اکتسابی سخن به میان آید. انتخابات به عنوان یکی از عناصر مهم دموکراسی مستلزم مشارکت تمام شهروندان است و تعلق‌های قومی و گروهی به عنوان فضیلت پنداشته نمی‌شوند.

کثرت‌گرایی

پلورالیسم از جمله مهم‌ترین ارزش‌های دنیای معاصر پنداشته می‌شود که ریشه‌های عمیقی در عرفان اسلامی نیز دارد. در عصر کنونی اهمیت کثرت‌گرایی سیاسی و فرهنگی به حدی دانسته شده که در فقدان آن دموکراسی معنا پیدا نمی‌کند. در محتوای کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم بسیاری از رویدادهای تاریخی به نحوی تفسیر شده که در آن‌ها، ارزش‌های مبتنی بر کثرت‌گرایی نادیده گرفته شده‌اند. با آن‌که قضاوت ارزشی به وفرت در این متون دیده می‌شود اما در برخی از درس‌ها، به موجودیت سیاست مبتنی بر کثرت‌گرایی در حاکمیت‌های غوری، سامانی و برخی دیگر از مقاطع نیز اشاره شده است.

در متون کتاب‌های تاریخ تناقض‌های زیادی در چگونگی تفسیر کثرت‌گرایی و جای‌گاه آن وجود دارد. در این متون قضاوت‌های ارزشی پیرامون سایر ادیان و ارزش‌ها صورت گرفته است که اصولاً با منطق علم تاریخ هم‌خوانی ندارد. در درس بیست و هفتم کتاب تاریخ صنف دهم که به معرفی تمدن هند اختصاص یافته آمده است: "بدون شک و با در نظر داشت باورهای درست دینی و حقایق تاریخی توحید و یکتاپرستی در تاریخ دینی بشر، اصل است و روکردن به طرف پرستش چیزهایی غیر از خدا انحراف است. بر اساس همین انحراف قبل از ورود آریاییان در هند، حیوانات و طبیعت را مورد پرستش قرار می‌دادند."

پردازش این‌چنینی و مبتنی بر قضاوت ارزشی به رویدادهای تاریخی، باعث تضعیف شاخص حقوق بشر و مانع انتقال ارزش‌های دموکراتیک که حامل ترویج‌های هم‌دیگرپذیری و کثرت‌گرایی است می‌شود.

در متون این کتاب‌ها چندین مورد وجود دارند که محتوای آن‌ها به شاخص کثرت‌گرایی آسیب می‌زند. در بخش دیگر این درس‌ها در مورد باورهای اعتقادی یونانیان آمده است: "در اثر انحراف اعتقادی و ضعف و فقدان عقیده توحید و یکتاپرستی یونانی‌ها به خدایان زیادی اعتقاد داشتند." قضاوت ارزشی پیرامون سیستم اعتقادی هندی‌ها، یونانی‌ها و سایر ملل در این کتاب‌ها، شاخص تنوع دیدگاه‌ها به ویژه مولفه‌ی کثرت‌گرایی را تضعیف می‌کند. از آن جایی که در عصر کنونی نیز ادیانی در جهان وجود دارند که در آن‌ها، توحید به مفهوم متعارفی که در افغانستان از آن برداشت می‌شود، وجود ندارد و انحراف پنداشتن باورهای اعتقادی این‌چنینی در این کتاب‌ها، مولفه کثرت‌گرایی را به حاشیه می‌برد.

در بخش فعالیت خارج از صنف درس هفدهم کتاب تاریخ صنف هفتم چنین آمده است: "شاگردان در محل زیست از ملا امامان خویش در مورد ادیان منسوخ شده دیگر از جمله آفتاب‌پرستی پرسند و معلومات خویش را در صنف بیان کنند."

محتوای چنین فعالیت صنفی آن‌هم در کتاب تاریخ که لزوماً باید بر مطالعه و بررسی رویدادهای تاریخی پردازد باعث تضعیف شاخص کثرت‌گرایی می‌شود. کتاب‌های تاریخ باید فارغ از جهت‌گیری‌های اعتقادی به مسایل تاریخی پردازند تا آموزش بدون پیش‌داوری‌های ایدئولوژیک صورت بگیرد. برای فعالیت‌های خارج از صنف به دانش‌آموزان باید منابع متعددی به اقتضای سن‌شان معرفی شود. پرسش‌های شفاهی آن‌هم در مورد رویدادهای تاریخی از ملا امامان، مانع رهنمون شدن آموزش در مسیر انتقادی شده و از کثرت‌گرایی ارزش‌زدایی می‌کند. درس چهارم کتاب تاریخ صنف هشتم که تحت عنوان "تأثیرات متقابل عرب‌های مسلمان و مردم افغانستان" است، به ورود اسلام به افغانستان می‌پردازد. در نخستین پاراگراف این درس چنین آمده است: "با ورود اسلام، کشور ما وارد مرحله‌ی جدیدی از تاریخش شد. اسلام به ما هویت جدیدی داد و پس از آن کشور ما به نام سرزمین اسلامی یاد شد. این هویت جدید باعث یگانگی و وحدت کشور ما شد زیرا همه‌ی اقوام و قبایل صاحب عقیده و دین یگانه شدند." بدون شک که دین مقدس اسلام تأثیرات زیادی بر این سرزمین گذاشت اما در این پاراگراف از درس چهارم، سه مفهوم هویت، یگانگی و اقوام و قبایل می‌تواند به مولفه‌ی کثرت‌گرایی که در زیر مجموعه‌ی شاخص تنوع دیدگاه‌ها قرار دارد تأثیرات منفی برجای بگذارد. هویت یک مفهوم چندلایه است و در عصر کنونی از مهم‌ترین موضوعات فرهنگی و سیاسی در جوامع گوناگون تلقی می‌شود. انسان‌ها دارای هویت‌های گوناگون‌اند که می‌توان از هویت دینی، هویت فرهنگی و ملی یاد نمود. آموزش مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک باید از چند لایه بودن هویت سخن بگوید تا مانع تک‌روی و مشوق کار تیمی باشد. یکی از عناصر حقوق شهروندی این است که افراد حق داشته باشند تا در بستر قوانین و هنجارها، هویت‌های گوناگون‌شان را حفظ کنند. اقلیت‌های قومی و مذهبی باید از حق دسترسی به آموزش مبتنی بر ارزش‌های مذهبی و فرهنگی‌شان برخوردار باشند. این یک آموزه‌ی تاریخی است که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به یگانگی فرهنگی و ارزشی برسد و هر زمان که دولت‌ها خواستند یک جامعه را در یک دیگ فرهنگی و دینی خاص بجوشانند و به آن جامعه یگانگی فرهنگی و دینی ببخشند هم‌زمان پرچم دیکتاتوری و استبداد برافراشته شد و منازعات و جنگ‌های خونینی اتفاق افتاد.

مفهوم یگانگی در این درس گمراه‌کننده بوده و مولفه‌ی کثرت‌گرایی را تضعیف می‌کند. این مفهوم برای دانش‌آموزان این ذهنیت را تلقین می‌کند که مقیاس یک جامعه‌ی ایده‌آل این است که از لحاظ ارزشی واحد باشد و ارزش‌ها و فرهنگ‌های دیگر نباید وجود داشته باشند. در چهارچوب یک نظام دموکراتیک، هویت‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون می‌توانند مشارکت سیاسی داشته باشند و از حقوق شهروندی برخوردار باشند. کثرت‌گرایی هم‌چنان که یک

ارزش دموکراتیک است، ریشه‌های قوی در عرفان اسلامی نیز دارد و بر این مبنا، مفهوم یگانگی و هویت واحد تأثیرات منفی بر شاخص کثرت‌گرایی می‌گذارد.

در این کتاب‌ها از جای‌گاه کثرت‌گرایی در تاریخ برخی از کشورها نیز یاد شده است. هرچند تناقض‌های زیادی در مورد تفسیر رویدادهای تاریخی و بحث پیرامون مدارا در این کتاب‌ها وجود دارد، اما در چندین مورد به اصل آزادی عقیده نیز پرداخته شده است. در درس هشتم کتاب تاریخ صنف یازدهم در مورد سلسله سامانیان آمده است: "مهم‌ترین علت رشد و توسعه‌ی علوم در روزگار سامانی، وجود آزادی عقیده و سیاست تساهل و تسامح امرای سامانی بود. در این زمان شرایط متعصبانه وجود نداشت. برای شیوه‌ها و روش‌های مختلف فکری و دینی و نیز صاحبان افکار و آرا مقام امن و فضای مطمئنی وجود داشت و امرای سامانی می‌کوشیدند تا از خود محوری فاصله بگیرند و همین امر، بستر مناسبی برای ظهور اندیشه‌های گوناگون به وجود آورد." در این درس به مولفه‌هایی هم چون آزادی بیان و عقیده، هم‌دیگرپذیری و مدارا اشاره شده است که در عصر مدرن جزء ارزش‌های اساسی یک نظام دموکراتیک به حساب می‌آیند.

در برخی دیگر از درس‌ها نیز به رویدادهای تاریخی اشاره شده است که تقویه‌کننده شاخص کثرت‌گرایی است.

چنانچه در درس چهل و ششم کتاب تاریخ صنف دهم درباره اوضاع سیاسی و فرهنگی دوره‌ی عباسیان آمده است: "در بغداد از هردین و مذهب مردم وجود داشت. برای هیچ‌کس، محدودیت دینی، مذهبی و کلتوری موجود نبود. عیسویان، یهودیان، مجوسیان، بت‌پرستان و صاحبان عقاید و افکار مختلف با آزادی کامل به اجرای مراسم دین خود می‌پرداختند و به تحقیقات‌شان در بخش‌های مختلف علمی و فنی مشغول بودند."

در درس پانزدهم کتاب تاریخ صنف هشتم که در مورد حکومت گورکانیان هند پرداخته، از هم‌دیگرپذیری میان اقوام و مذاهب در زمان حکومت اکبر پادشاه یاد شده است که می‌توان آن را رعایت شاخص کثرت‌گرایی دانست. در درس بیست و ششم کتاب تاریخ صنف یازدهم نیز پیرامون تلاش‌های بابریان برای اتحاد میان اقوام و مذاهب در هندوستان یادآوری گردیده است. از جمله اقدامات موثر اکبر در مورد لغو نمودن رسم ساتی یعنی خودسوزی زنان هندو بعد از مرگ شوهران‌شان. اشاره به هم‌دیگرپذیری در تاریخ کشورهای منطقه می‌تواند تا به فهم تساهل و مدارا کمک نماید.

هم‌چنان در درس دهم کتاب تاریخ صنف یازدهم تحت عنوان "غوریان و خوارزم‌شاهیان" از مدارا در عصر سلاطین غور یاد شده و آمده است: "از سوی دیگر غوریان که به تسامح مذهبی

اشتهار داشتند و دربارشان محل تجمع علما و دانش‌مندان از فرقه‌ها و گروه‌های دینی و مذهبی بود، از زمره‌ی حامیان جدی علما و فضلا به حساب می‌آمدند."

اشاره به تسامح و تساهل در عصر سلاطین غوری تاثیر مستقیمی روی تقویه‌ی شاخص کثرت‌گرایی دارد. رویدادهای تاریخی که در آن ارزش‌هایی هم‌چو کثرت‌گرایی، هم‌دیگرپذیری و تساهل انعکاس یابند تأثیر مستقیمی در ایجاد روحیه‌ی مبتنی بر مدارا دارد و از جمله اهداف آموزش مبتنی بر انتقال ارزش‌های دموکراتیک تلقی می‌شود.

در بخش فعالیت‌های صنفی این کتاب‌ها نیز تناقض‌هایی به چشم می‌خورد در برخی از این کتاب‌ها از دانش‌آموزان خواسته شده تا درباره‌ی باورهای منسوخ شده جستجو کنند و در برخی از این کتاب‌ها به ویژه در درس اول کتاب تاریخ صنف یازدهم از دانش‌آموزان این پرسش مطرح شده است: "تعداد ادیان در وحدت جامعه چه تأثیری دارد؟ توضیح دهید." هرچند پرسش پیرامون تنوع و گوناگونی و تاثیر آن روی جامعه از اهداف آموزش مبتنی بر انتقال ارزش‌های دموکراتیک بوده و می‌تواند شاخص تنوع دیدگاه‌ها و مولفه کثرت‌گرایی را تقویه کند اما تناقض در محتوای این کتاب‌ها پیرامون کثرت‌گرایی می‌تواند بر فرایند انتقال این ارزش‌ها اثرگذار باشد.

دسترسی به اطلاعات

یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های نظام دموکراتیک با نظام‌های فرد محور کلاسیک، نوعیت نگاه آن‌ها به مردم است. در یک سیستم مبتنی بر دموکراسی، شهروندان به عنوان بازی‌گران اصلی فعالیت‌های سیاسی محسوب می‌شوند و دولت به عنوان محصول اراده‌ی مردم تلقی می‌گردد. دسترسی به اطلاعات به عنوان یک حق شهروندی از آن‌جا ناشی می‌شود که شهروندان باید در جریان تصمیم‌نهادها قرار داشته و در صورت نیاز، به آرا آن‌ها مراجعه شود. دسترسی به اطلاعات تنها شامل تصمیم‌سیاسی نیست، بلکه شهروندان در یک نظام دموکراتیک باید در جریان پهلوه‌های گوناگون رویدادهای تاریخی نیز قرار داشته باشند و موضوعات بدون سانسور و پنهان‌کاری در دسترس مردم قرار بگیرد.

کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم در موارد متعدد، بازتاب دهنده‌ی روایت رسمی دولت و یا نگاه محافظه‌کارانه‌ی جامعه پیرامون رویدادهای تاریخی است.

فهم رویدادهای تاریخی و عوامل انحطاط فرهنگی و سیاسی آن برای دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با شناخت بهتر وارد تعاملات سیاسی و فرهنگی شوند. سانسور رویدادهای تاریخی بر مبنای روایت رسمی دولت از تاریخ، باعث نقض حق دسترسی به اطلاعات که از شاخصه‌های

دموکراسی است، خواهد شد. کتاب‌های تاریخ مکاتب باید بسترهای لازم را برای فهم، نقد و تحلیل رویدادهای تاریخی فراهم کنند.

هرچند در محتوای بسیاری از درس‌ها، یک روایت خاص از موضوعات تاریخی حاکم است که مانع دسترسی دانش‌آموزان به پهلوه‌های مختلف تاریخ افغانستان و کشورهای همسایه می‌گردد، اما در موارد اندکی در این متون به اهمیت آزادی و تاثیر اندیش‌مندان اروپایی برای رهایی از روایت کلیسا نیز اشاره شده است. به گونه‌ی مثال: درس بیست و یکم کتاب تاریخ صنف هشتم تحت عنوان "تحولات در عرصه‌ی علم، ادب و فرهنگ" به بررسی مختصر نویسندگان و هنرمندان بروضعیت عصررنسانس در اروپا پرداخته است. در این درس از تأثیر اندیش‌مندان برجسته‌ای چون ژان ژاک روسو، مونتسکیو، ولتر و هندی‌مندانی هم‌چو میکل آنژ و لیوناردو داوینچی نام برده شده است. در این درس به دو شاخصه آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات اشاره شده است. تاسیس مکاتب خارج از کلیسا در این دوره در تاریخ اروپا به مفهوم بیرون شدن آگاهی و دانایی از انحصار کلیسا می‌باشد و به تدریج این موضوع توانست تا سبب گسترش آگاهی و آزادی نقد شخصیت‌ها، رویدادها و اندیشه‌ها گردد. در این درس به گونه‌ای به عنصر حق برخورداری از دسترسی به اطلاعات اشاره شده است.

تفکیک قوا

تفکیک قوا از عناصر اساسی در تمایز یک سیستم مبتنی بر دموکراسی با یک سیستم ضد دموکراسی پنداشته می‌شود.

هرچند تفکیک قوا با ویژه‌گی‌هایی که در جهان مدرن وجود دارد تفاوت‌های معناداری را با حکومت‌های پیشامدرن دارد اما اشاره به استقلال قوای سه‌گانه در کتاب‌های تاریخ می‌تواند به عنوان عامل تقویت‌کننده دموکراسی تلقی گردد. در محتوای کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم هیچ عنوان مستقلی در مورد تفکیک قوای سه‌گانه در امر حکم‌رانی نیامده است، اما در محتوای برخی از درس‌ها به گونه‌ی غیرمستقیم در مورد ساختار حکومت‌داری در مقاطعی از تاریخ افغانستان و اروپا اشاره گردیده است. در درس‌های مرتبط با تاریخ افغانستان در مورد اصلاحات اداری زمان احمدشاه ابدالی آمده است که تشکیلات اداری نظام او را قوای سه‌گانه‌ی اجراییه، مقننه و قضاییه در بر می‌گرفت و قوه قضاییه دارای استقلال کامل بود. هرچند مفهوم تفکیک قوا در عصر مدرن تفاوت ساختاری با این مفهوم در آن زمان دارد اما نفس اشاره به آن می‌تواند شاخص تفکیک قوا را تقویت کند.

در این متون از قوانین و اصول اداری روم به عنوان بهترین تحفه‌های رومیان برای جهان یاد

شده و آمده است که قوانین رومی در وحدت امپراتوری، تشبثات تجارتي و نشر تولیدات کمک شایانی نمود. اساس حکومت دارای، قوه قضاییه و مقننه بود که از طرف رومی‌ها پی‌ریزی شد و نظریه‌ی جمهوریت طلبی را نیز رومی‌ها انکشاف دادند. یادآوری از ارزش‌هایی چون جمهوریت و تفکیک نسبی قوا که محصول تمدن رومی است در این کتاب‌ها، به گونه‌ای برافزایش فهم دانش‌آموزان پیرامون تفکیک قوا و حاکمیت قانون کمک می‌کند.

درس بیست و دوم کتاب تاریخ صنف هشتم تحت عنوان "آیا با رنسانس آشنایی دارید؟" به معرفی مختصر رنسانس و تاثیر آن روی زنده‌گی کشورهای اروپایی پرداخته است. در این درس به محدود شدن قدرت کلیساها و افزایش قدرت پادشاهان در اروپا اشاره شده است که به گونه‌ای نمایان‌گر آغاز تفکیک میان نهادها می‌باشد. از آن جایی که تفکیک قوا یکی از شاخصه‌های مهم دموکراسی تلقی می‌گردد اشاره به رویدادهای تاریخی مرتبط با آن در تاریخ اروپا می‌تواند اهمیت آن را بیشتر برجسته نماید. در بخش دیگر این درس آمده است: "پادشاهان تعداد زیاد عسکر استخدام نمودند و نیروی نظامی قوی و دایمی را آماده و به ساختن اسلحه مخصوصا توپ اقدام کردند. در همین زمان قدرت کلیساها یک اندازه محدود شد و به آن‌ها اجازه دخالت در امور حکومت داده نمی‌شد." در این درس شاخص حاکمیت قانون نیز به گونه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. یکی از عواملی که اکثریت کشورهای اروپایی به عنوان الگوهای موفق دموکراسی شناخته می‌شوند این است که دولت‌های اروپایی توانستند به تدریج انحصار اقتدار، صلاحیت و تسلط بر سیستم آموزش را از کلیسا گرفته و حاکمیت قانون را به عنوان اولویت در نظر بگیرند. محتوای این درس به شاخص حاکمیت قانون و تفکیک قوا کمک می‌کند.

حاکمیت قانون

از آن جایی که دموکراسی بر مبنای یک سلسله اصول تعریف شده بنیان‌گذاری شده است، حاکمیت قانون همواره مانع اعمال زور و سلطه‌ی افراد در فرایند حکمرانی می‌شود. در محتوای کتاب‌های تاریخ به گونه‌ی پراکنده در مورد تصویب برخی از قوانین اساسی در کشور نیز بحث شده است. در این متون از مطالبات جنبش مشروطه خواه که همانا گذار از مطلق‌العنانی است نام برده شده است. نخستین قانون اساسی افغانستان در زمان حکومت امان‌الله خان به تصویب رسید و هشتمین و آخرین قانون اساسی افغانستان در سال ۱۳۸۲ در زمان حکومت حامد کرزی مورد تصویب قرار گرفت. به باور اندیش‌مندان، تحقق و گسترش دموکراسی در هر جامعه‌ای با پشتوانه‌ی حاکمیت قانون و ثبات سیاسی امکان‌پذیر است و افغانستان در یک

قرن اخیر نتوانسته به مرحله‌ای برسد که در آن قانون حاکم و ثبات سیاسی وجود داشته باشد. در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم پیرامون انقلاب کبیر فرانسه، به نقش اندیش‌مندانی هم‌چون مونتسکیو، ولتر، روسو، دیدرو و آدام اسمیت اشاره شده اما به آثار این اندیش‌مندان هیچ اشاره‌ای صورت نگرفته است. به گونه‌ی مثال، کتاب قرارداد اجتماعی اثر روسو به عنوان یکی از آثار بسیار تاثیرگذار پیرامون دموکراسی پنداشته می‌شود و در این درس هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. در بخشی از درس بیست و دوم چنین آمده است: "مردم طبقه سوم یا طبقه پایین جامعه گردهم آمدند و به جای آن‌که با نماینده‌گان طبقات بالا یک جا شوند، خودشان مجلسی را تشکیل داده و آن را مجلس ملی نامیدند و تعهد نمودند تا هنگامی که فرانسه را دارای قانون اساسی نکنند متفرق نخواهند شد."

در این درس به شاخص حاکمیت قانون و اهمیت داشتن قانون اساسی برای یک کشور اشاره شده است.

درس شانزدهم کتاب تاریخ صنف دوازدهم به معرفی جنبش مشروطیت پرداخته و در آن مفاهیمی هم‌چون روشنفکران، مطلق‌العنانی، دموکرات‌ها، استقلال، مشروطه، تمدن و سایر موارد به کار برده شده است. در این درس آمده است که "روشنفکران وضع بحرانی مملکت را دیده رنج می‌بردند و برای حل این مشکل در صدد آن برآمدند تا مردم افغانستان را چطور نجات دهند بالاخره تصمیم گرفتند تا مطلق‌العنانی دولت را به مشروطیت تعویض نمایند." در این درس روی جای‌گاه و رضایت مردم تاکید گردیده و هدف مشروطه‌خواهان تعویض دولت مطلق‌العنان به مشروطیت دانسته شده است. بنا بر این محتوای این درس تقویه‌کننده شاخص‌های حاکمیت قانون است.

در این متون اعلامیه‌ی امان‌الله خان پس از رسیدن به سلطنت آورده شده که در آن در مورد اطاعت از قانون، ممنوعیت کار اجباری و داشتن کشور آزاد و مستقل سخن به میان آمده است. در قسمت دیگر این درس آمده است که امان‌الله خان در اجتماع بزرگ مردم کابل نطق تاریخی خود را ایراد نمود. "در این نطق در مورد مسایل گوناگون بحث به عمل آمد، شاه از جمله استقلال افغانستان آزادی فردی در داخل کشور، مساوات، برادری و برابری، آزادی ملت و تأمین عدالت و صداقت دولت جدید را مطرح ساخت."

در این درس گزینش بخش‌هایی از سخن‌رانی امان‌الله خان که در آن پیرامون اطاعت از قانون، آزادی فردی، برابری و آزادی یادآوری شده به گونه‌ی مستقیم به تقویه‌ی شاخص‌های حاکمیت قانون، آزادی‌های فردی و حقوق بشر کمک می‌کند.

درس بیست و سوم زیر عنوان "ترتیب و تدوین اصول‌نامه" به تدوین قانون اساسی جدید

تحت عنوان اصول‌نامه از سوی محمد نادر خان پرداخته است. در این درس از اصول‌نامه‌ی انتخابات شورای ملی در چوکات این قانون اساسی نیز یاد شده و از برگزاری انتخابات شورای ملی به عنوان وارد شدن کشور به یک مرحله‌ی قانونی ذکر شده است. محتوای این درس بر اهمیت انتخابات و حاکمیت قانون تأکید می‌کند که بنا بر این می‌توان آن را تقویه کننده شاخص‌های انتخابات و حاکمیت قانون دانست.

آزادی بیان

در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم هیچ عنوان مستقلی درباره آزادی بیان و جای‌گاه آن در تاریخ معاصر کشور وجود ندارد اما در محتوای برخی از درس‌ها به گونه‌ی کلی به آن پرداخته شده است. در این درس‌ها از نقش شیرعلی خان در تحولات فرهنگی و تاسیس مدنیت و نقش او در حفظ آزادی و استقلال کشور سخن زده شده است. هم‌چنان از ایجاد شمس‌النهار و تأسیس پوسته خانه به ابتکار امیر شیرعلی خان یاد گردیده است. در این متون اصلاحات و رویفورم در دوره حاکمیت امیر شیرعلی خان معرفی شده و از مفاهیمی هم‌چون روشنفکر، متجدد، تمدن جدید، استقلال و رسانه نام برده شده و از کارنامه‌های امیر شیرعلی خان در بخش‌های اداری، نظامی، اقتصادی و فرهنگی نیز یاد شده است.

اشاره به مسایلی هم‌چون آزادی و استقلال، تأسیس نشریه‌ی شمس‌النهار و تلاش‌های فرهنگی، می‌تواند باعث تقویه‌ی شاخص آزادی بیان شود. در محتوای برخی از درس‌ها از چهار متفکر پیش‌گام در علم جدید که شامل: کوپرنیک، کپلر، گالیله و نیوتون نام برده شده که با جسارت فراوان در ساختن فرضیه‌های علمی تلاش کردند و به همین دلیل مورد بی‌رحمانه‌ترین حملات و انتقادات مخالفان و طرف‌داران دانش‌های کهن قرار گرفتند. در این مورد هم‌چنان در درس سی و سوم کتاب تاریخ صنف یازدهم آمده است: "فلاسفه‌ی بزرگ اروپا در قرون جدید، توماس هابز (انگلیسی) دکارت (فرانسوی) اسپینوزا (هالندی) و لایب نیتس (آلمانی) بودند که اندیشه‌های فلسفی خود را بر اساس اعتبار بخشیدن به خرد عقل بشری استوار ساختند، اینان خواستار آزادی اندیشه و خرد انسانی از قید و بند سنن و عقاید پیشینیان، احکام کلیسایی و امر و نهی دولت‌ها بودند." در این درس از اندیش‌مندانی یاد شده که در بنیان‌گذاری چهارچوب نظری ارزش‌های نوین هم‌چون آزادی اندیشه و خردگرایی نقش بسیار مهمی را ایفا نمودند. اشاره به چگونگی شکل‌گیری آزادی اندیشه در آرا متفکران غربی تأثیر مستقیم روی تقویه شاخص آزادی بیان و آزادی‌های فردی دارد.

بازتاب شاخص‌های دموکراسی در تاریخ کشور و سایر کشورها

بازتاب تاریخ افغانستان و تاریخ کشورهای منطقه و جهان در کتاب‌های تاریخ از یک روایت واحد پیروی نمی‌کند. بازتاب تاریخ معاصر افغانستان در این کتاب‌ها متأثر از روایت رسمی دولت است و به نظر می‌رسد که پرداختن به تاریخ کشورهای منطقه نیز در چارچوب نگاه محافظه‌کارانه و مصلحت‌گرایانه‌ی دولت صورت گرفته است. اما بازتاب بخشی از تاریخ اروپا و امریکا کم‌تر متأثر از نگاه مصلحت‌آمیز دولت افغانستان پیرامون رویدادهای تاریخی است. در این بخش بازتاب رویدادهای تاریخی اروپا در کتاب‌های تاریخ و انعکاس شاخص‌های مورد نظر این تحقیق را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در این متون پیرامون تاریخ اروپا در سده‌های میانه در مورد حاکمیت مذهب و کلیسا بحث شده و از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی میان اشراف و مردم عام اروپا در آن مقطع تاریخ یاد گردیده است. در این کتاب‌ها به موضوعاتی هم‌چون جنگ‌های صلیبی، افزایش جمعیت و بروز مشکلات اجتماعی در اروپا، پیشروی مسیحیان در اندلس و آغاز نخستین جنگ‌های صلیبی و موارد دیگر پرداخته شده است. در این کتاب‌ها تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اروپا مورد بررسی قرار گرفته و از رنسانس به عنوان دوره‌ای یاد شده که در آن انسان‌گرایی و خردگرایی در کنار رشد تجارت، اکتشافات جغرافیایی و سایر تغییرات چهره اروپا را عوض کرده بود. در شرح تاریخ اروپا در سده‌های میانه در این کتاب‌ها از مفاهیمی هم‌چون: هومانیزم و فردگرایی نیز استفاده شده است. از آن جایی که انسان‌گرایی، احترام به حقوق بشری انسان و فردگرایی از ویژگی‌های بسیار مهم دموکراسی پنداشته می‌شوند، تمرکز روی این مولفه‌ها در شرح تاریخ اروپا می‌تواند شاخص حقوق بشر و فردگرایی را تقویه کند.

در متون مرتبط با تاریخ اروپا در کتاب‌های تاریخ از سیاست آزادی مذهبی در فرانسه که باعث کاهش اختلافات مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها شد نیز یاد شده که می‌توان آن را تقویه‌کننده شاخص آزادی‌های فردی دانست.

در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم در درس‌هایی که به تاریخ امریکا پرداخته شده از انقلاب استقلال ایالات متحده امریکا یاد شده و بخشی از اعلامیه‌ی استقلال امریکا نیز ذکر شده است. در درس سی و هفتم کتاب تاریخ صنف یازدهم در مورد اعلامیه‌ی استقلال امریکا چنین آمده است: "در سال ۱۷۷۶ م یکی از روشن‌فکران امریکایی به نام توماس پین رساله به نام (عقل سلیم) نوشت که مورد استقبال قرار گرفت و ۱۰۰ هزار نسخه آن در امریکا به فروش رسید. اتفاقاً این اندیشه توماس پین در اعلامیه استقلال امریکا به روز چهارم جنوری سال ۱۷۷۶ م انتشار یافت که برخی از اصول اعلامیه‌ی استقلال چنین است:

- ۱: همه انسان‌ها باهم برابرند و دارای حقوق یک‌سان می‌باشند.
- ۲: همه انسان‌ها دارای حق زنده‌گی و آزادی هستند.
- ۳: حکومت برای تأمین حقوق مردم به وجود آمده است. در صورتی که حکومت قادر به تأمین حقوق مردم نباشد حق طبیعی و قانونی مردم است که آن را برکنار نمایند و حکومت انتخابی خویش را به وجود آورند.
- بازتاب بخشی از اعلامیه‌ی استقلال امریکا که در آن شاخص‌های حقوق بشر، آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها مطرح گردیده بر تقویه‌ی دموکراسی اثرگذار است.
- در متون این کتاب‌ها، ایالات متحده‌ی امریکا تنها کشوری است که درباره جای‌گاه و اهمیت دموکراسی در آن توجه صورت گرفته است. در درس سی و هشتم کتاب تاریخ صنف یازدهم از چگونگی لغو نظام برده‌گی و تأسیس انجمن ضد برده‌گی در امریکا یادآوری شده و پیرامون قوه قضاییه‌ی ایالات متحده امریکا که جان مارشال آن را از سال (۱۸۳۵-۱۸۰۱) به عهده داشت نیز بحث شده است. در بخشی از این درس آمده است که: "هم‌چنین اندیشه‌های دموکراتیک و مردم‌سالار که قدرت سیاسی اقشار مردم را افزایش می‌داد و نخستین بار طی جنگ‌های داخلی انگلستان در دهه ۴۰ قرن هفدهم مطرح شده بود به گوش امریکایی‌ها نیز رسید، چنین اندیشه‌های، هرچند غالب نشدند اما از همان آغاز زمینه را برای رشد مناسبات انسانی فراهم ساختند. اندیشه‌های مزبور که بر برابری سیاسی و اراده مردم تأکید داشتند."
- در این بخش درس از مفاهیمی هم‌چون اندیشه‌های دموکراتیک، مردم‌سالار، مناسبات انسانی، برابری سیاسی و اراده‌ی مردم یاد شده است که به گونه‌ی مستقیم بر تقویه‌ی شاخص‌های حقوق بشری، تنوع دیدگاه‌ها و تفکیک قوا اثرگذار است.
- در این درس درباره جای‌گاه دموکراسی در ایالات متحده‌ی امریکا آمده است که: "هم‌چنان با ایجاد اداره سالم در عصر حاضر، پیروزی دموکراسی در شرایط جدید ایالات متحده امریکا امکان‌پذیر شد. اما نهال دموکراسی هرگز آسان در خاک امریکا رشد نکرد بلکه همواره با تعارضات و مشکلات زیاد همراه بود. در آغاز، مخالفت‌ها با نظام دموکراسی امریکا از سوی شماری از کسانی که به شایستگی طبقات پایین در پذیرش دموکراسی تردید داشتند، صورت گرفت و لیکن با گذشت زمان، مخالفت‌های مذکور کاهش یافت."
- محتوای این درس متمرکز بر چگونگی نهادینه شدن دموکراسی در امریکا است که در آن به سرگذشت نهادینه شدن دموکراسی در این کشور به گونه‌ی مختصر اشاره شده است.
- کشورهای همسایه‌ی افغانستان نیز در کتاب‌های تاریخ مورد توجه قرار داشته‌اند اما پیرامون جای‌گاه دموکراسی در این کشورها پرداخته نشده است و یا از نقض حقوق بشر و سایر

شاخص‌های دموکراسی در این کشورها کتمان شده است. درس دیگری که در آن تاریخ معاصر چین به گونه‌ی کلی و مختصر مرور شده هیچ اشاره‌ای به قوانین سخت‌گیرانه و غیردموکراتیک چین نشده است. محتوای این درس اثرات مثبتی روی شاخص‌هایی چون آزادی بیان، تفکیک قوا و تنوع دیدگاه‌ها ندارد. هم‌چنان در درس دیگری که به معرفی مختصر کشور تاجیکستان اختصاص یافته و با آن‌که نگاره امام علی رحمان رییس جمهور تاجیکستان گنجانیده شده اما هیچ یادی از ساختار سیاسی کنونی این کشور نشده است. با آن‌که کشورهای آسیای میانه در برگزاری انتخابات موفق بوده‌اند اما به گفته اندیش‌مندانی چون فرید ذکریا، این کشورها را نمی‌توان دموکراسی تلقی نمود. ذکریا از ساختار این کشورها به عنوان دموکراسی‌های شرم‌آور یاد می‌کند. در این متون هم‌چنان کشور ازبیکستان معرفی شده و از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در این کشور یاد شده اما هیچ وضاحتی در مورد وضعیت دموکراسی در این کشور داده نشده است. محتوای این درس هیچ موضوعی را در خود جای نداده است که منجر به تقوی‌ی شاخص‌های دموکراسی شود.

نتیجه‌گیری

این کتاب‌ها در مواردی تناقض‌های آشکاری در تبیین رویدادهای تاریخی را در خود جای داده است. هرچند در محتوای آن‌ها به گونه‌ی پراکنده موضوعات مرتبط با دموکراسی وجود دارد اما تفسیر بسیاری از رویدادهای تاریخی مرتبط به افغانستان و کشورهای همسایه بر مبنای اصل بی‌طرفی و اجتناب از قضاوت ارزشی منعکس نشده‌اند. در این کتاب‌ها از سرکوب بسیاری از حرکت‌هایی که علیه برخی از پادشاهان به راه افتاده بود نیز به گونه‌ای یاد شده است که گویا مسوولیت همه‌ی مشکلات بردوش مردم بوده است و شاه هیچ تقصیری در مشکلات نداشته است. ستایش غیرمستقیم از سیاست سرکوب در این متون و کتمان برخی از رویدادهای تاریخی، شاخص‌های حقوق بشر، تنوع دیدگاه‌ها، حاکمیت قانون و حق دسترسی به اطلاعات را تضعیف می‌سازد.

تحلیل محتوای کتاب‌های اجتماعی (صنف چهارم الی صنف ششم)

یکی از مهم‌ترین مضامین در نصاب آموزشی، دروس اجتماعی است که بر علاوه انتقال اطلاعات و معلومات اساسی، منش و رفتارهای اجتماعی مطلوب را در دانش‌آموزان نهادینه می‌کنند. این کتاب‌ها قابلیت این را داشته تا ارزش‌های اخلاقی، مدنی، اجتماعی و دینی را به صورت معیاری منتقل نمایند.

"درس مطالعات اجتماعی ابتدا در سال ۱۹۱۶ در کشور امریکا با هدف آماده کردن افراد جامعه به عنوان شهروندانی تأثیرگذار به وجود آمد و در سال ۱۹۲۱ این درس مشروعیت قانون یافت." (گوازی به نقل از خرم‌آبادی و رمضان‌خانی: ۱۳۹۴)

در سه کتاب دروس اجتماعی صنف چهارم تا ششم بیشترین اشاره به شاخص‌های دموکراسی در کتاب دروس اجتماعی صنف ششم و کم‌ترین اشاره به کتاب دروس اجتماعی صنف چهارم شده است. در محتوای کتاب دروس اجتماعی صنف پنجم نیز به گونه‌ی پراکنده مباحث مرتبط با این شاخص‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

حقوق بشر

حقوق بشر به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در زنده‌گی انسان معاصر پنداشته می‌شود که رابطه‌ی مستقیمی را با مضمون دروس اجتماعی دارد. در کتاب‌های دروس اجتماعی صنف چهارم تا ششم پیرامون حقوق بشر مباحثی مطرح شده است که در کتاب دروس اجتماعی صنف پنجم زیر یک عنوان اصلی "حقوق انسان" و در کتاب دروس اجتماعی صنف ششم زیر چهار عنوان اصلی با این عناوین: "کرامت انسان، صلح و امنیت، حقوق اطفال و حقوق زن" پرداخته شده است. در کتاب دروس اجتماعی صنف چهارم هیچ عنوان اصلی و فرعی به موضوع حقوق بشر اختصاص داده نشده است.

در محتوای این درس‌ها در مورد حقوق انسان از دیدگاه اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر پرداخته شده و از مفاهیم کلیدی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ذکر شده یادآوری شده است؛ این مفاهیم عبارت‌اند از: حق حیات، حق تعلیم، حق مالکیت، حق اقامت و گشت‌وگذار انسان، آزادی شغل و حرفه، حق داشتن محیط سالم، حق آزادی و حق آزادی بیان. در این متون در مورد کرامت انسان آمده است که "همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و دارای حقوقی هستند که نمی‌توان آن‌ها را از داشتن آن محروم کرد"

در این کتاب‌ها از رابطه‌ی صلح و امنیت و کرامت انسانی نیز یادآوری شده و پیرامون عدالت و آزادی تعاریفی ارائه شده است. در این متون هم‌چنان به حق مساوی میان اطفال پسر و دختر اشاره شده و بر اهمیت حق تعلیم و تربیت نیز تأکید شده است. حقوق زن نیز بازتاب قابل توجهی در یکی از عناوین این کتاب‌ها داشته است. در مورد حقوق زن در این کتاب‌ها آمده است که هرزن حق تعلیم، حق کار و حق انتخاب دارد و "هرزن حق کاندیدا شدن و نیز مطابق خواستش حق رای دادن دارد." محتوای این درس‌ها تأثیر مستقیمی بر تقویم‌ی شاخص حقوق بشر دارد و می‌توان این محتوا را از لحاظ کارکردی مثبت ارزیابی نمود.

برابری جنسیتی

از آن جایی که مضمون دروس اجتماعی ظرفیت کافی برای پرداختن به مسایل برابری جنسیتی دارد، انعکاس آن در این متون می‌تواند به تقویم‌ی شاخص برابری جنسیتی کمک کند. یکی از مسایل قابل توجه در نگارش کتاب‌های دروس اجتماعی صنف چهارم تا صنف ششم این است که از مجموع ۱۶ مولف و اعضای کمیته تحقیق و تدقیق تنها دو نویسنده زن در میان مولفان حضور دارند و سایر مولفان و اعضای کمیته تحقیق را مردان تشکیل می‌دهند. از مجموع سه کتاب دروس اجتماعی تنها یک عنوان اصلی در کتاب دروس اجتماعی صنف ششم به حقوق زن پرداخته و در محتوای آن در مورد حقوق زنان به این موضوعات اشاره شده است: انتخاب نام، حق تعلیم، حق ازدواج، نفقه، حق کار، حق میراث و حق انتخاب. در دو کتاب صنف چهارم و پنجم هیچ عنوان مستقلی پیرامون برابری جنسیتی و مسایل مرتبط با حقوق و مشارکت زنان وجود ندارد.

نکته‌ی قابل توجه این است که در کتاب دروس اجتماعی صنف ششم چون یک زن به عنوان عضوی از هیأت مولفان حضور دارد، یکی از عناوین این کتاب به موضوع حقوق زن پرداخته است. فقدان متوازن حضور زنان در هیأت مولفان در کتاب‌های دروس اجتماعی باعث گردیده تا پیرامون مسایل مرتبط با برابری‌های جنسیتی موضوعات آموزشی متنوع و

آموزنده‌ای انعکاس نیابند.

یکی از موارد مرتبط با رعایت توازن جنسیتی در کتاب‌های دروس اجتماعی چگونگی بازتاب عکس‌های چاپ شده و تعداد این عکس‌ها است. در این کتاب‌ها که عکس‌های گوناگونی شامل مساجد، مکاتب، شهرها و تصاویر انسان‌ها به چاپ رسیده در کتاب دروس اجتماعی صنف چهارم از مجموع ۲۹ عکس که مربوط به افراد است، صرفاً در ۸ عکس حضور زنان بازتاب داده شده است در حالی که ۲۱ عکس دیگر تصاویر مردان است. در کتاب دروس اجتماعی صنف پنجم از مجموع ۲۶ عکس، ۱۹ عکس متعلق به مردان، ۴ عکس مشترک زنان و مردان و تنها ۳ عکس مربوط به زنان به چاپ رسیده است.

در کتاب دروس اجتماعی صنف ششم از مجموع ۲۱ عکس که در آن افراد حضور دارند ۱۴ عکس مربوط به مردان، ۴ عکس مشترک از مردان و زنان و ۳ عکس از حضور بانوان به چاپ رسیده است.

طوری‌که بیان گردید بازنمایی تصاویر مردان و زنان به گونه‌ی متوازن رعایت نگردیده است که به نظر می‌رسد، این موضوع سبب تضعیف فهم دانش‌آموزان در مورد برابری جنسیتی خواهد شد.

برخی از تصاویری که در آن‌ها زنان و مردان حضور دارند، موقعیت فرادست بودن مردان و فرودست بودن بانوان به گونه‌ای بازنمایی شده است که می‌توان از درس دوم کتاب دروس اجتماعی صنف چهارم نام برد. در دومین درس این کتاب ننگاره‌ای گنجانیده شده که در آن پدر خانواده در موقعیت برترنشسته است و سه خانم به گونه معذب در حاشیه نشسته‌اند. در محتوای برخی از درس‌ها از ضرورت مشارکت دختران و پسران و مردان در کارهای خانه نیز بحث شده اما محتوای این کتاب‌ها از فقدان رعایت توازن در موضوعات مرتبط با زنان رنج می‌برد.

کارهای تیمی

در سه کتاب دروس اجتماعی صنف چهارم، پنجم و ششم موضوعات پراکنده‌ای پیرامون اهمیت همکاری و کارهای تیمی مطرح شده است. در کتاب دروس اجتماعی صنف پنجم دو موضوع با عناوین "انسان و جامعه" و "روابط اجتماعی" و در کتاب دروس اجتماعی صنف ششم نیز یک موضوع با عنوان "وحدت ملی" از اهمیت و نیاز به انسجام و تصمیم‌گیری‌های جمعی سخن به میان آمده است. در بخشی از این متون (درس دوم کتاب صنف پنجم) آمده است: "جامعه از جمع شدن انسان‌ها و عمل‌های متقابل آنان به وجود آمده است، که با هم

یک‌جا زنده‌گی می‌کنند و در رسیدن به اهداف مشترک با یک‌دیگر همکاری دارند. یکی از خصوصیات انسان، داشتن روابط اجتماعی او است. انسان به تنهایی قادر به رفع نیازهای خود نیست، بنا بر این ضرورت به زنده‌گی اجتماعی دارد تا در جامعه نیازهای خود را رفع کند. در بخش دیگر این متون به موضوع کمک و همکاری اشاره شده و از عضویت افراد به شبکه‌های خانواده، جامعه، قریه، ناحیه، شهر و کشور نیز یادآوری شده است. برخی از تصاویری که در این کتاب‌ها به چاپ رسیده نیز به گونه‌ای نمایان‌گر تعاملات میان اعضای خانواده و گروه‌های اجتماعی است که می‌تواند باعث ترویج فعالیت‌های تیمی به عنوان یکی از شاخص‌های دموکراسی شود.

حاکمیت قانون

حاکمیت قانون یکی از ویژه‌گی‌های برجسته‌ی نظم مبتنی بر دموکراسی است و در فقدان حاکمیت قانون، دموکراسی قابلیت تحقق در جامعه را نخواهد داشت.

در کتاب‌های دروس اجتماعی صنف چهارم، پنجم و ششم در چوکات چند عنوان اصلی و عناوین فرعی به موضوع حاکمیت قانون پرداخته شده است. در کتاب دروس اجتماعی صنف پنجم دو موضوع با عناوین "پولیس" و "پولیس ترافیک" و در کتاب دروس اجتماعی صنف ششم نیز در چهار موضوع با عناوین "نیاز جامعه به دولت، قانون اساسی، دولت ما و رعایت قانون" به اهمیت حاکمیت نظم و قانون پرداخته شده است.

در این متون از اهمیت تأمین نظم، امنیت و رعایت مقررات بحث شده و در مورد دولت آمده است: "جامعه برای تطبیق قانون، برقراری نظم، تأمین امنیت داخلی و خارجی، جلوگیری از انحرافات و کج‌روی‌ها، نیازمند دولت است. هر جامعه برای نظم بخشیدن به فعالیت‌های افراد و گروه‌ها به دولت احتیاج دارد." (درس دوم کتاب دروس اجتماعی صنف ششم)

در این کتاب‌ها قانون اساسی تعریف شده و آمده است که طریقه و روش اداره کردن هر کشور در قانون اساسی آن مشخص شده است و در مورد هدف قانون اساسی نیز آمده است که تأمین سعادت، آسایش مردم، ایجاد نظم و حفظ جامعه از خطر هرج و مرج، حفظ حقوق افراد، جلوگیری از ظلم، پاسداری از آزادی‌ها و حفظ نظم اجتماعی از اهداف قانون اساسی می‌باشد.

تفکیک قوا

تفکیک قوا از جمله مهم‌ترین زیربناهای تحقق دموکراسی در هر کشور پنداشته می‌شود و هم‌چنان یکی از تفاوت‌های اساسی یک نظام توتالیتر با نظام مبتنی بر دموکراسی در تفکیک

قوا و مشخص بودن صلاحیت‌های هر کدام آن‌ها است.

در کتاب‌های دروس اجتماعی صنف چهارم، پنجم و ششم شاخص تفکیک قوا به گونه‌ی مستقیم و غیرمستقیم مورد توجه قرار گرفته است. از این میان کتاب دروس اجتماعی صنف ششم دارای شش موضوع اصلی تحت عناوین "دولت ما، شورای ملی، ولسی جرگه، مشرانو جرگه، قوه قضاییه و قوه اجراییه" به معرفی ساختار دولت و تفکیک میان قوای سه‌گانه پرداخته است. در کتاب‌های صنف چهارم و پنجم هیچ عنوان مستقلی مرتبط با موضوع تفکیک قوا وجود ندارد اما در عناوین فرعی به حاکمیت قانون اشاره شده است.

در این متون قوای سه‌گانه مقننه، اجراییه، و قضاییه معرفی شده و از تفاوت صلاحیت‌های هر قوه نیز یادآوری شده است. هم‌چنان شورای ملی نیز در درس پنجم کتاب دروس اجتماعی صنف ششم، معرفی شده و در مورد آن آمده است: پارلمان یک رکن اساسی دولت و تمثیل‌کننده اراده‌ی مردم است. پارلمان علاوه بر قانون‌گذاری از استبداد نیز جلوگیری می‌کند. (درس پنجم کتاب دروس اجتماعی صنف ششم)

در این متون صلاحیت‌ها و جای‌گاه ولسی جرگه، مشرانو جرگه، قوه‌ی اجراییه و قوه قضاییه در قانون اساسی افغانستان معرفی شده است. محتوای این درس‌ها به تقویه‌ی دموکراسی کمک می‌کند، چون در این متون از نظم مبتنی بر دموکراسی به گونه‌ای یادآوری شده و جای‌گاه آن‌ها را در جلوگیری از استبداد برجسته کرده است.

انتخابات

از مجموع سه کتاب دروس اجتماعی صنف چهارم، پنجم و ششم صرفاً در کتاب دروس اجتماعی صنف ششم به موضوع انتقال قدرت و انتخابات پرداخته شده است. در این کتاب موضوعاتی هم‌چون اجلاس بن، اداره موقت، لویه جرگه اضطراری، دولت انتقالی افغانستان و انتخابات ریاست جمهوری مورد توجه قرار گرفته است.

در این کتاب از فیصله‌های لویه جرگه اضطراری یاد شده و وظایف دولت انتقالی اسلامی افغانستان نیز به گونه فشرده نام برده شده است. برخی از مهم‌ترین وظایف دولت انتقالی این‌گونه بازتاب یافته است:

- ۱: تصویب قانون اساسی کشور توسط لویه جرگه
- ۲: تدویر انتخابات آزاد و عادلانه
- ۳: چاپ و توزیع پول جدید
- ۴: تاسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر

درس سی و چهارم کتاب صنف ششم تحت عنوان "انتخابات ریاست جمهوری" در مورد نخستین انتخابات ریاست جمهوری در کشور توضیحاتی ارائه کرده و از آن به عنوان انتخابات آزاد و عادلانه نام برده و از مشارکت ۱۸ نفر در مبارزات انتخاباتی نیز یاد کرده است. در این درس از گزینش حامد کرزی با بیشتر از ۵۰ درصد رأی به عنوان اولین رییس جمهور منتخب کشور نام برده شده است.

محتوای موضوعات مرتبط با انتخابات در این کتاب می‌تواند شاخص‌های مرتبط با دموکراسی را تقویه کند اما فقدان موضوعات معلوماتی در مورد اهمیت و جای‌گاه انتخابات را باید به مثابه‌ی یک کمبود در این محتوا دانست.

نتیجه‌گیری

کتاب‌های دروس اجتماعی بر علاوه انتقال اطلاعات اساسی برای دانش‌آموزان، نقش کلیدی در زمینه‌ی هویت‌بخشی به آن‌ها نیز دارند. از آن جایی‌که تدریس کتاب‌های اجتماعی از صنف چهارم آغاز و تا صنف ششم ادامه پیدا می‌کند، نیاز است تا محتوای این کتاب‌ها در مورد انتقال ارزش‌های دموکراتیک مورد بازنگری قرار گیرند. فرایند اجتماعی شدن رسمی اطفال از آغاز شمولیت در مکتب آغاز می‌شود و صنف چهارم را باید به مثابه‌ی مرحله‌ای مهم برای درک مفاهیم عمیق دانست. بر این مبنا نیاز است تا محتوای کتاب‌های دروس اجتماعی موضوعات متنوع‌تر و دقیق‌تری در پیوند با ارزش‌های دموکراتیک در خود جای دهند تا اثرگذاری آن‌ها بیشتر شده و فهم دانش‌آموزان از دموکراسی تحت تاثیر تبلیغات گروه‌های تندرو قرار نگیرد.

تحليل محتوای کتاب‌های تعلیمات مدنی (صنف‌های هفتم الی دوازدهم)

مقدمه

کتاب‌های تعلیمات مدنی در نصاب جدید تعلیمی وزارت معارف از سال ۱۳۹۱ بر اساس چوکات نصاب تعلیمی افغانستان مصوب ۱۳۹۰ وارد برنامه‌ی آموزشی مکاتب شده و تا سال جاری (۱۳۹۹) تدریس می‌شود. این کتاب‌ها با در نظر داشت اهداف عمومی دوره‌های تعلیمی متوسطه و ثانوی، تعلیمات عمومی تعریف شده در قانون معارف ۱۳۸۷ و نیز اهداف آموزشی تعریف شده در چوکات نصاب تعلیمی معارف افغانستان (۱۳۹۰) تألیف شده است. قانون معارف افغانستان اهداف مشخصی را برای دوره‌های آموزشی متوسطه و ثانوی تعریف کرده است که از بخش زیادی از آن‌ها به موضوع‌ها و مسایل شهروندی و مدنی مرتبط است؛ به طور مثال موارد زیر:

- رشد و تقویه‌ی احساس اسلامی و روحیه‌ی وطن‌دوستی، وحدت و همبستگی ملی، عدالت، مساوات، زیست باهمی، صلح، دوستی، تحمل‌پذیری و اعتماد به نفس.
- رشد و تقویه‌ی احترام به حقوق بشر و حقوق زن.
- آگاه ساختن شاگردان به اهمیت محیط زیست و استفاده سالم از آن و تقویه‌ی روحیه عدم اعتیاد به مواد مخدر.
- رشد و تقویه‌ی احساس مسوولیت اجتماعی، پابندی به قوانین، نظم و دسپلین و آداب معاشرت، احترام به والدین، بزرگان، معلمان، استادان، مدرسان و اشتراک موثر در امور خانواده، مکتب و جامعه و روحیه‌ی مساعدت، مهربانی و همکاری.
- رشد و تقویه روحیه‌ی وفاداری به وطن و نظام جمهوری اسلامی افغانستان، حفظ استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی، حراست از اموال و دارایی‌های عامه و تحکیم دموکراسی متناسب به ارزش‌های اسلامی و عنعنات پسندیده ملی.

- رشد و تقویه‌ی فرهنگ صلح و مساوات.
 - آگاه ساختن شاگردان به اضرار دخانیات، مواد مخدر، مسکرات، ایدز و سایر امراض، تروریسم، جنگ، خشونت، تبعیض، و هر نوع تعصب و سایر منکرات.
- در «چوکات نصاب تعلیمی معارف افغانستان» اهداف عمومی تعلیم و تربیه در افغانستان در شش بخش دسته‌بندی شده است که عبارت‌اند از:
۱. اهداف عقیدتی و اخلاقی، ۲. اهداف آموزشی و تربیتی، ۳. اهداف فرهنگی، ادبی و هنری، ۴. اهداف مدنی و اجتماعی، ۵. اهداف اقتصادی، ۶. اهداف صحی. هر یکی از این اهداف بزرگ با مقاصد و شاخص‌های مشخص‌تر تعریف شده است. از این میان، اهداف مدنی و اجتماعی دارای ۱۵ شاخص و هدف به شرح زیر است:
 ۱. تقویه‌ی روحیه استقلال و آزادی خواهی، وطن‌دوستی، حفاظت از ارزش‌های اسلامی، نوامیس ملی و تحکیم روابط خانواده بر پایه عدالت و رعایت حقوق انسانی.
 ۲. تقویه‌ی روحیه‌ی اخوت اسلامی، تعاون، صلح، عدالت اجتماعی، همبستگی ملی و بین‌المللی.
 ۳. انکشاف حس خیرخواهی و ارتقای فضایل اخلاقی، ضدیت با خشونت، جنگ‌های نامشروع مبارزه با مواد مخدر، مسکرات و مفسد اخلاقی و اجتماعی.
 ۴. تقویه روحیه احترام به قانون و رعایت آن و حمایت از حقوق قانونی همه‌ی اتباع کشور بدون در نظر داشت جنس، سن، موقف اقتصادی، اجتماعی و وابستگی سیاسی.
 ۵. انکشاف روحیه‌ی گذشت، فداکاری و ایثار در روابط اجتماعی و مقدم شمردن منافع جمعی بر منافع فردی.
 ۶. تقویه‌ی روحیه‌ی انتقادپذیری، حوصله‌مندی و احترام به آرای دیگران.
 ۷. تقویه‌ی انکشاف روحیه‌ی احترام به کرامت انسانی، حفظ حرمت اشخاص، و رعایت آداب معاشرت و حقوق بشر در روابط اجتماعی.
 ۸. تقویه‌ی روحیه‌ی حل اختلاف و برخوردها به طور مسالمت‌آمیز و سازنده.
 ۹. تقویه‌ی فرهنگ تحمل‌پذیری.
 ۱۰. تقویه‌ی روحیه‌ی استفاده از تجارب و دستاوردهای مثبت علمی و تخنیکی جامعه‌ی بشری.
 ۱۱. تقویت و انکشاف روحیه‌ی نفی هر نوع تبعیض.
 ۱۲. تقویه‌ی روحیه‌ی احترام به مقام انسانی زن و حمایت از زنان.

۱۳. تقویت روحیه‌ی رعایت حقوق والدین، بزرگان، همسایگان، شهروندان و سایر انسان‌ها.

۱۴. تقویه‌ی روحیه‌ی حفاظت از محیط زیست و سرسبزی، ترحم بر حیوانات و حمایت از حیات طبیعی و نباتات.

۱۵. تقویه‌ی روحیه‌ی حفاظت از منابع آبی، عدم اسراف در استفاده از آب و جلوگیری از ملوث ساختن دریا، جوی، کاریز و چاه‌ها.

با نگاهی به اهداف پانزده‌گانه‌ی بالا اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند جنبه‌ی عاطفی و رفتاری بودن این اهداف است که البته با در نظر داشت حوزه‌ی مدنی و اجتماعی منطقی به نظر می‌رسد. به صورت عموم بخش زیادی از اهداف آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیه در دوره‌ی تعلیمات عمومی معارف افغانستان و سایر کشورها اهداف رفتاری و سلوکی است. البته اهداف شناختی و مهارتی هم جایگاه خاص خود را در این میان دارند. انتظار می‌رود که براساس این اهداف، باید روحیه‌ی کلی حاکم بر کتاب‌های تعلیمات مدنی جنبه‌ی رفتاری و عاطفی داشته باشد تا به شاگردان انگیزه‌ی تغییر رفتار و نگرش در زمینه‌ی مسایل مدنی بدهد. ولی با نگاهی به اهداف و نتایج آموزشی درس‌های کتاب‌های تعلیمات مدنی، که اصلی‌ترین منبع در راستای تحقق اهداف مدنی و اجتماعی است، دیده می‌شود که غالب مطلق این اهداف و نتایج آموزشی جنبه‌ی شناختی دارند و در راستای افزایش درک و شناخت شاگردان از موضوع‌های مطرح شده طراحی گردیده‌اند نه تغییر نگرش و رفتار آن‌ها.

کتاب‌های تعلیمات مدنی در نظام معارف از شروع دوره‌ی متوسطه (صنف هفتم) شروع و تا اخیر دوره‌ی لیسه (صنف دوازدهم) ادامه دارد. ساختار محتوایی کتاب‌های تعلیمات مدنی معارف طوری طراحی شده که در هر کتاب چهار تا شش عنوان اصلی دارد که هر کدام دارای یک یا دو بخش جداگانه با عناوین فرعی است. ساختار فصل‌های این کتاب‌ها به صورت زیر است: صفحه‌ی عنوان که غالباً تصاویری تقریباً مرتبط با موضوع دارد، اهداف و نتایج آموزشی فصل؛ سپس محتوای فصل با سوال‌هایی برای گفتگو برای شاگردان؛ در ختم فصل سه بخش آموزشی و تمرینی (مروری بر درس، پرسش‌ها و کار خانگی) آورده شده است و در فصل‌های آخری خلاصه‌ی درس هم در پایان درس آورده شده است.

عناوین کلی فصل‌های کتاب‌های تعلیمات مدنی صنف هفت تا دوازده به صورت زیر است:

کتاب تعلیمات مدنی صنف هفتم دارای چهار فصل کلی با این مضامین است: ۱. نیازهای ما، ۲. خانواده، ۳. گروه‌های اجتماعی، و ۴. شیوه‌های زندگی در افغانستان.

کتاب صنف هشتم هم دارای چهار فصل با این عناوین است: ۱. تعلیم و تربیت، ۲. اقتصاد و زندگی، ۳. مؤسسات خدمات اجتماعی، ۴. رسانه‌های جمعی.

تعلیمات مدنی صنف نهم هم دارای چهار فصل با این عناوین است: ۱. دولت، ۲. دموکراسی، ۳. ملل متحد، ۴. حقوق بشر.

تعلیمات مدنی صنف دهم هم دارای چهار فصل با این عناوین است: ۱. فرهنگ، ۲. گروه‌های اجتماعی، ۳. نهادهای اجتماعی، ۴. توسعه.

تعلیمات مدنی صنف یازدهم با پنج فصل این عناوین را شامل می‌شود: ۱. اجتماعی شدن چیست، ۲. نظم اجتماعی، ۳. تغییرات اجتماعی، ۴. نابرابری اجتماعی و نشانه‌های آن، ۵. مشکلات اجتماعی ما.

تعلیمات مدنی صنف دوازدهم دارای شش فصل با این عناوین است: ۱. دولت، ۲. مشارکت سیاسی، ۳. روابط بین‌الملل، ۴. حقوق بشر، ۵. دموکراسی، ۶. رسانه‌ها.

چنان‌که دیده می‌شود، محتوای کتاب‌های تعلیمات مدنی بیشتر در دو حوزه‌ی اجتماعی و سیاسی مدنی قابل دسته‌بندی است که بیشتر مطالب آن در بخش اجتماعی قرار می‌گیرد. در بخش اجتماعی مفاهیم و پدیده‌هایی چون اجتماعی شدن، خانواده، گروه‌های اجتماعی، نابرابری اجتماعی، نهادهای اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات اجتماعی، تغییرات اجتماعی، تعلیم و تربیت، مؤسسات خدمات مدنی، اقتصاد و زندگی، توسعه، شیوه‌های زندگی و نیازهای ما معرفی شده است. موضوع‌های سیاسی مدنی بخش کمتری به خود اختصاص داده و عناوینی مثل دولت، دموکراسی، مشارکت سیاسی، روابط بین‌الملل، ملل متحد، رسانه‌ها و حقوق بشر را در بر می‌گیرد.

با مرور و بررسی محتوای این شش کتاب تعلیمات مدنی، یافته‌های تحقیق زیربخش عناوین مختلف آورده می‌شود. از جایی که هدف اصلی کتاب‌های تعلیمات مدنی آموزش شیوه‌های زندگی شهروندی و مدنی است، تقریباً همه‌ی عناوین اصلی و فرعی این کتاب‌ها در راستای تقویت اصول و مؤلفه‌های دموکراسی قرار می‌گیرد. گرچه، در محتوای مطالب و چگونگی ارائه‌ی آن‌ها موارد مسأله‌داری هم وجود دارد که در جای آن توضیح داده خواهد شد. محتوای این بخش در شش عنوان فرعی زیر تنظیم شده است: دموکراسی، دولت، قانون اساسی، حقوق بشر، مشارکت سیاسی، مشارکت زنان و سایر موارد متفرقه.

دموکراسی

در کتاب تعلیمات مدنی صنف یازدهم مبحث اول فصل پنجم به دموکراسی اختصاص داده

شده است. در این بحث، در نخست دموکراسی را چنین معرفی کرده: "عبارت از شیوه زندگی که در آن به افراد حق داده می‌شود برای مشارکت آزادانه، از فرصت‌های مساوی برخوردار باشند." در این کتاب‌ها نقش دموکراسی اشتراک مردم در تصمیم‌های سیاسی و پیشبرد امور و نظارت بر حکومت بیان شده است و برای تعریف دموکراسی، تاریخچه‌ی آن را از قرن پنجم قبل از میلاد در یونان قدیم شروع کرده و تا روم باستان تعقیب می‌کند و ادامه‌ی آن را از قرن ۱۲ میلادی تا کنون کوتاه بیان می‌کند. در ادامه و درس بعدی به معرفی اهداف، اصول و لوازم دموکراسی می‌پردازد. دو هدف اصلی برای دموکراسی معرفی شده: ایجاد مردم‌سالاری سیاسی و اجتماعی و آماده نمودن حقوق و آزادی‌ها برای مردم. به دنبال آن، یازده اصل زیر به عنوان پایه‌های دموکراسی معرفی می‌شود: برابری در برابر قانون، برابری در برابر قضا، برابری فرصت‌ها، برابری مکلفیت‌های عمومی، آزادی، قبول عامه، مشارکت عمومی، حاکمیت مردم (حاکمیت اکثریت)، تابعیت، سیستم نمایندگی و در نهایت وجود شرایط معینی مثل قانون اساسی، تفکیک قوا، نظارت قوا، انتخابات و شفافیت امور دولتی. به دنبال بیان اصول دموکراسی، لازمه و شرط دموکراسی را شخصیت دموکراتیک که این ویژگی‌های نُه‌گانه‌ی را داشته باشد بیان می‌کند: تجربه‌اندیشی و به‌کار بستن آزمون و خطا، نگرش انتقادی به متولیان امور، انعطاف‌پذیری، واقعیت‌گرایی، تحمل و بردباری، رفق و مدارا، اعتماد به قدرت جمعی، آگاهی و مسؤولیت‌پذیری و در نهایت وجود مدنیت پیشرفته.

به دنبال برشمردن این اصول و شرایط و لازمه‌های دموکراسی، گفته شده که با ادعاهای میان‌تهی نمی‌توان دموکراسی را تطبیق کرد بلکه باید به این اصول و اهداف پایبند بود و شرایط را مهیا کرد. در همین جا، به شکل تعجب‌آوری به جای آن که از دموکراسی‌های نوپای شرقی مثال بزند که نمونه‌های شکننده‌ی دموکراسی‌اند می‌گوید: «با وصف آن که بعضی از کشورهای غربی خود را مدافعین سرسخت دموکراسی معرفی می‌کنند، ولی در عمل چنین نیست». به دنبال آن، نمونه این به اصطلاح کتاب «دورنگی» را در دو کشور ترکیه و الجزایر معرفی می‌کند که انتخابات مردمی را لغو کردند که در الجزایر به جنگ خونین ده‌ساله انجامید. جالب اینجاست که هیچ یکی از این دو کشور «غربی» نیستند و هر دو کشور شرقی و اسلامی هستند. سومین و آخرین درس این فصل به «دموکراسی در افغانستان» اختصاص داده شده است. در آغاز این بخش، تاریخچه‌ی مختصر دموکراسی از آریایی‌ها و دوره‌های بعدی و جرگه‌ها و سنت‌های مشارکتی نجبا و بزرگان در تصمیم‌گیری‌های مهم را یاد کرده و به دنبال آن شروع مشروطه‌خواهی جدید را از اواخر قرن نوزدهم و وارد شدن «نظام مدرن» در افغانستان می‌داند. سپس به جنبش مشروطه‌خواهی اول و دوم و اصلاحات زمان شاه امان الله اشاره می‌کند.

مهمترین قدم به سوی دموکراسی را قانون اساسی ۱۳۴۳ و به رسمیت شناخته شدن انتخابات پارلمانی در دهه‌ی دموکراسی، ظهور احزاب سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی مردم می‌داند. انقلاب سردار داوود و عقب‌گرد از دموکراسی را پایان نخستین تجربه‌ی دموکراسی در افغانستان می‌داند که با قدرت گرفتن احزاب خلق و پرچم و به دنبال آن اشغال افغانستان توسط شوروی و جنگ‌های داخلی دموکراسی تا به وجود آمدن نظام جدید پسا طالبانی رخت بر بست.

در ادامه، به نظام جدید سیاسی حاکم بر افغانستان که در نتیجه‌ی معاهده‌ی بن به وجود آمد پرداخته شده که به تعبیر کتاب، در آن "برخی از اصول پایه‌های دموکراسی ایجاد و عملی گردید." در پی آن به تعدادی از حقوقی که مردم آن در نظام جدید به آن رسیده‌اند اشاره می‌کند: مثل انتخابات، حق رأی و آزادی احزاب، جمعیت‌ها و رسانه‌ها، ممنوعیت تبعیض و مواردی چون این‌ها. در این جا، مؤلفان کتاب به این نکته اشاره می‌کنند که مردم افغانستان همه مسلمان‌اند و در تمام امور پیرو دین اسلام و اظهار می‌دارد که "با در نظر داشت این فهم، مراد ما از تمجید یا تأیید دموکراسی در بعضی از یادآوری‌ها اگر صورت گرفته باشد، آن است که مردم بتوانند در امور سیاسی آزادانه سهیم گردند، نمایندگان و حاکمان خویش را بر اساس اصل شایستگی و ایمان‌داری انتخاب، مراقبت و برکنار نمایند و به آن‌ها در اموری صلاحیت عمل بدهند که اسلام انجام آن را به دوش ملت گذاشته است. البته این گونه تعبیر از دموکراسی، با مبادی اسلامی منافاتی ندارد." معنای این گفته این است که دموکراسی خود به عنوان یک نظام سیاسی در افغانستان مورد پسند و قبول نیست بلکه آن بخش‌هایی از آن که در چوکات آموزه‌های اسلامی قرار می‌گیرد قابل قبول و پذیرفتنی است.

به دنبال این و در آخرین عنوان، اسلام و دموکراسی مورد بحث قرار گرفته است. مؤلفان کتاب اسلام را آخرین دین خدا و یک نظام کامل و همه‌جانبه‌ی زندگی دانسته که در مورد نظام سیاسی بر دو اصل استوار است: ۱. حاکمیت مطلق و اصل قانون‌گذاری از آن خداست... ۲. خلافت از آن مردم است. یعنی از نگاه اسلام، مردم نمی‌توانند و حق این را ندارند برای خود قانون تعریف کنند، بلکه این کار خداست؛ ولی می‌توانند خلیفه انتخاب کنند. این چنین مهم‌ترین اصل دموکراسی یعنی مشارکت مردم در تعیین و تشخیص قوانین و سرنوشت‌شان از نگاه حقوقی حق خدایی شمرده شده که اسلام به مردم و مؤمنان نداده است و آن‌ها فقط می‌توانند در تعیین خلیفه نقش داشته باشند. به دنبال این بخش تقریباً همه‌ی اصول و ارزش‌های دموکراسی امروزی به اسلام نسبت داده شده: «آنچه امروز به عنوان ارزش‌های دموکراسی به شمار می‌رود مانند رعایت حقوق انسان، آزادی‌ها، مشارکت سیاسی، احترام قانون و پایبندی بدان، برابری و عدالت و حقوق اتباع، سیستم نمایندگی، تفکیک قوا و نظارت

آن‌ها بریکدیگر و نظارت بر امور اجرایی و استیضاح، و پرسش از تصمیم‌های دولت و جز آن، در تعالیم اسلامی به شکل واضح‌تر و عملی‌تر تبلور یافته است». در نهایت هم با برشمردن موارد زیادی از ارزش‌ها و برتری‌های تمدن اسلام و نظام سیاسی اسلام آن را «نظام ربانی» و دموکراسی را «ساخته عقل بشر» دانسته شباهت بین دو را «عارضی» می‌داند که در «جوهر و واقعیت» از یکدیگر متفاوت‌اند.

آنچه که شاگردان از این فصل و سه درس آن درباره‌ی دموکراسی می‌آموزند بیشتر مفهوم و اصول، تاریخچه‌ی آن و نیز تاریخچه‌ی کوتاه آن در افغانستان و رابطه‌ی آن با دین اسلام است. این کتاب ارزش‌های دموکراسی را به خودی خود ستایش نمی‌کند بلکه با قرار دادن آن در چوکات اسلام می‌پذیرد و ستایش می‌کند و آن‌ها را بیشتر و بهتر در آموزه‌های اسلامی می‌داند تا ارزش‌های دموکراسی. در اخیر هم با مقایسه‌ی دموکراسی با نظام سیاسی اسلام، نظام اسلامی را نظام کامل و ربانی می‌داند و دموکراسی را ساخته بشری و طبعاً ناقص.

نکته‌ی مهم در اینجا این است که این درس و سایر درس‌های این کتاب‌ها بیشتر به جای این که در پی تغییر رفتار و نگرش شاگردان به مفاهیم و پدیده‌های مدنی مثل دموکراسی باشند، یک مجموعه اطلاعات را با آن‌ها شریک ساخته که درک آن‌ها از مفهوم بلند برود.

حقوق بشر

حقوق بشر از جمله ارزش‌ها و اصول یک نظام دموکراسی بوده و به حقوقی که هر انسان صرفاً به دلیل انسان بودن از آن برخوردار است اطلاق می‌شود. از آنجایی که نظام کشور ما یک نظام دموکراسی قلمداد شده و مکلف به اجرای ارزش‌ها و اصول آن می‌باشد بناءً این ارزش‌ها و اصول را از بدو تولد برای اتباع کشور آموزش می‌دهد و نهادینه‌سازی می‌کند. از جمله اقدامات نظام برای نهادینه‌سازی این ارزش‌ها و اصول، در نظر گرفتن و گنجاندن آن در محتوای آموزشی و تحصیلی بوده است؛ چنانکه افراد با آموزش آن آشنایی کسب کرده و من حیث عضوی از جامعه جزء ارزش‌های آنان به حساب می‌آید.

در دو کتاب تعلیمات مدنی صنف نهم و صنف دوازدهم، به موضوع حقوق بشر به طور زیرپرداخته شده است: در کتاب تعلیمات مدنی صنف نهم طی یک فصل مکمل شامل دو عنوان اصلی و پنج عنوان فرعی و در کتاب تعلیمات مدنی صنف دوازدهم نیز طی یک فصل مکمل شامل سه عنوان اصلی و دوازده عنوان فرعی به این موضوع پرداخته شده است. در این کتاب‌ها زیر عنوان حقوق بشر در آغاز به مسایلی همچون تعریف حقوق بشر و شرح مختصر تاریخچه‌ی آن پرداخته شده؛ سپس چند اصل از اصول کلی و حقوق اساسی بشر را ذکر کرده؛

به دنبال آن رابطه حقوق بشر با ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی را آورده و پس از آن درباره چگونگی اجرا و تضمین این حقوق برای همه انسان‌ها و نقش دولت‌ها صحبت شده است و در آخر هم به معرفی کمیسیون حقوق بشر افغانستان پرداخته شده است. در این کتاب‌ها حقوق بشر به دو دسته تقسیم شده: حقوق ذاتی (با تولد انسان برایش داده می‌شود) و حقوق کسبی (اجتماع برای انسان قایل است). از دیدگاه این کتاب‌ها حقوق بشر برای همه انسان‌ها خواهان زندگی با کرامت است قسمی که نباید هیچ کس به دلیل تفاوت‌های نژادی، جنسیتی، فرهنگی، دینی و جغرافیایی از آن محروم شود.

در این کتاب‌ها به تاریخچه‌ی حقوق بشر نیز پرداخته شده است و به دوره‌ها، حکومت‌ها، نظام‌ها و مراحل مختلف جهانی اشاره نموده است. پس از ذکر مختصر تاریخچه‌ی درازمدت و پریچ و خم حقوق بشر به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر پرداخته شده که سازمان ملل خواستار احترام به آن‌ها و اجرا شدن‌شان در تمام کشورها شده است. در این کتاب‌ها از حقوقی که در اعلامیه‌ی حقوق بشر در نظر گرفته و نظام دموکراسی کشور ما منحصیث اصول خود آن را تأیید می‌کند چنین ذکر شده است: حقوق و آزادی‌های مدنی و اساسی "حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی، حق تساوی در برابر قانون، منع شکنجه، منع تحقیر، منع مجازات غیرانسان، منع توقیف یا حبس غیرقانونی، منع برده‌گی، شناسایی شخصیت و حقوق انسان در همه جا، حق حمایت قانون و حق بهره‌مندی از رجوع به محاکم مستقل بی‌طرف، حق تابعیت، حق ازدواج، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی عقیده، آزادی تشکیل انجمن‌ها و آزادی تشکیل احزاب، شرکت در امور عمومی و شرکت در انتخابات دوره‌ای، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کرامت انسانی افراد، حق امنیت اجتماعی و بهره‌مندی از سطح زنده‌گی مناسب، با در نظر داشت کرامت انسانی، حق کار و حق انتخاب آزاد کار، حق مزد مساوی در برابر کار مساوی و آزادی تشکیل اتحادیه، حق استراحت، فراغت، تفریح، حق رفاه و سلامتی، حق تعلیم و تربیت، حق شرکت در فعالیت‌های علمی و فرهنگی، حق حمایت از منافع مادی و معنوی آثار و فعالیت‌های فرهنگی." به نظر می‌رسد که تجلی این اصول در این کتاب‌ها بیشتر به هدف آشناسازی شاگردان با این حقوق و ارزش‌ها و نهادینه‌سازی آنها در جامعه باشد.

در بخش فعالیت‌های صنفی و کارخانگی و عنوان‌های فرعی این کتاب‌ها تلاش شده است تا بین اصل حقوق بشر و قانون اساسی کشور ارتباط برقرار کند. کوشش شده تا تأیید اعلامیه حقوق بشر را به جنگ‌های داخلی طولانی کشور و خسارات ناشی از آن ارتباط داده و بیان کند که در طول این دوره مردم به خودآگاهی رسیده و سبب پذیرش این اصول در جامعه شده است. به طور مثال در قانون اساس جدید این حقوق و اصول در نظر گرفته شده و برای بیان این

موضوع ماده ششم و ماده هفتم قانون اساسی کشور را به طور نمونه بیان کرده است. در این متون گاه در بیان مسایل تناقضاتی وجود دارد که می‌توان به برخی اشاره نمود. از طرفی، حقوق بشر را یک پدیده تازه در قانون اساسی کشور و جهان دانسته از طرف دیگر آن را جدید ندانسته چرا که منشاء آن را در مکتب "آزادی بخش اسلام" دانسته و فقط شکل نظام یافته آن را جدید می‌داند. به نظر می‌رسد که این گونه تفسیر از حقوق بشر و ارتباط آن با قانون اساسی و آموزه‌های اسلامی، از طرفی نوعی بومی‌سازی حقوق بشر در فرهنگ و ارزش‌های خودی است؛ ولی از طرف دیگر، محدود کردن آن و قرار دادن آن در یک بستر دیگری مثل نظام اسلامی است که با روحیه جهان‌شمولی و تأکید بر ارزش‌های جهانی و ذاتی بشری فاصله دارد. در این کتاب‌ها تلاش شده است تا ارتباط حقوق بشر با دین اسلام نیز مشخص شده تا مشروعیت لازم را برای آن از مجرای دین و مذهب بیان کند. چنان که جایگاه حقوق بشر از دیدگاه اسلام بررسی شده و بیان شده که در دین اسلام انسان از احترام خاص و حقوق زیادی برخوردار است که هیچ کس حق ندارد به طور خودسرانه آن را سلب نماید. همچنان، اولین ویژه‌گی حقوق بشر در این کتاب‌ها "تحفه‌ی الهی بودن" آن است. در بخش تاریخچه حقوق بشر در این کتاب‌ها، منشاء آن را از دین اسلام و در رفتار و گفتار پیامبران (تأیید کرامت انسانی و آزادی‌ها و حقوق انسان‌ها و تأکید بر رعایت آنان) دانسته و بر نقش دین اسلام بیشتر از هر دین دیگری بر رعایت حقوق بشر، تأکید ورزیده است و اولین شعار پیامبر اسلام را آزادی انسان از قید و بنده‌گی و رو آوردن به پرستش خدای واحد دانسته است. در این کتاب‌ها به اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز اشاره شده و آن را یکی از دستاوردهای دین اسلام در راستای ارزش‌گذاری به حقوق بشر دانسته است.

در این کتاب‌ها بیست و پنج ماده‌ی این اعلامیه تجلی داده شده، به طور مثال، موارد ذیل: حق حیات از جمله جنین؛ حق مالکیت و حمایت از اموال؛ حق کرامت و حمایت از کرامت انسانی؛ حق نیل به عدالت از طریق قانون؛ حق برخورداری از امنیت اقتصادی؛ حق برگذاری تشکیلات و اجتماعات؛ حق مشارکت سیاسی؛ حق مهاجرت و سکونت؛ حق برخورداری از دستمزد عادلانه (حق کار)... به طور نمونه بیان شده است. هر چند در این کتاب‌ها تلاش شده است تا ارتباط بین اصل حقوق بشر و دین اسلام برقرار گردد اما این امر از جهتی سبب کم‌رنگ شدن بعضی از حقوق مثل آزادی عقیده شده است.

دولت

در دو کتاب تعلیمات مدنی صنف نهم و صنف دوازدهم به موضوع دولت این‌گونه شده است:

در کتاب تعلیمات مدنی صنف نهم طی یک فصل شامل دو عنوان اصلی و ده عنوان فرعی و در کتاب تعلیمات مدنی صنف دوازدهم نیز یک فصل شامل سه عنوان اصلی و دوازده عنوان فرعی درباره‌ی دولت بحث شده است. در این کتاب‌ها زیر عنوان دولت در آغاز به مسایلی همچون ضرورت به دولت و شرح تاریخچه‌ی تشکیل آن پرداخته است؛ سپس، انواع و اقسام دولت را ذکر کرده؛ به دنبال آن نظام سیاسی و دولت را آورده و به پس از آن درباره‌ی وظایف دولت صحبت شده است و در آخر هم به ساختار و نظام سیاسی پرداخته شده است. در این کتاب‌ها در نخست دولت را به دو نوع انتخابی و استبدادی تقسیم نموده و به شرح کلی وظایف دولت مانند وضع و اجرای قوانین پرداخته است. همچنان چگونگی پیدایش دولت از آغاز تاریخ بشرالی دولت جدید را مورد بررسی قرار داده است.

در مورد ضرورت به دولت، مثال‌های متفاوتی از نظام مکتب و رفتن به یک تفریح با دوستان گرفته تا رهبری، نظم، هماهنگی، وظایف متفاوت با کارکرد متفاوت، وجود و اجرای قوانین، جلوگیری از بروز تخلفات، رهبری و قیادت یک گروه اجتماعی را ذکر کرده و بیان می‌نماید هم‌چنان که گروه‌های اجتماعی کوچک مانند مکتب و یا تنظیم گروهی برای یک تفریح این گونه پیچیدگی داشته و نیاز به قواعد و مقررات و رهبر دارند. جامعه که گروه بزرگی متشکل از چندین گروه اجتماعی کوچک و بزرگ که برای پاسخ به نیازمندی‌های جامعه پدید آمده‌اند طبعاً نیاز به دولت دارند. این کتاب‌ها بیان می‌دارند که کارکرد دولت و نیازمندی شدید اجتماع به دولت دارای تاریخ طولانی بوده و اجتماعات انسانی از دیرزمان متوجه این ضرورت شده و به تشکیل دولت‌های کوچک و بزرگ اقدام کرده‌اند. در تاریخچه‌ی دولت، اول به روابط ساده انسان‌ها در کمون اولیه پرداخته شده؛ بعد به سیستم مدیریتی و قواعد گروه‌های خویشاوندی و قبله‌ای اشاره شده و به دنبال آن با وسعت گرفتن جوامع انسانی دولت‌های اولیه شکل گرفته و به قدرت‌های بزرگ و امپراطوری‌های عظیم انجامیده و در آخر با گسترش روابط اجتماعی دولت‌های جدید به وجود آمده‌اند.

این کتاب‌ها دولت را در مفهوم عمومی آن، «مجموعه‌ی سازمان اجرایی که قدرت اداره جامعه به آن داده شده است» معرفی کرده و دو گونه مفهوم را برای آن در نظر گرفته است: اول این که دولت را مجموعه سه عنصر (سرزمین، مردم و حکومت) دانسته که همانا مترادف با کشور می‌شود اما در مفهوم دوم آن را مجموعه‌ی ارگان‌ها و ادارات حاکمه یک کشور (قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه) تعریف نموده که در این استعمال دولت مترادف با حکومت می‌شود. این کتاب‌ها سه عنصر (مردم / جمعیت یا نفوس، سرزمین یا قلمرو و حکومت) را جزاساسات تشکیل دولت برشمرده که بدون حتی یکی از این سه عنصر دولت تشکیل شده نمی‌تواند. به

طور کلی اگر در جامعه‌ای حکومت وجود نداشته باشد در همه‌ی امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اختلال و بی‌نظمی پیدا شده و جامعه به طرف هرج و مرج، مطلق‌العنانی، بی‌قانونی، بی‌فرهنگی، ظلم، خودسری و خودکامه‌گی می‌رود.

یک دولت زمانی می‌تواند آن‌چنان که باید کارکرد داشته باشد و انجام وظیفه کند که وظایف و مسؤولیت‌های آن مشخص باشد. در این کتاب‌ها از تمام وظایف دولت فقط به چند مورد که آن‌ها را مهمترین وظایف دولت شمرده اشاره شده است: وضع قوانین و مقررات، اجرای قوانین، حفاظت از حقوق افراد، پاسبانی و حفاظت از مرزها، ارائه خدمات (آموزشی، صحتی، رفاهی)، نظارت از اجرای قوانین، حراست از ارزش‌های دینی و ملی، تأمین امنیت داخلی و تطبیق احکام قانون اساسی و سایر قوانین. همچنان بیان شده که برخی دولت‌ها از عهده‌ی وظایف خود برآمده نمی‌توانند ولی برخی خود را در قبال وظایفی که دارند مسؤول دانسته و آن را به طور شایسته انجام می‌دهند. تفاوت در شیوه‌ی زندگی انسان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت باعث تفاوت و گوناگونی دولت‌ها شده است. در این کتاب‌ها دولت‌ها را به لحاظ سازمان، درجه استقلال و طرز اداره متفاوت دانسته که این تفاوت‌ها در اثر وقایع تاریخی، موقعیت جغرافیایی، عوامل نژاد و مذهب، درجه‌ی تمدن، اوضاع اقتصادی و دیگر عوامل به وجود آمده است. به طور کلی دولت‌ها را از سه جهت (درجه‌ی استقلال، ترکیب و شکل) طبقه‌بندی نموده است. دولت از نظر استقلال به دو نوع (دولت مستقل، دولت ناقص‌الاستقلال)؛ از نظر ترکیب (دولت بسیط یا مرکزی، دولت‌های مرکب، کانفدراسیون، فدرال) و از نظر شکل (دولت سلطنتی یا پادشاهی شامل سلطنت مطلقه و شاهی مشروطه، دولت جمهوری شامل جمهوری ریاستی یا جمهوریت صدراتی) تقسیم‌بندی نموده و در مورد هر کدام معلومات مختصری را نیز بیان داشته است. هر کشور و یا نظام نظر به فرهنگ، تاریخ، اوضاع سیاسی، اوضاع اقتصادی و اوضاع اجتماعی خود نوعیت دولت خود را تعیین می‌کند.

این کتاب‌ها دولت افغانستان را از نظر حقوقی دارای نظام ریاستی و از نظر ساختمان متشکل از قوای اجراییه (حکومت)، مقننه (شورای ملی) و قضاییه تقسیم‌بندی نموده است. همچنان بیان نموده که در رأس دولت رئیس جمهور بوده که برای مدت پنج سال تعیین می‌شود. علاوه بر آن در راستای مهم‌ترین وظایف رئیس جمهوری روشنی انداخته و به معرفی مختصر قوه اجراییه و وظایف و صلاحیت‌های آن، شورای ملی (شامل مشرانو جرگه و ولسی جرگه) و وظایف و صلاحیت‌های آن، قوه قضاییه و ستره محکمه و اهمیت و وظایف و صلاحیت‌های آن پرداخته شده است. کارکرد و اهمیت هر بخش حایز اهمیت دانسته و جز ارزش‌های دولت شمرده است که هر دولت باید در راستای نهادینه‌سازی و رعایت آن کوشش نماید. هر چند

در این کتاب‌ها دولت را با تمام عناصر و ویژگی‌های آن معرفی نموده است اما به رابطه دولت و دموکراسی و رابطه‌ی این دو با یکدیگر پرداخته نشده است. انتظار می‌رفت که در این بخش حداقل اشاره‌ی به ارتباط بین دولت و دموکراسی شده و برای نهادینه‌سازی دموکراسی از مجرای دولت نیز پرداخته می‌شد.

قانون اساسی

قانون اساسی بالاترین و مهم‌ترین سند حقوقی یک کشور است که قوانین دیگر در راستا و روشنی آن تدوین می‌شود. قانون اساسی معرف ساختار دولت، اصول اساسی و حدود قدرت دولت، چگونگی نظام حاکم و حقوق اساسی شهروندان است. قانون اساسی ساختارهای اصلی دولت و قوای سه‌گانه‌ی مجریه، مقننه و قضائیه و اقتدارها و مسؤولیت‌های هر کدام را بیان می‌کند. در دو کتاب تعلیمات مدنی صنف نهم و صنف دوازدهم به قانون اساسی پرداخته شده است: در کتاب تعلیمات مدنی صنف نهم طی یک عنوان اصلی و سه عنوان فرعی و در کتاب تعلیمات مدنی صنف دوازدهم نیز طی دو عنوان اصلی و هفده عنوان فرعی. این فصل‌ها در مورد تعریف، توضیح و تاریخچه قانون اساسی، قانون اساسی کشور ما، انواع قانون، هدف قانون، چیستی قانون اساسی، محتویات عمده قانون اساسی، موقف قانون اساسی در دین اسلام و برخی حقوق اساسی در قانون اساسی است. در این کتاب‌ها قانون برای حفظ نظم، جلوگیری از بی‌نظمی و نظارت بر بایدها و نبایدهای یک جامعه و فرهنگ دانسته و هدف از قانون را تأمین، تضمین و ایجاد نظم در جامعه دانسته است. قانون اساسی را مادر تمام قوانین تجلی داده و بیان نموده که هیچ قانونی نمی‌تواند در تضاد با آن وضع شود و تاریخچه‌ی آن را از اولین قانون اساسی تا قانون اساسی فعلی ما به‌طور مختصر بیان کرده است.

در این کتاب‌ها درباره‌ی چیستی قانون گفته شده که قانون قواعدی است که از طرف دولت (مصوب دو مجلس شورای ملی و توشیح رئیس جمهور) به وجود آمده و رعایت و اجرای آن به افراد و ارگان‌های دولتی ابلاغ می‌گردد. به‌طور کلی این کتاب‌ها قانون را اوامر صریح و الزامی که به صورت مکتوب توسط مقامات ذی‌صلاح به منظور حفظ حیات جامعه و آزادی‌های مشروع و جلوگیری از مداخله‌ی خودسرانه‌ی افراد و طبقات و دولت در زندگی مردم و نیز حفظ نظم اجتماعی وضع و تدوین شده تعریف می‌کنند. در مورد نبود قانون و نظارت نکردن از آن نیز پرداخته شده طوری که رعایت نکردن قانون و عدم نظارت بر آن سبب مشکلات زیاد و محرومیت از نظم و هماهنگی و امنیت در جامعه شده و هر جامعه‌ای برای استحکام و دوام مستمر نیاز به قوانین و رعایت، اطاعت و اجرای آن دارد و این موارد را وظیفه دولت دانسته

است.

این کتاب‌ها قوانین را به اعتبار اطراف و به اعتبار ساحه‌ی تطبیق تقسیم‌بندی نموده که به اعتبار اطراف به دو نوع؛ نوع اول قوانین عام؛ که به مجموعه قواعد قانونی که یک طرف و یا هر دو طرف آن دولت باشد مانند قانون اساسی، قانون جزا و... و نوع دوم قوانین قوانین خاص که به مجموعه قواعد قانونی که روابط میان افراد را تنظیم می‌کند مانند: قانون مدنی، قانون تجارت و... تقسیم و به اعتبار ساحه‌ی تطبیق نیز به دو نوع؛ نوع اول قوانین داخلی که در یک اقلیم مشخص تطبیق شود مانند قانون اساسی، قانون مدنی و... و نوع دوم قوانین بین‌المللی که به قلمرو معین یک کشور مربوط نبوده بلکه از قلمرو و سرحدات یک کشور فراتر تطبیق شود مانند قوانین بین‌المللی عمومی و خصوصی و... تقسیم‌بندی شده است. در طول تاریخ تمام جوامع قوانین و قواعد خاص خود را داشته و نظریه موقعیت و ماهیت هر جامعه نوعیت قوانین فرق داشته و باعث دگرگونی در انواع قوانین شده است.

در بین قوانین نیز یک سری سلسله مراتب وجود داشته و از نظر اهمیت و ارزش تفاوت دارند طوری که در این کتاب‌ها بیان شده که قانون اساسی، مادر تمام قوانین بوده و معرف ساختار نظام سیاسی و حقوقی هر کشور است که الهام‌بخش همه‌ی قوانین در جامعه است. در قانون اساسی موضوعاتی همچون چگونگی حکومت، حدود و اختیارات آن و حقوق و وظایف عمده افراد را مشخص ساخته و محتویات مهم آن مطالعه‌ی روابط میان حکومت و مردم بوده و حقوق، امتیازات، صلاحیت‌ها و حدود اختیارات این دو گروه را مشخص می‌کند. محتوای قوانین هر کشور نظر به دولت و مقتضیات شرایط سیاسی فرق داشته و نظر به این موارد به لحاظ شکل و ماهیت به دو نوع (قانون اساسی مدون و قانون اساسی غیرمدون) تقسیم شده کرده است. مجموع دساتیر و مقرراتی که در یک متن تحریر شده و از طرف یک ارگان خاص مشخص تصویب شد قانون اساسی مدون یا مکتوب تعریف شده و هرگاه به صورت غیرکتبی بوده بدون آنکه در یک مجموعه تدوین و گنج‌نیده شود قانون اساسی غیرمدون یا غیرمکتوب تعریف شده است. به طور کلی قانون اساسی را مادر و اساس تمام قوانین دانسته و جامع‌ترین قانون یک کشور که برنامه اصلی زندگی اجتماعی یک ملت را بیان نموده و روش اداره یک کشور را تعیین می‌کند.

با نگاهی به تاریخچه‌ی قانون اساسی در کشور ما، نظام‌نامه‌ی اساسی زمان شاه امان‌الله ۱۳۰۱ (کتاب صنف نهم) و ۱۳۰۳ (کتاب صنف دوازدهم) به عنوان نخستین قانون اساسی کشور معرفی شده و به دنبال آن اصول‌نامه‌ی اساسی دولت افغانستان سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در زمان محمد نادر، قانون اساسی عهد محمد ظاهر شاه مصوب ۱۳۴۳ ه.ش، قانون اساسی

دوران جمهوری محمد داوود مصوب سال ۱۳۵۵ ه.ش، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ۱۳۵۹ ه.ش، قانون اساسی زمان ریاست جمهوری داکتر نجیب‌الله ۱۳۶۶ ه.ش، اصول اساسی جدید افغانستان در زمان استاد برهان‌الدین ربانی که هرگز تصویب و توشیح نشد و آخرین قانون اساسی که در ۱۴ جدی سال ۱۳۸۲ مشتمل بر یک مقدمه و دوازده فصل و ۱۶۲ ماده به تصویب رسید. در این کتاب‌ها مهم‌ترین خصوصیات قانون اساسی جاری را این‌چنین بیان می‌کند: اسلامی بودن، جمهوری و مردمی بودن، رعایت حقوق بشر، تحقق عدالت اجتماعی و نفی هرگونه تبعیض.

رابطه قانون اساسی و دین اسلام یکی دیگر از موضوعاتی است که در این کتاب‌ها بحث شده است و بیان داشته که قانون اساسی، نام کشور را جمهوری اسلامی افغانستان و دین دولت را دین اسلام تعریف کرده است. بنا بر ماده‌ی سوم این قانون «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.» همچنان بیان شده که در قانون اساسی فعلی به موضوعاتی همچون حقوق سیاسی مردم، حقوق و آزادی‌های مدنی، حقوق و آزادی‌های فرهنگی و حقوق اقتصادی مردم توجه زیادی شده است. هرچند در این کتاب‌ها به معرفی و تجلی قانون و قانون اساسی بحث صورت گرفته ولی در مورد نظام دموکراسی در زیربخش مبحث قانون اساسی اشاره‌ای نشده است.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به معنای تلاش سازمان‌یافته‌ی شهروندان یک کشور برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر و فعالانه در امور اجتماعی و سیاسی و تأثیرگذاری بر حیات سیاسی اجتماعی دولت و جامعه است. مشارکت سیاسی بدون شک اساسی‌ترین مؤلفه‌های نظام دموکراسی به حساب می‌آید. بر اساس این مؤلفه، مردم می‌توانند در امور سیاسی و تعیین سرنوشت‌شان سهیم باشند. از میان نظام‌های سیاسی گذشته و امروز جوامع بشری، نظام دموکراسی بر پایه‌ی بیشترین مشارکت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی شهروندان بنا شده است. در نتیجه، انتظار می‌رود در جوامعی که نظام دموکراسی حاکم است، همه‌ی نهادها و بخش‌های جامعه، به‌ویژه نظام آموزش و پرورش و مکاتب، مشوق مشارکت سیاسی مردم و شهروندان باشند و در راستای نهادینه‌سازی آن تلاش کنند. در کتاب تعلیمات مدنی صنف دوازدهم نیز طی یک فصل و دو عنوان اصلی و سیزده عنوان فرعی به مشارکت سیاسی پرداخته شده است. این عناوین اصلی و فرعی بیشتر در مورد سلسه مراتب مشارکت سیاسی، هدایت دین اسلام در مورد مشارکت سیاسی، شیوه‌های مشارکت سیاسی و توضیحات در مورد هر یک

از شیوه‌های مشارکت سیاسی است.

در این کتاب‌ها هدف مشارکت را رفع نیازمندی انسان‌ها در مسیر تکامل و بهبود زندگی مادی و معنوی دانسته که محدود به طبقه‌ی خاص نیست و تمام افراد جامعه می‌توانند در آن سهم باشند. بعد از تعریف و توضیحاتی در مورد مشارکت به چستی فعالیت سیاسی پرداخته شده و آن را مجموعه فعالیت‌هایی دانسته که به سرنوشت همه‌گان ارتباط داشته و روند حاکمیت در جامعه را شکل می‌دهد و از این طریق مردم نمایندگان و حاکمان خود را انتخاب، مراقبت و برکنار می‌نمایند. عالی‌ترین شکل مشارکت سیاسی رأی دادن مردم به احزاب، افراد و سیاست‌ها بیان شده و اشکال دیگر آن همچون مبارزات انتخاباتی، اعمال نفوذ بر سیاست‌مداران، تشکیل گروه‌های فشار و احزاب سیاسی نام برده شده است. سلسله مراتب مشارکت سیاسی این گونه بیان شده: داشتن مقام سیاسی یا اداری، جستجوی مقام سیاسی یا اداری، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی همچون تظاهرات، عضویت اثرگذار در یک سازمان سیاسی، عضویت اثرگذار در بخش‌های سیاسی غیررسمی، مشارکت در بخش‌های سیاسی غیررسمی و رأی دادن.

میزان مشارکت و نفوذ سیاسی نظر به جوامع مختلف متفاوت دانسته شده و از دید جامعه‌شناسان و روان‌شناسان متغیرهایی همچون خانواده، وضعیت اقتصادی، اجتماعی، مکتب‌ها، رسانه‌های همه‌گانی، هویت سازمانی، گروهی، فرهنگ سیاسی، مدنی و نظایر آن در چگونگی مشارکت سیاسی و مشارکت نکردن مردم در پروسه‌ی سیاسی تاثیرگذار بیان شده است. علت آن هم این است که سیاست در بخش‌های مختلف زندگی مانند نظام اجتماعی، ارزشی، اقتصادی و انکشاف و توسعه تأثیر مستقیم دارد و سرنوشت همه‌گان به آن وابسته است. به طور کلی، مشارکت سیاسی را دخالت انسان در سرنوشت و کلیه مراحل زندگی از تصمیم‌گیری تا عمل و از عمل تا ارزیابی و اصلاح مجدد بیان نموده است.

زمانی که مردم در تعیین سرنوشت‌شان نقش داشته باشند فوایدی نیز دارد همچون محول نمودن نقش بیشتر به مردم، گسترش مراکز قدرت تصمیم‌گیری، کاهش بار بروکراسی و ایجاد همبستگی. همچنان در مورد هدایت دین اسلام در مورد مشارکت پرداخته شده طوری که با استناد به آیه (و امرهم شوری بینهم) بیان می‌دارد که سرنوشت مسلمانان در دست خودشان بوده و کسی نمی‌تواند کارهای‌شان را بدون رضایت و با اعمال زور و استبداد در دست بگیرد و اگر این طور شود در حقیقت با احکام اسلامی مخالفت نموده است. به علاوه، گفته شده که برخی کشورها به اتباع خود اجازه مشارکت در اداره کشور را به دلیل ترس به خطر افتادن ارزش‌ها، منافع و علایق نخبه‌گان و حکام نمی‌دهند. زمانی که بی‌سوادی، بی‌خبری عمومی، ضعف

یا عدم تشکیل و ناآگاهی مردم و ناتوانی‌شان در درک مسایل سیاسی در یک جامعه وجود داشته باشد حکومت قدرت محدود کردن دخالت در سیاست را دارد. دولت‌های مستبد از روش‌های مختلفی سعی در محدود کردن مشارکت مردم در سیاست دارند.

در نظام دموکراسی افراد به شیوه‌های مختلفی در امور سیاسی کشور مشارکت کرده می‌توانند. پنج شیوه معمول برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی طور ذیل است: اولین و مهم‌ترین شیوه مشارکت انتخابات است که از این طریق افراد زعیم خود را بدون ترس و زور انتخاب می‌کنند. انتخابات جزء لاینفک نظام دموکراسی است که بدون آن نمی‌توان به رژیم مشروعیت بخشید و یا ادعای مردم‌سالاری کرد. پس از توضیحات در مورد پروسه، انواع، نحوه و اخلاق انتخابات به دومین شیوه مشارکت (رفراندوم) یا مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم پرداخته است. رفراندوم شیوه‌ای است برای مراجعه‌ی مستقیم به مردم و دریافت نظریات عموم رأی‌دهندگان کشور جهت تصمیم‌گیری مستقیم درباره‌ی موضوع خاص. این کتاب تاریخچه‌ی رفراندوم را به کشور سوئیس و تاریخ اساسی آن را در دین اسلام بیان نموده است. سومین نوع مشارکت سیاسی منحصراً مؤلفه‌ی سوئیس نظام دموکراسی مظاهره یا راه‌پیمایی است که مردم به وسیله‌ی تجمع و راه‌پیمایی در سرک‌ها، میدان‌ها و راه‌های عمومی خواسته‌های خود را توسط شعارهای کتبی و شفاهی جهت اعتراض به یک اقدام، تصمیم و سیاست دولت بیان می‌کنند. همکاری احزاب و انجمن‌ها چهارمین نوع مشارکت سیاسی در نظام دموکراسی مطرح شده است. زمانی که افراد متفاوت می‌خواهند عقایدشان را بیان و از آن دفاع کرده و در حدود قانون تحقق بخشند احزاب و انجمن‌ها را تشکیل می‌دهند. پس توضیحات در مورد احزاب و جمعیت‌ها و حدود و صلاحیت‌های آنان به پنجمین شیوه مشارکت (رسانه‌های عمومی) پرداخته شده است. رسانه‌ها به عنوان بااهمیت‌ترین عامل تبلیغات و مهم‌ترین تأثیرگذار بر افکار عمومی از اهمیت و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. افراد، گروه‌ها، احزاب سیاسی و انجمن‌ها برای ابلاغ پیام‌ها، بیان افکار و انتقال مفاهیم از رسانه‌ها استفاده می‌کنند. در این بخش از کتاب و زیربخش موضوع مشارکت سیاسی به طور صریح و قابل توجهی به مسأله‌ی نهادینه‌سازی و ارزش‌گذاری به نظام دموکراسی و مؤلفه‌های آن پرداخته شده است.

مشارکت زنان

نظام دموکراسی نظامی است همه شمول که انتظار می‌رود در آن همه‌ی شهروندان امکان حضور و مشارکت برابر و بدون تبعیض را داشته باشند. از میان نظام‌های گذشته و موجود سیاسی در جهان، زنان در کشورهایی که نظام دموکراسی حاکم است بهترین و بیشترین

تجربه‌ی مشارکت سیاسی اجتماعی و برابری حقوقی را تا حال تجربه کرده‌اند، به همین دلیل، یکی از امیدهای زنان کشور ما برای برابری حقوقی نظام سیاسی حاکم (دموکراسی) در کشور است که در همین دو دهه‌ی گذشته تا حد زیادی در این راستا قدم‌های بی‌سابقه‌ای برداشته شده است. در کتاب تعلیمات مدنی صنف دوازدهم در یک عنوان اصلی و سه عنوان فرعی به مشارکت زنان پرداخته شده است. این عناوین اصلی و فرعی بیشتر در مورد تاریخچه‌ی وضعیت زنان، جایگاه زنان در طول تاریخ، حق رأی زنان، پیامدهای عدم مشارکت زنان، و اسلام و مشارکت زنان در کشور ما است. در این کتاب گفته شده که زنان منیحت افراد جامعه از حقوق و جایگاه مساوی با مردان برخوردار بوده هرچند در طول تاریخ نظریه شرایط و نظام‌های حاکم و دیگر عوامل در تمام عرصه‌ها محرومیت‌هایی نیز داشته‌اند که در نظام دموکراسی سعی بر از بین بردن این محرومیت‌ها شده است. به علاوه، در مورد محرومیت تاریخی زنان و نقش دین اسلام در دادن حقوق برابر به زنان در این کتاب چنین گفته شده: زنان در طول تاریخ بشریت در دوره‌های مختلف و مراحل متعدد از حقوق حقه خود محروم شده و تا قبل از انتشار دین اسلام در جامعه عرب و دیگر نقاط جهان به زنان حقوق مناسب قایل نبوده و با آن‌ها به مثابه مال معامله صورت می‌گرفت ولی با نشر دین اسلام در پرتو هدایات قرآن کریم و سنت نبوی از جایگاه باعزت و حرمت برخوردار شدند و تمام حقوق زندگی برای‌شان داده شده و با مردان در سیاست، اقتصاد، تعلیم و دیگر امور سهیم شدند. در این کتاب‌ها گفته شده که جهان غرب مسأله‌ی حق مشارکت سیاسی زنان را از تعالیم اسلام فرا گرفته؛ چرا که در تاریخ اسلام ثابت شده که زنان در فعالیت‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی اشتراک داشته‌اند مانند حضرت بی بی عایشه (رض) که از چهره‌های علمی بزرگ و سیاست‌مدار دوران صحابه بود. این در حالی است که همه‌ی ادیان از جمله اسلام حقوق متفاوتی به مردان و زنان قائل شده‌اند همچنان به تاریخ قرون وسطی که منجر به جنبش‌های سیاسی زنان شده و انقلاب کبیر فرانسه نیز اشاره شده است. سپس به اواخر قرن نوزدهم به جنبش زنان اشاره شده، جنبشی که برای به دست آوردن حق رأی که هم نشانه‌ی آزادی سیاسی و هم دست‌یابی به برابری اقتصادی و اجتماعی بود، در غرب شکل گرفت. همچنان گفته شده که زنان برای رسیدن به این خواسته‌ها خشونت‌ها و مشکلات زیادی متقبل شده‌اند.

بعد از بیان تاریخ حق رأی در غرب و بررسی کشورهای پیش‌قدم در این عرصه به این نتیجه می‌رسد که کشورهای معاصر پیشرفته دست‌یابی به تمدن بشری را در اعطای حقوق و شخصیت مساوی زنان با مردان تجربه کردند. هرچند مشارکت زنان بیشتر از دید دین اسلام بیان شده اما جایگاه و حقوق‌شان مساوی با مردان تجلی داده شده است و مشارکت هرچه

بیشتر آنان را نشانه‌ی تمدن و پیشرفت دانسته است. همچنان ذکر شده که عدم مشارکت زنان پیامدهایی همچون محرومیت زنان در شناخت حقوق و مسؤولیت‌های مهم‌شان، کنار گذاشته شدن دیدگاه و نظریات‌شان در ساختن خط مشی‌ها و قوانین، عدم سهم‌گیری در تصویب بودجه‌های ملی و تخصیص منابع و محرومیت جامعه از مهارت‌های علمی و نظریات آنان را در پی خواهد داشت.

مشارکت زنان در کشور ما نیز یکی از موضوعاتی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است. بعد از بررسی تاریخ مشارکت زنان در روند سیاسی کشور بیان شده که زنان بر اساس قانون اساسی کشور حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن را داشته و هم اکنون در بست‌هایی مانند وزارت‌ها و وکالت ایفای وظیفه می‌کنند. نقش زنان را در فعالیت‌هایی همچون برگزاری کنفرانس‌ها، سیمینارها و کارگاه‌های مشورتی، بحث‌های سیاسی اجتماعی، راه انداختن تظاهرات مسالمت‌آمیز و راهپیمایی‌ها و تجلیل از روزهای مهم همچون روز مادر و دیگر روزها و نظارت از عملکرد دولت بیان نموده است که البته بسیاری از این‌ها کلیشه‌ای و غیر اساسی است و نشان‌دهنده‌ی جایگاه و قابلیت‌های بالقوه‌ی زنان در مشارکت سیاسی و اجتماعی نیست.

از کارکردهای نظام سیاسی کشور در عرصه زنان اختصاص وزارت‌ی برای زنان به مثابه حافظ و مدافع حقوق آن‌ها تجلی یافته است. همچنان مشارکت زنان را در اعمار و بازسازی جامعه سیاسی، مدنی، نظام حقوقی و قضایی کشور با رعایت مسؤولیت‌ها و ارزش‌های دینی‌شان فعالانه دانسته و در راستای مراحل مختلف برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک و بزرگ ملی حضورشان مهم تلقی شده است؛ چرا که حضور زنان در جامعه و افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی‌شان یک ضرورت پنداشته شده که نشان‌دهنده‌ی رشد جامعه و عقلانیت آن است. نکته‌ی جالب در مورد موضوع مشارکت زنان در این کتاب تمرکز بر مشارکت سیاسی و اجتماعی است و در مورد مشارکت اقتصادی هیچ اشاره‌ای نشده است. به طور کلی، زنان نیمی از پیکر جامعه دانسته شده و حضورشان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی باعث پیشرفت دانسته شده است، چیزی که نظام حاکم همیشه بر آن تأکید داشته و آن را یکی از دستاوردهای افتخارآمیز خود می‌داند.

رسانه‌های جمعی و آزادی بیان

رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه‌ی مردم‌سالار و ناظر بر اعمال دولت یکی از مؤلفه‌های اصلی نظام دموکراسی شمرده می‌شود. مردم از طریق رسانه‌های جمعی در جریان

امور کاری دولت بوده و در نقد و بررسی آن نیز می‌توانند نقش داشته باشند. موضوع رسانه‌های جمعی در کتاب‌های تعلیمات مدنی جایگاه ویژه‌ای دارد و در دو کتاب تعلیمات مدنی صنف هشتم و صنف دوازدهم فصل‌های جداگانه‌ای به این موضوع اختصاص داده شده است. در کتاب تعلیمات مدنی صنف هشتم یک فصل جداگانه (فصل چهارم) با دو عنوان اصلی و هفت عنوان فرعی و در کتاب تعلیمات مدنی صنف دوازدهم نیز یک فصل مستقل (فصل ششم) شامل چهار عنوان اصلی و چهارده عنوان فرعی به موضوع رسانه‌های جمعی پرداخته شده است. محتوای این فصل‌ها و عناوین اصلی و فرعی آن‌ها بیشتر در مورد معرفی رسانه‌های جمعی، چستی مطبوعات و تأثیر آن بر اجتماع، انواع رسانه‌ها (رادیو، تلویزیون، مطبوعات، انترنت و شبکه کیبلی) است. به علاوه، به مسایل زیر در این دو فصل پرداخته شده: رسانه‌ها و نقش مردم در اداره‌ی جامعه، رسانه‌ها و مشکلات اجتماعی؛ رابطه‌ی رسانه‌ها و دموکراسی؛ اهمیت رسانه‌ها؛ رسانه و انتخابات و در آخر هم به آزادی بیان و اخلاق رسانه‌ای و معلومات در مورد اخلاق رسانه‌ای پرداخته شده است.

این کتاب‌ها رسانه‌های جمعی را وسیله‌ی انتقال پیام معلومات و اطلاعات با استفاده از رادیو، تلویزیون، شبکه کیبلی، انترنت، روزنامه، جریده‌نامه و دیگر انواع آن دانسته وظیفه‌ی همه‌گی را آگاه کردن مردم از امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی تعریف کرده‌اند. این کتاب‌ها اهمیت رسانه‌ها را در تغییر شیوه و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر بارز دانسته، آن‌ها را مهمترین عامل تأثیرگذار بر افکار عمومی از طریق انتقال تازه‌ترین خبرها، تحولات و نوآوری علمی و فنی و حادثات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ورزشی جهان مهم‌ترین می‌دانند. از دیدگاه این کتابها، مهم‌ترین نقش و اهمیت رسانه‌ها بهبود، اصلاح و تأمین قانون در جامعه است. بدین معنا که رسانه‌ها در ترویج قانون یک کشور و نهادینه سازی آن نقش اساسی داشته و گاهی حتی در تغییر و یا اصلاح یک قانون نیز نقش داشته می‌توانند.

رابطه‌ی رسانه و مردم و تأثیر آن در جامعه نیز یکی از موضوعات مورد بحث در این کتاب‌ها بوده است چنانکه رسانه را چشم و گوش مردم دانسته که با بررسی و تحلیل حوادث مردم را از پیامدهای آن‌ها آگاه می‌سازند. رسانه‌ها مردم را در جریان امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قرار داده در اداره و کنترل دولت‌ها سهم می‌دهند. مردم از طریق رسانه‌ها می‌توانند برنامه‌ها و کارهای دولت‌مردان را نظارت کرده و نظرات اصلاحی و انتقادی خود را به آن‌ها منتقل نمایند و برعکس، دولت‌مردان نیز از طریق رسانه‌ها با دیدگاه و نظریات مردم آشنا شده آن‌ها را در امور کاری بعدی خود در نظر گرفته و در اصلاح کارهای‌شان استفاده می‌کنند. در این کتاب‌ها در مورد نقش رسانه‌ها در مکلف شمردن مردم در قبال جامعه نیز پرداخته شده

است طوری که رسانه‌ها مردم را از حقوق و وظایف‌شان آگاه ساخته و به آن‌ها در قبال حوادث و رویدادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی احساس مسئولیت داده تا نگذارند که افراد نااهل بر آن‌ها حکومت کرده و با سرنوشت آنان بازی کنند. بخش دیگری از عناوین در این کتاب‌ها به برجسته‌سازی مشکلات اجتماعی از طریق رسانه‌ها پرداخته که بیشتر به جنگ‌های داخلی، آگاهی از ماین‌ها و مهمات منفجرناشده و تولید و قاچاق مواد مخدر پرداخته شده است. گرچه در برجسته‌سازی این مسایل و مشکلات نگاه محدود بوده است و به مسایل اساسی‌تری مثل فقر، فساد، سوءاستفاده از قدرت و ضعف مدیریت سازمان‌ها و مشکلات اجتماعی دیگر اشاره نشده که نوعی نگاه جانبدارانه و محدود به موضوع رسانه‌ها و بازتاب مشکلات اجتماعی است. نکته‌ی مهم دیگر در مورد رسانه‌ها و جامعه نقش بالقوه دوگانه‌ی مثبت و منفی آن‌هاست. به گفته‌ی این کتاب‌ها، رسانه‌ها می‌تواند مخاطبان خویش را به سوی کمال و رستگاری و یا ابتدال و ضلالت بکشانند. یعنی رسانه‌ها می‌توانند در تقویت روحیه وحدت ملی و اتفاق و یا هم کاشتن تخم نفاق نقش اساسی داشته باشند.

رسانه‌ها در نظام‌های استبدادی تحت کنترل قطعی دولت بوده و در نظام‌های دموکرات مردم جامعه از آن به نفع خود استفاده می‌کنند. آزادی رسانه‌ها مستلزم آزادی فکر و بیان بوده و مظهر تمدن یک ملت و نشانه‌ی رشد و بیداری آن تجلی داده شده است. در این کتاب‌ها گفته شده که رسانه‌ها برای دولت مردمی که همانا دموکراسی است نیروی بی‌نظیری است که دولت را قادر می‌سازد تا تماس خود را با مردم حفظ کرده انتقادات و پیشنهادات را برای بهبود امور عرضه می‌کنند. اگر در یک کشور انتقاد وجود نداشته باشد خطر تعدی، ظلم، بی‌عدالتی و تجاوز در جامعه زیاده شده و مأموران دولت بدون ترس از اعتراض و مؤاخذه از قدرت خود سوء استفاده می‌کنند اما وقتی رسانه و آزادی بیان وجود داشته باشد انتقاد نیز وجود داشته مأموران دولت و یا هر شخص دیگری که در اریکه قدرت باشد ترس داشته و به وضعیت مردم توجه می‌کنند. در این کتاب‌ها به رسانه‌ها، نقش‌شان در جامعه و آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها توجه ویژه صورت گرفته و بیان شده که در هر کشوری که نظام دموکراسی حاکم باشد هر فرد حق آزادی بیان و استفاده از رسانه‌ها را دارد. هر فرد حق دارد تا عقاید و نظرات خود را در مورد جامعه، دولت و سیاست و سایر امور به شکل کتاب، مقاله یا بیان شفاهی از طریق روزنامه، مجلات رادیو و سایل ارتباط جمعی به نشر برساند و دولت حق سانسور را ندارد. اما این آزادی مطلق نیست و تعریف شده است که باید بر اساس قانون اساسی کشور و قانون رسانه‌ها بوده و توهین به عقاید و مقدسات دینی مردم جامعه صورت نگیرد. گرچه محدوده‌ی «عقاید و مقدسات» خیلی وسیع است و امکان هر نوع تفسیر از آن می‌رود و محدود کردن آزادی عقیده و

بیان را چه توسط دولت و یا گروه‌های فشار میسر می‌سازد.

ارزنده‌ترین نقش رسانه‌ها در نظام دموکراسی در کتاب‌های ذکر شده به انتخابات تعلق می‌گیرد چرا که از دید این کتاب‌ها یکی از وظایف رسانه‌ها آگاهی‌رسانی جهت سهیم شدن مردم در انتخابات است. طوری که در این کتاب‌ها بیان شده انتخابات یکی از مصداق‌های سهم‌گیری سیاسی مردم در پروسه‌ی سیاسی است و رسانه‌ها معلومات کافی را در باره کاندیدا، احزاب، پالیسی‌ها و چگونگی پروسه انتخابات و زمینه‌ی رأی دادن آگاهانه را برای رأی‌دهندگان مهیا می‌سازد. رسانه‌ها در تشویق و ترغیب مردم برای رأی دادن و ارائه‌ی تحلیل‌های درست و بی‌طرفانه برای تصمیم‌گیری مردم در جهت ارزیابی و انتخاب نمایندگان کمک کرده تمام جریان انتخابات و پیام‌های سیاست‌مداران را بررسی می‌نمایند. این نظارت و موشکافی رسانه‌ها می‌تواند حراست‌کننده خوبی در برابر ملاحظات و فساد احتمالی در مدیریت انتخابات باشد.

آزادی بیان یکی دیگر از مؤلفه‌های نظام دموکراسی بوده که در کتاب‌های متذکره پرداخته شده است. از دید این کتاب‌ها آزادی بیان یکی از ضروریات زندگی اجتماعی و نوعی حقوق و آزادی فکری شمرده شده است بدین معنی که وقتی افراد در اجتماع زندگی می‌کنند باید آن طور که می‌اندیشند بتوانند بیان کنند و یا از طریق کتاب و مطبوعات به دیگران منتقل سازند و آن‌ها را در جریان افکار و اطلاعات خود قرار دهند. به این دلایل، این کتاب‌ها، آزادی بیان را نقطه‌ی اوج تمام آزادی‌های مدنی تجلی داده‌اند. اما در این کتاب‌ها برای این نقطه اوج حد معجاز تعیین شده است تا کرامت انسانی حقوق دیگران و عفت کلام رعایت شده باشد، چون ممکن است این آزادی سبب گمراهی و فساد اخلاقی فتنه و آشوب شود. مهمترین حدود آزادی بیان که در این کتاب‌ها ذکر شده است قرار ذیل است: نباید به هیچ عنوان در مقابل مقدسات دینی، مصالح و منافع ملی کشور قرار گیرد، نباید موجب بی‌اهمیت شدن قانون و ارزش‌های مورد قبول جامعه گردد، نباید موجب عقده‌گشایی و بهانه برای توهین و اهانت بدون موجب و دلیل نسبت به افراد حقیقی یا نهادهای حقوقی گردد. این محدودیت‌ها نشان می‌دهد که این کتاب‌ها تصویر خاص و محدودی از آزادی بیان دارند، چیزی که تقریباً مورد قبول نظام و تعدادی از مردم جامعه است، در حالی که آزادی بیان در بسیاری از کشورهای توسعه یافته مردم‌سالار این محدودیت‌ها را بر نمی‌تابد و اتفاقاً و از یک نگاه، تعریف هر نوع محدودیت برای آزادی بیان خلاف منطق آزادی و آزادی بیان است. در کل، این کتاب‌ها بیان می‌کنند که آزادی بیان منافع زیادی برای جامعه دارد و سلب آن باعث کندی و رکود تکامل پیشرفت جامعه می‌گردد.

در یکی از عناوین فرعی، به آزادی مطبوعات و اخلاق رسانه‌ای پرداخته شده و موضوعاتی همچون آزادی بیان، آزادی مطبوعات، قانون مطبوعات، مسایل و معاهده‌های بین‌المللی، حق چاپ، سرقت ادبی، مسؤولیت روزنامه‌نگار، آگاهی نویسنده و مواردی مثل این بیان شده است. همچنان بیان شده که اخلاق رسانه‌ای در هر جامعه مختلف و متفاوت بوده ولی به طور عموم یک سری موضوعات عمومی مانند صداقت، صحت، توازن، امانت و پرهیز از آنچه در ضدیت با منافع ملی واقع شود باید رعایت شود. در بخش اخلاق رسانه‌ای در افغانستان به مشکلات رسانه‌های کشور نیز اشاره شده است چنانکه بیان می‌دارد که برخی خبرنگاران غیرمسلمی با عدم آگاهی از اخلاق رسانه‌ای وارد عرصه رسانه‌ها شده و به مسایل لسانی، قومی و... دامن می‌زنند. از جایی که شرایط کنونی کشور نیاز به صلح و امنیت داشته، به گفته‌ی این کتاب‌ها، خبرنگاران باید به اخبار و اطلاعات در مورد صلح اولویت بدهند و در تقویت اعتماد ملی، صلح و ثبات کمک نموده و نباید به مسایل ضد اجتماعی و ضد امنیتی بپردازند. از طرفی، در این کتاب‌ها، اخلاق و آزادی رسانه‌ای تا جایی پذیرفته شده که در مغایرت با اصول و احکام دین اسلام، توهین به سایر ادیان و مذاهب و مغایر با قانون اساسی نباشد. به گفته‌ی این کتاب‌ها، از جایی که افغانستان یک کشور اسلامی است تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین اسلام بالعموم و به ویژه در رسانه‌ها جواز ندارد. که این مطلب با روحیه‌ی آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی فکری و آزادی مطبوعات موافق نیست.

موضوعات متفرقه

در کتاب‌های تعلیمات مدنی علاوه بر موضوع‌های تحلیل شده پیش از این برخی موضوعات دیگر نیز هست که گرچه به صورت مستقیم با مؤلفه‌های نظام دموکراسی که در این تحقیق در نظر گرفته شده مربوط نیست ولی کم و بیش با موضوع تحلیل و تحقیق مرتبط است. از جمله می‌توان به موضوع‌های زیر اشاره کرد: روابط بین‌الملل، جهانی شدن، ملل متحد، محیط زیست، نابرابری اجتماعی و مشکلات اجتماعی (چون بی‌سوادی، فقر و بیکاری، کبود مسکن، صحت و تداوی، مواد مخدر، ناامنی و دهشت افگنی و مواد منفجر ناشده).

روابط بین‌الملل: دولت‌ها واحد اصلی جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌المللی‌اند و روابط بین‌المللی در برگیرنده مجموعه‌ی روابط سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و دیگر روابط در بین کشورهای مختلف است. به گفته‌ی این کتاب‌ها، پایه‌ی اساسی روابط بین‌الملل بعد از پیدایش سیستم جدید دولت‌ها بنا شده و دو اصل اساسی (وجود کشورهای مختلف مستقل و قبول اصل تساوی کشورها در صحنه‌ی بین‌المللی) مورد قبول دولت‌ها

قرار گرفته است. استقلالیت هر کشور و به رسمیت شناختن آن رکن اساسی روابط بین‌المللی بوده که می‌توان گفت مرتبط با نظام دموکراسی است. کشورهای مستقل به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی با یکدیگر روابط بین‌المللی دارند. در روابط بین‌الملل هر جامعه‌ای اموری را که برای دوام و حفظ آن ضروری است مشخص ساخته و از آن‌ها زیرنام منافع حیاتی، منافع ملی و امنیت ملی تعبیر می‌کند و از منافع خود در روابط بین‌المللی حفاظت می‌کند. هدف دولت‌ها در روابط بین‌المللی تنها توجه به منافع و امنیت ملی نبوده بلکه اهداف دیگری به منظور همکاری، گسترش روابط تجارتي و مبادله محصولات، سرمایه‌گذاری و مبادلات فرهنگی نیز در نظر است.

جهانی شدن: موضوع دیگر مرتبط با روابط بین‌الملل در عصر حاضر پدیده‌ی جهانی شدن است که در این کتاب‌ها به آن پرداخته شده است. جهانی شدن به معنای جریان نزدیک شدن بیشتر قطب‌های شرق و غرب و شمال و جنوب سیاره ما و نزدیک شدن بیشتر مردم و فرهنگ‌ها است که از مدت‌ها پیش آغاز شده و رو به گسترش است. در نتیجه‌ی جهانی شدن مرزهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری سایه افکنده بود کم از کم می‌رود و مردم به طوری فزاینده از این قید و بندها آزاد می‌شوند. در کل، پدیده‌ی جهانی شدن با نگاه مثبت و نویدبخش توصیف شده است.

ملل متحد: ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم در پاسخ به نیاز جهان و مردم کشورهای مختلف برای تأمین صلح و امنیت ایجاد شد. بعد از بیان معلومات در مورد ملل متحد به معرفی ارکان اصلی این سازمان همچون مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی-اجتماعی، دیوان بین‌المللی عدالت و دارالانشای آن پرداخته شده است. گروه‌های کاری سازمان‌های وابسته به ملل متحد به سه گروه کاری دسته‌بندی می‌شوند: ۱. مؤسسات انکشاف زراعتی، صنعتی و پولی - بانکی (اقتصادی)؛ ۲. مؤسسات خدماتی و ارتباطی؛ ۳. مؤسسات اجتماعی، فرهنگی و صحتی. همچنان کارنامه‌های این سازمان را نیز می‌توان در سه ساحه در نظر گرفت: ۱. جلوگیری از جنگ؛ ۲. ارتقای سطح زندگی و کاهش فقر؛ و ۳. حل عادلانه‌ی اختلاف‌ها بین کشورهای عضو. این سازمان در هر یکی از این حوزه‌ها کارکردها و موفقیت‌ها و نیز شکست‌هایی را تجربه کرده است. به گفته‌ی این کتاب‌ها، بزرگترین ناکامی این سازمان در حل مسأله‌ی فلسطین بوده است که نتوانسته حقوق مردم فلسطین را به آن‌ها برگرداند.

توسعه و محیط زیست: در این کتاب‌ها در خلال موضع توسعه به مبحث محیط زیست نیز پرداخته شده است. این کتاب‌ها توسعه را به معنای کاهش فقر و بیکاری، نابرابری و صنعتی شدن بیشتر، ارتباطات اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش شرکت مردم در امور سیاسی

جاری بیان کرده است. مسأله‌ی بزرگ و عمده‌ی عصر کنونی مرتبط با توسعه که سبب تشویش دولت‌ها، حکومت‌ها و مردم جهان شمرده شده است همانا آلودگی محیط زیست است. نابرابری اجتماعی: در این کتاب‌ها نابرابری اجتماعی به معنای عام آن به تفاوت‌هایی میان افراد یا مقام‌ها ربط داده شده که به صورت اجتماعی تعریف شده است. نابرابری طبقاتی و نابرابری جنسیتی از جمله نابرابری‌هایی است که به آن‌ها پرداخته شده است. بعد از توضیحات در مورد هر یک از این نابرابری‌ها از نگاه دین اسلام نیز آن‌ها را بررسی نموده و بیان داشته که دین اسلام تفاوت‌های قومی و نژادی را مایه‌ی هیچ نوع امتیاز ندانسته و امتیاز انسان‌ها را تنها بر اساس تقوا و پرهیزگاری می‌داند. در این کتاب‌ها علاوه بر نابرابری‌های اجتماعی به مشکلات اجتماعی نیز پرداخته و عمده‌ترین مشکلات اجتماعی را مسایلی همچون: بی‌سوادی، فقر و بیکاری، کمبود مسکن، صحت و تداوی، مواد مخدر، ناامنی و دهشت افگنی و مواد منفجر ناشده مطرح نموده است و به تفصیل هر کدام پرداخته شده است.

نقدی بر کتاب‌های تعلیمات مدنی

این بخش از تحقیق در راستای تحلیل محتوای کیفی کتاب‌های تعلیمات مدنی معارف با هدف شناسایی این موضوع راه‌اندازی شده که این کتاب‌ها چقدر نظام دموکراسی را تقویت و یا تضعیف می‌کند. از جایی که هدف اصلی کتاب‌های تعلیمات مدنی، آموزش شهروندی و زندگی مدنی به شاگردان است، انتظار می‌رود که همه‌ی عناوین و محتوای این کتاب‌ها در راستای تقویت دموکراسی و ارزش‌ها و مفاهیم مرتبط با آن قرار داشته باشد که غالباً چنین است. با آن‌هم، در جریان بررسی این کتاب‌ها به برخی موضوعات دیگر نیز روبرو شده‌ایم که جای بحث و بررسی دارد و روی آن‌ها انگشت گذاشته اندکی مکث و تحلیل خواهیم کرد. تکرار: در قدم نخست می‌توان به تکراری بودن برخی موضوعات اشاره کرد طوری که در کتاب‌های تعلیمات مدنی دوره‌ی متوسطه موضوعات و عناوین به‌طور مختصر و کوتاه بیان شده و بسیاری از این موضوع‌ها در کتاب‌های بعدی با توضیحات بیشتر و مفصل‌تر آمده است. شاید دلیل این تکرار سطح درک دانش‌آموزان باشد اما نکته قابل تأمل اینجاست که برخی موضوعات با تناقض بیان شده؛ به‌طور مثال در کتاب صنف نهم در فصل اول در عنوان قانون اساسی تاریخیچه‌ی اولین قانون اساسی افغانستان را در سال ۱۳۰۱ بیان نموده اما در کتاب صنف دوازده در همین فصل و تحت همین عنوان این تاریخ را سال ۱۳۰۳ بیان داشته است. زمانی به منابع بیشتر رجوع شود مشخص می‌شود که این قانون در تاریخ ۱۳۰۱ شروع به تدوین شده و در سال ۱۳۰۳ تصویب شده است که این موضوع در این کتاب‌ها بیان نشده است.

تصاویر و عکس‌ها: موضوع نگران‌کننده این کتاب‌ها انتخاب تصاویر و عکس‌های داخلی صفحات درس‌ها است. متأسفانه تصاویر و عکس‌های این کتاب‌ها اصلاً حرفه‌ای و مناسب نیست و در انتخاب آن‌ها دقت کافی صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد تیم تألیف این کتاب‌ها عکاس حرفه‌ای نداشته و از عکس‌های موجود در آرشیف وزارت یا جای دیگری استفاده شده چون هیچ‌کس از عکاسان هم نشده. حتا معلوم نیست که آوردن عکس کودکان و بزرگسالان در این کتاب‌ها آگاهانه و با رضایت خودشان بوده یا خیر؛ مثلاً عکس فرد تکدی‌گری که در کتاب صنف یازدهم (مبحث مشکلات اجتماعی ما) آورده شده به نظر نمی‌رسد با میل و رضایت خودش باشد؛ یا افرادی که مواد مخدر استفاده می‌کنند؛ یا عکس فردی که به عنوان یک شخص متمول با کت وشلوار در برابر کسی که داخل خیمه زندگی می‌کند که در بحث نابرابری اجتماعی در همین کتاب منتشر شده است. طراحی عکس‌ها در داخل صفحات هم حرفه‌ای به نظر نمی‌رسد و با یکدیگر و حتا متن تناسب ندارد. گاه یک تصویر در چند صفحه از یک درس، حتا بیش از دو بار، تکرار شده است که نشان می‌دهد در آرشیف تصویر کافی برای طراحی وجود نداشته. در بسیاری از موضوع‌ها تصویر، تناسبی با موضوع و محتوای درس ندارد و حتا گاه بی‌مفهوم به نظر می‌رسد. مثلاً در کتاب صنف هفتم تعلیمات زیر عنوان نیازهای ما، تصویر طبیعت سبز با کوه و قریه‌ای در دامنه‌ی کوه آورده شده که معلوم نیست چه مناسبتی با متن دارد. یا در درس اجتماعی شدن کتاب تعلیمات مدنی صنف یازدهم تصویر مسجد و افراد در حال مصافحه (بغل‌کشی) آورده شده که معلوم نیست چه ربطی با مفهوم اجتماعی شدن socialization دارد. یا در مبحث انحرافات اجتماعی در همین کتاب عکس یک تکسی با دو پولیس ترافیک در کنار دروازه آن معلوم نیست که چه مفهومی دارد و چه ربطی با انحرافات اجتماعی دارد. یا در بحث تغییرات اجتماعی در همین کتاب عکس دو نوع خانه قدیمی گلی و جدید کانگریتی (یا تراکتور با گاواهن) آورده شده که ربط آن با تغییرات اجتماعی واضح نیست. در این کتاب‌ها از تصاویر گرافیکی یا اصلاً استفاده نشده یا استفاده از آن‌ها در حد بسیار اندکی است، در حالی که تصاویر گرافیک قدرت انتقال مفاهیم زیادی را دارد که گاه عکس‌ها نمی‌تواند آن‌را انتقال دهد. موضوع دیگر مرتبط با تصاویر کلیشه‌ای و جنسیتی بودن تصاویر است. در اکثریت تصاویر نقش زنان و مردان به صورت کلیشه‌ای و جنسیت‌زده بازنمایی شده است؛ به طور مثال در مبحث مشارکت زنان تصویر زنانی که در خانه مصروف خیاطی‌اند باز تولید کلیشه‌ای نقش خانگی زنان است. یا تصویر مبحث خانواده در کتاب صنف هفتم که در آن پدر و مادر و فرزندان در داخل حویلی نمایش داده شده که به نظر می‌رسد پدر خانواده ایستاده و امر می‌کند در حالی که مادر (جاروکشی

می‌کند) و فرزندان هریکی مصروف کاری اند.

موضوع دیگر تعریف و توضیح نادرست برخی از مفاهیم است که انتظار نمی‌رود در چنین کتاب‌هایی وجود داشته باشد. به طور مثال در کتاب تعلیمات مدنی صنف یازدهم جندر یا جنسیت چنین تعریف شده «جنسیت یعنی دفاع و جانب‌داری از حقوق زنان و عقیده به برابری زن و مرد در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و مبارزه برای رفع تبعیض، تحقیر، توهین و ستم به زنان.» این تعریف از مفهوم جنسیت درست نیست و بیشتر به تعریف فمینیسم نزدیک است تا جندر یا جنیست.

نتیجه‌گیری

کتاب‌های تعلیمات مدنی در شش صنف برای دوره‌های متوسطه و لیسه (هفتم تا دوازدهم) به هدف آموزش و انتقال ارزش‌های مدنی و شهروندی برای شاگردان مکاتب طراحی شده است. هر کتاب بین چهار تا شش فصل موضوعات اجتماعی و سیاسی مدنی را به شاگردان آموزش می‌دهد. با نگاهی به اهداف عمومی دوره‌های اساسی و ثانوی مکاتب ذکر شده در قانون معارف و نیز اهداف «مدنی و اجتماعی» نصاب تعلیمی آورده شده در چوکات نصاب تعلیمی معارف افغانستان معلوم می‌شود که بیشترین اهداف کتاب‌های تعلیمات مدنی اهداف رفتاری و نگرشی است که در پی تغییر دیدگاه و رفتار شاگردان و عیار ساختن آن با فرهنگ و ارزش‌های مثبت جامعه است؛ ولی با مرور این کتاب‌ها معلوم می‌شود که غالب اهداف آموزشی و محتوای این کتاب‌ها در راستای برآورده ساختن اهداف شناختی و افزایش درک شاگردان از مفاهیم مطرح شده قرار دارد.

از جایی که کتاب‌های تعلیمات مدنی به هدف آموزش مفاهیم و ارزش‌های مدنی و شهروندی برای شاگردان طراحی شده است، بسیاری از عنوان‌ها و مفاهیم آن در راستای معرفی و آموزش ارزش‌ها و اصول دموکراسی و تقویت‌کننده‌ی آنهاست. به طور مشخص مفاهیم متعددی چون دموکراسی، دولت، حقوق بشر، رسانه‌ها و آزادی بیان، مشارکت سیاسی، قانون اساسی و حقوق و مشارکت زنان در جامعه و سیاست در این کتاب‌ها آورده شده است.

مشارکت سیاسی از مفاهیم مطرح شده در این کتاب‌هاست و طبق بیان این کتاب‌ها اساسی‌ترین مؤلفه‌ی نظام دموکراسی هم است؛ چرا که بر اساس این مؤلفه افراد از طریق انتخابات، referendum (مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم)، مظاهره یا راه‌پیمایی، همکاری احزاب و انجمن‌ها، رسانه‌های جمعی در تعیین سرنوشت خود نقش اساسی می‌گیرند. همچنان در مورد مشارکت زنان نیز در این کتاب‌ها پرداخته شده است. بعد از بررسی وضعیت و تاریخ مشارکت

زنان در روند سیاسی کشور بیان شده که زنان بر اساس قانون اساسی کشور حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن را داشته و هم اکنون در بست‌هایی مانند وزارت‌ها و وکالت ایفای وظیفه می‌کنند. تجلی نقش زنان در این کتاب‌ها در راستای تقویت تصویر مثبت از آن‌ها بوده است. مورد دیگر از مؤلفه‌های معرفی دولت در نظام دموکراسی بوده که این کتاب‌ها دولت افغانستان را از نظر حقوقی دارای نظام ریاستی و از نظر ساختمان متشکل از قوای اجراییه (حکومت)، مقننه (شورای ملی) و قضاییه تقسیم بندی نموده است. قانون اساسی مفهوم دیگری است که در این کتاب‌ها به معرفی آن پرداخته شده است. هر نظام و دولت برای ساماندهی امور خود نیاز به مجموعه‌ای از قوانین و مقررات دارد که در رأس همه قانون اساسی است که معرف ساختار نظام سیاسی و حقوقی هر کشور است. محتوای قوانین هر کشور نظر به نوع نظام و دولت، مقتضیات شرایط سیاسی و اجتماعی، فرهنگی آن فرق دارد. محتویات مهم قانون اساسی مطالعه‌ی روابط میان حکومت و مردم بوده و حقوق، امتیازات، صلاحیت‌ها و حدود اختیارات این دو گروه را مشخص می‌کند.

در این کتاب‌ها در مورد رسانه‌ها، حقوق و آزادی‌های مدنی سازمان‌ها و افراد نیز بحث شده است. و گفته شده که آزادی‌هایی را که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در نظر گرفته در نظام دموکراسی کشور ما نیز به رسمیت شناخته شده و دولت از این حقوق و آزادی‌های سیاسی، مدنی، فرهنگی، دینی و اقتصادی محافظت می‌کند. رابطه‌ی رسانه و مردم و تأثیر آن در جامعه نیز یکی از موضوعات مورد بحث در این کتاب‌ها بوده است چنانکه رسانه را چشم و گوش مردم دانسته که با بررسی و تحلیل حوادث مردم را از پیامدهای آن‌ها آگاه می‌کند. رسانه‌ها مردم را در جریان امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قرار داده در اداره و کنترل دولت‌ها سهم می‌دهند. ارزنده‌ترین نقش رسانه‌ها در نظام دموکراسی در کتاب‌های ذکر شده به انتخابات تعلق می‌گیرد چرا که از دید این کتاب‌ها یکی از وظایف رسانه‌ها آگاهی‌رسانی جهت سهیم شدن مردم در انتخابات است. آزادی بیان یکی دیگر از مؤلفه‌های نظام دموکراسی بوده که در این کتاب‌ها به آن پرداخته شده است. از دید این کتاب‌ها آزادی بیان یکی از ضروریات زندگی اجتماعی و نوعی حقوق و آزادی فکری شمرده شده است و بیان شده که آزادی بیان منافع زیادی برای جامعه دارد و سلب آن باعث کندی و رکود تکامل پیشرفت جامعه می‌شود. در کتاب‌های تعلیمات مدنی علاوه بر موضوع‌های تحلیل شده پیش از این برخی موضوعات دیگر نیز هست که گرچه به صورت مستقیم با مؤلفه‌های نظام دموکراسی که در این تحقیق در نظر گرفته شده مربوط نیست ولی کم و بیش با موضوع تحلیل و تحقیق مرتبط است. از جمله می‌توان به موضوع‌های زیر اشاره کرد: روابط بین‌الملل، جهانی شدن، ملل متحد، محیط

زیست، نابرابری اجتماعی و مشکلات اجتماعی (چون بی‌سوادی، فقر و بیکاری، کمبود مسکن، صحت و تداوی، مواد مخدر، ناامنی و دهشت‌افگنی و مواد منفجرناشده).

تحلیل محتوای کتاب‌های حرفه

(صنف هفتم، هشتم و نهم)

تعاریف سنتی حرفه، حرفه را محدود به موقعیت‌های تخصصی در کار می‌کنند ولی حرفه معنایی فراتر دارد. حرفه معنای وسیع‌تری از شغلی دارد که فرد بر عهده می‌گیرد و این نقش‌ها شامل مشاغل مختلف می‌شود که فرد می‌تواند در آن سال‌ها کار کند و مدتی را نیز بی‌کار باشد. همین‌طور، مشاغل بدون مزد، فعالیت‌های داوطلبانه و کار برای خانواده را نیز شامل می‌شود (سوپر، ۱۳۹۰). از آنجایی که دموکراسی متعلق به طبقه‌ی متوسط جامعه است، مشاغل و حرفه‌ها می‌توانند در به میان آوردن یک طبقه‌ی اجتماعی پویا نقش مؤثری داشته باشند.

کتاب‌های حرفه از صنوف (هفتم، هشتم و نهم) به گونه‌ای به معرفی برخی مشاغل پرداخته‌اند اما هیچ چشم‌انداز مشخصی پیرامون اهمیت مشاغل در توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی کشور ارایه نکرده‌اند. یکی از اهداف مهم نظام آموزش و پرورش آماده ساختن دانش‌آموزان برای ورود به بازار کار آینده است که متأسفانه تاکنون این مسأله مهم و اساسی در نظام آموزشی کشور مورد توجه قرار نگرفته است. اگر در ارتقای کیفی این هدف توفیقی حاصل نشود زمینه‌ی کار و فعالیت در مشاغل، بعد از ختم تحصیل یکی از دغدغه‌های اساسی دانش‌آموزان خواهد شد. با دگرگونی‌هایی که در دنیای امروزی به وجود آمده است و به شکل چشم‌گیری مشاغل و حرفه‌ها گسترش یافته‌اند و نیز کشورها از حالت سنتی بودن به سمت صنعتی شدن حرکت کرده‌اند، لذا انتظار می‌رود تا به دانش‌آموزان کمک شود که برای انتخاب و اشتغال در مشاغل مناسب و رضایت‌بخش آماده شوند.

در سه کتاب حرفه‌ی صنوف مذکور دروس به گونه‌های متفاوتی ارائه شده‌اند. در کتاب حرفه صنف هفتم دروس طی هفت فصل که شامل ۷ عنوان اصلی و ۳۱ عنوان فرعی می‌باشد؛ ارائه شده است. کتاب صنف هشتم دروس آن در هفت فصل شامل ۷ عنوان اصلی و ۲۷ عنوان فرعی دسته بندی شده است. نهایتاً کتاب صنف نهم دروس آن طی هفت فصل، شامل ۷

عنوان اصلی و ۳۹ عنوان فرعی است. محور بحث دروس این کتب بیشتر معرفی، توضیح و آموزش حرفه‌ها است.

بعد از تحلیل و بررسی کتب مذکور باید اشاره کرد که در زمینه برخی از شاخص‌های دموکراسی مواردی موجود است که باید مورد بحث و مذاقه قرار گیرند.

کارتیمی

یکی از مواردی که به شکل چشم‌گیری محراق توجه قرار گرفته، شاخص کارتیمی است که مشارکت مردمی را به تصویر می‌کشد. کارتیمی زمینه نهادینه ساختن دموکراسی را در نظام اجتماعی که در ایجاد همدیگری پذیری، احترام متقابل و ایجاد حس تعلق در مردم جامعه مهم است، فراهم می‌سازد. روی این ملحوظ، در بخش فعالیت‌های صنفی و کارخانگی این کتاب‌ها تلاش صورت گرفته تا شاخصه کارتیمی از طریق انجام دادن فعالیت‌های صنفی و کارگروهی بین شاگردان متبلور گردد.

در کتاب حرفه‌ی صنف هفتم، هشتم و نهم در بخش فعالیت و کار عملی به صورت چشم‌گیری اشاره به کارتیمی و مشارکتی شده است. تأکید بر اینکه فعالیت‌ها به گونه‌ای گروهی در هر درس انجام شوند، بیانگر این است که کارتیمی و مشارکتی برای برنامه‌ریزان آن درس ارزش‌والایی داشته است. در کتاب صنف هفتم فصل پنجم صفحه ۶۳، در درس انتخاب محل زنبورستان تصویری نمایه گشته است که نشان می‌دهد دو تن به گونه‌ی مشارکتی در حال ساختن یک کندوی زنبور هستند و نیز در همان کتاب در فصل هفتم صفحه ۷۷ درس معماری، تصویری گنجانیده شده است که نشان می‌دهد تعدادی از کارگران و معماران به گونه‌ی مشارکتی مصروف ساختن یک تعمیراند که هر یک از اعضای آن گروه وظایف محوله‌ی شان را برای به انجام رسانی اهداف گروه پیش می‌برند. این تصاویر برای دانش‌آموزان زمینه ترغیب و برانگیختگی جهت انجام امور شغلی به شکل مشارکتی است که در سطح کوچک نظم، تقسیم وظایف، حس مسئولیت‌پذیری، حس احترام، حس تعلق به گروه، و حس همدیگری‌پذیری را در دانش‌آموزان انکشاف می‌دهد و در سطح بزرگ و در طولانی مدت زمینه را برای نایل آمدن به یکی از اهداف دموکراسی فراهم می‌کند.

برابری جنسیتی

اگر قرار باشد تمام دانش‌آموزان از یک نظام آموزشی مستفید گردند بسیار مهم است که آن نظام آموزشی زمینه برابری جنسیتی را مهیا سازد. حرفه‌ها از زیربنای اساسی هر جامعه هستند که

در تغییرات اجتماعی و اقتصادی نقش به‌سزایی دارند و باید با گرایش برابری جنسیتی آموزش داده شوند، چرا که تضعیف نقش هر یک از جنسیت‌ها سبب درهم شکستن موقف جنس مخالف‌شان خواهد شد. معمولاً انعکاس بیشتر تبعیض جنسیتی از طریق نظام آموزشی سبب افزایش و رشد چشم‌گیر خشونت علیه زنان در خانه و محیط کار می‌شود. این مسئله مسبب تضعیف ساختارمندی تطبیق نظام دموکراسی در جامعه می‌شود.

با بررسی و مطالعه کتب حرفه‌ی صنوف هفتم، هشتم و نهم به‌دست آمد که تبعیض جنسیتی به صراحت در تمام دروس این کتب انعکاس داده شده است. اکثر فصل‌های اصلی و فرعی این کتاب‌ها شامل محتوا و تصاویر، به نحوی نشان دهندهٔ مشاغلی از جامعهٔ مردسالاری است. نمونه‌هایی از مشاغل و حرفه‌ها که در کتاب‌های مذکور تدریس می‌شوند شامل سیم‌کشی و برق‌تعمیرات، نجاری، باغبانی، معماری، فلزکاری، خیاطی و آشپزی‌اند. حرفه‌های فوق‌الذکر در جامعهٔ افغانستانی تفکیک جنسیتی دارد و تعدادی از مشاغل فوق شامل سیم‌کشی، باغبانی، معماری، نجاری و فلزکاری از جمله مشاغل مردانه، درحالی‌که خیاطی و آشپزی از جمله مشاغل زنانه به حساب می‌آیند؛ اما نظام آموزشی افغانستان با تکیه بر محتوای درسی و تصاویر استفاده شده تأکید بر مردسالاری تمام حرفه‌های مذکور دارد و حتی تصاویر مربوط به دروس آشپزی و خیاطی نیز مردانه است. درحالی‌که در تمام جوامع دنیا، انتخاب حرفه‌ها مستلزم جنسیت مشخص نیستند و افراد بدون در نظر داشت هرگونه تبعیض جنسیتی براساس استعداد، مهارت و رغبت به کار گماشته می‌شوند. افغانستان نیز همانند سایر کشورها به سمت صنعتی شدن حرکت کرده است و تغییرات گسترده‌ای در تمام ابعاد زندگی افراد در حال به وقوع پیوستن است که برای ادامه‌ی حیات معقول در چنین شرایطی ایجاب می‌کند تا برای انتخاب حرفه و شغل برابری جنسیتی در نظر گرفته شود و همچنان باید در این مضامین برای رشد بیشتر حوزهٔ صنعت به جای تکرار مکررات، حرفه‌های مورد ضرورت و بیشتری در کتب درسی صنوف مختلف گنجانیده شود.

تحلیل محتوای کتاب‌های مهارت‌های زندگی (صنف‌های اول الی سوم)

با نگاهی به تاریخ، مشاهده می‌شود که تغییرات همه جانبه در تمام ابعاد زندگی انسان به خصوص در زمینه‌های خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته است. هر لحظه زندگی را با شتاب گرفتن تحولات محیطی، تغییرات در فرهنگ و ساختار جوامع و تغییرات در نظام خانواده و آموزش و پرورش بر میزان تعارضات، آسیب‌های اجتماعی و روانی افزوده است. همه این موارد سبب شده که زندگی امروزه نسبت به گذشته بسیار پیچیده‌تر شود. بدین منظور سازمان بهداشت جهانی (WHO) با استراتژی "دانایی، توانایی است" برنامه‌هایی را تحت عنوان مهارت‌های زندگی تدوین کرده است. این برنامه‌های سازمان بهداشت جهانی از سال ۱۹۹۳ در تعدادی از مکاتب کشورهای جهان مورد اجرا قرار گرفته است. این در حالی است که تطبیق این برنامه‌ها در افغانستان از چندی بدین سو آغاز شده است. سازمان یونسکو و یونیسف چنین اظهار داشته است که هر کودک باید مهارت‌های اصلی زندگی را فرا بگیرد تا بتواند در موقعیت‌های مختلف واکنش‌های مناسبی از خود نشان بدهند و نحوه‌ی مقابله با تعارضات، خشم، روش‌های همدلی، روابط بین فردی، ارتباط مؤثر، مهارت تصمیم‌گیری، و مهارت خودآگاهی را فرا گیرند. یادگیری مهارت‌های زندگی به حیث دانش ضروری جهت انجام امور مهم زندگی روزمره است که کسب این مهارت‌ها باعث تغییر نگرش فرد می‌شود. مهارت‌های زندگی برای افزایش توانایی‌های روانی - اجتماعی افراد آموزش داده می‌شوند و فرد را قادر می‌سازند تا به طور مؤثر با مقتضیات و کشمکش‌های زندگی روبرو شود. آموزش مهارت‌های زندگی در سطح کشور به نظم اجتماعی، تمایلات میان گروهی و انسجام کمک می‌کند و این مورد می‌تواند نقطه‌ی عطفی برای تحقق اهداف دموکراسی که تمایلات و انسجام بین گروهی است، قرار گیرد. بناءً مهارت‌های زندگی و شاخص‌های دموکراسی با هم همبستگی تنگاتنگی دارند که در این بررسی به مطالعه‌ی شاخص‌های دموکراسی در مضمون مهارت‌های زندگی

پرداخته می‌شود.

کتاب‌های مهارت‌های زندگی صنوف اول، دوم و سوم هر یک طی ۲۸ درس برنامه‌ریزی شده‌اند. محتوای این دروس بیشتر در قالب حقوق بشر، کار تیمی، برابری جنسیتی، دسترسی به اطلاعات، کثرت‌گرایی و آزادی بیان قابل بحث و مذاقه است. که در زیر به بررسی شاخص‌های قابل بحث دموکراسی در این زمینه می‌پردازیم.

کثرت‌گرایی

یک جامعه کثرت‌گرا نیازمند مدارا و تساهل در روابط اجتماعی است. این روابط طوری است که هرگونه دگرگونی‌های مذهبی، فرهنگی، نژادی و قومی را در خود خلط نموده و میزان تحمل‌پذیری در روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را در اقصای مختلف جامعه افزایش می‌دهد. آموزش‌های کثرت‌گرایی به ترویج فرهنگ مصئونیت و مصالحه می‌پردازد. مضمون مهارت‌های زندگی می‌بایست در ترویج ارزش‌های مبتنی بر کثرت‌گرایی کمک کند و از آن جایی که این مضمون در سطح ابتدایی تدریس می‌شود در فرایند اجتماعی شدن کودکان و بهداشت روانی آنان در مراحل بعدی زندگی نقش بسزایی دارد. در این متون پیرامون کثرت‌گرایی که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دموکراسی است نه اینکه توجه خاصی نشده است، بلکه در درس دوازدهم تحت عنوان "صفات مسلمان" تبعیض مذهبی دیده می‌شود. این بدین معنی است که غیر از دین اسلام به سایر ادیان هیچ اشاره‌ای نشده است اما باید خاطر نشان ساخت که این درس منعکس‌کننده نظام حاکم و اکثریت مذهبی جامعه کنونی است و این مطلب را نباید نادیده گرفت.

برابری جنسیتی

در جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، توصیف تاریخ بشر روایت مردسالاری بوده است و چنین فرایندی منجر به شکل‌گیری باورهای قالبی در زمینه جنسیت شده است که مردان به عنوان موجودات عقلانی و قوی توصیف می‌شوند و زنان به عنوان موجوداتی احساسی و ضعیف قلمداد می‌شوند. در واقع می‌توان گفت که بخشی از این باورهای قالب جنسیتی در فرهنگ و نظام آموزشی ما ایجاد و تقویت شده است و چهارچوب ادراکی ما را نسبت به جنس مخالف شکل داده است. در نهایت این مفکوره باعث شده که دنیای زنان و مردانه، متفاوت توصیف شوند، این که احساسات و عواطف متعلق به دنیای زنان و تفکر و قوه جسمانی متعلق به دنیای مردان است.

در کشوری که پایه و اساس آن دموکراسی است همه‌ی اعضای آن در همه‌ی ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارای حقوق مساوی‌اند و ایفای نقش برای هر فرد جامعه به گونه‌ای یکسان در نظر گرفته می‌شود. برابری جنسیتی بر مبنای محتوا و تصاویری که در دروس مضمون مهارت‌های زندگی به کار رفته است، بیانگر برابری جنسیتی است.

در تصاویر به کار رفته در تمام دروس کتب مذکور نقش دختران و پسران به صورت کاملاً متوازن بازتاب داده شده است که این خود می‌تواند در تقویت دموکراسی تأثیرگذار باشد. باید خاطر نشان کرد که در بعضی از موارد تناقضات جنسیتی در تقسیم وظایف وجود دارد به طور مثال در کتاب مهارت‌های زندگی صنف دوم درس اول "نقش اطفال بیرون از خانه" تصاویر بکار رفته بیانگر سهم پسران در امور بیرون از خانه است و یا در درس حل اختلافات صفحه‌ی هفدهم حضور پررنگ مردان بیرون از خانه جهت ارائه و دریافت مشورت به چشم می‌خورد؛ در حالی که در همان درس نقش زنان نسبت به مردان در امور داخل خانه پررنگ تر انعکاس داده شده است.

دیگر اینکه شعار برابری جنسیتی گویای مشارکت مساوی زنان و مردان در تمام امور و ابعاد زندگی است در حالی که محتوا و تصاویر درس "تنظیم کارهای روزانه" صفحه ۱۳ کتاب مهارت‌های زندگی صنف دوم انعکاس دهنده این امر است که گویا پسران و مردان باید در جلسات و نشست‌های علمی و فرهنگی اشتراک کنند و دختران و زنان در تنظیم امور خانه مصروف باشند. در حالی که باید زنان و مردان به صورت مشترک در تنظیم همه ابعاد زندگی به صورت مساویانه سهیم باشند.

کار تیمی

بر همگان مبرهن است که در نظام دموکراسی، نیروی انسانی مهم‌ترین و قوی‌ترین عنصر است. در هر جامعه و فرهنگی که نظام دموکراسی حاکم شود، نیروهای انسانی پایه و اساس آن جامعه را خواهند ریخت؛ خصوصاً زمانی که بین مردم جامعه اعتماد سازی شده باشد و مشارکت مردمی را با خود داشته باشد. آن زمان است که سدهای ذهنی شکسته شده، خلاقیت و نوآوری به اوجش خواهد رسید. مردم جامعه بدون استرس و با همدیگر پذیری و مسئولیت‌پذیری بیشتر با نظام شکوفاتری عرض اندام خواهند نمود. وقتی نظام آموزشی بر پایه‌ی مشارکت و همکاری بنیان‌گذاری شده باشد، نیروی انسانی همکار و همدیگر پذیر پرورش خواهد یافت و در امور مملکتی دست به دست هم خواهند داد تا مسبب رشد و توسعه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شوند.

با بررسی‌های انجام شده در کتب مهارت‌های زندگی صنوف اول، دوم و سوم نهادهای تعلیمی ابتدایی نشان داده شد که کار تیمی و مشارکت گروهی در قسمت‌های مختلف این کتب به گونه‌ی محتوایی و تصویری منعکس داده شده است. در کتاب صنف اول مهارت‌های زندگی بدون استثناء در تمام دروس به شکل مستقیم و غیر مستقیم در محتوا و تصاویر، مؤلفه‌ی مشارکت بازتاب داده شده است. به طور نمونه در درس‌های متعدد صنوف اول دوم و سوم، تصاویری که گویای فعالیت گروهی، اشتراک مساعی، سهم‌گیری فعال و ارتباط با دیگران است، بازتاب داده شده است و نیز در محتوای دروس این کتب به گونه‌ای مستقیم در درس بیست و یکم تحت عنوان کار دسته جمعی به صورت صریح مشارکت و کار تیمی منعکس داده شده است و حتی در لابلای دروس متعدد بگونه‌ای مکرر اشاره شده است: "شاگردان به طور دسته جمعی درس می‌خوانند"، "یک شاگرد با شاگردان دیگر کمک می‌کند"، دانش‌آموزان خود را به هم‌مصنّفان‌شان معرفی می‌کنند"، "طفل در نهال‌شانی پدرکلان‌اش را کمک می‌کند"، "پسری در شستن لباس مادرش را همکاری می‌کند"، "ما برای حل مشکل مشورت می‌کنیم" و "با کمک دوستم و تمرین کردن بایسکل سواری را آموختم". تمام موارد فوق نمونه‌ای از رفتارهای مشارکتی و تیمی بوده که در دروس متعدد این کتب بازتاب داده شده است. این داده‌ها نشان می‌دهد که شاخص کار تیمی و مشارکت مردمی نظام دموکراسی در سیستم‌های آموزشی ابتدایی افغانستان زیاد مورد ارج قرار گرفته و سهم بزرگی از اهداف آموزشی را برای این شاخص اختصاص داده‌اند.

دسترسی به اطلاعات

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم دموکراسی دسترسی به اطلاعات بوده که هدف اصلی این شاخصه تأمین حق دسترسی اتباع کشور به اطلاعات از ادارات دولتی، حصول اطمینان از شفافیت و حساب‌دهی از اجراءات امور دولتی است. حق دسترسی به اطلاعات در مورد امور دولتی این اطمینان را به مردم جامعه می‌دهد که نظام حکومتی حاکم بر پایه شفافیت استوار است و کارش را به درستی انجام می‌دهد لذا مردم جامعه با کمال صداقت، این نظام را یاری و همکاری می‌کنند. انعکاس این شاخصه در برنامه‌های آموزشی معارف کشور، هدایت‌گریروی جوان به سمت صداقت، شفافیت و عدالت است.

با بررسی‌ها و مطالعه‌ی کتب مهارت‌های زندگی داده‌های به دست آمده که حاکی از این است که مؤلفه‌ی دسترسی به اطلاعات مورد ارج قرار گرفته است. در کتاب مهارت‌های زندگی صنف سوم، درس نوزدهم صفحه سی و هفت تحت عنوان دارایی‌های عامه اشاره به بخشی از اطلاعات دولتی کرده است؛ این که افغانستان دارای مساجد، مکاتب، پارک‌های تفریحی، آب،

برق، قوانین ترافیکی، معادن و جنگلات است. درس وطن‌شناسی کتاب مهارت‌های زندگی صنف اول نیز به گونه‌ای مستقیم اشاره به یک سلسله اطلاعات دولتی نموده است که خود بازتاب دهنده شاخصه دسترسی به اطلاعات است. در این درس به بیرق و نقشه افغانستان و تقسیم سرحدات ولایات اشاره شده است. ارائه‌ی اطلاعات در زمینه‌های فوق منعکس‌کننده حق دسترسی به اطلاعات است. این مورد سبب رشد احساس اطمینان در ارتباط به شفافیت در مردم جامعه گشته و زمینه صداقت عمل را برای دانش‌آموزان مهیا می‌کند.

حقوق بشر

حقوق بشر عموماً به حقوقی اطلاق می‌شود که هر فرد صرفاً به عنوان انسان و فارغ از هر نژاد، رنگ پوست، جنسیت، دین، مذهب، منشاء اجتماعی و خانوادگی باید از آن برخوردار باشد. این حقوق امروزه در تمام قوانین ملی و بین‌المللی کشورها به رسمیت شناخته شده است. در جامعه‌ای که گروهی از افراد با جنسیت، نژاد، دین، مذهب و قومیت‌های گوناگون زندگی می‌کنند، آگاهی از حقوق بشر و رعایت آن در زندگی اجتماعی امری انکارناپذیر است. این مسئولیت نظام‌های آموزشی است که نیروی انسانی هر جامعه را نسبت به حقوق خود و دیگران آگاه ساخته و آداب رعایت حقوق دیگران را در ایشان نهادینه سازد تا این‌که نه تنها در زندگی اجتماعی شان دست به نقض حقوق دیگران نزنند بلکه مانع دیگران در نقض حقوق بشر گردند. تحلیل کتاب‌های درسی مهارت‌های زندگی نشان می‌دهد که مؤلفه حقوق بشر در متون این کتاب‌ها به وضاحت بازتاب داده شده است. در کتب مهارت‌های زندگی صنف اول، دوم و سوم مفهوم حقوق بشر بیش از بیست و هشت مورد انعکاس داده شده است. به طور مثال در کتاب مهارت‌های زندگی صنف سوم، درس‌های ششم تحت عنوان حقوق اطفال و درس هشتم تحت عنوان حقوق دیگران به صورت مستقیم به حقوق بشر پرداخته است، درحالی‌که در اکثر درس‌های این کتاب به بحث حقوق بشر به صورت غیرمستقیم پرداخته شده است. در کتاب مهارت صنف دوم بیشتر به صورت غیرمستقیم به مؤلفه‌ی حقوق بشر اشاره شده است. به گونه‌ی مثال در درس هشتم زندگی صلح‌آمیز، درس هفدهم احترام به بزرگان و درس سیزدهم احوال‌پرسی مریضان، که این‌ها می‌تواند تمثیلی از رعایت حقوق بشر که یکی از شاخصه‌های دموکراسی است را انعکاس دهد. همچنان در کتاب صنف اول به صورت مستقیم به حقوق همسایه‌ها، و به صورت غیرمستقیم احترام به پدر و مادر و احترام به بزرگان اشاره شده است. به صورت کل آموزش مهارت‌های زندگی در سطح کوچک زمینه‌ی نظم را برای دانش‌آموزان آموخته و در سطح بزرگتر نظم اجتماعی را تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

کتاب‌های مهارت‌های زندگی چنانچه از نام‌شان پیدا است، آن دسته از مهارت‌هایی که یک فرد در امور یومیه لازم دارد، آموزش می‌دهند. این درحالی است که در این کتب فقط به چند شاخص محدود دموکراسی همچون کار تیمی، برابری جنسیتی، حقوق بشر و دست‌رسی به اطلاعات اشاره شده است. درحالی که کثرت‌گرایی بسیار اندک مد توجه قرار گرفته و هیچ اشاره به آزادی فردی، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و آزادی بیان، نشده است. مهارت‌های زندگی باید شامل تمام شاخص‌های دموکراسی باشند که این امر موجب تنظیم زمان، مکان و شرایط استفاده از مهارت‌ها می‌گردد.

کتاب‌های وطن‌دوستی

مشارکت همه‌گانی در فعالیت‌های دموکراتیک و توزیع عادلانه‌ی خدمات، به وجود آوردن سیستم شفاف و حکومت‌داری خوب می‌تواند هویت ملی شهروندان به کشور را شکل دهد. هویت ملی عبارت از مجموعه‌ی مشترکی است که مردم با یک وحدت کلی درک می‌کنند که نمود خود را در سنت‌ها، فرهنگ یا زبان سیاسی نشان دهند. سیستم آموزش و پرورش افغانستان بر استقلالیت، آزادی خواهی، وطن‌دوستی، صلح، عدالت اجتماعی ملی و بین‌المللی تأکید می‌ورزد و از جهتی دموکراسی نیز در به وجود آوردن حس تعلق به کشور، ایجاد پل ارتباطی بین حکومت و ملت پافشاری می‌کند که عناصر فوق را در کتب درسی وطن‌دوستی سیستم آموزشی معارف کشور می‌توان به وضاحت مشاهده کرد.

براساس تحلیل مواد موجود در کتب درسی وطن‌دوستی به دست آمد که این کتب می‌توانند زمینه تحقق اهداف دموکراسی در برخی از مؤلفه‌های آن را فراهم نماید. در زیر به بررسی شاخص‌های دموکراسی که در کتب وطن‌دوستی متبلور است، اشاره خواهیم نمود.

برابری جنسیتی

طوری‌که میرهن است در یک جامعه‌ی دموکراتیک همه‌ی اقشار جامعه بدون در نظر داشت جنسیت، دارای حقوق و امتیازات مساوی‌اند. برابری جنسیتی یکی از مؤلفه‌های مهم دموکراسی است که می‌بایست از همان دوره‌های ابتدایی از طریق خانه و مکتب برای کودکان تعلیم داده شود.

براساس تحلیل ماهیت کتب درسی وطن‌دوستی چنین واضح گشته است که به برابری جنسیتی چندان ارج گذاشته نشده است. متأسفانه در بسیاری از درس‌ها و حتی جلد این کُتب موضوع برابری جنسیتی را منعکس نمی‌سازند. هرچند در این کُتب به معرفی چهره‌های

تأثیرگذار و افرادی که خدمت به جامعه نموده‌اند، پرداخته شده که می‌توانست زنان و مردان تأثیرگذار را شامل شود اما با یک دید مردسالاری تمام مردان تأثیرگذار جامعه را به تصویر کشیده است. محتوای کتب درسی وطن‌دوستی صنوف هفتم، هشتم و نهم شامل دروس قهرمانان ملی، هویت ملی، معرفی شعرا، یاد بودی از شهدا، اهمیت آزادی و استقلال و یادی از خدمت‌گزاران صادق وطن است، که در همه‌ی دروس فوق، نگاه مردسالاری داشته و مردها محراق توجه قرار داشته‌اند. این درحالی است که در این جامعه زنانی نیز وجود دارند که به عنوان قهرمان ملی، شاعر، شهید و خدمت‌گذار وطن لقب گرفته‌اند اما از ایشان فقط در کتاب صنف هشتم، درس "گمربند امنیتی قندهار و موقف زرغونه انا"، از مادر احمد شاه بابا به عنوان زنی با تدبیر، با شهامت و غیور و نیز در درس "کاریز عینو" از خانم عینوبه عنوان زن با شهامت این ملت یادآوری شده است.

اکثر تصاویر استفاده شده در دروس این کتب، گویای نگاه مردسالارانه به نگارش این کتب می‌باشد. در درس وطن‌دوستی کتاب صنف هفتم تصویری گذاشته شده است که مردی پرچم افغانستان را می‌بوسد، در درس قهرمانان ملی تصویری از تعدادی قهرمانان ملی مرد و در درس اخوت اسلامی و مکلفیت‌های مردم در برابر حکومت کتاب صنف هشتم تصویری که مجموعی از مردها در آن قرار گرفتند، گذاشته شده است، تصاویر مذکور بیان‌گر نقض برابری جنسیتی است. این درحالی است که آنهم به شکل غیربرجسته فقط در دروس خصوصیات افغان‌ها کتاب صنف هفتم و درس وطن و وطن‌دوستی کتاب صنف هشتم، از تصاویر زنان و دختران کارگرفته شده است.

عدم حضور خانم‌ها در تصاویر کتب، در جرگه‌ها و نشست‌های علمی، فرهنگی و سیاسی نشان دهنده یکی دیگر از موارد تبعیض جنسیتی است. که این موضوع عدم حضور شاخص برابری جنسیتی و عدم ارج‌گذاری به این شاخص را نشان می‌دهد. این درحالی است که داد و فریاد برابری جنسیتی سراسر کشور را فراگرفته است.

آزادی بیان

یکی از حقوق بنیادین انسان، آزادی بیان است که با رشد، انکشاف و تعالی جامعه بشری مرتبط است. آزادی بیان مفهومی است که برعلاوه‌ی حق برای اظهار نظر شامل رعایت حقوق دیگران و منع توهین به حیثیت و آبروی دیگران می‌باشد. آزادی بیان ارزش ساختاری در یک نظام دموکراتیک دارد که در نبود آن خواسته‌ها و مطالبات مردم بازتاب پیدا کرده نمی‌تواند. از آنجایی که در قانون اساسی افغانستان آزادی بیان به مثابه یک ارزش تلقی می‌شود، نوعیت

انعکاس آن در کتب درسی معارف کشور از اهمیت زیادی برخوردار است. براساس تحلیل محتوای کتب درسی وطن دوستی صنوف هفتم، هشتم و نهم معارف کشور، برخی اشارات مرتبط با آزادی بیان به چشم می‌خورد. در کتاب درسی صنف هفتم، درسی مستقیماً تحت عنوان "آزادی نعمت الهی و حق انسانی" است که پیرامون مفهوم آزادی، آزادی از دیدگاه اسلام و این‌که چگونه از آزادی خود استفاده کنیم، بحث شده است. در کتاب درسی صنف هشتم، درسی تحت عنوان "آزادی چیست؟" که پیرامون مفهوم آزادی، انواع آزادی و اهمیت آزادی صحبت شده است. نهایتاً در کتاب صنف نهم درسی تحت عنوان "بیانیه‌ی امان‌الله خان در مورد آزادی" و درس دیگری تحت عنوان "مسئولیت رسانه‌ها در تحکیم وحدت ملی" که پیرامون آزادی، استقلال و مسئولیت رسانه‌ها بحث شده است. دروس فوق بیان‌گر این است که آزادی بیان به عنوان یک شاخص دموکراسی در این کتب منعکس شده است. این مسأله نشان می‌دهد که در نظام آموزش و پرورش کشور، گامی برای نهادینه‌کردن این شاخص برداشته شده است.

حاکمیت قانون

قانون شکنی به عنوان یکی از واقعیت‌های نامیمون جامعه امروزی، رشد بی‌سابقه‌ای در نظام اداری، سیاسی، و اجتماعی جهان داشته است. چنان‌که رویدادهای اخیر نشان داده است، هیچ کشوری با هر میزان ثروت و قدرت نمی‌تواند ادعا کند که از پیامدهای مخرب قانون شکنی و فساد کاملاً مصئون است. لذا حاکمیت قانون و تطبیق قانون بهترین راه مبارزه با فساد و قانون شکنی در جوامع امروزی است. بناءً لازم است تا حاکمیت قانون به عنوان یک مؤلفه‌ی اساسی برای تطبیق یک نظام دموکراتیک در برنامه‌های درسی مکاتب انعکاس داده شود. براساس بررسی انجام شده به دست آمده است که حاکمیت قانون یک عنصر اساسی و لازم برای تحکیم وحدت ملی است. این مبحث در کتب وطن دوستی صنوف هفتم، هشتم و نهم به وضاحت دیده شده است.

در کتاب صنف نهم مستقیماً درسی تحت عنوان "قانون محوری ضامن تحکیم وحدت ملی" در ارتباط به اهمیت قانون در جامعه، ضرورت تطبیق قانون و فواید تطبیق قانون اشاراتی شده است. این مبحث اهمیت تطبیق قانون و حاکمیت قانون را برای نسل نوجوان وضاحت می‌دهد. این درس گویایی اهتمام‌ورزی برنامه‌ریزان درسی معارف کشور در امر انعکاس حاکمیت قانون است تا روند تطبیق نظام دموکراتیک تسهیل بخشیده شود. در همان کتاب درسی تحت عنوان "عدالت تهداب استحکام جامعه" ارائه شده و به بحث در ارتباط به

جایگاه عدالت در اسلام و عدالت وسیله قوت و وحدت پرداخته است. این درس نیز بیان می‌کند که برای رسیدن به وحدت و یک‌پارچگی باید با تبعیت از قانون سبب تسهیل روند تطبیق قانون گردید.

در کتاب صنف هشتم، درسی تحت عنوان "مکلفیت‌های مردم در برابر حکومت" به بررسی وظایف مردم در برابر حکومت که شامل اطاعت از قانون، همکاری با ارگان‌های دولتی، حمایت اقتصادی از حکومت، انجام وظیفه به طور درست و حراست و پاسداری از دولت پرداخته است. موارد فوق انعکاس دهنده روند تطبیق قانون است.

دسترسی به اطلاعات

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم دموکراسی دسترسی به اطلاعات بوده که هدف اصلی این شاخصه تأمین حق دسترسی اتباع کشور به اطلاعات از ادارات دولتی، حصول اطمینان از شفافیت و حساب دهی از اجراء امور دولتی است. حق دسترسی به اطلاعات در مورد امور دولتی این اطمینان را به مردم جامعه می‌دهد که نظام حکومتی حاکم بر پایه شفافیت استوار است و کارش را به درستی انجام می‌دهد لذا مردم جامعه با کمال صداقت، این نظام را یاری و همکاری می‌کنند. انعکاس این شاخصه در برنامه‌های آموزشی معارف کشور، هدایت‌گریوری جوان به سمت صداقت، شفافیت و عدالت است.

براساس بررسی انجام شده نشان داده شد که این مولفه در بعضی از درس‌ها به صورت واضح، کامل و مشخص انعکاس داده شده است. در کتاب صنف هشتم، درسی تحت عنوان "میراث‌های فرهنگی" شامل موزیم ملی، گنجینه آثار باستانی، آرشیف ملی، گالری ملی (نگارستان ملی) و گنجینه آثار هنری این کشور پرداخته است. برای اتباع هر کشور که با استفاده از نظام دموکراسی مدیریت می‌شود، لازم است تا حق دسترسی به اطلاعات پیرامون میراث فرهنگی مذکور را به آنها بدهد.

کثرت‌گرایی

یک جامعه کثرت‌گرا نیازمند مدارا و تساهل در روابط اجتماعی است. این روابط طوری است که هرگونه دگرگونی مذهبی، فرهنگی، نژادی و قومی را در خود خلط نموده و میزان تحمل‌پذیری در روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را در اقشار مختلف جامعه افزایش می‌دهد. آموزش‌های کثرت‌گرایی به ترویج فرهنگ مصئونیت و مصالحه می‌پردازد. به دلیل اینکه شناخت در اسلام جایگاه والایی دارد، نظر به اینکه در مقابل کثرت، وحدت وجود دارد، نیاز است تا زوج متضاد

به صورت درست تحلیل و تجزیه گردد. از طرف دیگر نظر به این که امروزه در عصر ارتباطات افکار و اندیشه‌های فراوانی به چشم می‌خورد نیاز است تا این موضوع به صورت درست مورد تحلیل و تجزیه قرار گیرد.

براساس مطالعات انجام شده نشان داده شد که در کتب وطن‌دوستی صنوف هفتم، هشتم و نهم دروسی موجود است که به نحوی با کثرت‌گرایی در تناقض است و نیز در پاره‌ای از دروس مطالبی در حمایت از کثرت‌گرایی ارائه شده است. در کتاب صنف هشتم، درسی تحت عنوان "اخوت اسلامی" که بیشتر انگیزه مسلمان بودن و تقویت رابطه این کشور با اسلام را برجسته ساخته است. در کتاب صنف هفتم، درسی تحت عنوان "اخوت اسلامی اساس و خدمت ملی" که در این کتاب نیز وحدت ملی نتیجه‌ی مسلمان بودن و اخوت اسلامی دانسته شده است. بر علاوه اینکه بیشتر تأکید بر عقیده اسلامی شده است، هیچ اشاره‌ای بر ادیان دیگر مانند سیک، هندو، یهود و غیره نشده است. از آنجایی که این کشور متشکل از اقوام گوناگون است، در دروس متعدد دیده می‌شود که در معرفی چهره‌ها از اقوام گوناگون افرادی انتخاب شده‌اند و نام اقوام گوناگون در دروس مختلف به کار رفته است. در نتیجه انعکاس کثرت‌گرایی قومی در دروس متعدد این مضمون به وضاحت دیده می‌شود، درحالی که کثرت‌گرایی دینی و مذهبی به صراحت نقض گردیده است.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که یکی از اهداف اصلی نصاب تعلیمی معارف افغانستان، تقویت و راهنمایی شاگردان به ارزش‌های پسندیده‌ای چون آزادی، صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تحکیم وحدت ملی، وطن‌دوستی، زیست با همی و بشردوستی می‌باشد لذا در کتب درسی وطن‌دوستی می‌بایست به مولفه‌های دموکراسی به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم اشاره می‌شد چراکه رشد و انکشاف این شاخص‌ها در ذهن دانش‌آموزان اهمیت دارد. از جانب دیگر باید کودکان و نوجوانان آینده ساز این کشور، در قبال حفظ و نگه‌داشت ارزش‌های دینی، اجتماعی و فرهنگی و هویت ملی خود بیشتر کوشا باشند. با مطالعه کتب وطن‌دوستی چنین نتیجه می‌توان گرفت که چند مولفه‌ای دموکراسی از جمله حاکمیت قانون، دسترسی به اطلاعات در این کتب به صورت مستقیم و غیرمستقیم منعکس گردیده است، اما به چند مولفه دیگر دموکراسی که می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد و رشد حس میهن‌دوستی داشته باشد، توجه جدی صورت نگرفته است.

تحلیل محتوای کتاب‌های دری (صنف اول الی دوازدهم)

مضمون دری به حیث زبان اول در مناطق فارسی زبان از صنف اول تا دوازدهم در مکاتب کشور تدریس می‌شود. دانش‌آموزان اساس خواندن و نوشتن را با کتاب این مضمون آغاز می‌کنند. از دلایل و فواید خواندن مضمون دری در برنامه‌ی درسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- مهارت‌های زبانی شاگردان با خواندن متون افزایش می‌یابد.
- ۲- دایره‌ی واژه‌گانی‌شان وسعت یافته و املا‌ی‌شان قوی می‌شود.
- ۳- روخوانی و روان‌خوانی دانش‌آموزان تقویت می‌شود.
- ۴- با سازه‌های ادبی و صورت‌های زبانی مختلف آشنا می‌شوند و فهم متون منظوم و منثور برای‌شان آسان می‌شود.
- ۵- با سبک‌های ادبی آشنا می‌شوند و اطلاعات فرهنگی و اجتماعی و جهان بینی درباره زبان فارسی دری به دست می‌آورند.
- ۶- ضرب‌المثل، اشعار و حکایات می‌آموزند و فهم کنایات در زبان برای‌شان ساده می‌شود.

محتوای این مضمون را اشعار، نثرهای ادوار مختلف، معرفی کتاب‌های مشهور ادبی، سوانح شعرا و نویسندگان کشور و جهان، قواعد نگارش، دستور زبان، درست نویسی و اصول نامه‌نگاری تشکیل می‌دهد. علاوه بر مباحث مذکور برخی از مسایل اجتماعی که انسان امروز جامعه‌ی افغانستانی لازم است پیرامون‌شان آگاهی داشته باشد مثل صلح، معلولیت، ماین، ازدواج‌های اجباری، حقوق زنان، استقلال فردی و اجتماعی، عدالت اجتماعی، رسانه‌ها، مواد مخدر و مشروبات الکلی، دموکراسی، حقوق بشر و... در این کتاب‌ها گنجانده شده‌اند. همه‌ی این مباحث به اقتضای زمان و برحسب نیاز جامعه انتخاب شده است و با توجه به میزان اهمیت آن کمیت پرداخت به آن فرق می‌کند. چون کشور ما چندین دهه است درگیر جنگ

بوده و میزان معلولیت‌های ناشی از جنگ‌ها افزایش یافته کارشناسان بخش تألیف نصاب معارف لازم دیدند تا در مورد مفهوم معلولیت، عوامل معلولیت، شیوه رفتار با معلولین و... در کتب به شاگردان معلوماتی ارائه کنند تا معلولین از زندگی انسانی در جامعه برخوردار باشند و کسی تبعیض میان فرد سالم و معیوب قایل نشود. نیاز به آمدن صلح در جامعه، تقویت روحیه صلح‌خواهی و زندگی مسالمت‌آمیز باعث شده است که در کتب درسی مضمون دری نصاب معارف فعلی هفت درس مستقیم تحت عنوان صلح گنجانده شود. چون در این سرزمین ارزش‌های حقوق بشری رعایت نمی‌شده به شرح آموزه‌های حقوق بشری پرداخته است. این مسایل نگاه دانش‌آموزان نسبت به انسان و زندگی انسانی را جهت می‌دهد و معلومات‌شان را پیرامون معضلات و مباحث اجتماعی افزایش می‌دهد تا به انسان‌هایی دارای درک و فهم قوی تبدیل شوند و آنچه می‌آموزند برای‌شان جنبه کاربردی داشته باشد. ادبیات تجلی‌گاه دغدغه‌های روحی، فکری و تخیلی بشر است؛ به کمک آن می‌توان نوع دوستی‌همدیگرپذیری، ارزش‌های حقوق بشری و زندگی آمیخته با صلح را در جامعه تقویت کرد. پس برای گنجاندن این مفاهیم کتاب مضمون ادبیات دری بستر مناسبی است.

در ماده ششم قانون اساسی افغانستان آمده است «دولت به ایجاد یک جامعه‌ی مرفه مترقی براساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری میان همه‌ی اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه‌ی مناطق کشور مکلف می‌باشد». این مکلفیت باعث شده است که در نصاب معارف به آگاهی دهی پیرامون این مسایل پرداخته شود تا درک افراد جامعه افزایش یابد و راه برای ایجاد جامعه‌ای مترقی و نظامی مبتنی بر دموکراسی هموارتر شود. در کتب دری نصاب معارف مؤلفه‌های دموکراسی به صورت برجسته و به گونه‌ی سیستماتیک دیده می‌شود؛ علاوه بر اینکه در خلال درس‌ها تلاش شده به گونه‌ی غیرمستقیم به تقویه‌ی عناصر دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری پرداخته شود به گونه‌ی مستقیم عناوینی به شرح مفاهیمی چون حقوق فردی و اجتماعی، هم‌دیگرپذیری و سایر شاخص‌های مرتبط با دموکراسی اختصاص یافته است. به همه‌ی این مباحث با رویکردی دینی و اسلامی پرداخته شده است. نوع نظام آموزش و پرورش در هر کشوری، براساس نظام فلسفی حاکم در آن کشور انتخاب و استوار می‌گردد، نظام فلسفی حاکم در افغانستان، نظام فلسفی اسلام است؛ از این جهت مردم افغانستان، نظام آموزش و پرورش خود را بر مبنای نظام فلسفی اسلام سامان داده‌اند و سپس از طریق قانون برای آن پشتوانه اجرایی فراهم کرده‌اند (اشرفی، ۱۳۹۹: ۷۰).

ارزش‌های حقوق بشری در نصاب معارف

یکی از اهداف معارف آموزش مفاهیم حقوق بشری از طریق نصاب این وزارت است. حقوق بشر به عقیده بسیاری از اندیشمندان جوهر دموکراسی را تشکیل می‌دهد.

در صنف نهم درسی تحت عنوان «کمیسیون جهانی حقوق بشر» گنجانده شده است. در این درس چرایی به وجود آمدن کمیسیون حقوق بشر، تاریخچه تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و برخی از ماده‌هایی که در این اعلامیه گنجانده شده تشریح شده است. دو تعریف واضح و روان از مفهوم حقوق بشر ارائه کرده است:

حقوق بشر عبارت است از حق‌هایی که لازمه طبیعت انسان است؛ حقوقی که پیش از پیدایش دولت‌ها وجود داشته و مافوق آن است؛ به همین جهت دولت‌ها باید آن را محترم شمرده و لازم‌الاجرا بدانند. همچنین تعریف دیگری از کتاب معروف فرهنگ فلسفی «ولتر» نقل کرده‌اند که گفته است: حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی، آزاد باشد و بتواند به زبان و قلم با دیگران سخن بگوید. حقوق بشر یعنی آن که نتوان کسی را بدون حضور یک هیأت منصفه متشکل از افراد مستقل، به مجازات محکوم کرد؛ یعنی آنکه محکومیت جزایی باید طبق مقررات قانون صورت گیرد... حقوق بشر یعنی این که حقی را که مختص ما انسان‌هاست و جزء طبیعی‌ترین حقوق ماست بدون هیچ قید و بندی رعایت گردد؛ یعنی ما بتوانیم در جهانی زندگی کنیم که آزاد باشیم و آزادانه به دنبال اهداف خویش به راه افتیم؛ یعنی بتوانیم سخنان خویش را از ته دل بدون هیچ ترسی و با صراحت بر لبان جاری کنیم (درس صنف نهم، ۱۴۲) در این تعریف‌ها بدون در نظر گرفتن قومیت، نژاد، مذهب و سایر مسائلی که منجر به مرکزکشی میان انسان‌ها می‌شود بشر به معنای کلی‌اش مد نظر است که باید هیچ چیز مانع آزادی‌های قانونی و حقوقی‌اش نشود. سه ماده از اعلامیه‌ی حقوق بشر که واضح بر آزادی‌ها و حقوق افراد اشاره دارد و برای دانش‌آموزان ضروری است که با آن‌ها آشنا شوند تا خیلی از داده‌های ذهنی غلطی که از سر ناآگاهی و کم‌توجهی خانواده‌ها به خوردشان داده شده مثل برخوردهای راسیستی یا عدم همدیگرپذیری‌های مذهبی در ذهن‌شان اصلاح و رواداری در میان افراد جامعه تقویت شود:

ماده اول: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.

همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید با یکدیگر به شیوه برادری رفتار کنند.

ماده سوم: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده‌ی دوازدهم: احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامت‌گاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد

حمله قرار گیرد هر کس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد. (دری نهم، ۱۴۳)

در این سه ماده متذکره به ترتیب بر حق آزادی، حق حیات و حق حفظ حریم خصوصی و مداخله نکردن در امور شخصی زندگی افراد اشاره شده است. همچنین گفته در صورتی که شخص مورد حمله و تعرض قرار بگیرد باید قانون از او حمایت کند.

حقوق زنان و برابری جنسیتی جزء شاخصه‌های برجسته حقوق بشر است که در مبحثی جدا به آن مفصل پرداخته‌ام. در مواردی هم واضح در کتاب‌های دری چون مورد زیر به این مسأله اشاره شده است:

در جهان امروز حقوق زنان بخش انفکاک ناپذیر حقوق بشر است و اگر زنان به حقوق مشروع و قانونی خود نرسند صحبتی از تأمین حقوق بشر نیز نمی‌تواند در میان بیاید. (دهم، ۴۳)

تصویر این درس لوگوی سازمان ملل متحد است که در زیر بال کبوتر سفید رنگی که دهانش باز است قرار گرفته. کبوتر سفید نماد آرامش و صلح است و دهان بازش هم آزادی بیان را تداعی می‌کند که با محتوای درس همخوانی دارد تصویر آخر درس هم دو صفحه است که مبین اعلامیه‌ی حقوق بشر است. هر دوی این تصاویر در تقویت دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری مؤثر هستند.

دموکراسی

کلمه دموکراسی از زبان یونانی می‌آید و معنی آن «حکومت مردم» است. نظام سیاسی فعلی حاکم بر کشور ما دموکراتیک است. در کتاب دری صنف نهم درسی تحت عنوان «دموکراسی» آمده است. در ابتدای این درس دموکراسی «یک نظام سیاسی همه جانبه» خوانده شده است و آن را چنین تعریف کرده: «دموکراسی توصیف یک روش مخصوص حکومتی و توزیع قدرت در آن است» (دری صنف نهم، ص ۶۶) در ادامه به واکاوی این مفهوم پرداخته و از اصطلاحاتی مثل اتوکراسی، پلوتوکراسی که با واژه کراسی ختم می‌شوند از کلمه کراتوس مشتق شدند نام برده که به معنای قدرت و یا قانون است. در ادامه آزادی‌ها را جزء اساسی دموکراسی دانسته است مثل آزادی بیان، آزادی انتخاب کردن، آزادی انتخاب شدن و بیان کرده که این آزادی‌ها در هر کشور حدود و شرایطی دارد که قانون اساسی و سایر قوانین هر کشور آن را تعیین می‌کند و باید بر مبنای منافع ملی باشد. در ادامه‌ی درس با مثال واضح ساخته است که در نظام‌های شاهی مشروطه که پادشاهی مورثی است اگر نمایندگان‌شان را مردم انتخاب کنند، آزادی فکر و عمل وجود داشته باشد، آزادی رسانه‌ها و نهادهای خصوصی وجود داشته باشد دموکراسی

وجود دارد اما در نظام‌های جمهوری که از طریق کودتا به وجود می‌آید و انتخاباتی برگزار نمی‌شود نمی‌توان آنها را دموکراسی خواند. بلاخره در انتهای درس نتیجه می‌گیرد که «دموکراسی یک روش است نه نظام که ممکن است در نظام‌های شاهی یا جمهوری وجود داشته و یا نداشته باشد» (همان، ص ۶۷) که نتیجه‌گیری آخر درس با آغاز درس که دموکراسی را نظامی سیاسی دانسته بود هم‌خوانی ندارد و درک آن برای شاگردان صنف نهم که با این اصطلاحات آشنا نیستند کمی دشوار است.

در این درس دو تصویر گنجانده شده است؛ تصویر اول چهار فرد را به رنگ‌های مختلف نشان می‌دهد که بالای سرشان حلقه‌ی تاج‌مانندی که با نگین‌های درخشان مزین شده ترسیم شده است. گرچه امروزه سردمداران نظام‌های سیاسی از تاج استفاده نمی‌کنند اما به طور عموم تاج به نماد فرمانروایی و پادشاهی در ادبیات و نظام‌شناسی تبدیل شده است که این تصویر مفهوم حکومت مردم از هر رنگ و نژاد و قومی که باشند را تداعی می‌کند. تصویر دوم نشان دهنده‌ی پنج انگشت به رنگ‌های مختلف به همراه قلم سبزرنگی که انگشت شصت تصویرپرنده را به ذهن متبادر می‌سازد. این تصویر مبین سه عنصر دموکراسی است که عبارت‌اند از آزادی، آزادی قلم و هم‌دیگرپذیری.

در این درس علاوه بر آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها و انتخابات به آزادی ملکیت‌های خصوصی نیز اشاره شده است و همه این‌ها اظهار کرده که مطابق با قانون اساسی هر کشور باید باشد که حاکمیت قانون و تقدم قانون بر فرد را برجسته کرده است.

در ادامه به بررسی شاخص‌های دموکراسی در کتاب‌های مضمون دری می‌پردازم:

برابری جنسیتی

توجه به مقام زن و تأکید بر این اصل که زنان نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می‌دهند در کتاب‌های دری به گونه‌ی خیلی واضح و آشکاری دیده می‌شود. در ماده دوم قانون معارف بند ۱۵ انکشاف نصاب واحد تعلیمی، مطابق به اقتضای زمان و معیارهای معاصر دانسته شده است. در کشور ما زن ستیزی و کم ارزش شمردن زن در طول تاریخ رواج چشم‌گیری داشته است. این مسأله خصوصاً با سیاست‌های بنیادگرایانه‌ی طالبان به اوج خود رسید به گونه‌ای که امارت طالبان تعلیم و فعالیت اجتماعی زنان را قدهن کرد و نقش زیادی در فرودست‌تر شدن جایگاه زنان در جامعه داشت. همچنین در سده‌ی اخیر جنبش فمینیسم و مبارزه برای رسیدن به برابری جنسیتی یکی از مباحث داغ در کشور ما و سایر کشورهای جهان بود. من فکر می‌کنم با توجه به دو موضوع ذکر شده در نصاب معارف ضرورت دانسته شده به این پیمان‌بر

موضوع حقوق زن پرداخته شود تا هم زنان از حقوق‌شان آگاه شوند و هم بینش مردان نسبت به زنان تحول یابد. در کتب درسی دری سوای مواردی که به صورت ضمنی و در لابلای دروس به این مبحث اشاره شده به طور مستقیم درس‌هایی به این موضوع اختصاص داده شده تا منجر به تحول نگاه جامعه نسبت به زن شود. در جدول زیر عناوین درس‌هایی که مستقیم در رابطه به زن و مسایل مرتبط با او است گنجانده شده است:

صفحه	عنوان درس	صنف
۵۳	مادر مهربانم	سوم
۴۱	مادر	چهارم
۷۳ ۲۷ ۸۱	حقوق زن ۲- مادر- ۳- اولین مکتب دختران در کشور	پنجم
۹۳	حقوق مادر	ششم
۱۷	هدیه به مادران	هفتم
۴۱	حقوق زن در جامعه	دهم
۶۵	نقش زنان در ادبیات معاصر	یازدهم
۹۹	ازدواج‌های اجباری	دوازدهم

در کتاب صنف پنجم درسی تحت عنوان حقوق زن (ص ۷۴) گنجانده شده در این درس آمده است زن علاوه بر تربیت و پرورش نسل‌ها مانند مرد می‌تواند در فعالیت‌های اجتماعی سیاسی و اقتصادی سهیم باشد. باز هم تقدم به تربیت فرزندان داده شده است. همچنین گفته است که زن هم مانند مرد قابل احترام است و برتری نزد خداوند در تقواست نه در جنسیت و قوم و زبان. در کل درس به سهم‌گیری زنان در امورات اجتماعی پرداخته است و الگوهای زنانه‌ای چون «بی‌بی خدیجه در تاریخ اسلام» و علاوه بر چند تن از زنان شاعر چون «رابعه بلخی، مخفی بدخشی، آمنه فدوی» از راضیه غوری اولین پادشاه زن مسلمان نام برده است تا نشان دهد زنان نیز پادشاه بوده‌اند و فرمانروایی کرده‌اند، ایفای وظیفه در رأس حکومت همیشه مختص به مردان نبوده است زنان نیز اگر اراده کنند در پست‌های بالای مدیریتی و رهبری می‌توانند کار کنند به این ترتیب به برابری جنسیتی و توانمندی زنان اشاره دارد. همچنین از «ناهد

شهید» نام برده است. ناهید یکی از زنانی بود که در سال ۱۳۵۹ صدایش را مقابل سربازان حزب دموکراتیک خلق بالا کرد و روسری یکی از دختران را به جلو سربازان انداخت که «بیاید وقتی از کشور در مقابل ارتش سرخ دفاع کرده نمی‌توانید روسری بپوشید و تفنگ‌های تان را به ما بدهید تا از کشور دفاع کنیم» که در همان حین آنها را سربازان کمونیست به گلوله بستند و صدای شان را برای همیشه خاموش کردند. گنجاندن نام زنان جسوری چون «ناهید شهید» به شاگردان القا می‌کند که زنان شجاع و مبارز می‌توانند فریاد اعتراض شان را بالا کنند و در مقابل ناهنجاری‌ها دادخواهی کنند. زنانی بوده‌اند که به خاطر سرزمین شان و برقراری عدالت اجتماعی جان شان را فدا کرده‌اند. از بعد دیگری می‌تواند معرفی چنین الگوهای جرأت، جسارت و روحیه مبارزه و باورمندی به توانایی‌های زنان را در دانش‌آموزان تقویت کند. در این درس از تصویر کلیشه‌ای بانوی طبیب استفاده شده است.

در صنف دهم درسی به نام «حقوق زن در جامعه» گنجانده شده، در تمام درس‌هایی که در نصاب تعلیمی به شرح حقوق زن پرداخته شده چنانکه در قانون معارف آمده از پرتوآموزه‌های دینی و تعالیم اسلامی با تکیه بر ارزش‌های حقوق بشری و دموکراسی به این مسأله پرداخته شده است. مؤلفان کتب متوجه بودند که از چه منظری و به چه شیوه‌ای این بحث را مطرح کنند تا در جامعه‌ای سنتی مثل افغانستان بیشتر مورد قبول واقع گردد. چنان که در همه‌ی این درس‌ها از حضرت بی‌بی خدیجه به عنوان اولین بانوی مسلمان یاد شده است و همچنین به شرح زنده به گور کردن دختران و وضعیت اسفناک زنان در عربستان پیش از ظهور اسلام پرداخته است. به کمک احادیث پیامبر به محترم شمردن زنان و رعایت حقوق شان تأکید شده است. چون یکی از معضلاتی که دختران با آن مواجه هستند مسأله‌ی ازدواج‌های اجباری است با توجه به اهمیت موضوع حدیث پیامبر در مورد ازدواج اجباری هم در صنف دهم و هم در صنف دوازدهم گنجانده شده است. این حدیث سندی مبنی بر ناپسند بودن و نامشروع بودن ازدواج اجباری است: «در حدیثی عبدالله ابن بریده از ام‌المومنین عایشه (رض) روایت کرده است که یکی از صحابه نزد ام‌المومنین آمده و گفت که پدرش وی را برخلاف رضا و رغبت او به ازدواج با پسر کاکایش وادار می‌کند. حضرت عایشه به دختر گفت صبر کند تا پیامبر تشریف بیاورند وقتی پیامبر تشریف آورند پدر دختر را نزد خود خواسته به او امر کردند تا دخترش را به ازدواج با کسی که رضایت ندارد مجبور نکند. پس از آن دختر به پیامبر اکرم (ص) گفت: که با ازدواج با پسر کاکایش موافق است و خاطر نشان ساخت که برای آن این کار را کرده‌اند تا همه بدانند که کسی دخترش را به زور به کسی که دختر راضی نیست به نکاح داده نمی‌تواند» (صنف دوازدهم، ۱۰۰) درست است که در این جامعه گاه پسران نیز به خواست خانواده و برخلاف میل شان وادار به

ازدواج می‌شوند اما در این درس دختران در محوریت قرار دارند تا آگاهی‌شان پیرامون این امر افزایش بیاید و میزان ازدواج‌های اجباری که پیامدهای ناخوشایندی در جامعه دارد کم شود.

تقسیم نقش‌های جنسیتی

خانه‌داری و مدیریت زن در خانه از قدیمی‌ترین دغدغه‌های زنان محسوب می‌شود که در آموزه‌های دینی و فرهنگی ما هم بر این موضوع زیاد تأکید شده است. در نگاه سنتی تربیت انسان، تحکیم خانواده و انجام امور خانه فقط به عهده‌ی زن است. چنانکه در طول تاریخ نیز می‌بینیم که زنان انرژی و عمر خود را صرف رسیدگی به امور خانه کرده و هیچ‌گاه در مقابل این کارها حق‌الزحمه‌ای دریافت نکرده‌اند به این ترتیب به حیث کارگران بدون مزد عمری ایفای وظیفه نمودند. یکی از عوامل کم‌رنگ بودن سهم زنان در پیشرفت علوم، هنر، ادبیات و... همین خانه‌نشینی و مکلفیت خانه‌داری بوده است. ویرجینیا وولف می‌گوید: «اگر شکسپیر خواهری به همان نبوغ خود داشت، باز آن خواهر به سبب گرفتاری زن بودن (مادر بودن، اداره منزل و غیره) هرگز فرصت نمی‌یافت که شکسپیر شود.» (شمیسا، ۱۳۹۷: ۲۷۴) که حرف به جایی است. اگر واقع بینانه نگاه کنیم مسؤولیت‌های خانه به دلیل وقت‌گیر بودنش یکی از موانع عدم رشد زنان در طول تاریخ بوده است.

در کشور ما دوالیزم زن و مرد برجسته‌تر از سایر کشورها است و همه‌ی مناسبات فرهنگی اجتماعی و سیاسی ما به نحوی جنسیت‌زده است. به گونه‌ای که نقش‌ها هم به دو دسته زنانه و مردانه تقسیم شده است. در باور کلی مرد را به حیث جنس برتر می‌شناسند. که این باور یک برساخته اجتماعی است و از لحاظ بیولوژیک و طبیعی صحت ندارد. «وقتی از لحاظ بیولوژیک به تفاوت‌های زن و مرد نگاه کنیم زن نقش حیاتی‌تر و جدی‌تری در تولید مثل، تداوم و پرورش نسل انسان دارد مرد فقط نقش کارکردی در تولید مثل دارد که انتقال اسپرم به زهدان است. نقش اسپرم در شکل‌گیری نطفه مساوی به نقش تخمه زن است. یعنی از تعامل اسپرم و تخمه نطفه شکل می‌گیرد و در شکل‌گیری نطفه، مهم زمینه و سامان حیات است که در وجود زن است. به این ترتیب زن در شکل‌گیری و تداوم حیات نقش بیشتری دارد.

جنسیت و نقش‌های جنسیتی از نظر جامعه‌شناسی در مناسبات اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. یعنی این که جنسیت خاستگاه طبیعی و بیولوژیک و جنسی ندارد بلکه خاستگاه اجتماعی و فرهنگی دارد.» (پسنا، ۱۳۹۹: ۴۱۸-۴۱۹)

پرداختن به زن در کتب درسی در برخی موارد خالی از کاستی نیست؛ مواردی هست که تبعیض جنسیتی را دامن می‌زند که خلاف دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری است. گرچه

در طی این سال‌ها انتقادهای فراوانی در زمینه موجودیت کلیشه‌های جنسیتی در کتب درسی شده، با این حال هنوز در آخرین دوره‌ی تدوین کتب دوره ابتدایی که در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است خصوصاً کتاب صنف اول که تهداب برنامه‌ی تربیتی آموزشی دانش‌آموزان را تشکیل می‌دهد گزاره‌های جنسیت‌زده فراوانی موجود است و ما با تقسیم نقش‌های جنسیتی به صورت خیلی برجسته مواجه هستیم. به گونه‌ای که تمام اجناسی که از بیرون آورده می‌شود توسط مردان صورت می‌گیرد مثل: هارون انار آورد او به نادره انار داد (۳۴) نادر بادم آورد نادر به بهار بادم داد (۴۹) زاهد کتاب آورد کتاب را به زمزمه داد (۵۲) هادی بخاری آورد ماری بخاری را روشن کرد (۶۳) منصور صابون آورد صابون را به صابره داد (۸۲) پدر حمیرا پنیر آورد حمیرا پروانه پنیر خوردند (۹۹) در حالی که در همین جامعه فعلی زنان شاغل و حتی خانه‌دار فراوانی وجود دارند که خرید خانه را خودشان انجام می‌دهند و تنها مردان "آورنده" اجناس به خانه چنان که در این کتاب بازتاب یافته، نیستند.

ویرجینیا ولف می‌گوید: «علم و ثروت در بین زنان و مردان هیچ‌گاه مساوی تقسیم نشده است. واقعیت انکارناپذیری است که انباشت سرمایه و علم در دست جنس مذکور بوده است» اما این مسئله در کتاب‌ها به شکل کلیشه‌گونه‌ای درآمده است. چنان که دانایی و روشنگری اختصاص به مردان یافته است. در اغلب موارد این دختران هستند که از پسران می‌پرسند: ذاکره پرسید سبزی چی فایده دارد؟ نذیر گفت: سبزی برای صحت فایده دارد (دری اول، ص ۱۰۴) گلنار از پدرش پرسید: گل لاله در کجا می‌روید؟ پدرش گفت: در دشت می‌روید. (همان، ۱۱۰)، ثریا از پدرش پرسید پدرجان چرا وارث به همه سلام می‌دهد؟ (همان، ۱۲۳) ثریا از برادرش حارث پرسید که چگونه می‌توانیم از مصرف بی‌جای آب جلوگیری کنیم؟ (دری سوم، ۶۳) که این‌ها چندان سوال‌های پیچیده و تخصصی نبود و می‌شد حارث از خواهرش پرسد یا ثریا از مادرش اما با توجه به همان ذهنیت کلی و غالب چنین اتفاقی نیفتاده است.

در کتاب صنف سوم درسی به نام «آناهیتای مهربان» آمده است که در آن «خانواده‌ی متین» در باغچه نشسته‌اند متین نام پدر خانواده است که خانواده به او نسبت داده شده و در این نسبت دادن سهم مادر مثل همیشه نادیده گرفته شده و خانواده مختص به متین شده است. پدر از اعضای خانواده در مورد مهربانی می‌پرسد و هر کدام تصمیم می‌گیرند عملاً مهربانی را نشان دهند. مستوره به پدر چای دم می‌کند و برخلاف هنجار معمول در کتاب‌ها و جامعه تیمور برای این که جایزه مهربانی را کسب کند به مادر در تهیه غذا کمک می‌کند. در این درس پدر همان نقش تعریف شده جامعه سنتی مرد سالار را دارد که کلان‌خانه است و امورات خانه مختص به زن می‌شود او باید بنشیند تا زنان خانه برایش چای بیاورند و از او پذیرایی کنند.

(ر.ک دری سوم، ۴۳)

در کتاب‌هایی که سال ۱۳۹۸ منتشر شد تلاش شده است کلیشه‌های جنسیتی آشکار تا حدودی کم شود که هنوز هم چنان که دیدیم نیاز به اصلاح و بازبینی دارد اما در کتاب‌هایی که دانش‌آموزان دوره ابتدایی قبل از ۱۳۹۸ می‌خواندند این کلیشه‌ها به وفور دیده می‌شود. چنان‌که در کتاب دری صنف سوم درسی تحت عنوان مقام زن گنجانده شده است. اما نگاه به زن هنوز در چهارچوب کلیشه‌ها است. چنان‌که دومین جمله درس که به تعریف نقش زن در خانواده پرداخته او را «مادر، خواهر، همسر و دختر» دانسته که در همه‌ی این نقش‌ها هویت زن در رابطه با دیگری تعریف شده است نه خودش در حالی که زنان هویت مستقل دارند و نیازی نیست به محض آمدن نام زن او را با دیگری پیوند بزیم تا بتوانیم هویت او را تعریف کنیم.

اولین مسؤلیت زنان را «تربیت فرزندان» دانسته و این وظیفه را محدود به زنان کرده است چنان‌که در «تاریخ مذکر» از ازل تربیت فرزند را مختص به زنان کرده‌اند. فرزند پروری در واقعیت امر، مسؤلیت خطیری است که وقت و انرژی فراوانی می‌طلبد. در گذشته اگر زنان بنا بر نیازهای اقتصادی و معیشتی از اندرونی خانه‌ها به قصد ایفای وظیفه پا به بیرون می‌گذاشتند مجبور بودند در کارهای پیش پا افتاده‌ای مثل کار در مزارع و پس از انقلاب صنعتی در کارخانه‌ها مشغول شوند. چون مسؤلیت فرزند پروری و جامعه مرد سالار به آنها اجازه نمی‌داده بر توانایی‌های خود بیفزایند، علم بیاموزند و به خود شکوفایی برسند. اگر واقع‌بینانه بنگریم دو شاخصه (فرزند پروری و مسؤلیت خانه) عامل همه عقب‌ماندگی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تاریخی زنان بوده است. باری اختصاص دادن مسؤلیت فرزند پروری تنها به زنان منجر به تقسیم حوزه‌ها شده است؛ چنان‌که سپهر عمومی و بیرونی به مرد تعلق گرفته است و حوزه‌ی خصوصی (خانه‌ها) به زنان. در همین درس عالی‌ترین مقام زن را مادر بودنش تعریف کرده است که این شیوه‌ی نگاه برخاسته از ذهنیت مرد سالار جامعه است که در همه‌ی آموزه‌های آن منافع مرد در نظر گرفته شده است.

در تصاویر این درس، یک بانوی طبیب و یک بانوی معلم و صنف دخترانه گنجانده شده است که این تصاویر به ذهن شاگردان حک می‌کند که زنان در همین شغل‌ها معمولاً ایفای وظیفه می‌کنند نه وظایفی که در ذهنیت غالب سنتی مردانه پنداشته می‌شوند مثل مهندس و خلبان بودن.

در کتاب صنف دهم، درسی به نام پروین اعتصامی گنجانده شده است. در این درس علاوه بر زندگی‌نامه این شخصیت نمونه، سخنی از این شاعر در رابطه با زن آمده است. رویکرد پروین اعتصامی به زن روی‌کردی سنتی و مرتجع است:

فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود

فرشته بین که براو طعنه می‌زند شیطان

یکی از اندیشه‌های نادرستی که در بین ادیان گذشته رخنه کرده است این است که زن عامل فریب آدم در بهشت بود و او را به خوردن میوهی ممنوعه ترغیب کرد به این دلیل گناه زن را نماد وسوسه و گناه در ادبیات استفاده کرده‌اند و نگرش منفی در مورد زن را دامن زده‌اند. اما در قرآن چنین یک جنبه زن مسبب این گناه اولیه دانسته نشده و مرد و زن به یک اندازه در این کار سهیم بودند «قرآن شیطان را عامل گمراهی آدم و حوا- هردو- می‌داند و به هیچ وجه فریب آدم را به عهده‌ی حوا نمی‌گذارد. از نظر قرآن کریم آدم و حوا از کرامت و جایگاه یکسانی نزد خداوند برخوردار بوده به گونه‌ای که از هردوی آنها به یک لحن سخن می‌گوید و هردو را به طور یکسان در سرپیچی از حکم خدا مقصر می‌داند. این داستان در سوره بقره، اعراف و طه آمده است. در آیات یاد شده بالغ بر چهل مرتبه از ضمایر تشبیه استفاده شده و حاکی از آن است که وسوسه و فریب شیطان آدم و حوا را با هم در بر گرفت؛ از این رو هردو از بارگاه الهی رانده شدند» (آخوند، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

در بیت متذکره شاعر نگاه یک سویه‌ای داشته و عامل گناه نخستین را زن دانسته که مورد طعنه‌ی شیطان قرار گرفته است. این یعنی نگاه تبعیض آمیز و فروکاستانه به زن. که تضعیف کننده دموکراسی است.

تأکید بر فرزند پروری زنان و خانه‌داری و پاسبانی زنان در خانه از مسایلی است که در ادامه‌ی این شعر با زتاب یافته است؛ شاعر برای زنی که رفورگری لباس مردش را انجام می‌دهد صفت «نیکو» را آورده است یعنی زنانی که این کار را انجام نمی‌دهند نیکو نیستند؟ حتی وقتی در این شعر می‌گوید: «ز مادر است میسر بزرگی پسران» به طور واضح تبعیض جنسیتی را دامن زده است. همیشه شاگردان پس از خوانش این بیت می‌پرسند چرا اینجا تنها نام پسران را آورده مگر مادران دختران را بزرگ نمی‌کنند؟ برای پاسخ غیر از اینکه معلم از منظر نگاه سنتی که پسر را جنس اول و برتر می‌داند و از لحاظ اجتماعی در جامعه‌ی ما، به فرزند پسر بهای بیشتری داده می‌شود این مصرع را توضیح بدهد آیا راه دیگری دارد؟ که این توضیحات هم جرمی بدتر از گناه است.

در کتاب صنف نهم در بخش فواید تلویزیون آورده است «همه به خصوص زنان و دختران می‌توانند در آموزش آشپزی، خیاطی، نظافت و حرفه‌ها از برنامه‌های تلویزیون استفاده کنند» (دری نهم، ۱۴۸) که در این جمله سویه‌گیری آشکار جنسیتی وجود دارد و امورات خانه را اختصاص به زنان و دختران داده است. گویا این کارها از ازل تا به ابد قبالة‌شان به نام زنان

زده شده است و موظف به انجام آن هستند و باید مهارت‌شان را در این زمینه افزایش بدهند و مردان هیچ نقشی نباید در این زمینه‌ها داشته باشند. در ادامه همین درس بار دیگر هم این تقسیم کارها و تبعیض جنسیتی نمود یافته است «دیدن همه‌ی برنامه‌های تلویزیون باعث عقب مانی کارها می‌شود. این تأثیر منفی شامل حال مأمورین معلمین... حتی زنان خانه می‌شود... خانم‌های خانه‌دار که به امور آشپزی، نظافت و مواظبت و تربیه فرزندان اشتغال دارند. در اثر تماشای تلویزیون از کارهای اصلی خانه بازمانده‌اند، آشپزی‌شان مختل شده و از وضع فرزندان به‌ویژه فرزندان خوردسال بی‌خبر بوده‌اند» (دری نهم، ۱۴۸-۱۴۹) در این نمونه‌ها مسؤلیت‌ها عادلانه بین زن و مرد تقسیم نشده است بلکه مرزی برجسته میان وظایف زن و مرد کشیده شده است؛ امورات خانه‌داری فرزند پروری و... مختص به زن شده است. این نقش‌های جنسیتی که چنین در کتب ما به طور علنی تقسیم شده در واقع بهره‌کشی مردان از زنان است که نوعی بردگی مشروع را بازتاب می‌دهد چون خانه‌داری اعتبار شغلی ندارد و عاید و درآمدی برای زن به ارمغان نمی‌آورد. باید در کتاب‌های نصاب معارف نقش‌های جنسیتی با آموزش‌های علمی و مدرن بازمینی و اصلاح شود. چون این نقش‌ها سهم عمده‌ای در فرودستی زنان دارد. وجود چنین درس‌هایی در نصاب، برابری جنسیتی را زیر سؤال می‌برد.

عدالت اجتماعی

لازمه تحقق دموکراسی در یک کشور وجود عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی حقوقی است که یک فرد در جامعه دارد در کتاب دری صنف دهم. این مفهوم مثل همیشه از منظر آموزه‌های دینی مطرح شده است چنان‌که پس از تعریف واژه‌ی عدالت آمده است که بدون عدالت نمی‌توان از یک جامعه‌ی انسانی و اسلامی سخن زد. عدالت یکی از اهداف همه‌ی پیامبران بوده است و بیش از سی بار این واژه در قرآن به کار رفته است. چنان‌که در سوره نسا آیه ۳ به عدالت در میان همسران فراخوانده است. (دری صنف دهم، ۲۳). سپس در ادامه درس، مفهوم عدالت را پیوند با دموکراسی می‌زند و وجودش را برای پیشرفت و استقلال و دموکراسی ضروری می‌داند: عدالت اجتماعی عبارت از رفاه اجتماعی و زندگی انسانی (دسترس‌ی انسان، به تمام نعمات مادی و معنوی می‌باشد که خداوند (ج) برای بندگان خود آفریده است). بدون عدالت اجتماعی پیشرفت، دموکراسی و استقلال هیچ‌کدام کامل و دوامدار نخواهد ماند. جامعه برهم خورده، جامعه را خطر بی‌نظمی و بی‌قانونی تهدید می‌کند (دری دهم، ۲۴).

سپس پیدایش عدالت اجتماعی را مقارن با زمان صدر اسلام می‌داند که بزرگان دین در گام اول به فکر مبارزه با افراط و تفریط بوده و به انسان‌ها کمک می‌کردند تا زندگی خود را با عدالت

اجتماعی همراه سازند و از تمام موانعی که بر تأمین عدالت در بین انسان‌ها ضرر می‌رساند دوری کنند.

پس از همه این مقدمه چینی‌ها بیان می‌کند که برای برقراری عدالت اجتماعی نیاز به نظام دموکراسی و حاکمیت ملی است: «در شرایط کنونی، زمانی می‌توان از برقراری و تأمین عدالت اجتماعی در جامعه سخن گفت که نظام مردمی و حاکمیت ملی برقرار باشد. بدون برقراری نظام دموکراسی واقعی و بدون تأمین حاکمیت ملی در کشور نمی‌توان در مسیر عدالت اجتماعی گام گذاشت» (دری دهم، ۲۵)

آزادی فردی

پس از تصویب اعلامیه حقوق بشر دولت‌ها و نظام‌های سیاسی به آزادی‌های فردی و اجتماعی توجه خاصی کردند. داشتن آزادی در حدی که به آزادی‌های دیگران لطمه نزند مورد تأیید اغلب کشورهاست. اما چیزی به نام آزادی مطلق وجود ندارد چون هر آزادی باید در چهارچوب قانون، دین و ارزش‌های ملی هر کشور باشد. با توجه به اهمیت آزادی‌های فردی و اجتماعی در نصاب تعلیمی، درسی تحت عنوان «استقلال فردی و اجتماعی» آمده است. در این درس به شرح این مفاهیم پرداخته: «استقلال فردی عبارت از اختیارات فرد در جامعه از لحاظ حقوق عمومی است که شامل مصونیت شخصی و مصونیت منزل و اقامتگاه و آزادی شغل و اشتغال به حرفه، صنعت، تجارت، آزادی شرکت در اجتماعات یا تشکیل انجمن‌ها و احزاب سیاسی، آزادی قلم و مطبوعات می‌باشد. استقلال و آزادی اجتماعی عبارت از رعایت حق اجتماعی افراد است که مردم خواهان آن باشند... مهم‌ترین آزادی‌هایی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر روی آن تأکید شده عبارت از آزادی بیان، قلم، آزادی اجتماعات و مسافرت است. این آزادی‌ها در اصول عقاید احزاب سیاسی و برنامه و هدف‌های مورد ادعای اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها گنجانیده شده و کشورهای عضو سازمان ملل نیز با تصویب اعلامیه حقوق بشر آن را پذیرفته‌اند. (دری دوازدهم، ۲۵).

در کشورهایی که میزان سواد عمومی جامعه پایین است اغلب این آزادی‌ها رعایت نمی‌شود و این حقوق افراد پای مال می‌شود. بنابراین خصوصاً در کشورهای جهان سوم باید به تعلیم و تربیه بیشتر بها داده شود، میزان آگاهی افراد افزایش یابد و با مکلفیت‌های قانونی و اخلاقی‌شان آشنا شوند تا آزادی‌های گوناگون افراد کمتر سلب شود. این درس سهم چشم‌گیری در تقویت دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری دارد.

برابری اجتماعی و عدم تبعیض میان افراد

معلولان قشر آسیب‌پذیر جامعه هستند که به دلیل جنگ و عواقب آن روز به روز تعدادشان در جامعه‌ی ما زیادتر می‌شود. وظیفه‌ی انسانی و وجدانی افراد است که با آنها رفتار اخلاقی و انسانی داشته باشند. دولت باید زمینه‌ی تحصیل مناسب برای شان فراهم کند تا بتوانند نیازهای مادی خود را برآورده کنند. همچنین از تسهیلات برابر با سایر افراد برخوردار باشند. در کتاب صنف دوازدهم به این نکته اشاره شده است که معلولان باید در دسترسی به تعلیم و تربیه و شرکت کامل در زندگی اجتماعی، از امکاناتی برابر بهره‌مند شوند؛ زیرا قرار دادن کودکان معلول در کنار کودکان سالم نه تنها به پذیرش تفاوت در قدرت حرکت، که میان آنها وجود دارد کمک می‌کند و تحمل و احترام متقابل را افزایش می‌دهد؛ بلکه اصل عادی ساختن معلولیت را نیز تحقق می‌بخشد. (دری صنف دوازدهم، ص ۸۶)

یکی از اختلافات جدی در میان مردم سرزمین ما اختلاف بر سر دو واژه‌ی دری و فارسی است. برخی می‌پندارند که با مشخص شدن مرزهای سیاسی می‌توانند زبان فارسی و دری را هم دو زبان مجزا بدانند در حالی که نمی‌دانند این سطحی‌اندیشی منجر به چه زیان‌هایی می‌شود. زبان فارسی دری نشان دهنده‌ی تمدن و فرهنگ این سرزمین است. با تقسیم زبان فارسی دری به دو زبان جداگانه منجر به تقسیم آثار ادبی کلاسیک می‌شویم که امری است ناخردمندانه و دور از انصاف. در کتاب دری صنف یازدهم با آوردن درسی به نام «دری یا فارسی؟» این اختلاف دیدگاه را به صورت علمی و موثق واضح ساخته است. مثال‌های گوناگونی از سرآمدان ادبیات کاسیک آورده است که گاه زبان خود را دری و گاه فارسی دانسته‌اند و این‌ها دو واژه مترادف هستند؛ به یک مصداق که زبان واحد باشد دلالت می‌کنند. بالاخره به این نتیجه رسیده است که «زبان رایج در افغانستان، تاجیکستان، ایران و بعضی مناطق دیگر دنیا سه شاخه یا سه لهجه از یک زبان واحد یعنی زبان فارسی دری است، نه سه زبان جداگانه. همانگونه که زبان عربی در همه کشورهای عربی در عراق سوریه اردن، فلسطین، مصر، کشورهای شمال آفریقا، عربستان و یمن همان زبان عربی است. یا زبان انگلیسی که در همه جهان زبان واحد انگلیسی است و نام بومی به خود نگرفته، زبان فارسی دری نیز همان یک زبان است» (دری یازدهم، ص ۶۰). در درس دیگری در کتب دری صنف هفتم به این موضوع پرداخته شده؛ در آنجا نیز گفته شده است که زبان دری یک زبان است که امروز به نام‌های گوناگونی چون دری، فارسی و تاجیکی یاد می‌شود. (ر. ک، دری هفتم، ص ۶۸-۶۹)

این وضاحت بخشی در رابطه با زبان فارسی دری منجر به هم‌دیگرپذیری و حل برخی از اختلاف نظرها می‌شود. که سرمنشاء خیلی از نابسامانی‌های این سرزمین است.

یکی از مشکلات جدی مردم این سرزمین قوم‌گرایی و برتری جویی قومی بوده است که وحدت ملی را خدشه دار کرده و هم‌دیگرپذیری را تضعیف کرده است. «قوم‌گرایی و قوم‌ستیزی به عنوان متغیرهای مستقل و وابسته از دیدگاه آموزه‌های اسلامی و حقوق بشری مردود و مغایر ارزش‌های مدنی بوده است. مشکلاتی از ناحیه سیاست‌های هویتی منشأ گرفته است و منجر به تنش‌های اجتماعی شده است» (اسدیار، ۱۳۹۸: ۱۱).

این هم‌دیگرپذیری و رواداری و نگاه عاری از تبعیض در کتاب‌های دری نصاب معارف نیز توصیه شده است:

«ما باید با همه‌ی اقوام ساکن در وطن چون تاجیک، پشتون، هزاره، نورستانی، بلوچ، ازبک، ترکمن و غیره وحدت و دوستی خود را حفظ نموده نگذاریم تا دشمنان افغانستان در بین ما تفرقه بیندازند» (دری پنجم، ۹۰)

اعتیاد یکی از معضلات خانمان سوزی است که پیوسته دامنه آن در جامعه گسترش می‌یابد. یکی از محورهای دروس کتب دری را مواد مخدر و اعتیاد تشکیل می‌دهد تا آگاهی مردم در این زمینه بالا برود و با آموزش درست بلکه از افتادن به دام این پدیده مخرب اندکی جلوگیری شود. در همه‌ی درس‌هایی که در رابطه با این موضوع آمده است بر عدم تبعیض قایل شدن معتادین با سایر اعضای جامعه و یاری نمودن‌شان برای ترک تأکید شده است و این‌که کرامت انسانی‌شان به دلیل بیماری اعتیاد نباید زیر پا شود.

همه‌ی موارد فوق در جهت تقویه‌ی عدم تبعیض میان افراد مختلف جامعه کاربرد یافته است. و منجر به تقویه‌ی مفهوم دموکراسی در میان دانش‌آموزان می‌شود.

حاکمیت قانون

حاکمیت قانون یعنی قانون نسبت به همه‌ی شهروندان یکسان تطبیق شود و هیچ کس به دلیل ثروت و قدرت و روابط در برابر آن معافیت نداشته باشد. گرچه در جامعه‌ی ما حاکمیت قانون چنان‌که باید رعایت نمی‌شود اما در کتب نصاب تأکید بر قانون‌مداری شده است:

در درس «وحدت ملی» یکی از پایه‌های وحدت ملی همفکری دانسته شده است و برای ایجاد همفکری و احترام متقابل گفته شده باید به نکات زیر توجه کرد:

۱- احترام به زبان و لهجه یکدیگر

۲- ایجاد هم‌فکری برای به وجود آمدن یک دولت ملی

۳- تأمین عدالت اجتماعی

۴- تطبیق یک‌سان قانون بر همگان

۵- قانون مندی و مسؤولیت پذیری (دری ششم، ۱۰۸)

که در اینجا بر قانون مندی و اصل تطبیق قانون بر همگان تأکید شده است. چون افراد حد و حدود خود را می‌دانند و مطلع هستند که نیرویی مافوق فرد و گروه چون قانون بر آنها نظارت دارد بنابراین برای رسیدن به وحدت ملی با احترام متقابل عمل می‌کنند.

همچنین در همه‌ی مواردی که به عناصر دموکراسی در کتاب‌ها اشاره شده در کنار آن بر قانون‌مداری نیز تأکید شده است چنان‌که برای تحقق عدالت اجتماعی به دو شاخصه اشاره شده است؛ یکی ثبات دولت و دیگری قانون‌مداری:

عدالت اجتماعی فقط در شرایطی ممکن است عملی و اجرا گردد که آن جامعه دارای یک دولت با ثبات و مبتنی بر قانون باشد و از مشروعیت مردمی برخوردار بوده و برای صلح اجتماعی و منطوقی بیندیشد. (دری دهم، ۲۴)

همچنین وقتی به ذکر حقوق زنان می‌پردازد از منظر قانون اساسی که مادر همه‌ی قانون‌هاست آن را مطرح می‌کند:

خوشبختانه قانون اساسی کشور حق تعلیم و تربیه مساوی، حق مزد مساوی را در برابر کار مساوی و بالاخره حق رأی‌دهی رأی‌گیری و شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و شوراها را برای زنان تثبیت کرده است. (دری دهم، ۴۳)

رسانه‌ها و آزادی بیان

رسانه‌ها ابزارهای مهم و تأثیرگذار بر فرهنگ جامعه‌اند و کمک می‌کنند آگاهی مردم در امور مختلف بالا برود و اذهان عامه به بیداری و آگاهی دست یابد. از ارکان برجسته‌ی دموکراسی آزادی بیان، آزادی اندیشه‌ی سیاسی و مطبوعات آزاد است که به مردم اجازه می‌دهد با برخورداری از آگاهی و اطلاعات ابراز نظر کنند؛ در انتخابات شرکت کنند و بر حسب علائق شخصی خود رأی بدهند. در کتاب‌های دری به طور مشخص درس‌هایی به معرفی انواع رسانه‌ها و کارکردشان اختصاص داده شده است. در کتاب دری صنف چهارم درسی تحت عنوان «رادیو» آمده است در این درس به پیدایش رادیو در زمان امان‌الله خان در کشور اشاره شده است و همچنین به این که توسط رادیو ما اخبار، اعلانات، برنامه‌های تفریحی و معلوماتی را می‌شنویم. از شبکه‌های رادیویی که در کشور پخش می‌شود مثل رادیو ملی، آرمان، کلید، هرات و... نام برده است. چون برای شاگردان دوره ابتدایی درس اختصاص داشته به صورت ساده و واضح آن را تشریح داده است. (دری ۴، ۶۳) در کتاب دری صنف ششم هم دو درس اختصاص به رسانه‌ها یافته است؛ عنوان درس «اطلاعات جمعی» است در این درس در

کنار سه قوه (مقننه، قضائیه، اجرائیه) اطلاعات جمعی به حیث قوه چهارم دولت دانسته شده است که اطلاعات جمعی روابط میان مردم و دستگاه‌های دولت تأمین و پیام‌ها را به همدیگر می‌رساند. همچنین از وسایل ارتباطی مثل رادیو، تلویزیون، اینترنت، کمپیوتر نام برده است. (دری شش، ۷۷، ۷۸) در این درس تصاویر انعکاس دهنده‌ی مفهوم اطلاعات جمعی می‌باشند در یک تصویر روزنامه‌های داخلی مثل هشت صبح، آرمان و... گنجانده شده است و تصویر دیگر هم کره زمین است که توسط لب‌تاب و کمپیوتر بخش‌های مختلف آن به هم ارتباط یافته‌اند. در این کتاب درس دیگری به نام «تلویزیون» گنجانده شده؛ هدف درس آشنایی با اهمیت رسانه‌های تصویری دانسته شده است. در این درس به اقتضای سن شاگردان معلومات مفیدی در مورد محل اختراع تلویزیون، پیدایش آن در زمان جمهوریت سردار محمد داوود در کشور و اهمیت آن ارائه شده است. تصویر درس، یک تلویزیون ال سی دی را نشان می‌دهد که تصویری از طبیعت را نمایش می‌دهد همه‌ی نشانه‌هایی که در تصویر دیده می‌شود مثل دریا، درخت خورشید و ابر دلالت بر روشنگری و رویش می‌کنند. در صنف هفتم هم درسی تحت عنوان کمپیوتر آمده است اما از لحاظ ساختار آن را تشریح کرده و پیوندی با اینترنت نداده است تا نقش رسانه‌ای آن برجسته شود.

در صنف نهم درسی تحت عنوان «رسانه‌های تصویری» آمده است. در این درس به جنبه‌های مثبت و منفی رسانه‌های تصویری پرداخته است تا دانش‌آموزان بدانند که این وسایل تصویری در کنار مزیت‌ها می‌تواند چه اثرات زیان‌باری داشته باشند. در آخر درس هم نگرانی خود را در زمینه‌ی رسانه‌های تصویری چنین واضح و هویدا بیان کرده که «رسانه‌های تصویری در کنار فواید، دارای مضرات جدی است که دولت و خانواده‌ها باید سعی در کنترل آن نمایند امروز اکثر کانال‌ها به سنگرهای تهاجم فرهنگی مبدل شده و کشورهای اسلامی و شرقی را نشانه گرفته‌اند. هر گاه کانال‌های تلویزیون‌های داخلی اصلاح و از خارجی کنترل نشود؛ بنیادهای اخلاقی و هویت فرهنگی جامعه ما با خطرات بزرگ مواجه خواهد شد.» (دری نهم، ۱۴۹)

اگر یک جنبه به این بخش از درس بنگریم می‌توانیم ادعا کنیم که این پاراگراف درس مبین وجود سانسور و اعمال نفوذ دولت و سایر گروه‌ها بر فعالیت رسانه‌های آزاد است اما اگر واقع بینانه بنگریم با توجه به اینکه نصاب تعلیمی بر مبنای آموزه‌های دینی و حفظ هویت فرهنگی و ملی ترتیب یافته است باید هشدار می‌بندی بر کنترل رسانه‌های تصویری داده می‌شد تا شاگردان آگاه و بیدار گردند که آنچه در رسانه‌های تصویری پخش می‌شود همیشه مفید نیست و گاه خطراتی برای افراد جامعه دارد که در مواردی گریزی نیست و باید کنترل کرد.

در همین کتاب درسی تحت عنوان «سراج‌ال‌اخبار» آمده است. در این درس به معرفی این

نشریه، محتوا، و نویسندگانش پرداخته است. همچنین گفته سراج‌ال‌اخبار از اندیشه‌های مهم حیاتی؛ مانند وطن دوستی، اتحاد و آزادی سخن می‌گفت و مردم را علیه ظلم و استعمار تشویق نموده و آنان را به آزادی خواهی دعوت می‌نمود... مستشرقان و نویسندگان، سراج‌ال‌اخبار را بعد از جراید ترکیه در آسیا به درجه دوم حساب کرده بودند اما دولت روسیه‌ی تزاری و هند برتانوی از اثربخشی آن به هراس افتادند و آن را برضد منافع خود دیدند. لذا از حبیب‌الله خان تقاضای جلوگیری از نشر مقاله‌های سیاسی جریده را نمودند. اما جوانان لحن جریده را تند و تندتر ساختند که این امر باعث شد تا ورود جریده به هند متوقف گردد. بلاخره عبدالهادی داوی و عبدالرحمان لودین زندانی شدند. محمود طرزی نتوانست آن همه دشواری‌ها که فشار سیاسی عمده‌ترین آن بود تحمل کند؛ ناگزیر نشر جریده سراج‌ال‌اخبار را متوقف کرد. (دری نهم، ۱۷۸)

همچنین در صنف دهم درس «غلام محی‌الدین انیس» نیز ما شاهد عدم آزادی رسانه‌ها و نبود تحمل‌پذیری در دهه‌های گذشته هستیم. در این درس ذکر شده است نشریه‌ی انیس نظر به دید انتقادی که داشت در زمان محمد نادرشاه، پادشاه آن وقت این نشریه متوقف گردیده و غلام محی‌الدین انیس به زندان افتاد و در زندان به بیماری سل مبتلا شد و فوت کرد. (دری دهم، ۱۱۴)

که در این موارد آشکارا بر وجود سانسور در زمان نشر این نشریه‌ها اشاره دارد که آزادی بیان را به مخاطره می‌انداخته و باعث توقیف رسانه‌ها و زندانی شدن روزنامه‌نگاران می‌شده است. با بیان این مباحث نشان می‌دهد که نظام دموکراسی که در آن آزادی بیان محوریت دارد از نظام‌های دیکتاتوری و سرکوب‌گراست و هراسانی بدون هراس می‌تواند آزادانه صدایش را بلند کند و مخالفتش را علیه مسایل سیاسی بازتاب دهد و جانش مصئون بماند.

در صنف یازدهم هم درسی تحت عنوان «نقش رسانه‌ها در بیداری اذهان عامه» آمده است. در این درس بر تأثیر رسانه‌ها در ساخت فرهنگ عمومی باورها و افکار مردم اشاره شده است. امری بدیهی است که مطبوعات و تلویزیون می‌توانند فرهنگ عمومی جامعه را متحول سازند. روی‌کرد مسؤولانه‌ای که در قبال پاسداری از فرهنگ عمومی در تدوین کتب مکتب موجود می‌باشد در این درس هم دیده می‌شود چنان‌که آمده است «رسانه‌ها در نهادینه نمودن قوانین، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی باید نقش خویش را ادا کنند و پیداست که نقش‌شان در اشاعه فرهنگ، اعتقادات و باورهای مردم بسیار برجسته است. بنابراین رسانه‌ها باید محتاطانه و در جهت دفاع از فرهنگ، اعتقادات و باورهای جامعه عمل کنند و گرنه فرهنگ‌های بومی و ملی در کام فرهنگ‌های بی‌گانه فرو خواهد رفت» (دری ۱۱، ۱۰۶) هم چنین در این درس بر نقش رسانه‌ها در تحکیم دموکراسی، آزادی، برابری و ارزش‌های مدنی تأکید شده است اما با همان

گرایش عمومی کتب درسی یعنی در پرتو ارزش‌های ملی و اسلامی.

تفاهم و هم‌دیگرپذیری

یکی از عوامل جنگ، خونریزی و اختلافات بین انسان‌ها عدم هم‌دیگرپذیری و تحمل دیگری می‌باشد. این ویژگی باید در وجود افراد خصوصاً از سنین پایین و از دورهٔ مکتب نهادینه شود تا راحت‌تر بتوانند انسان‌ها هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را در اجتماع تجربه کنند. مرزکشی‌های قومی، نژادی، مذهبی، جنسیتی، منجر به نفاق و دوری انسان‌ها از هم‌دیگر می‌شود و باید با تکیه بر ارزش‌های حقوق بشری و احترام به کرامت انسانی بدون در نظر داشت تفاوت‌ها با هم‌دیگر رفتار کنیم. خوشبختانه این مهم در نصاب تعلیمی معارف با توجه به ضرورت انسان‌های این جامعه در نظر گرفته شده و به حیث یکی از مباحث تربیتی از صنوف ابتدایی در کتاب‌ها گنجانده شده است. چنان‌که در کتاب دری صنف سوم درسی به نام هم‌دیگرپذیری آمده است (ص ۲۵) در این درس با داستانی تمثیلی که شخصیت‌های آن را سه حیوان بقه، سنگ پشت و مرغابی تشکیل می‌دهند مفهوم هم‌دیگرپذیری را به صورت سلیس و روان متناسب با سن شاگردان واضح می‌سازد.

در کتاب دری صنف دهم نیز درسی به نام «تفاهم و هم‌دیگرپذیری» آمده است. در این درس که در قالب داستان واره‌ای ارائه شده است چند تن از شاگردان با هم اختلاف و جدل دارند. معلم با صحبت‌های نصیحت‌گونه‌اش و آوردن حدیث و آیه آنها را به هم‌دیگرپذیری فرا می‌خواند. اما در اغلب جملات درس قید اسلام و مسلمان را آورده است و کمتر طرف صحبتش انسان به معنای مطلق که از هر دینی باشد بوده است چنانکه اگر به جملات زیر از بخش «بیاموزیم» که در برگزیده خلاصه‌ی درس است دقت کنید از چهار مورد فقط یک مورد انسان به معنای مطلقش در نظر گرفته شده در بقیه موارد صرف مسلمان در نظر گرفته شده است:

۱- انسان موجودیست اجتماعی، زمانی نقش انسان در اجتماع ثابت می‌گردد که در برابرهم‌نوعانش مهربان بوده حس انسان دوستی را در نهاد خود تقویه کند.

۲- دین مبین اسلام یگانه دینی است که با طرح و پی‌ریزی اساسات بشردوستانه اجتماعات بشری را به وسیلهٔ عاطفه و ترحم به هم وصل نموده و تقویه روحیه‌ی بشر دوستی را راه مهم و اصل با اهمیت تنظیم و بهبود حیات اجتماعی می‌داند.

۳- نوع دوستی، نفع‌رسانی به هم‌نوعان، زیست با همی، معاونت با تهی‌دستان، احترام متقابل و سایر محاسن زندگی اجتماعی از اساسات دین مقدس اسلام به

شمار می‌رود.

۴- مسلمان واقعی کسی است، که بدون در نظر داشت زبان، مذهب، قوم، ملیت و نژاد با تمام انسان‌ها برخورد نیک داشته در فضای برابری، اتفاق، و اتحاد و تفاهم و همدیگرپذیری زندگی نماید» (دری صنف دهم، ۸۴)

در درس «بشردوستی» صنف نهم آمده است: «زمانی نقش انسان در اجتماع تبارز می‌کند که در برابر جامعه و مردم مهربان باشد و حس بشردوستی خویش را تقویه نماید. همواره در خدمت بشر قرار بگیرد و بدون در نظر داشت زبان مذهب، قوم، ملیت، دین و نژاد، رفتار و رویه‌ی خوب داشته باشد زیرا تمام انسان‌ها دارای حقوق مساوی اند.» (دری هفتم، ۱۴).

که در این درس هم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها و قایل شدن تبعیض میان انسان‌ها مبنای نوع دوستی و انسان دوستی است. چنین توصیه‌هایی در درس‌های متعددی تکرار شده است که گاه از شدت تکرار با بیان یکسان، مشابه و نصیحت گونه کلیشه‌ای به نظر می‌آید: ما باید در خانه، مکتب، کوچه و محله خویش همه با هم دوست و رفیق و برادر و خواهر باشیم. از تعصبات قومی، نژادی و زبانی دوری کنیم (همان، ۱۴۰).

در انتخاب تصویر درس‌ها در مواردی خلایق چندانی دیده نمی‌شود به گونه‌ای که ترتیب دهندگان نصاب برای درس‌هایی چون تفاهم و هم‌دیگرپذیری، صنف دهم و بشردوستی در کتاب صنف هفتم از یک تصویر عین هم که نشان دهنده‌ی دو دست به هم گرفته شده است استفاده کردند. دست‌ها با سبزو سرخ رنگ شده‌اند و در زمینه‌ای سیاه قرار گرفتند سه رنگی که مستقیم پرچم کشور ما را تداعی می‌کند. اما مگر بشردوستی و همدیگرپذیری تنها اختصاص به دوست داشتن مردم این سرزمین می‌گیرد که تصویر را مزین با رنگ پرچم کرده‌اند؟ یعنی باید مردم سایر کشورها را دوست نداشت و نپذیرفت؟

در صنف ششم درسی به نام وحدت ملی (ص ۱۰۷) آمده است تصویر درس باز هم همان دو دست را نشان می‌دهد و تصویر تمرین درس باز هم همان تصویر کلیشه‌ای و نخ‌نمای دست‌هایی که هم دیگر را گرفته‌اند است. در کتاب صنف پنجم درس اتحاد (۸۹) هم از تصویری استفاده شده که نشان دهنده چند دست است که هم دیگر را گرفته‌اند. انتظار می‌رود که تصاویر متنوع‌تری انتخاب شود که کمی بیشتر تفکربرانگیز باشد.

کثرت‌گرایی

پلورالیسم یا کثرت‌گرایی به این معنا است که در یک عرصه‌ی فکری و مذهبی عقاید و روش‌های گوناگون مورد قبول باشد. پلورالیسم دینی یعنی این‌که نجات و رستگاری را مختص

به یک دین و مذهب ندانیم. بلکه معتقد باشیم که حقیقت مطلق در میان همه‌ی ادیان و مذاهب مشترک است. در نتیجه همه‌ی ادیان و مذاهب به نجات دست می‌یابند و محترمانه به همه باید نگرست تا پیروان ادیان مختلف بتوانند با هم زیستی مسالمت آمیز در کنار هم دیگر به سربرند و اختلاف‌های عقیدتی منجر به تنش میان‌شان نشود.

در صنف دهم درسی به نام ویکتور هوگو آمده که به معرفی شخصیت و آثار این نویسنده پرداخته است و در ادامه‌ی درس بخشی از یکی از آثار او که در فضیلت پیامبر اسلام می‌باشد، گنجانده شده است. ویکتور هوگو معلومات دقیق و ظریفی در مورد پیامبر داشته که به زیبایی در این نوشته انعکاس یافته است. وقتی خواننده این بخش را می‌خواند احساس می‌کند نویسنده واقعاً به پیامبر اسلام ایمان داشته در حالی که او یک فرد مسیحی فرانسوی بوده است. این بخش درس علاوه بر این که شهرت و محترم بودن پیامبر نزد پیروان سایر ادیان را نشان می‌دهد بیانگر آن است که می‌توان به پیامبران و رهبران سایر ادیان احترام کرد و چنین مخلصانه در موردشان نوشت. (رک، صنف دهم، ۱۲۲)

نتیجه‌گیری

در کتاب‌های دری شاخصه‌ها و ارزش‌های دموکراسی توسط درس‌هایی که مشخص به شرح این مفاهیم پرداخته مثل دموکراسی، حقوق بشر، هم‌دیگر‌پذیری، استقلال فردی و اجتماعی، حقوق زنان، عدالت اجتماعی و... آمده است. همه‌ی این درس‌ها به گونه‌ای پرداخته شده است که ارزش‌های دموکراسی را تقویت می‌کند. علاوه بر موارد یاد شده در خلال درس‌ها نیز اغلب موضوعات و گزاره‌هایی آمده است که ارزش‌های دموکراسی را تحکیم می‌بخشد. وضاحت بخشی درباره زبان دری و فارسی و هر دو را یک زبان واحد دانستن، توجه به معلولین و معتادین، عدم تبعیض بین آنها و افراد سالم، شناخت حقوق زن و تبعیض قایل نشدن میان دو جنس از دیگر مواردی است که منجر به تقویت شاخصه‌های حقوق بشری می‌شود. اما مواردی هم هست که به صورت پنهان در درس‌ها بازتاب یافته است و تضعیف کننده دموکراسی است مثل تقسیم نقش‌های جنسیتی بین زن و مرد و اختصاص فرزندپروری و کارهای خانه به زنان و امور بیرون به مردان و برخی کلیشه‌های جنسیتی موجود در کتاب‌ها تبعیض بین زن و مرد را برجسته کرده که برخلاف آموزه‌های حقوق بشری و ارزش‌های دموکراسی است.

تصاویر درس نیز در راستای تقویت دموکراسی در جامعه عمل می‌کنند. گرچه در مواردی کاستی‌هایی در زمینه‌ی تصویرها نیز دیده می‌شود چنانکه در دو درس که به هم‌دیگر‌پذیری اختصاص یافته تصویر دو دست را نشان می‌دهد که رنگ‌بندی تصویر تداعی کننده پرچم

افغانستان است. در حالی که این مفهوم باید به گونه‌ای ارائه شود که هم دیگرپذیری را در سطح بشر و به گونه‌ی عمومی تر القا کند. همچنین تصاویر زنان کلیشه زده است؛ چنانکه یا مصروف امور خانه یا در آشپزخانه هستند. وقتی بیرون از فضای خانه آنها را نشان داده است. ملبس به لباس معلمی و داکتری‌اند که هر دو کلیشه شده است و تقسیم نقش‌های جنسیتی را برجسته می‌کند.

تحلیل محتوای کتاب‌های پشتو (صنف چهارم الی دوازدهم)

کتاب‌های پشتوبرای دانش آموزان ولایات فارسی زبان تدوین شده است، تا به یکی از زبان‌های رسمی کشور (پشتو) تسلط پیدا کنند. هدف اصلی تدوین این کتاب‌ها، آموزش زبان است. تدریس زبان پشتو از صنف چهارم مکتب آغاز و الی صنف دوازدهم ادامه می‌یابد. در روی جلد این کتاب‌ها نوشته شده است: (برای دری زبانان). این عبارت مفهومی را تداعی می‌کند که تدریس زبان پشتو در مکاتب افغانستان، مختص دری زبانان است و از گویندگان سایر زبان‌های کشور ذکری به میان نیامده است. می‌توان این عبارت را به عبارت دیگری مانند (برای گویندگان سایر زبان‌ها) یا (برای غیر پشتوزبانان)، (آموزش زبان دوم) اصلاح نمود. تنها در جلد کتاب صنف هشتم عبارت «زبان دوم» نوشته شده است. یکی از مواردی که در لابلای کتاب‌های پشتو به آن برمی‌خوریم این است که این کتاب‌ها به روش کتاب‌هایی که برای آموزش یک زبان تدوین می‌شوند، تألیف نشده‌اند، بلکه هدف آن تدریس مفاهیم مختلف همانند سایر مضامین مکتب است. در تمام کتاب‌هایی که به هدف آموزش زبان تهیه می‌شوند، ابتدا از الفبای همان زبان آغاز و به تعقیب آن کلمه‌های آسان و جمله بندی‌های ساده آموزش داده می‌شود. به‌طور مثال بعد از ذکر الفبا در کتاب‌های آموزش زبان فارسی، کلمات کوتاهی مانند آب، نان، داد، بابا و امثال آن تدریس می‌شود و سپس جمله‌های کوتاهی مانند بابا آمد، تدریس می‌شود. از اولین کتاب آموزش زبان پشتو که برای صنف چهارم در نظر گرفته شده است الی کتاب صنف دوازدهم، به مسئله‌ی آموزش زبان دوم به گویندگان سایر زبان‌ها کمتر توجه شده است. متون درسی از درس اول الی درس‌نهایی کتاب‌های پشتو، طوری تنظیم شده است که گویا متعلم به زبان مادری‌اش درس می‌خواند. اولین کتاب با جملاتی آغاز می‌شود که ترجمه فارسی آن به این شرح است: «ما مسلمان هستیم. الله (ج) را عبادت می‌کنیم. اعمال نیک ما عبادت الله (ج) است.» برای شاگرد صنف چهارم که هنوز هیچ‌آشنایی به زبان پشتو ندارد،

این جملات بسیار ثقیل است. در کتاب‌های صنوف بعدی درس‌ها با متن‌های طولانی‌تر و مشکل‌تر ترتیب شده است. در کتاب صنف هفتم چند درس محدود به اساسات دستور زبان پرداخته است که باید در کتاب صنف چهارم تنظیم می‌شد. با این روش نمی‌توان زبان دیگری غیر از زبان مادری را یاد گرفت. احتمالاً یکی از دلایلی که شاگردان مکاتب زبان پشتو را از تدریس در مکتب به خوبی یاد نمی‌گیرند، روش تدوین کتاب‌های پشتو است. چون این موضوع هدف اصلی این تحقیق نیست، لذا از صحبت بیشتر در مورد آن خودداری می‌کنیم. امید است ریاست نصاب تعلیمی وزارت معارف به این موضوع توجه نموده و این نقیصه را برطرف کند. در ادامه‌ی مطلب، براساس مولفه‌های دموکراسی، مواردی به بحث گرفته می‌شود که مرتبط به دموکراسی است.

برابری جنسیتی (عدم تبعیض)

در کتاب‌های صنوف ابتدایی، از تصاویر برای ایجاد ذهنیت بهتر جهت یادگیری اطفال استفاده می‌شود. این تصاویر در پهلوی ارتباط به موضوع درس، می‌تواند مفاهیم دیگری را نیز تفهیم کند. از آنجایی که این کتاب‌ها برای دختران و پسران تدریس می‌شود، یکی از موارد مهم، رعایت توازن جنسیتی تصویرهاست. در اولین کتاب پشتو که برای صنف چهارم تدوین شده است، از مجموع تصاویر استفاده شده، هفت تصویر مردانه و سه تصویر زنانه است. در هفت تصویر دیگر حضور زنان و مردان مشترک است. تصویر روی جلد کتاب صنف چهارم مربوط به مکتب پسرانه و تصویر جلد کتاب صنف پنجم از یک صنف دخترانه است. در کتاب‌های صنف ششم و هفتم این موضوع بیشتر رعایت شده و تصاویر مردانه و زنانه تقریباً برابر است. رعایت تقریبی تصویرهای مردانه و زنانه این نکته را می‌رساند که مولفین به این جنبه توجه نموده و آن را تا اندازه‌ی مد نظر داشته‌اند. در کتاب صنف پنجم به این موضوع کمتر توجه شده است، چنانچه از ده تصویر مردانه، چهار تصویر زنانه و پنج تصویر مشترک استفاده شده است. در عکس‌های مشترک که جمع یک خانواده را به تصویر می‌کشد، اکثراً جایگاه مرد و پسران خانواده در بالا و خانم خانه و دختران در پایین است. همکاری با مادر در کار پخت و پز و شستن کالا در دیالوگ‌های دخترانه استفاده شده است و همکاری با پدر و انجام کارهای بیرون از خانه در دیالوگ‌های پسرانه بیشتر دیده می‌شود. در کتاب صنف چهارم، سی و چهار مرتبه نام‌های دخترانه و چهل و هشت مرتبه نام‌های پسرانه ذکر شده است. همچنان در سه دیالوگ نام‌های پسرانه و در دو دیالوگ نام‌های دخترانه استفاده شده است. در کتاب صنف ششم استفاده از نام‌های پسرانه و دخترانه تقریباً به شکل مساویانه، ولی در

دیالوگ‌های کتاب صنف هفتم نام‌های پسرانه دوچند نام‌های دخترانه استفاده شده است. در یکی از دیالوگ‌های درس سوم کتاب پشتو صنف پنجم، شاگردی از شاگرد دیگر می‌پرسد «دختران به خاطر چی درس می‌خوانند؟» ذکر این سوال می‌تواند این تفکر سنتی را تقویت کند که درس خواندن کار دختران نیست و هنوز این مسئله در جامعه حل نشده است. در پاسخ به این سوال شاگرد دیگر می‌گوید: به خاطر این که به مردم و وطن خود خدمت کنند. آنچنان که ذکر این سوال در این درس مناسب نیست، پاسخ آن نیز مقنع نبوده و نمی‌تواند مفهوم مناسبی در ذهن کودک ایجاد کند.

در دو تصویر کتاب صنف چهارم که شغل پزشکی را به نمایش گذاشته است، از تصویر داکتر زن استفاده شده است. این موضوع می‌تواند این مفهوم را در ذهن طفل ایجاد کند که شغل طبابت منحصر به مردان نیست و جامعه به داکتر زن نیز ضرورت دارد و زنان و مردان از لحاظ توانایی‌های فکری تفاوتی ندارند، هر دو می‌توانند به وظایف مختلف مبادرت ورزند. ذکر نام مادر هنوز در افغانستان تابو است. در درس دوم که راجع به حضرت محمد (ص) است، نام پدر پیامبر ذکر شده است ولی نام مادرشان بیان نشده است.

کار تیمی

در درس بیستم کتاب صنف چهارم شاگردان به همکاری و احترام به دیگران تشویق شده‌اند. درس بیست و دوم نیز حکایت کبوتر و مورچه است که شاگردان را به همکاری تشویق می‌کند و درس بیست و سه، همکاری با شاگرد جدید صنف را به تصویر می‌کشد. در درس بیست و شش همکاری با کسانی که نیاز به کمک دارند بیان شده است. یکی از شاگردان در اثر لغزش به زمین می‌خورد و دیگری به او کمک می‌کند تا به پا خیزد. این مباحث روحیه‌ی همکاری و کار تیمی را در طفل تقویت نموده و اینکه بنی آدم اعضای یکدیگراند، نهادینه خواهد شد.

در درس نوزدهم کتاب صنف پنجم و تکراراً در درس بیست و ششم کتاب صنف هفتم حکایت پیرمرد و فرزندانش و بسته‌ی چوب است که شکستن یک جایی آن مشکل ولی شکستن دانه دانه‌ی آن کار آسانی است. این حکایت اتحاد و کار تیمی را تشویق می‌کند. در درس ششم کتاب صنف ششم تحت عنوان اتحاد ملی، از بی‌اتفاقی مزمت و از اتحاد توصیف شده است. درس دهم کتاب صنف هفتم نیز تحت عنوان منفعت اتحاد، داستان کبوترانی را بیان می‌کند که بعد از گیر ماندن در دام شکارچی، با اتحاد و پرواز هماهنگ، دام شکارچی را نیز با خود بردند و نجات یافتند. متأسفانه در سطوح مختلف کشور ما، از بخش خصوصی الی دولتی، از واحدهای اداری ولایات الی ریاست جمهوری، هنوز کار تیمی نهادینه نشده

است. فردگرایی در امور اداری و سیاسی کشور هنوز پابرجاست و ادارات دولتی متکی به فرداند نه متکی به سیستم و یا کار تیمی. کشورهای موفق با تجربه‌ی کار تیمی توانستند امور را بهتر از ما اداره کنند. با کنار رفتن یا فوت یک فرد، سیستم‌شان دچار مشکل نمی‌شود، ولی هنوز کار تیمی و سیستمی در کشور ما نهادینه نشده است. توجه به این موضوع در مکاتب می‌تواند طفل را با روحیه‌ی کار گروهی بار آورد و زمانی که سکان اداری و سیاسی کشور را در دست گیرد، از یکه تازی و خود بزرگ بینی اجتناب خواهد کرد. در درس بیست و چهارم همین کتاب تحت عنوان همکاری و دوستی، به فایده‌ی این مسئله پرداخته، همکاری با همدیگر را تشویق و کینه و دشمنی را مذمت می‌کند. درس نهم کتاب صنف دهم نیز در مورد مزایای وحدت ملی تذکراتی داده است که خالی از فایده نیست.

حقوق بشری

نهاده‌ی سازی فرهنگ حقوق بشری، به تهداب قوی ضرورت دارد. تدریس مفاهیم حقوق بشری از دوران ابتدایی مکتب، می‌تواند به استحکام این شالوده کمک کند. آموزش در دوران طفولیت، تأثیر بیشتری نسبت به آموزش در بزرگسالی دارد. از همین رو مفاهیم ساده و قابل فهم حقوق بشری در کتاب‌های درسی مکاتب در نظر گرفته می‌شود. این مفاهیم می‌تواند در رفتار کودکان اثر بگذارد و در جوانی و بزرگسالی، حقوق بشری را احترام گذاشته و به آن پایبند باشند. به این مسئله در بعضی از کتاب‌ها توجهاتی شده که اینجا توضیح داده می‌شود:

حق حیات

در درس بیست و هفتم کتاب صنف چهارم، تحت عنوان «زندگی»، زندگی را نعمت خداوندی شمرده و آن را برای هرانسان و حیوان با ارزش خوانده است. انسان را موجود اجتماعی پنداشته و او را به کارهای مفید که به دیگران نیز موثر باشد، تشویق کرده است. در پهلوی رعایت حق حیات انسان، درس هجدهم کتاب صنف پنجم به موضوع ترحم بر حیوانات پرداخته است. توجه به این مسایل می‌تواند طفل را انسانی مهربان‌تر بار آورد. در حال حاضر جنگ انداختن حیوانات در کشور ما به یک سرگرمی تبدیل شده است. زمانی که طفل با روحیه‌ی ترحم بر حیوانات بزرگ شود، با پدیده‌های حیوان آزاری مخالف خواهد بود.

حقوق زنان

درس چهارم کتاب صنف نهم تحت عنوان حقوق زنان، با عکسی از یک صنف دخترانه‌ی

مکتب تزئین شده است. در این درس حقوق زن از لحاظ اسلام و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر توصیف شده است. با بیان سهم‌گیری اقتصادی و سیاسی زنان و تاثیر آن بر اجتماع، به این مسئله که زنان نیمی از پیکریک جامعه انسانی‌اند، توجه شده است. با یادآوری سال تاسیس اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (دهم دسامبر سال ۱۹۴۸)، از آزادی فکر و بیان، آزادی تحصیل، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و اجتماعات یاد شده است. برابری زنان و مردان را در کاندیدا شدن به کرسی‌های سیاسی و حق برابر رأی دادن به کاندیداها، جزیی از حقوق انسانی بیان شده است. در این درس یادآوری شده که قوانین هر کشور در پهلوی کنوانسیون‌های بین‌المللی، ضمانتی برای اعاده حقوق زنان است. همچنان اذعان شده که در کشور ما سال‌هاست که به دلیل شرایط نامناسب و عنعنات ناپسند، انواع تبعیض بالای زنان روا داشته شده است و حقوق‌شان زیر پای شده، ولی حال شرایطی برابر شده تا حقوق زنان رعایت شود و تبعیض در مقابل‌شان از بین برود. با این اعتراف که حقوق زنان در گذشته پایمال شده، حداقل ذهنیت اطفال را برای پذیرش رعایت حقوق زنان در جامعه آماده می‌کند. در درس پانزدهم کتاب صنف یازدهم نیز به مسأله‌ی حقوق زنان پرداخته شده و این حق را از منظر دین، اجتماع و کنوانسیون‌های بین‌المللی توضیح داده است.

حق دسترسی به صحت

در درس هفتم، نوزدهم و بیست و هشتم کتاب صنف چهارم راجع به صحت، واکسین، سپورت و حفظ محیط‌زیست تذکراتی رفته است. همچنان در درس نهم کتاب صنف پنجم تحت عنوان صحت، مطالبی بیان شده است که همه ممد رعایت حق صحت می‌باشند. بیان این مفاهیم در پهلوی افزایش دانش اطفال در مورد حق زندگی و حفظ‌الصحه، ذهنیت دسترسی به حقوق بشری را تقویت می‌بخشد. طفلی که به صحت خود توجه کند، حق دسترسی به خدمات صحتی را جزیی از حقوق بشری انسان دانسته و در بزرگسالی در راه تأمین این حق، تلاش خواهد کرد. «زیان‌های سگرت» عنوان درس پانزدهم کتاب صنف هشتم و «مواد مخدر، بدبختی بزرگ» عنوان درس بیست و هشتم کتاب صنف نهم است. همچنان عنوان درس هفتم کتاب صنف یازدهم نیز مواد مخدر است. در این درس‌ها تریاک، چرس، شراب، هیروئین، نسوار، سگرت و سایر موارد نشه آور، از جمله مواد مخدر تعریف شده و زیان‌های آن به خوبی واضح گردیده است. این موارد می‌تواند به اطفال و نوجوانان کمک کند تا با شناخت مضرات مواد مخدر، صحت خود را حفظ نموده و جامعه خود را نیز کمک کنند. در درس چهاردهم کتاب صنف نهم تحت عنوان سره‌میاشت، با ذکر تاریخچه‌ی هلال احمر،

به معرفی نهادهای خیریه‌ی ملی و بین‌المللی پرداخته شده است. در قسمتی از متن این درس تهیه‌ی خوراک، پوشاک، جای بودوباش، فراهم‌آوری تسهیلات صحی، تعلیم و تربیه، کار و سایر نیازهای مردم نیازمند، جزئی از حقوق انسانی آنها بیان شده و تامین این احتیاجات را از وظایف نهادهای خیریه دانسته است.

حق آزادی

عناوینی در کتاب‌های صنوف پنجم، هفتم و هشتم به استقلال اختصاص یافته است. در این درس‌ها بیان شده که استقلال حق طبیعی انسان است و انسان آزاد پیدا شده است. این درس‌ها در پهلوی زنده ساختن حس وطن‌دوستی و استقلال کشور، یکی از حقوق طبیعی را نیز به تصویر می‌کشد. در تحت عنوان درس بیست و پنجم کتاب صنف پنجم و درس سوم کتاب صنف نهم نیز به وطن‌دوستی پرداخته شده است. در این درس‌ها محبت به وطن و حفاظت از آن تشویق شده است. در دوران چهل ساله‌ی جنگ در کشور ما، یکی از مصایب کلان، عدم توجه به وطن و سرمایه‌های ملی بوده است. طرفین متخاصم بدون توجه به ویرانی وطن، به خاطر منفعت فردی یا گروهی، از هیچ صدمه‌ای بر پیکر این کشور دریغ نوزیدند. کاشت حس وطن‌دوستی در نهاد طفل می‌تواند فردای بهتری را برای جامعه رقم زند.

حقوق طفل

حقوق اطفال عناوین درس پانزدهم کتاب صنف پنجم و درس بیست و دوم کتاب صنف هشتم است. در این درس‌ها راجع به حقوق طفل در خانواده بحث شده است. روی مواردی مانند اسم خوب، تهیه خوراک و پوشاک، مهیا سازی امکانات صحی، فراهم‌آوری تسهیلات تحصیلی، محیط سالم تربیوی و رفتار نرم و مناسب با کودک تاکید شده است. ارائه‌ی پاسخ به سوال‌هایی که به ذهن کودک می‌آید، نیز مهم پنداشته شده است. توجه به این نکته برای بزرگسالان مهم است تا کودک را در همان آوان طفولیت سرکوب نکنند و در آینده باعث کم‌رویی وی نشوند.

با یادآوری از اعلامیه‌ی جهانی حقوق طفل، به نکاتی مانند آزادی‌های بدون تبعیض، حمایت دولت‌ها از اطفال، اعطای هویت ملی، امنیت و تربیه‌ی سالم، همکاری با اطفال دارای معلولیت و برخورد محبت‌آمیز با اطفال اشاره شده که از جمله‌ی مواد این اعلامیه است. در مودر توجه به محیط آموزشی کودک نیز تاکید شده که یقیناً از جمله حقوق بشری انسان است، و یادآوری گردیده است که باید اطفال پسر و دختر از این حقوق یکسان بهره‌مند شوند.

حق آزادی بیان

یکی از مهم‌ترین عناوین کتاب صنف پنجم، درس بیست و ششم تحت عنوان حقوق انسانی است. در این درس در مورد احترام به حقوق انسانی مطالبی نگاشته شده است. تبعیض و امتیاز منع قرار داده شده و زندگی حق طبیعی هر انسان گفته شده است. حق آزادی بیان جزئی از حقوق انسان بیان شده و گفته شده که نباید از دست و زبان ما کسی ضرر ببیند. مطالب این درس منطبق با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است. با تدوین چنین درس‌هایی، طفل صنف پنجم با اساسات حقوق بشر آشنا شده و در آینده می‌تواند مطالب مرتبط را به آسانی یاد بگیرد. متأسفانه در درس شانزدهم کتاب صنف پنجم از کلمه معیوب به جای افراد دارای معلولیت استفاده شده است. بهتر است تا از همان آوان طفولیت، استفاده از کلمات مناسب برای مخاطب قرار دادن افراد به اطفال تدریس شود.

حق تحصیل

حق تعلیم و تحصیل با عناوین تحصیل و تعلیم و تربیه تقویت شده است. درس نهم کتاب صنف هفتم تحت عنوان تحصیل و درس یازدهم همین کتاب تحت عنوان تعلیم و تربیه هر دو با عکس‌هایی از یک صنف دخترانه مزین‌اند. استفاده از عکس دختران مکتب در این عنوان می‌تواند در مقابل ذهنیت منفی که مانع تحصیل دختران می‌شود، عمل نماید. در متن این درس جمله‌ی زیبای "تحصیل حق طبیعی انسان است." این حق انسانی را یادآوری می‌کند. در قسمت دیگری از متن این درس نوشته شده است: «تحصیل علم بر هر مسلمان فرض است. هر مرد و زن باید تحصیل کند.» در قسمت دیگری از این درس آمده است که در گذشته اطفال در مساجد به کسب تحصیل مصروف بودند که به نام تحصیل غیررسمی یاد می‌شد که با گذشت زمان امروزه دوره‌های رسمی درس در مکاتب تحت عنوان دوره ابتدایی، متوسطه و ثانوی یا لیسه یاد می‌شوند. ذکر تحصیل غیررسمی و تحصیل رسمی در این درس می‌تواند به معرفی اطفال به مکاتب کمک نماید و حق تحصیل را تقویه کند.

محیط زیست

در درس هفتم کتاب صنف پنجم و درس نوزدهم کتاب صنف هشتم تحت عنوان محیط زیست، در مورد حفاظت از محیط زیست به شاگردان توصیه‌هایی شده است. درس هشتم کتاب صنف نهم تحت عنوان نهال شانی با ذکر تأثیر نباتات بر محیط زیست انسان، توسعه و حفظ محیط زیست را مهم پنداشته و با ذکر یک حکایت، نهال شانی را تشویق نموده

است. با این آموزش‌ها، طفل حفظ محیط‌زیست را نیز جزئی از اعمال نیک پنداشته و به آن توجه خواهد نمود.

حاکمیت قانون

یکی از عناوینی که در اکثر کتاب‌های پشتو تکرار شده است، عنوان جرگه است. این عنوان در کتاب‌های صنوف پنجم، ششم، هفتم، هشتم با اندکی تفاوت متن، تکرار گردیده است. در این درس‌ها توجه زیادی به جرگه‌های محلی شده است و بیان گردیده که مشکلات مردم را حل می‌کنند و تصامیم جرگه‌ها باید از جانب طرفین معتبر و محترم شمرده شود. در صنف هفتم گفته شده که «جرگه یک قانون ملی است.» و در جای دیگر گفته شده که اگر کسی از تصامیم جرگه سرکشی کند، ناغه می‌شود و ناغه را به عنوان تاوان و جریمه‌ای شناخته که توسط جرگه تعیین می‌شود و کسی که تصامیم را اجرا نکند، باید این تاوان یا جریمه را پرداخت کند. در این درس‌ها رعایت و اجرای دساتیر جرگه‌ها الزامی پنداشته است.

توجه به جرگه‌های محلی و مهم پنداشتن آنها مخصوصاً در قسمت دعاوی جنایی و حقوقی، سهم نهادهای عدلی و قضایی رسمی را در حل و فصل قضایا کم‌رنگ جلوه می‌دهد. اگر در متن این درس به شکل تاریخی یادی از جرگه‌ها شود و این‌که در گذشته به جای نهادهای رسمی عدلی قضایی، مشکلات مردم را حل می‌کردند، بهتر خواهد بود. به هر پیمان که سهم جرگه‌ها در حل و فصل قضایا پررنگ‌تر جلوه داده شود، سهم نهادهای رسمی عدلی و قضایی کم‌رنگ‌تر خواهد شد و اعتماد مردم نیز به همین دلیل به نهادهای رسمی کم می‌شود. در درس شانزدهم این کتاب نیز تحت عنوان صلح، در مورد فواید صلح صحبت شده است. یقیناً که صلح یک نیاز اجتماعی است و در شرایط صلح حاکمیت قانون بهتر تمثیل می‌شود.

عنوان درس شانزدهم کتاب صنف ششم، پادشاه عادل است. با ذکر یک قصه از انوشیروان عادل به دانش‌آموزان عدالت پادشاه را به تصویر می‌کشد و می‌آموزاند که اقتدار نباید سبب ظلم به شهروندان شود. فردی متوجه می‌شود قصر زیبای انوشیروان شکل هندسی مناسبی ندارد و کج است. وقتی دلیل اش را می‌پرسد، می‌گویند که قبل از ساخت این قصر، پادشاه می‌خواست خانه‌ی همسایه را بخرد تا زمین راست شود، ولی همسایه به فروش زمین خود راضی نبود، بناء شکل هندسی این قصر نیز نامنظم است. این حکایت به کودکان، عدالت در حین قدرت را می‌آموزاند و به حاکمیت قانون و برابری همه در برابر قانون کمک می‌کند.

صلح

صلح نیز عنوان بعضی از درس‌های کتاب‌های پشتواست. درس سوم کتاب صنف هفتم و درس هفتم کتاب صنف نهم و درس بیست و هفتم کتاب صنف یازدهم به این مسئله پرداخته و مزایای صلح را به خوبی بیان داشته‌اند و در مقابل، جنگ بدبختی دانسته شده است. یادآوری از مزایای صلح می‌تواند روحیه‌ی جنگ‌گریزی را بین کودکان تقویت کند و ذهنیت‌شان را برای عدم پذیرش جنگ و مبارزه با این پدیده‌ی شوم آماده کند. زندگی صلح‌آمیز جزئی از حقوق بشری انسان است.

نتیجه‌گیری

یکی از مشکلات کتاب‌های پشتوا این است که این کتاب‌ها به روش کتاب‌هایی که برای آموزش زبان دوم تدوین می‌گردند، تألیف نشده‌اند، بلکه به جای آموزش زبان پشتو بیشتر کوشش شده است تا مفاهیم مختلف علمی، اجتماعی، فرهنگی... برای متعلمان آموزش داده شود. بر همین اساس، تصور میشود که هدف اصلی یعنی آموزش زبان پشتو، فراموش گردیده است. در تمام کتاب‌هایی که به هدف آموزش زبان تهیه می‌گردند، ابتدا از الفبای همان زبان آغاز و به تعقیب آن کلمه‌های آسان و جمله‌بندی‌های ساده آموزش داده میشود. تمام کتاب‌های پشتو با حمد و نعت شعرگونه آغاز میشود که برای متعلم صنف ابتدایی که تازه با الفبای پشتو آشنا میشود، بسیار سنگین است. یکی از دلایلی که متعلمان مکاتب در جریان ۹ سال آموزش زبان پشتو یعنی از صنف چهارم الی دوازدهم، این زبان را به خوبی یاد نمی‌گیرند، محتوای نامناسب این کتاب‌هاست.

با توجه به نام‌های اعضای هیئت‌تالیف کتاب‌های پشتو، دیده میشود که تقریباً اکثر اعضای این هیئت مردان‌اند. عدم حضور زنان در تالیف کتاب‌ها، روحیه مردسالاری را تقویت می‌بخشد. احتمالاً کمتر استفاده شدن تصاویر زنان در محتوای کتاب و استفاده بیشتر نام‌های مردانه در دیالوگ‌ها، نتیجه ترکیب مردانه اعضای هیئت‌تالیف است.

تنوع موضوعات مخصوصاً موضوعاتی که دانش‌آموز را آماده زندگی اجتماعی بسازد، کم است. در کتاب‌های چندین صنف عناوین تکراری سال‌های قبل با تغییر اندک موضوع تحریر گردیده است. میتوان به جای عناوین تکراری، از عناوین جدید و مورد نیاز زندگی اجتماعی استفاده نمود.

کتاب‌های پشتو باید به هدف یاددهی این زبان به گویندگان سایر زبان‌های کشور ترتیب گردد. ولی در جلد کتاب‌ها عبارت (برای دری‌زبانان) تحریر گردیده است. شاگردانی که زبان

مادری شان، دری نیست، با این کتاب‌ها خود را بیگانه حس می‌کنند. بعضی از درس‌ها احتمالاً سال‌های متمادی بازنگری نشده است. یکی از این مثال‌ها عنوان جرگه است. در قرن ۲۱ باید تلاش شود تا سهم نهادهای عدلی و قضایی در حل و فصل قضایا پررنگ تر گردد، ولی در کتاب‌های پشتوی صنوف زیادی درس جرگه تکرار گردیده و به عنوان یک مرجع حل معضلات مختلف از آن یاد شده است. به منظور حفظ و رشد وحدت ملی، انتظار می‌رود در کتاب‌های درسی، از شخصیت‌های ملی مربوط به اقوام مختلف کشور بصورت عادلانه در کتاب‌ها یادآوری شود، ولی در کتاب‌های پشتو این موضوع مراعات نگردیده و تقریباً همه شخصیت‌هایی که از آن‌ها نام گرفته شده، مربوط به یک ملیت اند.

تحلیل محتوای کتاب‌های انگلیسی (صنف چهارم تا دوازدهم)

زبان انگلیسی به عنوان یک زبان بین‌المللی شناخته می‌شود که تدریس آن در نظام آموزش بسیاری از کشورها عملاً جریان دارد. در کریکولم وزارت معارف افغانستان، زبان انگلیسی از صنف چهارم تا صنف دوازدهم در مکاتب تدریس می‌شود که این موضوع نمایان‌گر اهمیت آموختن این زبان است. اهمیت زبان انگلیسی از آنجا ناشی می‌شود که این زبان بستر مناسبی برای انتقال علم قلم داد می‌شود و طبق آمارها، درصد بالایی از تولیدات علمی در دنیا به زبان انگلیسی صورت می‌گیرد.

در افغانستان شوق و علاقه‌ی وافری به آموختن زبان انگلیسی وجود دارد و این موضوع عوامل متعددی دارد که می‌توان از حضور چندین ساله‌ی کشورهای عضو ناتو به ویژه ایالات متحده امریکا، کانادا، انگلستان و استرالیا یاد کرد. سازمان‌های بین‌المللی در استخدام کارمندان همواره مهارت دانستن زبان انگلیسی را به عنوان یک فاکتور کلیدی تعریف نموده‌اند. علاوه بر آن باز شدن دریچه‌هایی چون رسانه‌های آزاد، افزایش معلومات نسل جوان از کشورهای دنیا نیز سبب شد تا شمار زیادی از افراد برای دریافت بورسیه‌های تحصیلی به آموختن زبان انگلیسی روی بیاورند.

هرچند آموزش زبان انگلیسی در کریکولم وزارت معارف با در نظر داشت اهمیت آن در نظر گرفته شده اما چگونگی تدریس و محتوای این کتاب‌ها کمتر مورد توجه بوده است.

هرچند کتاب‌های انگلیسی متمرکز بر تدریس زبان هستند اما محتوای کتاب و هم‌چنان تصاویر به چاپ رسیده در این کتاب‌ها می‌تواند تا به گونه‌ی مستقیم و یا غیرمستقیم پیام‌های زیادی را به دانش‌آموزان منتقل کند.

در کتاب‌های انگلیسی صنف چهارم تا دوازدهم، برابری جنسیتی به عنوان یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم دموکراسی رعایت نگردیده است. فقدان توازن در شمار تصاویر مردان و زنان در این

بخش‌های کتاب	صفحه‌های کتاب	مردان	زنان	تعداد عکس	صنف
۱۵	۱۴۰	۳۱	۲۳	۵۴	صنف چهارم
۱۵	۱۶۲	۱۷۵	۲۸	۲۰۳	صنف پنجم
۱۵	۱۴۸	۲۲۰	۲۶	۲۴۶	صنف ششم
۱۶	۱۶۰	۵۷	۱۴	۷۱	صنف هفتم
۱۶	۱۶۷	۱۸	۵۱	۱۶۹	صنف هشتم
۱۲	۱۹۲	۴۶	۱۲	۵۸	صنف نهم
۱۲	۱۵۲	۶۵	۲۸	۹۳	صنف دهم
۱۶	۱۷۶	۶۶	۲۷	۹۳	صنف یازدهم
۱۲	۱۶۶	۲۳	۲	۲۵	صنف دوازدهم

کتاب‌ها، این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. طوری که در جدول نیز دیده می‌شود، در کتاب صنف چهارم از مجموع ۵۴ تصویر، ۲۳ تصویر به بازتاب حضور زنان اختصاص یافته است در حالی که ۳۱ تصویر متعلق به مردان است. به همین ترتیب در کتاب انگلیسی صنف پنجم از مجموع ۲۰۳ عکس، صرفاً ۲۳ عکس حضور زنان را نشان می‌دهد و سایر ۱۷۵ عکس به بازتاب حضور مردان اختصاص داده شده است. در کتاب صنف ششم از مجموع ۲۴۶ عکس، ۲۶ عکس از زنان و ۲۲۰ تصویر دیگر از مردان است، در کتاب صنف هفتم از مجموع ۷۱ عکس، ۱۴ عکس از زنان و ۵۷ عکس دیگر متعلق به مردان است.

در کتاب انگلیسی صنف هشتم از مجموع ۱۶۹ عکس، ۵۱ عکس حضور زنان را نشان می‌دهد و ۱۸ عکس به حضور مردان اختصاص یافته است. این تنها کتاب انگلیسی است که در آن حضور زنان پررنگ‌تر نمایش داده شده است.

در کتاب صنف نهم از مجموع ۵۸ عکس، ۱۲ عکس به زنان و ۴۶ عکس دیگر به حضور مردان اختصاص داده شده است و در کتاب انگلیسی صنف دهم از مجموع ۹۳ عکس، ۲۸ عکس به زنان و ۶۵ عکس دیگر به مردان محدود شده است و به همین گونه در کتاب صنف یازدهم از مجموع ۹۳ عکس، ۲۷ عکس از زنان و ۶۶ عکس دیگر به مردان اختصاص داده شده است و در کتاب صنف دوازدهم از مجموع ۲۵ عکس صرفاً ۲ عکس از زنان به چاپ رسیده است در حالی که ۲۳ عکس دیگر به مردان اختصاص یافته است.

نبود توازن در حضور زنان و مردان در کتاب‌های انگلیسی می‌تواند بر تداوم کلیشه‌های جنسیتی تأثیرات غیرمستقیمی را برجای بگذارد. به نظر می‌رسد که وزارت معارف افغانستان در زمینه‌ی محتوا و رعایت توازن جنسیتی در کتاب‌های درسی دغدغه‌ای ندارد. از آنجایی که دموکراسی نیازمند شهروندان آگاه است که شامل مردان و زنان می‌شود، تأکید بیش از حد روی حضور مردان در کتاب‌های درسی، پیام مثبتی را در این زمینه انتقال نمی‌دهد. در کتاب‌های انگلیسی صنف چهارم تا دوازدهم تا حد کمی کوشش گردیده تا کار تیمی مورد تشویق قرار گیرد اما به نظر می‌رسد که این شاخص نیز نیازمند توجه بیشتر است. شمار زیادی از عکس‌های به چاپ رسیده در این کتاب‌ها، به گونه‌ای فعالیت انفرادی را نشان می‌دهند. سایر شاخص‌های مورد نظر تحقیق در این کتاب‌ها بازتاب نیافته‌اند چون کتاب‌های انگلیسی از لحاظ ساختاری بیشتر متمرکز بر آموزش زبان است.

نتیجه‌گیری:

یکی از اهداف مهم آموزشی نصاب تعلیمی معارف افغانستان، کسب و تقویه‌ی مهارت‌های آموزشی گوش دادن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن به زبان‌های داخلی و خارجی است که در کتاب‌های انگلیسی صنف‌های چهارم الی دوازدهم به آن پرداخته شده است. آنچه مبهم است با آمدن نهادهای خارجی و مهیا شدن زمینه‌ی ادامه‌ی تحصیلات عالی برای جوانان، یادگیری زبان انگلیسی است. می‌توان یادآور شد که تبلور مولفه‌های دموکراسی در این کتاب‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. در کتاب‌های انگلیسی مولفه کار تیمی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در محتوا و تصاویر مراعات شده است ولی شاخصه‌ی برابری جنسیتی به شکل نسبی رعایت شده است که می‌توان به عدم برابری تصاویر و فعالیت‌ها در محتوای درسی کتاب‌های مضمون زبان انگلیسی از صنف چهارم الی دوازدهم اشاره کرد.

پیشنهاد می‌شود که:

وزارت معارف در چاپ‌های بعدی نقش نویسندگان خانم را در نگارش کتاب‌های درسی افزایش دهد.

وزارت معارف در محتوای درسی عناوین را به صورت سلسله مراتب آموزشی رعایت کند. موضوعات برابری جنسیتی را در محتوای درسی بیشتر بگنجانند.

تحلیل محتوای کتاب‌های عربی (صنف هفتم الی نهم)

در نظام آموزشی کشور ما علاوه بر دو زبان رسمی فارسی و پشتو دو زبان انگلیسی و عربی به حیث زبان‌های خارجی تدریس می‌شوند. متأسفانه به دلیل آموزش غیر اصولی و کتاب‌هایی که از لحاظ آموزش زبان معیاری نیستند چنان‌که باید خواندن این دو مضمون برای دانش‌آموز کارآمد و مفید واقع نمی‌شود. مضمون عربی در نصاب فعلی از صنف هفتم تا نهم تدریس می‌شود. از آغاز ورود اسلام به سرزمین ما یادگیری این زبان در کشور رایج شد. هدف از یادگیری عربی در مکاتب آن است که چون اکثریت مردم این سرزمین مسلمان هستند زبان عربی زبان قرآن است دانش‌آموزان برای این‌که بتوانند آیات قرآن، احادیث و آموزه‌های دینی را بهتر بفهمند باید با زبان عربی آشنا شوند. از سویی هم زبان فارسی با زبان عربی آمیخته است. آشنایی با زبان عربی در یادگیری بهتر زبان فارسی دانش‌آموز را یاری می‌کند. همچنین شاگردان با خواندن این مضمون توانایی مکالمه عربی را تا حدودی کسب می‌کنند.

دانش‌آموزان در طول سه سال با خواندن این مضمون با لغات، صرف و نحو عربی در حد ابتدایی آشنا می‌شوند. محتوای دروس کتاب‌های عربی را بیشتر مفاهیم ساده و روزمره تشکیل می‌دهد. گویا مؤلفان بر اساس دیدگاه و جهان‌بینی خاصی این کتاب‌ها را تهیه نکردند. در این کتب از شاخصه‌هایی که در این تحقیق ما در پی تحلیل آن هستیم تنها نابرابری جنسیتی به شکل خیلی برجسته‌ای خود نمایی می‌کند که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم مابقی شاخصه‌ها هیچ رد پایی در این سه کتاب ندارد.

نابرابری جنسیتی

در سه کتاب مضمون عربی نابرابری جنسیتی به گونه‌ی خیلی چشم‌گیری نمود یافته است. اگر در بررسی سایر کتاب‌ها ما به کلیشه‌های جنسیتی پرداختیم در این کتاب‌ها مسأله‌ی حذف

زن مطرح است.

در تصویر طرح جلد هر سه کتاب فقط مردان و پسران حضور دارند. هیچ زن و عنصر زنانه‌ای در تصاویر دیده نمی‌شود. محتوای کتاب‌ها نیز در تصرف مردان است. کتاب عربی صنف هفتم دارای ۳۲ درس است. در ۲۰ درس آن شخصیت‌ها واسامی همه مردان‌اند تنها در یک درس گفته است که "عمر" مادر و خواهر دارد. نام هیچ زنی در متن این ۳۲ درس به کار نرفته است که شگفت‌انگیز است. با توجه به این‌که زبان عربی در ذات خود زبانی جنسیت‌زده است ضمایر، افعال و اسما برای مذکر و مؤنث متفاوت از همدیگر است نیاز است که برای یادگیری آن حتماً برابری جنسیتی در کتاب رعایت شود که به هیچ عنوان چنین نشده است. در این کتاب ۲۰ تصویر مرد و هفت تصویر زن استفاده شده است.

در کتاب عربی صنف هشتم نیز وضعیت به همین منوال است از ۲۷ درس کتاب ۱۶ درس شخصیت‌های آن را مردان تشکیل می‌دهند تنها یک درس شخصیت‌های آن دختران‌اند که تصاویر این درس هم دو مرد نجار و فلزکار را نشان می‌دهد. در کتاب عربی صنف هشتم؛ هشت تصویر اختصاص به مردان و پسران یافته و در گوشه‌ی یکی از این تصاویر نصف چهره‌ی یک دختر خورد سال هم به چشم می‌خورد. در این کتاب دیگر هیچ تصویر زن و دختری دیده نمی‌شود که تعجب برانگیز است.

در کتاب مضمون عربی صنف نهم که متشکل از ۲۷ درس است ۱۰ تصویر از مردان گنجانده شده و تنها در یک تصویر چند بانو دیده می‌شوند آن هم آن قدر از فاصله‌ی دور گرفته شده که از لباس‌های بلندشان بیننده حدس می‌زند که ممکن است زن باشند. در این کتاب ۱۲ درس شخصیت‌های آن مردان‌اند فقط در ۴ درس علاوه بر مردان زنان نیز نقش دارند. در سه کتاب عربی فقط یک زن شاغل می‌بینیم آن هم در صنف هشتم درس «اصدقایی» است که یوسف به دلیل یتیم بودن مادرش از راه خیاطی مخارجش را تمویل می‌کند دیگر زنان هیچ نقش اجتماعی ندارند.

یک نکته را باید متوجه بود که مؤلفان، ویراستاران، اعضای کمیته‌ی نظارت، کمیته‌ی دینی، سیاسی، فرهنگی و طرح و دیزاین این سه کتاب همه مردان‌اند و هیچ بانویی نقشی در تهیه‌ی این کتب نداشته است. این‌که جواین کتاب‌ها به شدت مردانه است و از فضای این کتاب‌ها زنان محو هستند یک علت آن هم عدم مشارکت زنان در تهیه‌ی این کتاب‌ها می‌تواند باشد.

نتیجه‌گیری

محتوای کتاب‌های عربی نصاب معارف با رویکرد ایدئولوژیکی خاصی تهیه نشده‌اند. اغلب

درس‌ها را مکالمات دم‌دستی و روزمره تشکیل می‌دهد که خالی از جذابیت و دلچسپی است. فضای این کتاب‌ها به طرز شگفت‌انگیزی مردانه است. بی‌توجهی به نیم پیکر دیگر جامعه تبعیض جنسیتی آشکاری را دامن می‌زند که خلاف دموکراسی و آموزه‌های حقوق بشری است.

نتیجه‌گیری

نصاب تعلیمی اصلی‌ترین عامل در نظام تعلیم و تربیت در راستای آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان جامعه و آماده ساختن شان برای ورود به زندگی اجتماعی است. محتوای نصاب تعلیمی بیشتر در سه بخش هدف‌گذاری شده و در پی تغییر نگرش و رفتار شاگردان؛ افزایش شناخت و درک آن‌ها از پدیده‌های علمی و اجتماعی؛ و نیز افزایش مهارت‌های مورد نیاز آن‌ها در زندگی اجتماعی و فردی است. از این میان، اهداف رفتاری و تغییر نگرش نسبت به مفاهیم و پدیده‌ها در اولویت قرار دارد تا نسل آینده مطابق ارزش‌ها و اصولی پرورش یابد، که جامعه‌ی امروز به آن پای بند است یا به آن اولویت می‌دهد.

یکی از اصول و ارزش‌های جامعه‌ی امروز، نظام سیاسی آن است که با مشارکت و خواست مردم در دو دهه‌ی اخیر در کشور حاکم بوده، و در این مدت شاهد افت و خیزها و موافقت‌ها و مخالفت‌هایی بوده است. گرچه نظام سیاسی دموکراسی یا مردم‌سالاری قبل از این هم، پیش از جنگ داخلی آرام آرام به آزمون کشیده شد، ولی هرگز به گونه‌ی وسیع تطبیق نشده بود و جامعه‌ی ما نتوانست از ثمرات آن بهره‌برد. در این آزمون جدید دو دهه‌ی اخیر نیز، در قدم اول ادامه‌ی جنگ‌های داخلی تحمیل شده مخالفان نظام و در نتیجه و همراه با آن فساد گسترده در بدنه‌ی حاکمیت و مخالفت‌های جریان‌های خاصی در کشور فرصت تجربه و تطبیق دموکراسی را نداد، تا مردم از نوع نظام و ابعاد آن آگاهی بیشتر کسب کرده با اصول و ارزش‌های آن آشنا شوند و مزیت‌های آن را درست تجربه کنند.

دموکراسی نظامیست که بر پایه حکومت به خواست مردم استوار است و هر فرد حق دارد تا در مورد نظام حاکم کشورش آگاه و در مورد مسایل آن علم کافی داشته باشد. بنابراین، انتظار می‌رود تا اصول و مؤلفه‌های نظام سیاسی حاکم توسط نظام و نصاب آموزشی معارف به کودکان و نوجوانان معرفی شده در ذهن و ضمیر آن‌ها نهادینه شود. در این تحقیق به بررسی نقش نهاد معارف در این نهادینه‌سازی اصول و ارزش‌های دموکراسی از طریق تحلیل محتوای تجلی این

ارزش‌ها و اصول دموکراسی و موارد تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده آن در نصاب تعلیمی معارف کشور پرداخته شده است.

جهت وضاحت بیشتر و برداشت مناسب از نتیجه‌گیری و سفارش‌ها، در ادامه این بحث موضوعات مرتبط به هریک از کتاب‌های تحت بررسی، بصورت جداگانه بیان می‌گردد. ابتدا نتیجه‌گیری و به تعقیب آن سفارشات مبتنی بر یافته‌های تحقیق هر مضمون ارائه می‌گردد:

تعلیمات مدنی

از جایی که کتاب‌های تعلیمات مدنی به هدف آموزش مفاهیم ارزش‌های مدنی و شهروندی برای شاگردان طراحی شده است، بسیاری از عنوان‌ها و مفاهیم آن در راستای معرفی و آموزش ارزش‌ها و اصول دموکراسی و تقویت‌کننده‌ی آن‌هاست. به طور مشخص مفاهیم متعددی چون دموکراسی، دولت، حقوق بشر، رسانه‌ها و آزادی بیان، مشارکت سیاسی، قانون اساسی و حقوق و مشارکت زنان در جامعه و سیاست در این کتاب‌ها آورده شده است. با نگاهی به اهداف عمومی دوره‌های اساسی و ثانوی مکاتب ذکر شده در قانون معارف و نیز اهداف «مدنی و اجتماعی» نصاب تعلیمی آورده شده در چوکات نصاب تعلیمی معارف افغانستان، معلوم می‌شود که مهم‌ترین اهداف کتاب‌های تعلیمات مدنی، اهداف رفتاری و نگرشی است که در پی تغییر دیدگاه و رفتار شاگردان و عیار ساختن آن با فرهنگ و ارزش‌های مثبت جامعه می‌باشد؛ ولی با مرور این کتاب‌ها معلوم می‌شود که غالب اهداف آموزشی و محتوای این کتاب‌ها در راستای برآورده ساختن اهداف شناختی و افزایش درک شاگردان از مفاهیم مطرح شده قرار دارد.

تاریخ

در کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم تناقض‌های آشکاری در مورد بازخوانی رویدادهای تاریخی وجود دارد، با وجود آن‌که کوشش شده است تا برخی از شاخص‌های دموکراسی به گونه‌ای بازتاب یابد اما تفسیر برخی از رویدادهای تاریخی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به تضعیف ارزش‌های دموکراسی کمک می‌کند.

این کتاب‌ها در مواردی تناقض‌های آشکاری در تبیین رویدادهای تاریخی را در خود جای داده است. هرچند در محتوای آن‌ها به گونه پراکنده موضوعات مرتبط با دموکراسی وجود دارد اما تفسیر بسیاری از رویدادهای تاریخی مرتبط به افغانستان و کشورهای همسایه بر مبنای اصل بی‌طرفی و اجتناب از قضاوت ارزشی منعکس نشده‌اند.

در این کتاب‌ها از سرکوب بسیاری از حرکت‌های که علیه برخی از پادشاهان به راه افتاده بود نیز به گونه‌ای یاد شده است که گویا مسوولیت همه‌ای مشکلات بردوش مردم بوده است و شاه هیچ تقصیری در ایجاد آن شرایط نداشته است. ستایش غیرمستقیم از سیاست سرکوب در این متون و کتمان برخی از رویدادهای تاریخی، شاخص‌های حقوق بشر، تنوع دیدگاه‌ها، حاکمیت قانون و حق دسترسی به اطلاعات را تضعیف می‌سازد.

کتاب‌های تاریخ از فقدان یک روایت بی‌طرفانه در پیوند به بازتاب رویدادهای تاریخی رنج می‌برند، به نظر می‌رسد که نویسندگان این کتاب‌ها، در موارد متعددی تفسیر خاصی از رویدادهای تاریخی را شامل این کتاب‌ها ساختند. در این کتاب‌ها با آن‌که در مورد دموکراسی موضوعاتی گنجانیده شده است و از دهه دموکراسی، انتخابات و لویه جرگه سخن به میان آمده است اما در برخی از درس‌ها، دهه دموکراسی به عنوان دوره‌ای با خصلت انارشی نام برده شده است. از آن جایی که فهم تاریخ به گونه مستقیم به فهم هویت فردی افراد کمک می‌کند، نیاز است تا در کتاب‌های تاریخ، رویدادهای تاریخی به صورتی بازتاب یابند تا از یک سومنجر به شکل گرفتن آرمان‌های ایدیولوژیک نشود و از جانب دیگر دانش‌آموزان بتوانند رویدادهای تاریخی را به گونه‌ای بیاموزند که در آن هیچ تفسیر خاصی از سوی افراد بر آنها تحمیل نگردد.

علوم اجتماعی

کتاب‌های دروس اجتماعی بر علاوه انتقال اطلاعات اساسی برای دانش‌آموزان، نقش کلیدی در زمینه هویت‌بخشی به آن‌ها نیز دارند. از آن جایی که کتاب‌های دروس اجتماعی از صنف چهارم آغاز می‌گردد و تا صنف ششم تدریس می‌گردند، نیاز است تا محتوای این کتاب‌ها در مورد انتقال ارزش‌های دموکراتیک مورد بازنگری قرار گیرند. فرایند اجتماعی شدن رسمی اطفال از آغاز شمولیت در مکتب آغاز می‌گردد و صنف چهارم را باید به مثابه مرحله‌ی مهم برای درک مفاهیم عمیق دانست. نیاز است تا محتوای کتاب‌های دروس اجتماعی موضوعات متنوع‌تر و دقیق‌تری در پیوند با ارزش‌های دموکراتیک در خود جای دهد تا اثرگذاری آن بیشتر گردیده و فهم دانش‌آموزان از دموکراسی تحت تاثیر تبلیغات گروه‌های تندرو قرار نگیرد.

مهارت‌های زندگی

کتاب‌های مهارت‌های زندگی چنانچه از نام‌شان پیدا است، آن دسته از مهارت‌هایی که یک فرد در امور یومیه لازم دارد، آموزش می‌دهند. این درحالی است که در این کتب فقط به چند شاخص محدود دموکراسی همچون کار تیمی، برابری جنسیتی، حقوق بشر و دست‌رسی

به اطلاعات اشاره شده است. درحالی که کثرت‌گرایی بسیار اندک مد توجه قرار گرفته و هیچ اشاره به آزادی فردی، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و آزادی بیان، نشده است. مهارت‌های زندگی باید شامل تمام شاخص‌های دموکراسی باشند که این امر موجب تنظیم زمان، مکان و شرایط استفاده از مهارت‌ها می‌گردد.

حرفه

هدف این کتاب‌ها جهت‌دهی شاگردان برای فراگیری مهارت‌هایی است که از این طریق فرد برای استقلالیت مالی و زندگی خود بکار می‌بندد. در این کتب به شکل مستقیم و غیرمستقیم فقط به دو شاخص دموکراسی شامل کار تیمی و برابری جنسیتی اشاره شده است. این کتاب‌ها مبتنی بر مهارت‌هایی تنظیم شده اند که مستلزم کار گروهی و یا حضور دیگران باشد، لذا به صراحت و وضاحت کار تیمی اهمیت داده شده است. ولی با وجود توجه به این هدف، دیده می‌شود که هنوز باورهای کلیشه‌ای در ارتباط به مردانه بودن حرفه و شغل، این کتب را متأثر ساخته و این مسئله نابرابری جنسیتی را برجسته ساخته است.

وطن دوستی

از آنجایی که یکی از اهداف اصلی نصاب تعلیمی معارف افغانستان، تقویت و راهنمایی شاگردان به ارزش‌های پسندیده‌ای چون آزادی، صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تحکیم وحدت ملی، وطن دوستی، زیست با همی و بشردوستی می‌باشد لذا در کتب درسی وطن دوستی می‌بایست به مولفه‌های دموکراسی به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم اشاره می‌شد چراکه رشد و انکشاف این شاخص‌ها در ذهن دانش‌آموزان اهمیت دارد. از جانب دیگر باید کودکان و نوجوانان آینده ساز این کشور، در قبال حفظ و نگه‌داشت ارزش‌های دینی، اجتماعی و فرهنگی و هویت ملی خود بیشتر کوشا باشند. با مطالعه کتب وطن دوستی چنین نتیجه می‌توان گرفت که چند مولفه‌ای دموکراسی از جمله حاکمیت قانون، دسترسی به اطلاعات در این کتب به صورت مستقیم و غیرمستقیم منعکس گردیده است، اما به چند مولفه دیگر دموکراسی که می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد و رشد حس میهن دوستی داشته باشد، توجه جدی صورت نگرفته است.

دری

در کتاب‌های دری شاخصه‌ها و ارزش‌های دموکراسی به دو گونه تجلی یافته است ۱- توسط

درس‌هایی که مشخصا به شرح مفاهیم مربوط به دموکراسی پرداخته است. ۲- در خلال درس‌های گوناگون نیز موضوعات و گزاره‌هایی آمده است که ارزش‌های دموکراسی را تحکیم می‌بخشد. در این کتاب‌ها وضاحت بخشی درباره زبان دری و فارسی و هر دو را یک زبان واحد دانستن، توجه به معلولین و معتادین و عدم تبعیض بین آنها و افراد سالم، شناخت حقوق زن و تبعیض قایل نشدن میان دو جنس، از مواردی است که منجر به تقویت شاخصه‌های حقوق بشری می‌شود. اما مواردی هم هست که به صورت پنهان در درس‌ها بازتاب یافته و سبب تضعیف دموکراسی می‌گردد. مثل تقسیم نقش‌های جنسیتی بین زن و مرد و اختصاص فرزند پروری و کارهای خانه به زنان و امور بیرون به مردان. برخی کلیشه‌های جنسیتی موجود در این کتاب‌ها، تبعیض بین زن و مرد را برجسته ساخته که برخلاف آموزه‌های حقوق بشری و ارزش‌ها دموکراسی می‌باشد.

تصاویر مورد استفاده در کتاب‌ها، میتواند در راستای تقویت دموکراسی در جامعه عمل نماید. در مواردی کاستی‌هایی در زمینه تصاویر استفاده شده در این کتاب‌ها دیده می‌شود. چنانچه تصاویر زنان کلیشه زده است؛ زنان یا مصروف امور خانه یا در آشپزخانه هستند. وقتی بیرون از فضای خانه آنها را نشان داده است، ملبس به لباس معلمی و داکتری می‌باشند، که هر دو کلیشه شده است و تقسیم نقش‌های جنسیتی را برجسته می‌سازد.

پشتو

یکی از مشکلات کتاب‌های پشتو این است که این کتاب‌ها به روش کتاب‌هایی که برای آموزش زبان دوم تدوین می‌گردند، تألیف نشده اند، بلکه به جای آموزش زبان پشتو بیشتر کوشش شده است تا مفاهیم مختلف علمی، اجتماعی، فرهنگی ... برای متعلمان آموزش داده شود. بر همین اساس، تصور میشود که هدف اصلی یعنی آموزش زبان پشتو، فراموش گردیده است. در تمام کتاب‌هایی که به هدف آموزش زبان تهیه می‌گردند، ابتدا از الفبای همان زبان آغاز و به تعقیب آن کلمه‌های آسان و جمله بندی‌های ساده آموزش داده میشود. تمام کتاب‌های پشتو با حمد و نعت شعرگونه آغاز میشود که برای متعلم صنوف ابتدایی که تازه با الفبای پشتو آشنا میشود، بسیار سنگین است. یکی از دلایلی که متعلمان مکاتب در جریان ۹ سال آموزش زبان پشتو یعنی از صنف چهارم الی دوازدهم، این زبان را به خوبی یاد نمی‌گیرند، محتوای نامناسب این کتاب‌هاست.

با توجه به نام‌های اعضای هیئت تألیف کتاب‌های پشتو، دیده میشود که تقریبا اکثر اعضای این هیئت مردان اند. عدم حضور زنان در تألیف کتاب‌ها، روحیه مردسالاری را

تقویت میبخشد. احتمالاً کمتر استفاده شدن تصاویر زنان در محتوای کتاب و استفاده بیشتر نام‌های مردانه در دیالوگ‌ها، نتیجه ترکیب مردانه اعضای هیئت تالیف است. تنوع موضوعات مخصوصاً موضوعاتی که دانش آموز را آماده زندگی اجتماعی بسازد، کم است. در کتاب‌های چندین صنف عناوین تکراری سال‌های قبل با تغییر اندک موضوع تحریر گردیده است. میتوان به جای عناوین تکراری، از عناوین جدید و مورد نیاز زندگی اجتماعی استفاده نمود.

کتاب‌های پشتو باید به هدف یاددهی این زبان به گویندگان سایر زبان‌های کشور ترتیب گردد. ولی در جلد کتاب‌ها عبارت (برای دری زبانان) تحریر گردیده است. شاگردانی که زبان مادری شان، دری نیست، با این کتاب‌ها خود را بیگانه حس میکنند.

بعضی از درس‌ها احتمالاً سال‌های متمادی بازنگری نشده است. یکی از این مثال‌ها عنوان جرگه است. در قرن ۲۱ باید تلاش شود تا سهم نهادهای عدلی و قضایی در حل و فصل قضایا پررنگ تر گردد، ولی در کتاب‌های پشتوی صنوف زیادی درس جرگه تکرار گردیده و به عنوان یک مرجع حل معضلات مختلف از آن یاد شده است.

به منظور حفظ و رشد وحدت ملی، انتظار میرود در کتاب‌های درسی، از شخصیت‌های ملی مربوط به اقوام مختلف کشور بصورت عادلانه در کتاب‌ها یادآوری شود، ولی در کتاب‌های پشتو این موضوع مراعات نگردیده و تقریباً همه شخصیت‌هایی که از آن‌ها نام گرفته شده، مربوط به یک ملیت اند.

عربی

محتوای کتاب‌های عربی نصاب معارف با رویکرد ایدئولوژیکی خاصی تهیه نشده‌اند. اغلب درس‌ها را مکالمات دم دستی و روزمره تشکیل می‌دهد که خالی از جذابیت و دلچسپی است. فضای این کتاب‌ها به طرز شگفت‌انگیزی مردانه است. بی‌توجهی به نیم پیکر دیگر جامعه تبعیض جنسیتی آشکاری را دامن می‌زند که خلاف دموکراسی و آموزه‌های حقوق بشری می‌باشد.

انگلیسی

یکی از اهداف مهم آموزشی نصاب تعلیمی معارف افغانستان، کسب و تقویه مهارت‌های آموزشی گوش دادن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن به زبان‌های داخلی و خارجی می‌باشد که در کتاب‌های انگلیسی صنف چهارم الی دوازدهم به آن پرداخته شده است. تیلور مولفه‌های

دموکراسی در این کتاب‌ها، از اهمیت زیادی برخوردار است. در محتوا و تصاویر کتاب‌های انگلیسی، مولفه کار تیمی به صورت مستقیم و غیرمستقیم مراعات شده، ولی شاخصه برابری جنسیتی به شکل نسبی رعایت گردیده است، که می‌توان به عدم برابری تصاویر در محتوای درسی از صنف چهارم الی دوازدهم اشاره کرد.

سفارش‌ها

تعلیمات مدنی

• متأسفانه، با وجود تلاش‌ها و بازبینی‌های چندگانه اخیر نصاب تعلیمی معارف کشور در دو دهه‌ی اخیر، این نصاب دارای نواقص و خالیگاه‌های زیاد است و به هیچ صورت پاسخگوی اهداف نظام آموزش و پرورش در عصر امروز و در جامعه‌ی درگیر جنگ‌ها و نزاع‌ها و مشکلات اجتماعی متعدد، نیست و باید به گونه‌ی اساسی و با کمک گرفتن از کارشناسان آموزش و پرورش و نیز گروه‌ها و کمیته‌های مختلف متشکل از روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، حقوق‌دان‌ها، دانشمندان علوم تجربی، ادب و فرهنگیان و سایر نخبگانی که می‌توانند این نصاب را از ابعاد مختلف کارشناسی نمایند، بازبینی شده و انکشاف یابد، تا بتواند به گونه‌ی مؤثری پاسخگوی نیازهای عصر و جامعه‌ی ما باشد.

• از جایی که اصلی‌ترین وظیفه‌ی مکتب و نظام تعلیم و تربیه، اجتماعی ساختن کودکان و نوجوانان و آماده نمودن آن‌ها برای زندگی اجتماعی در پرتو ارزش‌های سالم و مورد قبول جامعه از طریق آموزش و پرورش این ارزش‌ها و اصول است، انتظار می‌رود تا نصاب تعلیمی معارف به صورت آگاهانه و حرفه‌ای ارزش‌های حقوق بشری و برابری و عدالت اجتماعی و مردم‌سالاری را در لابه‌لای درس‌ها و کتاب‌های درسی مضامین مختلف به گونه‌ی مؤثر و متناسب به سن و درک شاگردان دوره‌های مختلف، جا داده تا از انتقال سالم و درست آن‌ها به شاگردان مطمئن شود.

• با در نظر داشت اهداف ذکر شده در نصاب تعلیمی و نیز قانون معارف، در زمینه تربیت مدنی شاگردان و تغییر مثبت نگرش و رفتار آن‌ها در زمینه‌های زندگی مدنی، انتظار می‌رود کتاب‌های تعلیمات مدنی و سایر کتاب‌ها بیشتر با رویکرد و تمرکز بعد عاطفی و رفتاری انکشاف داده شوند، نه تنها بعد شناختی که هدف آن بالا بردن اطلاعات شاگردان است. متأسفانه غالب مطالب این کتاب‌ها به جای ایجاد

تغییر در نگرش و رفتار شاگردان و انگیزه‌دهی مثبت به آن‌ها، فقط اطلاعات شان در زمینه‌ی مطالب مطرح شده مثل حقوق بشر، حقوق زنان و سایر گروه‌های اجتماعی را بالا می‌برد، که این امر با اهداف ذکر شده برای این کتاب‌ها سنخیت ندارد. انتظار می‌رود این کتاب‌ها بیشتر با رویکرد تمرکز بر بعد عاطفی و رفتاری شاگردان بازمینی و نگاشته شود.

• در موارد زیادی دیده می‌شود که اطلاعات درج شده در این کتاب‌ها با تناقض درونی و یا هم درج اطلاعات علمی نادرست و تحلیل‌های ساده‌انگارانه و غیر مؤثق همراه است. انتظار می‌رود پس از تألیف این کتاب‌ها توسط گروه مؤلفان حرفه‌ای، برای مرور و بررسی دقیق مطالب و محتوای آن‌ها و مطابقت شان با اهداف آموزشی و سطح و سویی شاگردان، کتاب‌ها به کمیته‌ها و افراد متخصص حوزه سپرده شوند و پس از مرور و تأیید نهایی چاپ شوند.

تاریخ

• محتوای بسیاری از کتاب‌های تاریخ صنف هفتم تا دوازدهم نیاز به بازنگری دارد. پیشنهاد می‌شود تا در چاپ‌های بعدی از تحمیل تفسیر خاص از رویدادهای تاریخی اجتناب شود.

• فعالیت‌های صنفی که در کتاب‌های تاریخ در نظر گرفته شده، فاقد یک کار تیمی منسجم و معیاری می‌باشد. نیاز است تا کار تیمی در میان دانش‌آموزان بر مبنای یک مدل استاندارد در نظر گرفته شود تا بر ایند آن به گفت‌وگو کمک نماید.

• برخی از درس‌ها به بازتاب رویدادهای تاریخی پرداخته اند که در آن‌ها نابرابری جنسیتی بازتولید می‌شود، پیشنهاد می‌شود تا رویدادهای تاریخی به شکلی بازتاب داده شوند که هیچ پیش‌داوری جنسیتی در آن‌ها مطرح نگردند.

علوم اجتماعی

• کتاب‌های علوم اجتماعی باید تحت نظر تیمی از روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و متخصصان حوزه آموزش و پرورش نگاشته و ترتیب گردد تا فرایند انتقال ارزش‌های دموکراتیک تسهیل شود.

• کتاب‌های علوم اجتماعی صنف چهارم تا ششم از مشکلات متعددی رنج می‌برند. برخی از شاخص‌های دموکراسی بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به برخی هیچ توجهی

صورت نگرفته است.

- پیشنهاد می‌شود تا شمار نویسندگان زن برای نگارش و تهیه کتاب‌های علوم اجتماعی افزایش یابد. در کتاب‌های کنونی، روایت مردانه از مسایل اجتماعی بیشتر وجود دارد و نیاز است تا حضور بانوان در تیم نویسنده‌ها با حضور مردان برابر گردد.

مهارت‌های زندگی

- وزارت معارف کشور تحقیقاتی در زمینه‌ی مهارت‌های زندگی انجام دهد تا با تدریس این کتب، مهارت‌های مورد نیاز جامعه را به شاگردان آموزش دهد.
- مهارت‌های پیچیده‌تر زندگی در صنوف بالاتر برای متعلمان آموزش داده شود.
- وزارت معارف تلاش نماید تا زمینه آموزش عملی این مهارت‌ها را برای شاگردان مهیا سازد، تا شاگردان بتوانند در صنف درسی این فعالیت‌ها را بشکل عملی تمرین نمایند.

حرفه

- در این کتاب‌ها، برابری جنسیتی باید برجسته ساخته شود تا اجرای وظیفه برای زن و مرد به یک هنجار تبدیل شود.
- در گنجاندن مهارت‌های حرفوی، نیاز جامعه مد نظر گرفته شود، تا دانش‌آموزان با فراگیری این مهارت‌ها بتوانند آنها را در زندگی روزمره بکار بندند.
- محتوای این کتاب‌ها از نظر کیفی بیشتر مد نظر گرفته شود، تا بتواند نیاز فعلی و آینده‌ای جامعه را برآورده سازد.

وطن دوستی

- وزارت معارف در معرفی چهره‌ها، افراد و شخصیت‌ها، از اقوام مختلف در محتوای درسی استفاده نماید، تا مبدا مسبب رشد حس تعصب و تبعیض گردد.
- نشانه‌ها (سمبول‌ها) محلی و ملی به گونه‌ای درست در محتوای درسی این کتب بازتاب داده شود.
- نقش اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی نیز باید در چارچوب نصاب تعلیمی معارف کشور بازتاب یابد تا حس اتحاد و همدیگرپذیری بین همه ملیت‌های کشور تقویت گردد.

دری

• با توجه با اینکه ما در جامعه چند قومی و چند مذهبی زندگی می‌کنیم می‌توان در کتاب‌های مضمون دری توسط گنجاندن حکایات و اشعار آموزنده متون کلاسیک و جدید، روحیه همگرایی و هم‌پذیری و اندیشه تساهل و مدارا را آموزش داد. این مضمون می‌تواند با جدید شدن محتوای درونی آن و متناسب شدن با افق زمانی عصر ما نقش مؤثرتری در راستای پرورش افرادی انسان دوست و پایبند به مبانی حقوق بشری ایفا کند.

• کتاب‌های دری مملو از اشکالات املائی و نگارشی است، در حالی که این کتاب باید محل یادگیری شاگردان برای رعایت چنین نکاتی باشد. چنانکه در صنف دوازدهم دانش‌آموزان با آیین درست نویسی آشنا می‌شوند، ولی در متن همین کتاب هم نکاتی که برای درست نویسی تذکر داده شده، رعایت نگردیده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود دقت جدی در زمینه مسایل نگارشی و نوشتاری صورت گیرد.

پشتو

• در ترکیب هیئت تألیف کتاب‌های پشتو به ندرت نام زنان دیده می‌شود. به هر پیمانه که مردان عضو این هیئت توانایی مسلکی داشته باشند، بدون موجودیت زنان در ترکیب این هیئت، رعایت بعد جنسیتی در متن کتاب‌ها به حد اعلی آن نخواهد رسید. موضوعات مرتبط به یک قشر از جامعه، توسط همان طبقه بیشتر قابل درک است. حضور بانوان توانمند در ترکیب هیئت تألیف می‌تواند به این مشکل راه‌حلی باشد.

• با وجودی که ترکیب جنسیتی در تعداد تصاویر مرد و زن و استفاده از نام‌های مردانه و زنانه در دیالوگ‌های کتاب‌های پشتو تا اندازه‌ی رعایت شده است، اما رعایت کامل این موضوع سبب می‌شود تا دانش‌آموز خود را در متن کتاب پیدا نموده و خود را با درس و کتاب بیگانه حس نکند.

• تنوع موضوع در کتاب‌های پشتو کم است. عناوین یکسان با محتویات مشابه در چندین کتاب تکرار گردیده است. به جای تکرار درس‌ها، می‌توان موضوعات جدید و مورد نیاز برای رشد اجتماعی دانش‌آموزان را در محتوای کتاب‌ها جای داد.

• در روی جلد کتاب‌های پشتو نوشته شده است: (برای دری زبانان). این عبارت مفهومی را تداعی می‌کند که تدریس زبان پشتو در مکاتب افغانستان، مختص دری

زبانان است و از گویندگان سایر زبان‌های کشور ذکری به میان نیامده است. میتوان این عبارت را به عبارت دیگری مانند (برای گویندگان سایر زبان‌ها) یا (برای غیرپشتو زبانان)، (آموزش زبان دوم) اصلاح نمود. تنها در جلد کتاب صنف هشتم عبارت «زبان دوم» نوشته شده است.

• موضوعات ممد دموکراسی در متون کتاب‌های پشتو به چشم می‌خورد، اما نیاز است تا برای آموزش موثر و بهتر، محتوای پربارتری از آموزه‌های اجتماعی به‌روز برای آموزش دانش‌آموزان مد نظر گرفته شود.

• در کتاب‌های پشتو، جرگه به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادها برای حل معضلات عدلی و قضایی معرفی شده است. پرزنگ نشان دادن نهاد غیر رسمی عدلی در مقابل نهاد‌های رسمی عدلی، تصمیم مناسبی نیست.

• در معرفی شخصیت‌های ملی، صرف به اشخاص مرتبط به یک ملیت توجه شده است. بهتر است شخصیت‌های مطرح از ملیت‌های مختلف کشور معرفی شوند تا همدیگر‌پذیری تقویت گردیده و تبعیض تضعیف گردد.

عربی

• کتاب‌های عربی محتوای آن متناسب با اندیشه و شیوه زیست انسان امروزی نیست. پیشنهاد می‌شود در محتوای دروس عربی و ظاهر کتاب، بازیابی جدی صورت گیرد.

انگلیسی

• وزارت معارف در چاپ‌های بعدی، نقش بانوان نویسنده را در نگارش کتاب‌های درسی افزایش دهد.

• وزارت معارف در محتوای درسی عناوین را به صورت سلسله مراتب آموزشی رعایت نماید.

• موضوعات برابری جنسیتی را در محتوای درسی بیشتر بگنجانند.

سفارش‌های راه‌بردی

• نصاب تعلیمی معارف اصلی‌ترین اسناد و ابزار مدون برای آموزش و پرورش نسل نوین و آینده‌ی کشور است و بدون شک از هر موضوع دیگری برای انکشاف اجتماعی

و حتا علمی و فرهنگی کشور مهم تر است. در نتیجه، انتظار می‌رود این سند مهم با صرف بالاترین هزینه و انرژی و دقت لازم انکشاف داده شود تا جوانان و نسل آینده‌ی کشور با کیفیت بهتری آموزش و پرورش یابند. بناء انتظار می‌رود وزارت معارف کشور با آینده‌نگری اساسی تر بودجه و تشکیل بیشتر و وسیع‌تری به ریاست انکشاف نصاب تعلیمی اختصاص دهد و از نیروها و کارشناسان آموزش دیده و زبده‌ی کشور به این منظور استفاده نماید.

• از جایی که کیفیت و مؤثریت نصاب و چگونگی تطبیق آن باید به گونه‌ی دوامدار و همیشگی مورد نظارت، بازبینی و پژوهش قرار گیرد، انتظار می‌رود در وزارت معارف، ریاست یا اداره و کمیته‌ی ویژه‌ی برای تحقیق و بررسی نصاب تعلیمی و نیز بخش‌ها و ابعاد دیگر نظام معارف ایجاد گردد تا در آن پژوهشگران تعلیم و تربیت به همراه کارشناسان و پژوهشگران سایر رشته‌های علوم طبیعی و اجتماعی و علوم انسانی مصروف کار و تحقیق شوند و به صورت دوامدار ابعاد مختلف نصاب و سایر بخش‌ها و کارکردهای مکاتب و معارف کشور را مورد تحقیق و پژوهش قرار داده سفارش‌های حرفه‌ای و کارشناسانه‌ی برآمده از تحقیق‌های تجربی و نظری را برای مسؤولان وزارت معارف جهت انکشاف بیشتر و بهتر نظام معارف ارایه نمایند. ساختار موجود در این زمینه در وزارت معارف اصلاً پاسخ‌گوی این نیاز و کار وسیع و بس مهم این بخش نیست.

• این تحقیق فقط بخشی از نصاب معارف را از نگاه چگونگی تجلی ارزش‌ها و اصول دموکراسی مورد بررسی قرار داده است. انتظار می‌رود تا وزارت معارف و سایر محققان و نهادهای پژوهشی، بخش‌های دیگر نصاب از جمله کتاب‌های تعلیمات دینی را از این نگاه مورد پژوهش مستقل و بی‌طرفانه قرار داده نتایج آن را به دسترس مسؤولان وزارت معارف قرار دهند. به علاوه، انتظار می‌رود ابعاد دیگر نظام معارف و فرایند آموزش و پرورش مثل معلمان، شاگردان و چگونگی کنش متقابل آن‌ها، محیط درسی و منابع کمک‌آموزشی و حتا قوانین و مقررات و ساختار قدرت و اداره مکاتب، ریاست‌های معارف و وزارت معارف از این نگاه (تجلی اصول و ارزش‌های دموکراسی) مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرند تا در نهایت معلوم شود این عوامل در کنار نصاب تعلیمی به چه پیمانه در انتقال ارزش‌های مردم‌سالار به کودکان و نوجوانان مؤثر است.

فهرست منابع

۱. آخوند سکینه، (۱۳۸۹). بررسی اندیشه فریب آدم توسط حوا، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده. شماره هفت، پاییز و زمستان از صفحه ۸۹ تا ۱۰۶.
۲. اسدیار، امان‌الله (۱۳۹۸). سیاست هویتی و مدرنیته در دو دهه اخیر در افغانستان، کابل انتشارت سعید.
۳. افغانستان در پنجاه سال اخیر. (۱۳۴۷) کابل، ناشر: مؤسسه طبع کتب.
۴. القرایی، دکتر سلطان (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی.
۵. ایمان، محمد تقی؛ نوشادی، محمود رضا. (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. پژوهش. سال سوم. شماره دوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۰. صفحه ۱۵ - ۴۴. لینک: <http://ensani.ir/fa/arti-cle/306236>
۶. باقری، خسرو؛ ایروانی، شهین. (۱۳۹۰). جایگاه نظریه‌های تربیتی در عمل معلم. مجله روان شناسی و علوم تربیتی، سال چهل و یکم، شماره ۲، صفحه ۱۲۳-۱۳۸.
۷. بوون، جی.؛ هابسون، آر. (۱۳۸۵). نظریه‌های آموزش و پرورش، سدنی، استرالیا: جان والی.
۸. پاینده، محمد زهیر و علمی، داکتر محمد یوسف. (۱۳۳۹). د افغانستان د معارف تاریخ، لومړی برخه، کابل: مطبعه معارف.
۹. پلان استراتژیک سوم ملی معارف افغانستان (۱۳۹۶-۱۴۰۰)
۱۰. پور شهسواری، فاطمه (۱۳۹۰). رهنمایی تحصیلی و شغلی، تهران پیام نور.
۱۱. جعفری، عصمت‌الله و همکاران. (۱۳۹۸). کلیشه‌های تبعیض جنسیتی موجود در کتاب‌های دری معارف افغانستان. کابل. نشریه نون. شماره‌های ۲ تا ۱۰
۱۲. چهارباشلو، حسین؛ صفایی، محمد حسین؛ روشن قیاس، عماد؛ عبدی، ایمان. (۱۳۹۵). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره‌ی ابتدایی بر مبنای مؤلفه‌های

- آموزش چندفرهنگی. چهاردهمین همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی ایران، فرهنگ و برنامه درسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
۱۳. خرم‌آبادی، دکتر یدالله و رمضان‌خانی، سارا (۱۳۹۴). بررسی میزان توجه به هویت ملی در کتب مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی.
۱۴. خیراندیش، عزیزه و همکاران. (۱۳۹۷). بررسی کلیشه‌های جنسیتی در کتاب‌های جدید درسی معارف افغانستان. نهاد برابری.
۱۵. رشتیا، سید قاسم. (۱۳۴۶) افغانستان در قرن نزده، چاپ سوم، کابل: مطبوعه دولتی.
۱۶. رمضان‌خانی، سارا؛ خرم‌آبادی، یدالله. (۱۳۹۴). بررسی میزان توجه به هویت ملی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی". کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی. <https://www.sid.ir/fa/seminar/ViewPaper.aspx?ID=31529>.
۱۷. ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی وزارت معارف. (۱۳۹۰). نصاب تعلیمی معارف افغانستان. کابل.
۱۸. سلطانی، علیرضا؛ خلیلی، معصومه؛ جوانی، شهین؛ ابراهیمی، جعفر. (۱۳۹۷). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی در رابطه با ابعاد هویت ملی کودکان". همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دوره پیش دبستانی. لینک: <https://www.sid.ir/Fa/Sem-inar/ViewPaper.aspx?ID=94497>
۱۹. سید احمد اشرفی، سید احمد. (۱۳۹۹). تقلای یک جنین: درنگی بر پژوهش انسیتوت مطالعات استراتژیک، در باره نصاب تعلیمی معارف. <https://www.eslahonline.net/2020/07/10/naqdashrafi/amp>
۲۰. سیلور، جی، ویلیام ام. الکساندر و آرتور جی. لوییس. (۱۳۹۲). برنامه‌ریزی درسی. ترجمه غلامرضا خوی نژاد. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۱. شارع‌پور، دکتر محمود (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۲۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۷). مکتب‌های ادبی، چاپ یازدهم، تهران: قطره.
۲۳. صالحی عمران، ا.، و هاشمی، س.، و ایران نژاد، م. (۱۳۹۱). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره آموزش ابتدایی براساس مؤلفه‌های شادکامی. نوآوری‌های آموزشی، 11(44)، 141-164. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=185485>
۲۴. عبداللهی، حسین. (۱۳۹۱) درآمدی بر روش‌ها، فنون و مهارت‌های تدریس. چاپ دوم. تهران. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

۲۵. فزونی شره‌جینی، رضا؛ پیری، موسی. (۱۳۹۵). فرهنگ و تربیت شهروندی در برنامه‌ی درسی مطالعات اجتماعی پایه‌ی سوم ابتدایی و چالش‌های پیش‌روی آن". همایش انجمن مطالعات برنامه‌ی درسی ایران. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه بوعلی سینا. دوره‌ی ۱۴. لینک: <file:///Users/alikaveh/Downloads/8361395h1421.pdf>
۲۶. فیوضات، دکتریحیی. (۱۳۷۹). مبانی برنامه‌ریزی آموزشی. تهران: موسسه نشر ویرایش
۲۷. قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲
۲۸. قانون معارف ۱۳۸۷
۲۹. قائدی، م.، و گلشنی، ع. (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی. روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۷(۲۳)، ۵۷-۸۲. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=274856>
۳۰. قلتاش، عباس؛ صالحی، مسلم؛ میرزایی، حسن. (۱۳۹۱). تحلیل محتوای برنامه‌ی درسی مطالعات اجتماعی دوره‌ی ابتدایی ایران از منظر توجه به ویژگی‌های شهروند جهانی
۳۱. قلتاش، عباس مسلم صالحی، حسن میرزایی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال نهم، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۸، پیاپی ۳۵، زمستان ۱۳۹۱، صفحات ۱۱۷-۱۳۱
۳۲. کامگار، دوکتور جمیل‌الرحمن. (۱۳۸۲). تاریخ معارف افغانستان، چاپ دوم، کابل: میوند.
۳۳. کاوه، علی احمد؛ عرفانی، سهیلا؛ فقیری، محمد؛ نوینی، عبدالوهاب. (۱۳۹۷). افراط‌گرایی و مدارس دینی: بررسی نگرش شاگردان مدارس دینی رسمی ولایت هرات به افراط‌گرایی. انجمن مطالعات صلح پوهنتون هرات
۳۴. کبیری، عادل. (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان نقش اجتماعی. جنسیتی در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی معارف. فصل‌نامه علمی. پژوهشی غالب. شماره ۱۲
۳۵. گوتک، جرالذ. (۱۳۹۷). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمد جعفرپاک سرشت (۱۳۹۸). تهران: نشر سمت.
۳۶. لطف‌آبادی، دکتر حسین (۱۳۸۶)، رویکردی نو به فلسفه تعلیم و تربیت، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۲۰، سال ششم، تابستان ۱۳۸۶.
۳۷. ملکی، حسن. (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی درسی در دوره تحصیلی متوسطه. تهران: انتشارات سمت.
۳۸. نجاتی موسوی، سیدحسین و چراغیان، جعفر، ۱۳۹۴، بررسی کتب درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی از منظر مؤلفه‌های تربیت اجتماعی مکتب عمل‌گرایی، دومین

- کنفرانس ملی روانشناسی و علوم تربیتی، شادگان،،، <https://civilica.com/doc/463211>
۳۹. نیازی، امیدوار. (۱۳۶۸) عوامل و نتایج کودتای هفت ثور، پیشاور.
۴۰. ننگیال. (۱۳۶۶). اسناد تاریخی افغانستان، پیشاور.
۴۱. وین، پی. جی. (۱۳۸۷). نظریه های آموزش و پرورش. نیویارک: هارپر و راو.
۴۲. هیگن باتم، بی. جی. (۱۳۷۴). اهداف آموزش و پرورش. ترجمه ی اردکانی، مجید طرقي و عبداللهی، محمد. حوزه و دانشگاه. شماره ۵
۴۳. یسنا، یعقوب. (۱۳۹۹). روشنگری افسون، کابل: مقصودی.

The Council of Professionals has completed a six-month scientific study of social science subjects in the education curriculum. The following professors have contributed to the study:

- 1) Sayed Mohammad Faqiri
- 2) Fazelrahman Fazel
- 3) Nasir Ahmad Farhmand
- 4) Ali Ahmad Kaveh
- 5) Afsaneh vahedyar

Fortunately, in the last few years, positive changes have been achieved in the field of organizing educational materials based on democracy. Our research team has come across cases in which they evaluated them professionally and scientifically.

We hope that this study will be able to highlight possible shortcomings that have been missed by officials and authors so that they are included in future programs of the Ministry of Education of Afghanistan. It is hoped that we will witness a generation which is trained in coexistence, tolerance towards criticism, democracy, pluralism and respect for society.

The Message of Herat Professional s' Council

The school curriculum forms the foundation of learning and training in Afghanistan's education system.

Training and learning involves the process of acquiring knowledge, expertise, moral values, beliefs and habits. This has a deep connection to the process of social and cultural change in society.

It is therefore necessary that the content of any education system should be established as a foundation to a more moral and humane life. It should direct society towards development and progress in which a spirit of law abidance, tolerance towards criticism and transparency become a firm foundation.

The Constitution has been formed based on the high moral values of Islam and in conformity with the principles of democracy. With its proper implementation by the state and people, it will lead society towards development and prosperity.

Implementing the contents of the Constitution requires individuals in society who understand the value and spirit of democracy. In order to educate such a generation, the contents of the curriculum should therefore ensure that students are ready to accept the principles and components of democracy.